

نام کتاب: تذکرة الصلاح

مؤلف: محمد مومن بن محمد حسینی نخعی آشیانی

شمارهٔ کتاب: ۲۲۱۰

اندازه: ۲۴×۱۶

تاریخ تصویربرداری: آبان ۱۳۸۹

هذا كتاب مسمى بتذكرة العلاج
كه زاد المسافرين باشد



١٥٧ ورق

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش بیقیاس تحفهٔ بارگاه حکیمی که کلیات عالم اسباب از مفردات
مشتیش مختصر نمونه ایست دنبایش حمد و سپاس تذکره دستگاه کریمی
که افراد لیل و نهار از کارخانهٔ ارادتش موجز نشانه ایست در عین
وحدت بقانون حکمت مبدع جمیع کثرات اوست و در کمال خفا
بقواعد ترکیب ظهور جملهٔ اشیا بدو شعر و فی کل شیء له آیة
تدل علی انه واحد بیت بر هرچه بنگرم تو پدیدار بودهٔ ای نانموده
رخ تو چه بسیار بودهٔ مقدری که از جنس ارض و سما چندین هزار
نقش بدیع آراست مدبری که از ازدواج آبا و امهات علوی و
سفلی نتایج لا تعد و لا تحصی بحلیه وجود پیراست طبیبی که صداع

ظلمت

ظلمت شب را بطباشیر صبح صادق معالجه نماید حاذقی که حمی یومی
شمس بصندلین شفق و فلق مداوا فرماید خالقی که از جمیع سلسلهٔ
موجودات نوع اشرف انسانی را بتشریف نفیس انا جعلناک خلیفة
فی الارض مشرف ساخت و قامت قابلیتش را بخلعت شریف انا خلقنا
الانسان فی احسن تقویم نواخت و درود بیعد و صلوات بیحد نثار
مقدم منور مطهر مخاطب لولاک لما خلقت الافلاک و صدر گزین
قاب قوسین او ادنی و مسند نشین صفهٔ صفا ثم دنی فتدلی
سرور دار الملک شفاعت و سالار شهرستان رسالت مظهر
کریمهٔ و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین مخصوص بطغرای غرای
مرحمت پیرای انت شفیع المذنبین اعنی نبی الامی العربی القرشی
المحمود الاحمد ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و جواهر زواهر
ابدار و لآلی ثمین شاهوار مدح و منقبت بیحد و شمار سزاوار عطر
خانه عطار کثیر الاقتدار عالی مقدار اعنی کرار غیر فرار مظهر
قدرت کردگار و مقتدای اخیار و ابرار که بیرف آب سلسبیل
و کوثر که مزاج و یسقون کاسا کان مزاجها کافورا دارد تشنه
کامان بیابان غفلت و مستسقیان زلال رحمت را سیراب مینماید

و تحیات زاکیات و صلوات با برکات بر آل و اولاد اطهار او
صلوات الله علیهم اجمعین اما بعد چنین گوید اقل و احقر ناس
و اضعف عباد محمد مؤمن ابن محمد حسین النجفی الاشتیانی غفر الله
لهما و لوالدیهما که چون غرض اصلی و مقصود کلی از ایجاد آباء علوی
و امهات سفلی آفرینش بنی نوع انسانیست که بپرستش و عبادت
او قیام و اقدام نمایند چنانچه فرموده و ما خلقت الجن و الانس الا
لیعبدون و حصول این کمال و صدور این احوال بی وجود
صحت بدن متصور نمیشود پس هر فردی از افراد ناس را واجب
و لازمست که در محافظت صحت حاصل و استرداد زائله آن کوشند
تا از سعادت دارین و کمال در منزلین محروم نمانند کما قال رسول الله
صلی الله علیه و آله العلم علمان علم الابدان و علم الادیان و بدین
سبب حکمای سلف کتابهای کافی شافی مفصل مدون در این
علم نوشته اند نهایت بجهة اختلاف در هوا و بلدان و انقضای
زمان و تغیرات ارضی و سماوی معالجات مسطوره مدونه
سلف اکثری متروک و آنچه معمول بحضرات اطبای این عصر شد
غیر از معالجات سابقست لهذا این ذره بیمقدار که چندین از

عمر

عمر سلف را صرف این علم نموده و در خدمت استادان فن بمباحثه
و مذاکره قیام و اقدام نموده بر خود لازم دید که مختصری در دستور
و قواعد معالجات متداوله این عصر و آنچه معمول باطبای حاذق
این زمانست با آنچه از اطبای سلف این حقیر با استادان تجربه نموده اند
نویسد و اشعاری هم بعلامات و احوالات و قواعد و قوانینی که علم
بآنها در حین معالجه بر طبیب لازم و لابد منه است نماید و او را
مسمی بتذکرة العلاج نموده و دیباچه او را مزین کردانید بالقاب
همایون بندگان سکندر شان دارا دربان قیصر پاسبان عیوق شان
اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت برجیس سعادت بهرام صولت
خورشید منزلت ناهید عشرت عطارد فطرت قمر طلعت مهر سپهر
عظمت و اجلال ماه فلک دولت و اقبال مؤسس اساس عدالت و
انصاف هادم بنیان جور و اعتساف واسطه طلوع امن و امان ناسخ
آثار ظلم و طغیان شیر بیشه جلادت و هژبر ناحیه شجاعت المؤید
بلطف الله الملک المنان الشجاع السلطنة البهیة حسینعلی میرزا
قاجار شعر داور دوران ملک زاده حسن * تا بادم خسرو و خسرو
نژاد * مستحق تاج شاهی تا بجم * وارث ملک کیان تا کیقباد * ادام الله

تعالی ایام اقباله ودولته ورفعته الی یوم القیام که خورشید رفعتش
بر مشارق ومغارب عالم درخشان وسایهٔ همای همتش بر جنوب وشمال
آفاق وانفس تابان وکوس شجاعتش را در کنگرهٔ قصر سعادت در شش
جهه وهفت اقلیم نواخته واوازهٔ موهبت وصیت معدلتش را در
اطراف ربع مسکون انداخته اند وجناب سلطنت مآبش باشواغل
جهانداری ودواعی کامکاری پیوسته اوقات شریف بتربیت اهل
فضل ومعونت ارباب عقل وتمهید قواعد دین واحیای قواعد سید
المرسلین مصروف کردانیده این بنده شرمنده نیز دست در فتراك
سعادت زده این رساله کرجل الجراد من النمل الضعیف برداشته
روانه دربار معدلت مدار اشرف والاشد تا بنظر کیمیا اثر حضرت
سلطنت پناه که صراف بازار دانش ونقاد ارباب بینش است مشرف
کشته بشرف قبول مقبول کردد مامول از کمال عاطفت آنکه هرگاه
باریافتگان حضور سعادت دستور وخورده بینان دربار فیض کنجور
بر سهو ونسیان وخلل آن مطلع شوند بکزلك عفو محو وبقلم رحمت
مزین فرمایند وبالله التوفیق **مقصد** در علامات امزجهٔ اصلیه
وآن ده است **اول** ملمس است واو چنان بود که شخص معتدل المزاج

در وقت ملامسه از هر کیفیتی که منفعل شود علامت اشتداد آن
کیفیت است وبراین هم میتوان قیاس کرد ملامسه با غیر معتدل را
دوم لحم وشحم وسمین است زیرا که کثرت شحم وسمین دلیل برودت
ورطوبتست **سیم** احوال شعر است زیادتی وپیچیدن وخشونت
او دلیل حرارت ویبوستست واضداد اینها دلیل برودت **چهارم**
لون بدنست سفیدی دلیل برودت ورطوبتست وسرخی دلیل
حرارت ورطوبت وصفرت دلیل حرارت ویبوست وسواد دلیل برودت
ویبوست **پنجم** صغر وعظم اعضاست عرض صدر وعروق وعظم
نبض وظهور مفاصل واستخوانها دلیل حرارت مزاجست وضد
اینها دلیل برودت **ششم** انفعال از کیفیات است مثلا انفعال
از کیفیت حرارت معتدله دلیل برودت مزاجست وانفعال از
کیفیت برودت معتدله دلیل حرارت مزاجست **هفتم** افعال است
وسرعت افعال وحرکات مثلا سرعت نشو ونما وسرعت رویدن
موی وسرعت درآمدن دندان در اطفال دلیل حرارت وتکاهل
وبلادت وسستی دلیل برودتست **هشتم** نوم ویقظه است زیادتی
خواب دلیل برودت ورطوبتست وکثرت بیداری دلیل حرارت

وبیوست واعتدال در این هر دو دلیل اعتدال مزاجست **نهم** فضله
مندفع است هرگاه بوی آن تند باشد وطبیعت ورا صحیح دفع نموده باشد
دلیل حرارت مزاجست واضداد اینها دلیل برودتست **دهم** احوال
نفس وافعال اوست مثلاً قوت وسرعت وکثرت کلام وافعال دلیل
حرارت وضعف وبطوء وجبن دلیل برودت ودوام افعال دلیل
یبوست وسرعت زوال وتلون دلیل رطوبتست **فصل** در علامات
امزجه عارضه **الدم** حار رطب سنگینی وسرخی وتمدد وانتفاخ
بدنی وشیرینی دهان وظهور دمامیل وبثورات وخمیازه وخون
آمدن از دماغ وبن دندانها وخواب دیدن اشیاء سرخ وسن طفولیت
وشباب وفصل ربیع وبلاد حار رطب **البلغم** بارد رطب سفیدی
رنگ وقلت عطش وآب آمدن بسیار از دهن وسستی ونرم بودن
بدن وضعف هضم وآروغ ترش وکثرت خواب وخواب دیدن آبها از
قبیل رودخانها وکاریزها وسن کهوله وفصل شتا وبلاد بارد رطب
الصفرا حار یابس زردی بدن وزبان وچشم وتلخی دهان وخشونت وخشکی
زبان ومؤخر دماغ وکثرت عطش وکمی اشتها وقشعریره وخواب دیدن چیزهای
زرد وآتش وسن شباب ووقوف وفصل صیف وبلاد حار یابس **السوداء**

بارد یابس لاغری وسیاهی بدن وغلظت خون وزیادتی فکر واشتهای
کاذب وترسیدن وخواب دیدن چیزهای سیاه وبخارات وسن کهولت
وشیخوخة وبلاد بارد یابس وفصل خریف

فی اقسام النبض البسیط والمرکب مع الاسنان

فصل اول در اجناس تسعه نبض واستدلالات او اما قرع نبض قوی
دلیلست بر قوت طبیعت وزیادتی خون ضعیف دلیلست بر ضعف قوه
دلیلست بر اعتدال مزاج اما زمان حرکت نبض سریع دلیلست بر شدت
حاجت وقوت قوه بطئ دلیلست بر قلت حاجت متوسط دلیلست
بر اعتدال مزاج اما قوام الت نبض صلب دلیلست بر یبوست مزاج
لین دلیلست بر رطوبت متوسط دلیلست بر اعتدال اما خلاء و
امتلاء نبض ممتلی دلیلست بر امتلاء عروق از اخلاط خالی دلیلست
بر قلت اخلاط در عروق معتدل دلیلست بر اعتدال اما حرارت وبرودت
ملمس حار دلیلست بر حرارت بارد دلیلست بر برودت معتدل
دلیلست بر اعتدال اما زمان سکون نبض متواتر دلیل ضعف قوه وشدت
حاجت واستیلاء مرض متفاوت دلیلست بر قلت حاجت وقوت
قوه معتدل دلیلست بر اعتدال اما سواء واختلاف نبض مستوی
دلیلست بر استواء احوال وقوه قوه مختلف نبض مختلف دو قسم
منتظم وغیر منتظم اما اختلاف وانتظام نبض مختلف منتظم دلیل بر قوت
قوه وشدت امتلاء مختلف غیر منتظم دلیلست بر ضعف قوه
وشدت امتلاء اما اوزان نبض مجاوز الوزن دلیلست بر شدت

حرارت

حرارت غریبه ورطوبت مباین الوزن دلیل بر قلت حرارت ویبس
خارج الوزن دلیلست بر شدت انفعال بدن فصل در اجناس
بول اما رنگ واستدلالات او اما اصفر وان شش قسم است اول تبنی
وان از قصور نضج است دویم اترجی از حسن نضجست سیم اشقر
از حرارتست چهارم نارنجی از شدت حرارتست پنجم ناری از
حرارتی اشد ششم زعفرانی اشد از سابقست اما احمر ان چهار
قسمست اصهب وردی احمر قانی احمر اقتم همگی دلیل غلبه خونست
اما اخضر ان پنج قسمست فستقی از ظهور برودت اسمانجونی از برودت
سلنجی از شدت برودت کراثی از احراق شدید زنجاری از
احراق شدید وبیم هلاک اما اسود وان چهار قسمست اول امیل
الی الصفره از یرقان تکاثف صفرا واحراقا و دویم امیل الی الاقتم
از سوداء محترق از خون سیم امیل الی الخضره از سوداء صرف چهارم
امیل الی الاعتدال از سوداء محترق از بلغم اما بیاض وان دو قسمست
اول رقیق شفاف از برودت وعدم نضج دویم ابیض حقیقی اگر
مخاطی بود دلیل غلبه بلغم اگر دموی باو باشد دلیل ذوبان
فصل در قوام بول ودلایل رقیق دلیل برودت وعدم نضج

ضعف کلیه ومثانه است غلیظ دلیل کثرت اخلاط وعدم نضج
اخلاطست معتدل دلیل بنضج تام صحیح وحسن حال بود امّا رایحهٔ
بول عدیم الرایحه دلیل برودت مزاج ونقصان حرارت غریزیست
منتن دلیل قروح مجاری بول یا اخلاط عفنه است حامض الرایحه
در مرض حار دلیل قوه حرارت غریزی یا حدوث حرارت غریبه است
که از مواد بارده حادث شده باشد حلو الرایحه دلیلست بر غلبهٔ
خون حریف دلیلست بر فساد حال صفرا امّا مقدار بول قلیل
دلیل استسقا یا اسهال یا تحلیل مفرط باشد کثیر دلیل استفراغ
رطوبات زائده یا ذوبان اعضا باشد امّا زبد اسود واشقر او دلیل است
بر یرقان وکثرت زبد دلیل شدت رطوبت وریح فصل در اقسام
رسوب غیر طبیعی وان ده قسمست اول خراطی وان پنج قسمست
اول صفایحی دوم نخالی این هردو دلیلند بر جرب مثانه
یا ذوبان اعضا سیم کرسنی یعنی شبیه بکاودانه دلیل احتراق
دم یا اجزای کبد است یا کلیه چهارم دشیشی دلیل احتراق دم
یا ذوبان اعضا پنجم عرقی دلیل انجراد صفایح اعضا دوم لحمی
اکثر ان از علل کلیه است سیم دسمی دلیلست بر ذوبان شحم ولحم

وسمین وابلغ از ان شبیه بماء الذهبست چهارم مدّی دلیلست
بر قرحهٔ منفجره خصوصا در الات بول پنجم مخاطی دلیلست بر خلط غلیظ
خام در بدن یا مدفوع از الات بول وبحران عرق النسا ووجع مفاصل
ششم شعری دلیلست بر انعقاد رطوبهٔ مستطیله از حرارت هفتم
شبیه بقطع اللحم المنقوع دلیلست بر ضعف معده وامعا وسوء هضم
در انها هشتم رملی دلیلست بر حصاة منعقده یا قریب الانعقاد یا
قریب التحلل واحمر ان از کلیه است وغیر احمر از مثانه نهم رمادی
دلالت میکند اکثر بر بلغم یا مده که عارض شده باشد اورا طول
لبث دهم علقی اگر شدید الممازجه باشد دلیلست بر ضعف
کبد والا دلیلست بر جراحت مجاری بول فصل در اقسام براز
واستدلالات او وان هشت است الطبیعی باید متشابه الاجزا باشد
در غلظ ورقت وبیقراقر باشد وناری بود وعدیم الرایحه باشد
وسهل الخروج بود ولذاع نباشد کمیت اگر زاید بر فضله غذا باشد
دلیلست بر کثرت ماده واگر کمتر از ان باشد دلیل ضعف دافعه
یا احتباس در قولون اعور باشد قوام رقیق لزج دلیل اخلاط لزجه
باشد ودر تب حار دلیل ذوبان وغیر لزج دلیل سده یا ضعف مجاری

یا سوء هضم باشد و یابس دلیل حرارت و رطب دلیل برودت
لون شدت ناریه دلیل غلبهٔ صفرا و نقصان او دلیل ضعف هضم
و بیاض آن دلیل سدهٔ مجری مرارت و بیم یرقان است و خضرت آن چون
بول زنجاری و کراثیست و باقی الوان مثل لون بول است حکم او **هیأت**
اگر منتفخ بود چون فضلهٔ گاو دلیل بر زیادتی ریح و اگر چون سرگین
شتر باشد دلیلست بر حرارت و یبوست **اوقات** اگر زود دفع شود
و از زمان معتاد هم زودتر دفع شود دلیلست بر کثرت حرارت و ضعف قوه
ماسکه و بالعکس دلیل ضعف هاضمه در امعا **رایحه** شدت و حدت
رایحه دلیل شدت حرارتست و عدم رایحه دلیل برودت **زبد** دلیلست
بر غلیان و کثرت حرارت و مخالطهٔ ریاح **فصل** در اموریکه واجب
میباشد مراعات اینها پیش از استفراغات **امتلا** خلا مانعست بجهة
آنکه داعی بر استفراغ و سبب بر آن امتلاست هرگاه سبب نباشد
مسبب نخواهد بود **القوه** ضعف مانعست بجهة آنکه فی حد ذاته
استفراغ موجب ضعف خواهد بود **المزاج** هرگاه مزاج نهایت حرارت
و برودت داشته باشد مانعست بجهة آنکه رطوبات فضله در آن
مزاج کمست و استفراغ باعث اخراج رطوبات محموده میشود **السحنه**

کثرت هزال مانعست بجهة قلت رطوبات و استفراغ سبب دفع
رطوبات محموده میشود و کثرت سمن نیز مانعست بجهة خالی شدن عروق
از رطوبات و احتقان روح و حرارت غریزی بدین سبب **الاعراض اللازمه**
مثل ضرب و قروح امعا مانعست استفراغرا **السن** سن شیخوخت و
طفولیت مانعست بجهة قصور و فتور ماده **والزمان** فصل صیف مانعست
بجهة شدت تحلل و فصل خریف نیز انجماد اخلاط و شدت قوه ماسکه
البلدان در بلاد شدید الحرارت یا شدید البرودة نافعست بجهتی که
سابق ذکر شد **الحرفه** کسبهای متعب مانعست بجهة کثرت تحلل
فضولست مثل اصحاب ورزش و حمالان و عملهٔ حمام **العادت** کسی که
معتاد نباشد معلوم است که طبیعت عادتی دارد که فضول را از راه
دیگر دفع کند و فضول در این مزاج قلیلست **فصل** در اموریکه واجبست
مراعات اینها در وقت استفراغ **اول** باید استفراغ خلطی بشود که
سبب مرض شده است زیرا که رفع سبب موقوفست بر رفع مسبب **دوم**
باید بقدری استفراغ خلط بشود که راحتی از برای مریض بهم رسد
و این علامت رفع موذی است **سیم** باید از راهی که طبیعت میل
بدفع موذی کرده است از همان راه استفراغ بشود مثل غثیان بقی و مغص

باسهال چهارم باید که استفراغ مؤذی را از مدفع خودش دفع
نمود مثل فصد باسلیق جهة علل کبد و عضو مدفع هم باید اخس
از عضو مستفرغ باشد چون اعضاء بول جهة حدبه کبد و امعاء
جهة تقعیر کبد پنجم باید ماده مادهٔ مرض را نضج داده انگاه استفراغ
کرد سوای ماده خار حاری که متحرک باشد خصوصا در تجاویف
عروق فصل در معرفت عروق وآوردهٔ که فصد میشود در سر وان
یازده است عرق جبهه جهة ثقل سر و چشم و جرب و بثور چشم فصد
کنند و محل ظهور او بین حاجبین است عرق یافوخ جهة سعفه و
قروح سر کشایند و محل ظهور او یافوخست که مقدم سر باشد عرق
ماقین جهة رمد و دمه و غشاوه عین و جرب چشم کشایند محل
ظهور او در گوشهٔ چشمست از دو جانب انسی ارنبه جهة بثور و
حکه و ناسور بینی کشایند محل ظهور او در سر بینی عروق ثلثه در پس
گوشت برای ابتدال نزول و بخارات سر و قروح گوش کشایند
عرقی که در روی بود که در پس گوشت نزدیک بنقره کردن جهة
سدر و موی و اوجاع مزمنهٔ سر کشایند چهار رگ برای قروح
و بثور دهن کشایند محل فصد او چهار گوشهٔ لبست عرقی

که زیر

که زیر زبانست در باطن ذقن برای خناق و اورام لوذتین کشایند
عنفقه که بر نفس زبانست از زیر زبان برای ثقل زبان کشایند
عنفقه فرو رفتگی که ما بین ذقن و لبست و محل روییدن موی
بسیار است جهة بخر کشایند عرق اللبه لبه فرو رفتگی که در ما بین
گردنست و سینه که زنان گردن بند در انجا بندند در حداب
فم معده کشایند فصل در معرفت عروق وآورده که فصد میکنند
در دست وان شش است قیفال ظهور او وجهة فصد بر حفرهٔ مرفقست
میان اعلی ساعد و طرف وحشی وان اعلای بدن و اعضای
دماغ را مفید باشد باسلیق ظهور او وجهة فصد بر حفره مرفقست بر طرف
نشیب از جانب انسی و در تحت قیفالست وان شوونهٔ بدن و ذات
الجنب و امراض جگر و سپرز و امراض سافل را مفید بود اکحل مشتق
از کحل او ست که یونانی چیزهای امیخته را گویند چون این رگ
از شق قیفال و باسلیق مرکبست بدانجهة اکحل گویند و محل ظهور
او میان هر دو بود و از جمیع بدن استفراغ کند حبل الذراع از انسی
ساعد کشیده تا اعلای ان ظاهر مینماید و همچنین بر وحشی ساعد
نیز کشیده ظاهر مینماید وجهه فصد هرجا که بخطر باشد فصد کنند

وحکم او حکم قیفالست **ابطی** شعبی بزرگ از باسلیقست ومحل
ظهور او وجهة فصد نزدیك بغلگاه بود از بازو وحکم او حکم باسلیقست
اسیلم محل ظهور او وجهت فصد بر پشت دست میان خنصر وبنصر بود
وفصد او از طرف ایمن اوجاع کبد واز طرف ایسر اوجاع طحال را نافع بود
فصل در معرفت عروق واورده که فصد میکنند در پا وان چهار است
عرق النسا از سرین کشیده بر جانب وحشی ران وکعب وساق تا سر
پای وعلامت او ان بود که کره کره وناهموار باشد ومحل ظهور او وجهة
فصد پشت پای در میان خنصر وبنصر باشد یا در حوالی کعب جهة دوالی
وعرق النساء ونقرس کشایند **رک صافن** از باسلیق امده وحوالی
او شریانی نیست ومحل ظهور او وجهة فصد پشت پا نزدیك قوزك باشد
از طرف انسی ساق واز او دو شاخ جدا کشته هریك قوی تر است
فصد کنند جهة علل اعضای سافله وادرار حیض وامالهٔ مادهٔ دماغی
مابض مابض بمعنی کودال زانوست ومحل ظهور او همانجاست
در زیر زانو وفصد او جهة ادرار طمث واوجاع مقعد واز صافن
اقوی بود وجاری مجرای اوست **عرق عجز** این زمان متروك وحکم
او حکم مابض وصافن را دارد **فصل** در معرفت عروق شرائینی

که فصد میشود در تمام بدن وان چهار است **اول** شریانی که بر پشت
کفست میانه سبابه وابهام برای اوجاع کبد کشایند **دویم** شریان صدغ
برای حبس نزلات وانتشار کشایند **سیم** شریان پس وجدام کشایند
این شرائین از قلب دور باشند انچه نزدیك قلب است چون بکشایند
خون از او باز نایستد از این جهة متعرض او نشوند **فصل** در معرفت
امراض وعلامات ومعالجات **الصداع الحار الساذج** علامات ان
تا تقدم اسباب مسخنه است یا وجود اسباب مسخنه وگرم بودن
جلد سر ومعتدل بودن بول وبراز وخشکی دهان وخفت سر و
یبس منخرین واواز گوش وعطش وتغیر حواس وافکار فاسد وتسکین
با شیاء مبرده **العلاج** هر بامداد تقریبا بقدر بیست وپنج درهم
اب غوره یا کمتر یا بیشترك بقدر مزاج وبنیه وسن وشدت وضعف
مرض با چاشنی قلیلی بنوشند وغذای ظهر نان پنیر با کلابی یا انارین
وامثال ذلك وشبها اش غوره وباید که سرکه را استشمام نموده و
با کلاب بر سر طلا نمایند وهرگاه چنانچه ابغوره یافت نشود اب لیمو یا
انارین یا زرشك بهمان دستور بنوشند وغذای ظهر نخوداب وشب
اش لیمو یا انار یا زرشك بخورند وهرگاه فی الجمله امتلائی هم باشد که

ورتی برای رمد وعطاس وصداع مزمن کشایند **چهارم** شریان برای خناق

علامت ان عدم اشتها و ثقل و امتلا و نفخ در معده و امعا باشد
با امدن رطوبت از دهن صبحها شیرهٔ تخم کشنیز خاکشیر دو ل ترنجبین
پنج ل بنوشند و سه اب از ثاجر بزی نمک طعام خاکشیر اکلیل
الملک هکدول کزنکبین شکر سرخ هر یکده ل اماله کنند با انکه
شبها طرف صبح غبا چهار ل تقریبا هلیلهٔ سیاه را خورد نموده با اب
کرم و نبات بخورند و روزهائی که هلیله خورده اند صبح ابغوره نبات
خورد و غذای ظهر نخود اب و باقی روزها و شبها بطریق مسطور و یک
ل تخم خرفه نیز در ان شیره میکشند علی ای حال قاعدهٔ کلی در معالجهٔ این
مرض تعدیل در هوا و سکون در مساکن بارده رطبه و تبرید راس بشمومات
و نطولات و ادهان و اقراص و اشربهٔ باردهٔ رطبه مثل قرص طباشیر و
ماء الشعیر و کاهو و امثال ذلک است **الصداع البارد الساذج** علامت ان
با تقدم اسباب مبرده است با وجود اسباب مبرده از قبیل خوردن
اشیاء بارده یا مکث نمودن در مکانهای بارده و بیاض لون و ثقل و
بلادت حواس و میل وجع بعقب سر و استلذاذ و تسکین بهوا و اشیا
حاره و سرد بودن جلد سر **علاج** هر بامداد جائی خطائی با نبات بنوشند
یا قهوه دارچینی با اب نبات و خاکشی از این مقوله بخورند با انکه هر

بامداد چهل مثقال مغز بنوشند و گل ار وانزرا جوشانیده بخور دهند و
غبا بحمام روند و زنجبیل با گلاب طلا نمایند و از اشیا حاده حار از قبیل
گل یاس و مشک و زعفران ببویند و تنطیل باب بابونه و اکلیل الملک و
مرزنجوش و پودنه نمایند و تدهین بعطریات حاره نمایند و تقلیل در
غذا کنند ظهرها نان پنیر کزنکبین یا نان شربت قند یا مربای بالنک و امثال
بخد ربهشت بخورند و شبها نخود اب ادویه دار یا طعام ادویه دار بخورند
و هر گاه امتلائی نیز باشد غبا سه اب از ثاجر بزی اکلیل الملک خاکشی
کاو زبان نمک طعام هکدول شکر سرخ کزنکبین هر یک ده ل با اب
پاچه اماله کنند و ظهرها نخود اب و ایام دیگر بطریق مسطور است و جالینوس
ذکر نموده که هر الی و مرضی که ساذج باشد اعم از انکه حار باشد یا بارد کفایت
میکند در معالجهٔ او اندک تبدیلی مثلا در صداع بارد ساذج مدهین بروغن
سذاب و مرزنجوش در اکثر کافی خواهد بود **الصداع الدموی** علامت ان
حمرت در وجه و عین و انتفاخ در صورت و ضربان شرائین و
حالت مابین نوم و یقظه و عظم نبض و سرخی قاروره و اقتضای فصل
و بلد و حرارت ملمس و ثقل و تمدد و خشونت در حلق **علاج**
هر بامداد ده عدد عناب با تخم کشنیز تخم خشخاش تخم کاهو خاکشی

هکذا باشیر خشت یا ترنجبین بنوشند یا آنکه طرف صبح اطریفل
کشنیزی چهار مثقال با آب گرم بخورند و هر سه روز یکدفعه بعوض
او چهار آل هلیله سیاه را خورد نموده بلغ نمایند و بعد از صرف هلیله
اول از دست راست رگ قیفال کشوده چهل پنجاه آل بیشتر یا کمتر بقدر شدت
و مزاج خون کم کنند و بعد از صرف هلیله دویم نیز از دست چپ همین
منوال فصد کنند و اگر رفع مرض نشد بعد از هلیله سیم حجامت کنند
و باید که صندل سرخ با آب کشنیز یا آب خیار یا آب کاهو بر سر طلا
نمایند و اسپرزه با شیر دختر زده بر سر بندارند و لعاب اسپرزه با شیر دختر
بگوش و دماغ بچکانند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل
کنند بدستوری که در صداع صفراوی ذکر میشود و درین تنقیه در
ایام منضج بقدر حاجت خون کم نمایند و غذا در ایام منضج با اطریفل نخود
آب در اوایل مرض اولی و بعد از آن آب انار بن کلابی مغز خیار نارنکی
کاهو و در ایام مسهل و روزهای هلیله نخوداب و شبها از قبیل اش غوره
و لیموی یا اش کدو و اسفناج و ترحلوا و امثال ذلک الصداع الصفراوی علامت
آن صفرت وجه و عین و شدت حرارت و خشکی موخر دماغ و تلخی
و خشکی دهن و بیخوابی و سرعه نبض و صفاء قاروره است و چون اشیا

بارده را استعمال نمایند تسکین یابد العلاج هر بامداد تخم خرفه تخم
کشنیز هر یک آل در یک پیاله ابغون شیره کشیده بنوشند یا آنکه طرف
صبحها چهار آل اطریفل کشنیزی را بنوع مسطور سابق بخورند و سه شب
یکدفعه بعوض اطریفل چنانکه مذکور شد چهار آل هلیله سیاه بلع نمایند
یا آنکه مطبوخ هلیله بخورند و هرگاه شروط عشره محقق باشد تنقیه کامل
کنند باین نوع که در یوم اول منضجی از تاجریزی بنفشه نیلوفر خاخشک
گاوزبان اسطوخودوس ریشه خطمی هر یکدو آل عناب سپستان هر یک
ده دانه تخم کشنیز تخم خرفه تخم کاهو تخم خیار هر یک یکمثقال ترنجبین پنج آل
بنوشند و در یوم دویم منضج خفیفی از تاجریزی بنفشه نیلوفر تخم کشنیز
هر یکدو آل ترنجبین پنج مثقال بنوشند و از عقب پنجدفعه حقنه از
تاجریزی و خبازی گل بنفشه گل سرخ گل گاوزبان گل نیلوفر ریشه کاسنی
اکلیل الملک دو آل عناب سپستان هر یک ده دانه آب چقندر بیست آل
زرک سفید پنج آل کاشه جو مقشر شکر سرخ گزنکبین هر یکده آل مغز
فلوس دوازده آل پوست هلیله زرد سه مثقال ریوند نیم آل ترنجبین
پنج آل روغن بادام سه آل باید اماله نمود و بهمین ضابطه یکروز منضج خورند
و یکروز اماله کنند اگر تب باشد و الا مراعات ایام بحران را نموده که در

روز بحران استفراغ کلی نباید واقع شود و اگر حاجت افتد بعد از آنکه چهار
پنج یوم اماله شده باشد بعوض روزهای اماله مسهل مشروب میل
کنند و ایضاً اگر مقتضیات مقتضی باشد در ایام منضج بقدر حاجت
از رگ قیفال خون بگیرند و طلا و ضماد و غذا بنوع موصوف **الصداع**
البلغمی علامه آن اشتها و عدم حمرت وجه است با ثقل سر و سنگینی
و زیادتی خواب و کدورت حواس و رطوبت منخرین و آب آمدن از
دهن و بطوء نبض و بیاض قاروره با غلظت و طول زمان مرض **علاج**
هر بامداد اسطوخودوس زوفاء خشک هر یکی دو گل ترنجبین پنج گل
بنوشند و هر سه روز یکدفعه حب ایارج خورند با آنکه پوست هلیله
زرد سه گل صبر زرد یکمثقال مصطکی نیم گل کوبیده با آب نبات حب
نموده بلع نمایند و صبر زرد تریاک با شیر دختر سائیده بر سر طلا نمایند
و ترنجبین و گلاب نیز طلا نمایند و سیاهدانه را در آتش ریخته دود
او را بخورد دهند و اگر وجع شدت کند یکدانگ جندبیدستر و فرفیون
با روغن سوس در بینی چکانند چنانچه ثابت ابن قره ذکر نموده و حقیرهم
مکرر تجربه کرده ام و اگر شروط عشره محقق باشد تنقیه کامل کنند باین
نوع که در یوم اول منضجی از ناجریزی بنفشه نیلوفر اسطوخودوس

کاوزبان زوفاء خشک رازیانه اصل السوس تخم کاسنی هر یکی دو گل
تخم کشنیز گل ترنجبین پنج گل بنوشند و در یوم بعد منضج خفیفی از ناجریزی
بنفشه زوفاء خشک تخم کاسنی هر یکی دو گل ترنجبین پنج گل بنوشند و از
عقب پنج آب از دواهای که سابق ذکر شد بعد از وه دو گل سناء مکی حقنه
نمایند و همین ضابطه را مرعی دارند تا آنکه چهار پنج یوم بقدر استعداد مرض
حقنه شود آنگاه اگر حاجت باشد بعوض حقنان مسهل مشروب نسخه که
در آخر کتاب ذکر میشود صرف نمایند و غذا در ایام منضج تا دو روز که حقنه
نشود نخوداب و بعد کلابی آش شربت نارنج و ترطعام و اگر بحرنی معالجه
شود نان مربای بالنک نان کزنکبین شربت قند و امثال ذلک بخورند
الصداع السوداوی علامتان سنگینی سر و بیخوابی و کمودت لون و خشکی
بدن و دقت و بطوء نبض و سفیدی و رقت قاروره و این قسم صداع
اغلب از اغذیه مولده سوداء چون بادنجان و گوشت قدید شده و گوشت
گاو و امثال اینها بهم رسد **العلاج** هر بامداد اسطوخودوس اصل السوس
هر یکی دو گل نبات پنج گل جوشانیده صاف نموده بنوشند و هر سه روز
یکدفعه پوست هلیله زرد و سه گل و سه گل گل سرخ گل کوبیده با آب
نبات حب نموده بلع نمایند و از آب ناجریزی اکلیل الملک پوست هلیله

رزد صبر زرد بخورد هند و زنجبیل و گلاب ساییده طلا نمایند و فرفیون
با روغن گل سرخ طلا نمایند چنانچه جالینوس ذکر نموده انی اتخذت
الفرفیون مرهما بدهن لطیف وطلیت به فسکن الوجع من ساعة و از عطریات
حار چون نرجس و سوسن طلا کنند و ببویند و اگر شروط عشره محقق
باشد تنقیه کامل کنند باین نوع که چون ماده عصبانی دارد دو روز
منضج که در بلغمی ذکر شد بعلاوه دو گل پرسیاوشان بنوشند و روز
سیم نیز همان منضج خفیف را خورده و اماله نمایند نهایت در مسهل
بعلاوه سناء مکی که ذکر شده دو گل بسفایج هم علاوه کنند و همین ضماد را
مرعی دارند تا اگر حاجت افتد بعوض مسهل احتقانی مسهل مشروب
صرف شود و دا بمرض اگر دواها را بعوض آب با عرق کاسنی یا شاهتره
بجوشانند اولی خواهد بود و اگر مقتضای فصد مقتضی باشد در بین
تنقیه بقدر حاجت از رگ قیفال خون کم کنند و غذا روزهای اماله
و اوایل مرض نخوداب ادویه دار و بوانی چون بلغمیست **الصداع الریحی**
علامتش عدم ثقل سر بود و احساس صوت در گوش و انتقال وجع
باطراف سر و ضربان شرائین و تمدد بود و این بیشتر یا از غذاهای منجر
غلیظ چون حلیم و کله پاچه و کلم و گوشت گاو و شتر بهم رسد یا از بادهای

سرد

سرد **علاج** هر بامداد تخم کشنیز دو گل شیره کشیده در پنج ل شربت اسطوخودوس
مخلوط نموده بنوشند و هر چهار پنج یوم یکدفعه حب ایارج بلع نمایند
که اقلا سه دفعه خورده شود و سیاه دانه را با روغن گل سرخ و پوست
نارنج بر سر طلا نمایند و برگ سفید زاریانه اکلیل الملک بابونه را با هم
جوشانیده بخور دهند و معطسات چون کندش استعمال نمایند و مشمومات
مثل برگ رازیانج و عطریات حار لطیف چون گل یاس سفید و منجک
و مشک ببویند و غذا در ایام منضج نان مربای زرشک یا انار یا نارنگی
بخورند و در ایام حب نخوداب تمر یا ساده و شبها نیز طعام یا آش غوره
با شربت نارنج و دو فصد قیفال هم غیر از ایام حب که یوم مسهلست باید
بشود و اگر شروط عشره محقق شود باید تنقیه کامل بمنهاج مسطوره سابق
نمود و در هفتم و چهاردهم نیز دو فصد بکنند و صبحها غبا بحمام رفتن در
این مرض بسی مفید است چنانچه اکابر این فن نیز تصریح بان نموده اند **الصداع**
الشرکة المعدة علامتش اگر سوء مزاج بلا ماده باشد اینست که در خلاء
معده صداع خفت بهم رساند و در حین امتلاء شدت و اگر از امتلاء
معده باشد از اخلاط علامه اشتداد آن خلط ظاهر است مثلا اگر
از کثرت صفرا باشد تلخی دهن و عطش و صفرت لون زبان وقس علی هذا

العلاج اگر سوء مزاج بلا ماده باشد تبدیل مزاج معده باید نمود
باین نوع که صبحها چهار مثقال گلقند با بیست مثقال سکنجبین و
بیست و پنج درهم عرق کاسنی تخم کشنیز تخم خرفه یکدو مثقال بخورند یا
یکدانه املهٔ پرورده در گلاب شسته و درسی مثقال سکنجبین خورده
نموده بخورند و این گلاب را عصر گرم نموده با چهار پنج مثقال نبات
بنوشند و هر روز یکدفعه مطبوخی از هلیله زرد بلیله هکدس
مثقال تخم کاسنی ریشه کاسنی سناء مکی گل سرخ گل بنفشه هکدو
مثقال آلو بخارا دوازده دانه تمر هندی ترنجبین هکدوازده مثقال بلع نمایند
و اگر از امتلاء خلط باشد مقیئی بکار برند چون در صفراء اب گرم
سکنجبین و در بلغم اب ترب اب ریشهٔ خربوزه بعد از ان که دو
سه دفعه مقیئی صرف شد بربوبات قابضه یا تدبیرات سابقه
تقویت معده نمایند یا انکه معجون سفرجلی بلع نمایند و عصرها
شربت کوکنار خورند و غذا ظهرها نان و مربای زرشک یا مربای
بالنک و شبها اش اب لیمو و امثال ذلک بخورند **الصداع الدموی**
ورمی بود که در نفس دماغ یا در حجابات او بهم رسد علامت ان
تب مطبقه و صداع و عظم نبض و حمرت و غلظت قاروره و حرقت

شدیده در وجه و عین و خشونت و کمودت لسان و هذیان گفتن
و خنده نمودن و از روشنائی متاذی شدنست و شاید که خون از
دماغ بسیار اید **علاج** هرگاه مرض استعدادی نداشته باشد صبحها
عناب ده دانه خاکشی دو مثقال شیرخشت سه مثقال بنوشند و روزی دو
سه احتقان جزئی چنانچه در صداع ساذج حار ذکر شد نمایند
و در یوم هفتم فصد قیفال نموده بقدر حاجت خون کم کنند و غذا
روزها انار ملکی یا مغز خیار یا کاهو سکنجبین یا انارین و شبها اش الوجه
و سکنجبین و شربت نارنج خورند و اگر مرض مستعد باشد تنقیه کامله
کنند باین نوع که در یوم اول منضج خفیفی از تاجریزی بنفشه نیلوفر تخم
کشنیز هریک دو مثقال ترنجبین پنج مثقال بنوشند و از عقب پنجدفعه بقسمی که
در صداع حار ذکر شد احتقان نمایند و یوم بعد منضجی از تاجریزی بنفشه
نیلوفر خارسک ریشه خطمی تخم کشنیز تخم خیار هریکدو مثقال عناب
سپستان هریکده دانه ترنجبین پنج مثقال بنوشند و همین ضابطه تنقیه
نمایند و در یازدهم مرض اگر تب تخفیفی بهم رسانیده باشد بعوض
احتقان مسهل مشروب میل نمایند و در بین تنقیه دو فصد قیفال
کنند و اگر باز هم حاجت باشد حجامت ساقین کنند و بعد از ان تب

کوش را زلو بیندازند و همچنین رک پیشانی زنند و از اب سیب و بر
و کشنیز سبز و شیرهٔ تخم کشنیز بوداده و صندل سرخ و کافور لخلخه نمایند
و صندل سرخ اب خیار یا اب کشنیز یا اب کاهو و سرکه بر سر طلا نمایند
و اسپرزه با شیر دختر زده بر سر بیندازند و جل وضع با کرم خراطین و اردجو
تراشیدهٔ کدو مخلوط نموده بر سر بیندازند و غذا بنوعیست که بعد از این
ذکر میشود **السرسام الصفراوی** علامات ان سرعت نبض و نادیت قاروره
و حمی محرقه و بیخوابی و خفت راس و خشکی منخرین و صفرت صورت
و زبان و کفتن هذیان و اضطراب و سوء خلق و غضب است و هرگاه
ورم در مقدم دماغ باشد باعث فساد خیال میشود و اگر در موخر دماغ
باشد سبب فساد حرف شود و در مجموع باعث فساد مجموع **علاج** معالجه
این قسم قریب بدمویست سوای انکه در بعضی تدابیر جزئیه اختلاف
بهم رساند خلاصه در خفت و قلت مرض هر بامداد عناب ده دانه
خاکشی دو ل شیر خشت پنج ل بنوشند و روزی دو سه اب جزئی از
دواهای مذکوره حقنه نمایند و هرگاه تب بسیار خفیف باشد ظهرها
نارنکی یا انارین یا کاهو سکنجبین و شبها اش الوچه و اب غوره و اب
لیمو و اگر تب خفیف نباشد و مرض مستعد باشد بدستور مذکور قبل

تنقیه

تنقیه کامل نموده و دوا و غذا و ماء الشعیر و ضمادات و نطولات بنهج
مذکور لیکن فصد اگر مقتضی باشد از رک باسلیق یکفصد کنند و هرگاه
شبها مریض را خواب نبرد هر شب ناف و مقعد و کف پا و دماغ اورا
بروغن بنفشه و کدو چرب کنند و غذا تا روز چهارم در شبانروزی
یکدفعه اش کدو با اسفناج و بعد الی روز یازدهم تا چهاردهم بحسب
استعداد مرض روزها ماء الشعیر و شبها اش مذکور و بعد ذلک
روزها نارنکی و مغز خیار و انارین و کاهو سکنجبین و عصرها ماء الشعیر
و شبها اش سکنجبین یا شربت نارنج یا اش اب لیموی چاشنی دار و بر طعام
و امثال ذلک بخورند و باید مراقب احوال مریض بشوند و این مرض بسیار
خطیر است چنانکه حکیم بقراط فرموده السرسام قتال فی جمیع اصنافه و
محمد ذکریا در اینمرض کفته من اصابه ورم حار فی دماغه و لم یمت فی ثلثه
ایام تخلص العلم عند الله **السرسام البلغمی** علامات ان سبات و جمود و
لازم لین و اختلاط عقل و کسالت در تکلم و سنکینی جمیع حواس و غثیان
و تمدد و سفیدی زبان و تعسر حرکت پلک چشم و متفاوت و موجی بودن
نبض و این قسم اخف از دمویست **علاج** اگر مرض چندان استعداد نداشته
باشد صبحها اسطوخودوس اصل السوس پنج را زیانه هر یک دو ل جوشانیده

صاف نموده با ترنجبین یا نبات پنج ل بخورند و هر دو سه روز یکدفعه
قوقایا که مشتملست بر صبر زرد افسنتین مصطکی غاریقون شحم حنظل
هر یک ل سقمونیا نیم ل کوبیده با شربتی حب نموده بلع نمایند والا
بدستوریکه در صداع بلغمی ذکر شد بمنضج و مسهل بلغم پرداخته تنقیه
خلط بلغم نمایند و اگر مقتضیات فصد مقتضی باشد در هفتم تا خوشی طرف
عصار دست راست از وزن مثقال چهل پنجاه ل خون بحسب بنیه و سن
و مزاج کم کنند و در بین تنقیه باید که اکلیل الملک گل خطمی خبازی بابونه
شنبلیله ارد باقلا جوشانیده و صاف نموده آب او را نطول نموده و ثقل
او را ضماد کنند و شیر دختر بگوش و دماغ بسیار بچکانند خلاصه در سرسام
بلغمی و سوداوی باید طبیب تدبیری کند که مریض خواب نرود زیرا که
بیخوابی بسیار مفید است و لم او ظاهر است و مدرات هم بسیار باید
استعمال کنند و غذا در اوایل نخوداب و بعد از چهاردهم روزها گاهی
واش سکنجبین و نخوداب سکنجبین و شربت نارنج و امثال ذلک سرسام
السوداوی علامت ان صغر و صلب و متفاوت بودن نبض و حمی لینه
و تغییر دو رنگ و هذیان گفتن و فزع نمودن و مخوف بودن و کثرت هم
و غم و گریه کردن و بیخوابی و زوال عقل و خشکی منخرین و لوذ تین و تواتر

نفس و مفتوح و مبهوت بودن چشم است علاج در یوم اول منضجی از
تاجریزی گل بنفشه گاوزبان اسطوخودوس پرسیاوشان اصل السوس
تخم کاسنی هر یکدو ل سپستان ده دانه ترنجبین پنج ل بنوشند و اگر آب
کاسنی و شاهتره نیز اضافه کنند اولی خواهد بود و الا بعوض اب از عرق
شاهتره منضج را بجوشانند و در یوم بعد منضج خفیفی از تاجریزی بنفشه
گاوزبان تخم کاسنی هر یکدو ل ترنجبین پنج ل بنوشند و از عقب پنج
اب حقنه لینه از حشایش و غیره که ذکر شد بعلاوه پوست هلیله
زرد بسفایج کنند و بهمین ضابطه چهار پنج یوم مسهل احتقانی صرف نموده
و بعد از ان در روزهای احتقان بعوض او مسهل مشروب مثل نمایند صفت
ان در این مرض تاجریزی بنفشه گاوزبان اسطوخودوس پرسیاوشان اصل
السوس بسفایج گل سرخ هر یکدو ل پوست هلیله زرد سه ل مغز فلوس
دوازده مثقال ریوند چینی نیم ل ترنجبین پانزده ل روغن بادام پنج ل
بنوشند و پس از انکه دو سه مسهل صرف شد اگر حاجت باشد چند روزی
ماء الجبن یا شربت اسطوخودوس بخورند و بعد از ان چوب چینی بضابطه
که مذکور میشود بیاشامند و نطول و ضماد و غذا بنوع مرقوم سابقست
مگر انکه مفاصل را بروغنهای حار طلا نمایند و در روغنها فلفل و عاقرقرحا

حابطرون اکر داخل کنند او لنست و ذلک ببیارد هند و اکر حاجت
باشد دو فصد قیفال هم بین شقیه باید کردن الماشرا ورمی بود
که اکثر در روی و پیشانی و دماغ ظاهر شود وکاه بود که تمام سرر افرو
کیرد و سبب ان غلیان خون باشد و علامت ان تهیج و سرخی و ضربان
صورت و حمی و عطش و کرب و لهب بود علاج اکر از معده خواطر جمع
باشد چند روز صبحها عناب ده دانه تخم کشنیز تخم کاهو تخم خرفه خشخاش
خاکشی هر یکی دو ل ترنجبین پنج ل بنوشند و غذا از مسهلات خفیفه دو سه
اب احتقان نمایند و روزها الوچه اب انارین کاهو سکنجبین الو زرد نان
بامربای زرشک بخورند و بعد از ان دو سه یوم ازرک باسلیق ار دست
راست چهل پنجاه ل خون کم کنند و هرگاه امتلا باشد یا تخفیفی از اینها
حاصل نشود بنوعیکه در صداع حار ذکر شد بمنضج و مسهل پرداخته
و طرف عصرها بعد از غراله دو سیم لعاب اسپرزه یک پیاله خاکشی دو
ل ترنجبین پنج ل بنوشند و در چهارم مرض یا هفتم بقدر حاجت ازرک
مذکور خون کم کنند و اکر حاجت باشد در نهم یا یازدهم صورت را تیغ
بزنند و همچنین بشرط حاجت در چهاردهم ازرک قیفال خون کم نمایند
و سرب سفیداب قلع مرداسنک اب کشنیز سبز طلا نمایند و جل و صنع

وارد جو بر بندند تراشیدن کدو نیز بر بندند و غذا در ایام مسهل و اوایل
مرض شوربای اسفناج باشش بره یا کوشت بزغاله و بعد ذلک هم میوه
و ترشی و چیزهائی که ذکر شد میل کنند الدوار مرضی بود که چنان بیند
که چیزها میکردد و سبب ان بخاری بود که از اخلاط خام بهم رسد
خواه از دماغ و خواه در معده و صعود نماید و متموج کردد و ماده
او از هر خلطی که باشد علامت ان علامت غلبه ان خلط باشد علاج
هر بامداد سه مثقال اطریفل کشنیزی بخورند و هر سه روز یکدفعه
چهار ل هلیله سیاه را خورد نموده بلع نمایند و از عقب اب کرم و
نبات بخورند و غذا روزها اب انارین با کلاوی یا مغز خیار و سکنجبین
بخورند و شبها شوربا سکنجبین سرکه دوشاب بخورند و دو فصد
بکنند و هرگاه امتلا هم بوده باشد باید که منضج خفیف پوشیدن از عقب
پنج دفعه احتقان نمایند و در یوم بعد منضج بنوشند بهمین قاعده
غذا مسهل بکار برند و بعد از صرف چهار پنج مسهل اکر دفع مرض نشود
بمسهل مشروب بپردازند و در هفتم و چهاردهم فصد نموده چهل پنجاه
ل خون بحسب سن و استعداد و فصل کم نمایند و در ایام مسهل طرف
عصرها ترنجبین پنج ل خاکشی دو ل اب کرم پیاله بنوشند و غذا در چند

یوم اوّل که از معده خاطر جمع نبسنند نخوداب شوربا کدو یا اسفناج
و بعد روزها انار دین یا کلاجی یا مغز خیار و شب شوربا سکنجبین و تر طعام
با زغلیه کشنیز یا اسفناج یا کدو بخورند **الکابوس** مرضیست که چون
در خواب روند چنان تصور کند که چیز ثقیل بزرگی بر روی وی
افتاده یا انکه کسی او را میفشارد و نفس تنگ میشود و زبان سنگین میکردد
سبب ان ارتفاع بخارات اخلاط خام است که در حین یقظه بر
تحلیل میرود و در وقت نوم میل میکند بسوی مقدّم دماغ **علاج**
صاحب این مرض باید که هرگز بر قفا نخوابد و اکثر بر رو بخوابد و اگر
در مزاج دم غالب باشد یا صفراء هر یا مداد تقریبا یک کاسه اب
زرشک بقدر مزاج و سن بنوشند یا انکه ابغوره چاشنی دار یا اب
انار دین بخورند و غذا نان مربا زرشک یا کاهو سکنجبین از انیمعوله بخورند
اگر رفع شد فبها و الّا مشغول تنقیه بشود بمنهاج مذکور و در منضجات
تخم کشنیز تخم کاسنی تخم خرفه بکند و دو فصد باسلیق در هفتم و چهاردهم
بکند و هرگاه از غلبهٔ بلغم یا سودا باشد صبحها اسطوخودوس روفاء
خشک مکدود آن ترنجبین پنج ل بنوشند و هر سه روز یکدفعه دو
لحب ایارج بخورد یا حب پوست هلیله زرد بخورد یا انکه تنقیه

کامل بکند باین قسم که منضج خفیف ان تا جرینی بنفشه زوفا خشک تخم کاسنی
هکدول ترنجبین پنج ل باشد و در مسهل ان بعلاوه دواهائی که مکرّر
نوشته شده است بسفایج دو ل پوست هلیله زرد سه ل بکند و در
منضج اسطوخودوس گاوزبان اصل السوس تخم رازیانه هر یکدول علاوه
بر نسخهای مسطور سابق کنند و غذا در اوایل که از معده خاطر جمع نبسنند
نخوداب و شوربا جات ادویه دار و بعد روزها الوچه و نارنگی و انار دین
و شبها نخوداب یا اش سکنجبین و سرکه دوشاب **الصداع** مرضیست
که مانع میگردد اعضای نفسانی را از افعال خود بسبب سدّه که در بعض
بطون دماغ در مجاری اعصاب است که مانع میشود از نفوذ روح نفسانی
در اعضا و جمیع اعصاب را متشنج گرداند علامات و اسباب او بسیار است
امّا سببی که در دماغ باشد علامت ان تقدم وجع در راس و ثقل در راس
و روانه حواس و دوار و حرکت زبان بر غیر نظام طبیعی شود و از ازدیاد و
اشتداد هر خلطی که باشد علامت علامات اشتداد ان خلط است مثلا
از خون حمرت وجه یا سایر علامات **علاج** باید که تنقیه کامل کنند باین
نهج که در منضج اصل السوس بادرنجبویه اسطوخودوس عود صلیب تخم
کاسنی هکدول بکنند و عصرها قهوه دارچینی بخورند و در مسهلات

احتقانی افسنتین سناء مکی پوست هلیله زرد بکنند ودر هر سه روز
وچهار روز که منضج صرف شود یك مسهل بکار برند وقس علی هذا الی
الایام وهرگاه اسهال با بارج شود بهتر است وپس از انکه باین منوال
مشغول تنقیه شدند اگر سبب ماده خون باشد در بین تنقیه دو فصد
قیفال بشود واگر احتیاج افتد فصد صافن وحجامت ساق نیز نمایند
تا انکه ایام تنقیه بسر اید وانگهی شروع بخوردن چوب چینی نمایند
بضابطه که مذکور میشود ومیباید که در ایام مرض کندش مکرر استشمام
نمایند تا عطسه اورد وعود صلیب را در گردن بیاویزند وغذا در ایام
تنقیه نخوداب از گوشت کبوتر یا اهو یا بره ادویه دار ودر ایام تناول
چینی غذا روزها نان ومربای بالنگ وشربت قند وامثال ذلك و
شبها طعام شیرین ونخوداب از این مقوله چیزها بخورند واحتراز بکنند
از بسیاری جماع وشراب وطعام بسیار چرب واصوات قویه مثل
صوت برق ورعد وجمیع بقول وفواکه مکر پونه وشبت وکرفس با
لخاصیه محرك صرعست چنانکه حکیم احمد تنکابنی در شرح ایلاقی
ذکر کرده **الصرع البارد** علامت ان بطوء نبض وبیاض قاروره وابا مدن
از دهن ودماغ وکثرت زبد در حین صرع وکدورت وبلادت حواس و

سفیدی

سفیدی لون وترهل بدن واگر از سودا بود کدورت لون وخشکی بدن
وسنگینی سر وبیخوابی **علاج** در این نوع هر روز صبح وعصر چهل آب
مغیر بنوشند وبگذارند بلادر را بقدری کنجد بر روی ان بریزند که او را
بپوشاند وبلادر را با کنجدها کوبیده حب نمایند وهر روز صبح بقدر
یك ماش بخورند وبدفعات یعنی ببیست سی روز یکدفعه بقدر یکماش
زیاد کنند تا بقدر سه چهار نخود هم برسد ضرری نخواهد داشت یعنی
استعداد مرض وسن وفصل وبنیه را مراعات باید نمود واین معالجه
بسیار مجربست وبارها در خدمت استاد محقق بتجربه رسیده وعود
صلیب را نیز بیاویزند وکندش را هم ببویند وبا انکه تنقیه کامل بشود و
علاوه انچه در مسهل قبل مذکور شد گل گاوزبان پرسیاوشان
شاهترج ازبانرزوفاء خشك مکدو ول اضافه نمایند ودر مسهل
علاوه مذکورات سناء مکی بسفایج تربد اسطوخودوس هکدول
بکنند وبعد از تمام تنقیه بنوع مسطور مشغول خوردن چوب چینی
شوند بشرایط مذکوره وغذا در ایام تنقیه نخوداب ادویه دار ودر
ایام چینی بهمان نوع مسطور سابق **الماليخوليا الحار** علامت ان اگر از
احتراق دم باشد خنده وفرح واختلاط ذهن وحمرت صورت وچشم و

وسیع بودن عروق وعظم نبض است واکر از صفرا بود جنون وهذیان
وتحیر وغضب وبیخوابی **علاج** باید که ابتدا تنقیه کامل بشود باین
نوع که دو روز منضج بخورند ویکروز مسهل صرف شود ودر منضجات
پرسیاوشان شاهتره اسطوخودوس ریشه کاسنی تخم کشنیز هکدا دو آل
نمایند ودر مسهلات پوست هلیله زرد سه آل اسطوخودوس سنا مکی
هکدو آل افتیمون آل کنند وبعد از صرف مسهل دوم از دست چپ
رک قیفال را کشوده چهل پنجاه آل خون بقدر استعداد مرض وقوة
طبیعت وفصد کم نمایند وبفصد دیکر از دست راست از رک باسلیق
بهمین منوال خون کم کنند وهرکاه باز هم احتیاج بتقلیل خون باشد رک
صافن بزنند وبعد از تمام تنقیه شروع بخوردن شربتی که مذکور میشود
نمایند باین نوع که رسد اول را با سکنجبین بیست آل ودویم را با شربت
افتیمون پنج آل وسیم را با ترنجبین ده آل بنوشند وروغن بنفشه بادام
وروغن تخم کدو وشیر دختر مکرر بدماغ چکانند وشیر دختر را نطول
نمایند وغذا در ایام مسهل وابتدای تنقیه نخوداب ساده وبعد
روزها نارنکی ولیمو واناربن والوجه وشبها از طعام واش سکنجبین
خلاصه طبیب باید غفلت از تقویت دماغ وتعدیل مزاج دماغ نکند

المالیخولیا البارد علامت آن اکر از احتراق بلغم باشد رطوبت منخرین
وسیلان لعاب از دهن وکسالت وسکون واکر از سودا بود کثرت
فکر وغم وغصه وکریه وفزع وخیالات فاسده ومایل بودن بمکانهای
خلوت وشاید از شرکت مراق باشد علامت او انتفاخ ولین بطن
وضیق صدر وکثرت ریق وجشا بود **علاج** اکر مرض چندان استعدادی
نداشته باشد صبحها وعصرها چهل آل مغز بخورند ونان مربای بالنک
با شربت قند وتر طعام وهرکاه مرض مستعد باشد بطریق قسم قبل
تنقیه نمایند یعنی باز هم دو روز منضج خورده یکروز مسهل برند ودر
منضجات علاوه دواهای مرقوم بادرنجبویه زوفا خشک رازیانه اصل
السوس هکدو آل نمایند ودر مسهلات بسفایج وتربد اضافه کنند
وپس از فراغ از تنقیه شروع بخوردن چوب چینی نمایند بضابطه
که مذکور میشود در آخر کتاب با آنکه صبح وعصر چهل آل مغز بخورند
وروغن بابونه وروغن بادام تلخ وسایر روغنهای حار در دماغ بچکانند
وشیر دختر نیز در حمام برده برسر نطول نمایند وغبا بحمام روند ودلک
نمایند وغذا در ایام مسهل وابتدای تنقیه نخوداب ساده وبعد بنوعی
که مذکور شد وصرف کردن معجون نجاح مفید است جمیع اقسام مالیخولیا را

بتخصیص دموی را **السکته** سدّه باشد که در دماغ بهم رسد و مجموع اعضا را
از حس حرکت باز دارد بواسطه اینکه این سدّه حایل شود و مانع کردد از
نفود روح حیوانی از قلب بدماغ و از روح نفسانی از دماغ بسایر بدن
وعلامت ان ترهل بدن وبیاض لون وکثرت اب دهن واب بینی است
علاج هرکاه نفس ظاهر نباشد ابتدا باید فهمید که حیات باقیست
یا نه باین نوع که قدری پشم محلوج شده بر دماغ او بکذارند اکر ان پشم
متحرك شود دلیل حیاتست ویا انکه ظرفی پر اب را بر سینه او بکذارند اکر
اب حرکت کند دلیل حیاتست یا انکه اصبع در دبر او کنند شریانی که در انجا
هست اکر متحرك است دلیل حیاتست یا انکه چشم او را باز کند اکر عکس نما باشد
دلیل حیاتست یا انکه اینه بر دهان او کذارند اکر رطوبتی بهم رساند
دلیل حیاتست خلاصه در صورتیکه حیات باقی باشد وسبب غلبه خون
باشد باید از رك قیفال چهل ل خون کم نمایند اکر بهوش اید فبها والا
مفاصلست وپای او را بریسمان بسیار محکم به بندند وچیزی بروی
ان ریسمانها زنند که صدمه براو واقع شود اکر بهوش امد فبها والا
موهای سر او را بامنقاش بکنند اکر بهوش امد فبها والا چند نفر ایستاده
او را ابقدد بزنند که خسته شوند مبادا جهال از اطبا یا عوام کالانعام

بلین

باین کلام استهزا کنند زیرا که شیخ الرئیس چندین نفر را بهمین نوع معالجه
فرموده بودند لیکن این معالجات را هرکس نکند که او را توبیخ کنند
مکر از قبیل حکیم باشی یا شخص مقتدری بهرحال بعد از ان که بهوش اید
عطوسات بکار برند وتریاق فاروق اکر یافت شود بقدر نخودی باو بدهند
وتنقیه کامل بکنند که در منضجات پرسیاوشان وزوفا اصل السوس
رازیانه شاه تره اسطوخودوس تخم کشنیز تخم کاسنی هریک دول کنند و
در مسهلات سنامکی پوست هلیله زرد سه ل بسفایج افتیمون ترید
هکدو ل نمایند ومنضجات را بعوض اب با عرق کاوزبان بجوشانند غرض
تسخین دماغست بهرنحو که باشد باید تسخین کرد و شنیدم از حکیم شکابنی
که در دار الخلافه غلام یکی از اکابر سکته کرده بود من کفتم اجراب ندیده را
کرم کردند و بر او کذاشتند بحدی کرم شده بود که موی سر او را سوزانید
بهوش امد **تشنج** ان است که اعصاب بمبداء خود میل نمایند وعضو
نیز تابع او شود وبدین جهة از حرکت باز ماند وسبب ان یا رطوبتی بود
که عضلات واعصاب را ممتلی نماید ودر طول وعرض او زیادتی ونقصانی
بهم رسد واین را تشنج رطب وامتلائی کویند علامة ان علامت امتلا
وبغتتا بهم رسیدن مرض وعلامات زیادتی بلغم بود ویا یبوسیست که

عارض اعصاب میشود و علامت ان تقدم اسباب یابسه است
چون شدت استفراغات و شدت تعب و شدت تب و این نوع
بتدریج حاصل میشود **علاج** اگر نوع یابس باشد باید مریض را غبا
بحمام برد و در انجا از شیر گاو یا روغن کدو یا روغن بنفشه و اورا دلك
بسیار نموده و غذاهای بارد رطب از قبیل مغز خیار و کاهو سکنجبین
و الوجه و تر طعام و بر غلبه کدو یا اسفناج بخورند و اگر از نوع رطب
امتلائی باشد باید تنقیه کامل بشود باین قسم که در منضجات بسیار و شاهتره
شاهتره نوفاء خشك را زیاد نر ریشه کاسنی تخم کاسنی هلکد ول دا
باشد و در مسهلات سنامکی افتیمون بسفایج تربد اسطوخودوس
هلکد دو ل پوست هلیله زرد سه ل اضافه کنند و بعد از اتمام پنج مسهل
محقون دو منضج خورده شروع بخوردن مسهل مشروب نمایند تا سه مسهل
صرف شود و اگر احتیاج افتد شروع بخوردن چوب چینی بنوعیکه مسطور
میشود نمایند و غذا در ایام تنقیه و ایام مسهل نخوداب ادویه دار از گوشت
تیهوج و کبك و اهو و بعد از اتمام تنقیه مربای سیب یا بالنك و شنیدم
از بعضی اجله که تشنج امتلائی را بفرو رفتن در اب بسیار سرد دفعة
واحدة بدون درنك کردن در اب معالجه فرموده اند الحق خوب معالجه است

وسر او ظاهر است نهایت باید مریض جوان و فربه باشد **رعشه** علتی بود
که حاصل شود از عجز قوت محرکه از تحریك عضل بر نهج طبیعی و حرکت
ارادی بتحریك غیر ارادی و حرکت ارادی بحرکات غیر ارادی مختلف
شود و سبب کلی ضعف قوة محرکه باشد خواه بسبب اعراض نفسانی باشد
یا چیز دیگر یا از سوء مزاج بارد یا دی لزج باشد علامت ان غلبه بلغمست
و یا از یبوست بدن باشد بواسطه استفراغات شدیده و تحلل بسیار
و کثرت جماع و یا از کثرت جماع و یا از کثرت شرب شراب و خوردن
اب بسیار سرد نیز حادث شود **علاج** و علاج قوی که نفع بکند جمیع
اقسام رعشه را مکیسی گرسنگی و تشنگی بسیار است و باید تنقیه
کامل بکند بطریقی که منضجات و مسهلات بلغم که در تشنج مذکور
شد بکار برند و غذا نخوداب ادویه دار و طعام شکر و بابونه بخورند
و پوست نارنج و زنجبیل و روغن گل سرخ طلا نمایند و روغن میخك
نیز طلا نمایند و هر روز طرف عصر در ایام هفته یا مداومت نمایند
بخوردن چوب چینی و یا انکه صبحها قهوه چوب چینی یك کاسه با پنج ل
عرق بید مشك و پنج ل نبات بخورند و غذای روز نان با مربای
سیب یا نان و شربت قند و عرق بید مشك بخورند و شبها طعام

زعفران دار و ادویه دار با شربت لیمو یا شربت فواکه بخورند و هرگاه
از یبوست باشد غبا بحمام روند و از شیر گاو و روغن کدو و روغن بنفشه
یا دام دلک نمایند و غذا روزها مغز خیار و کاهو سکنجبین یا آلوچه یا نارنگی
و لیموی شیرین بخورند و شبها از طعام باز غلیه کدو و اسفناج و امثال
ذلک **لقوه** کشتن یک نیمه از صورت باشد چنانچه اثر آن در ابرو و پلک
چشم و دهن ظاهر باشد و التقاء پلک چشم و شفتین متعذر و متعسر باشد
و سبب آن یا تشنج یکی از دو جانب وجه باشد و علاج آن علاج تشنج
امتلائیست و مذکور شد و یا استرخاء بود علامة آن استرخا و ضعف
حرکت دهن و کدورت حواس و انحدار جفن اسفلست **علاج** باید صبحها
تا جریزی با درنجبویه گاوزبان عود الصلیب اسطوخودوس پنج آب بنوشند
و هر سه روز یکدفعه حب ایارج بخورند و طرف عصر قهوهٔ دارچینی
و یکمن آب را با دو سیر نیم عسل بجوشانند تا بنصف رسد و بعوض آب
در وقت عطش بخورند و غذای روزها و شبها نخود آب ادویه دار از گوشت
آهو یا کبوتر و با آنکه تنقیه کامل بکنند بنوعی که در تشنج مذکور شد
و بعد از اتمام تنقیه یا شروع بخوردن چوب چینی نمایند یا صبحها
قهوهٔ او را یک کاسه با پنج ل نبات بخورند و در ایام تنقیه نخود آب

مذکور

مذکور و در سایر هم بطریق مسطور و باید دایما پوست نارنج و زنجبیل
و روغن کردو و روغن قسط گرم طلا نمایند و سپاهدانه را در آتش
ریخته دود او را بخورد دهند و در ظرفی نموده مکرر ببویند و همچنین
بخور دادن و بوئیدن جوشانده بابونه و شبت و تره سبز بسیار نافع است
و جوز بوا را نیز دایم در دهن نگاهدارند اینست معالجات متداوله و
محمد بن زکریا ذکر نموده در حاوی البته باید شخص لقوه دار در خانه بسیار
تاریک شب و روز بنشیند و همچنین اکل لحوم رطبه و فواکه را هم
منع نموده است **فالج** استرخائی بود که در نصف بدن از طول حادث
شود و سبب آن عدم نفوذ روح نفسانیست باعضا حساسه و محرکه
یا عدم قبول اعضا باشد و اکثر از انسداد بود و از قطع عضو هم که در
عرض عصب واقع شود نیز بهم رسد و علاج پذیر نباشد **علاج** بنهجی که در
لقوه مذکور شد صبحها آن دواها خورده و هر سه روز یکدفعه بعوض
آنها حب ایارج بخورند و طرف عصر قهوهٔ دارچینی یا چای خطائی
یا زنجبیل بخورند و طلا نمودن و بخور دادن بنوع مسطور سابق و چند
یوم اول را بسیار تقلیل در غذا کنند بلکه اقتصار بماء العسل نمایند
و هرگاه فصل و عادت مانع نباشد بنوعیکه در تشنج مذکور شد

تنقیه کامل کنند بنهایت مغز فلوس در مسهلات پنج آل بنشتر نکنند
وبعد از اتمام پنج مسهل بعوض مسهل مشروب حب ایارج بخورند
وبعد از اتمام تنقیه یا حب منرود بطوس یا تریاق کبیر بخورند وتدهین
بروغن بلسان وروغن قسط وفرفیون نمایند واگر در مزاج برودت
باشد نشستن در آب کبریت یا خرگوش که همین طور درست بجوشانند
نافعست ورفتن در آب گرم کبریتیه نیز نافعست واز خوردن آب خالص
احتیاط نمایند بلکه باید آب عسل بخورند وغذا نخود آب لحوم صیدهای
بری چون آهو وپازن وکبوتر وامثال ذلک نافعست وجوع وصبر بر
عطش هم بسیار نافعست دیدم که حکیم شکایتی در دار الخلافه شخص جوانی
استرخاء عامه داشت اورا در گلیم گذاشته پیش او آوردند وبسیار
فقیر بود وسه سال هم بود مبتلا باین مرض شده بود معالجه شرب
عرق وشراب ونفت سفید کرد وطلا هم بهمین کرد در مدت چهل روز
بالمره رفع ناخوشی شد **زکام نزله** تفرقه ما بین زکام ونزله آنست که
ماده نزله از راه حلق منصب شود وزکام از منافذ دماغ دفع شود
ونزله باسم عام عبارت از فضولی باشد که در راس جمع گردد واین
فضله اگر از خلط حار باشد علامت آن حدت وحرارت ولذع ورقت

ماده

ماده مندفعه است با حمرت چشم وصورت ویا از خلط بارد است علامت
آن برودت وغلظه وعدم حدت ولذع ماده سائله است **علاج**
چنانچه قرشی فرموده است معالجه او منحصر در شش امر است اول
تقلیل ماده بفصد اگر حار باشد واستفراغ خلط موجب اگر بلغم باشد
دوم تعدیل مزاج مثلاً در حار تبرید نمودن بحمام فاتر واغذیه بارده
رطبه مثل کدو واسفناج واستشمام کافور یا سرکه وخوردن ماء الشعیر
ودر بارد بخور از آب گرم واغذیه حاره چون عسل واستشمام مسخنات
چون یاس ومشک سیم منع سیلان ونزول کردن بشربت کوکنار وبه
تبخیر ومضمضه نمودن جوشانده عدس جو مقشر کوکنار گلنار فارسی
پوست هلیله زرد گل خطمی گل مامیثا چهارم تعدیل قوام ماده مثلاً
در حار تغلیظ بمثل شربت کوکنار ودر بارد ترقیق بشربت زوفا پنجم
میل دادن یا سد کردن ماده سائله است بجهت مخالف مثلاً میل دادن
ماده نزله را از حلق بسوی انف بمعطسات ششم تدبیر جریه منع
نزله را با عضاء صدر کند مثل لعوقات وشربت بنفشه وزوفا و
حب سعال وشوربا جات کدو واسفناج وماش وعدس وحریره
نشاسته وشکر وحمام در نزله حار مطلقا نافعست ودر بارد در اواخر

مرض خوب است وخوردن اب سرد واغذیه چرب مطلقا مضراست
و ترشی در حار المزاج در ابتدای او ودر بارد المزاج مطلقا مضراست
عشق مخفی نماناد که عشق مشتق از عشقه است وعشقه کیاهیست
که مانند عروق بر جمیع شاخ وبرک درخت بپیچد ودر اصطلاح
کیفیتیست که در مزاج انسان ساری کشته بواسطه شدت قرب
طالب مطلوب کردد اعم از انکه قرب روحانی بود یا جسمانی واین
بر دو نوع است حقیقی ومجازی اما اکر خواهم شمه از عشق حقیقی بیان نمایم
این مختصر کنجایش ندارد لهذا باید دانست که عشق مجازی را جمعی از عرفا
سبب ادراج مدارج حقیقت وصعود معارج قرب حق دانسته
کویند المجاز قنطرة الحقیقة وبعضی کفته اند العشق نار موصدة تطلع
علی الافئدة وبرخی دیکر کویند العشق نار یقع فی القلب ویحرق ماسوی
المحبوب وارسطو کوید العشق اعمی الحواس عن ادراک العیوب و
اطبا کویند العشق مرض وسواسی شبیه بالمالیخولیا یجلبه الانسان
الی نفسه بتسلیط فکره علی استحسان بعض الصور والشمائل التی
للمعشوق قد یعینه علی ذلک شهوته وقد لا یعین وبنابراین مقدمه
باید که اکثر حدوث اینمرض در امزجه عزبان ونوجوانان وبیکاران

بود بجهة بسیاری قوة شهوت وحرکت منی در بدن ایشان و
محبوس ومتعفن شدن ان در مجاری وصعود بخارات روی از او
بدماغ خصوصا که غلبه فکر معشوق واندیشه وصال جذب مواد
وبخار بیشتر مینماید ودر احراق ویبس می افزاید **علاج** اولی واتم و
اکمل وصال معشوقه بود ومجامعت نمودن با او والا بعد از ان معالجه
اصوب از سفر بعید نیست که در ضمن ان اخبارات قبیح بد از جانب
معشوق بیان کنند وهمچنین مشاکلان مرغوبه وصاحب زلفین مرغوله
واصوات حسنه را نزد او جلوه دادن وبا وی بیشترک نمودن وکمترک
ربودن وبشکار وبازیکران چکل او را فریفته نمودن وامر بسیاری
جماع فرمودن وغذاها ودواهای مقلل منی چون قهوه تلخ وتریاک
دادن وتقویت وترطیب دماغ نمودن واو را بکارها وامورات
بازداشتن وطبیعت او را مشغول کردن وبیکار نگذاشتن است
رمد وقرحه حار ورمیست که در ملتحمه بهم میرسد وملتحمه
عبارت از سفیدی چشم است واین ورم از اخلاط اربعه باشد
ودر اکثر از دم وصفرا بهم رسد علامت ان علامات اورام حاره است
از انتفاخ وتمدد وسرخی چشم وضربان وقیح اما قرحه سبب ان حدت

دم وکثرت است وعلامت ان شدت وجع وسوزش وضربان
واب بسیار ازچشم امدن واکر قرحه در ملتحمه باشد در سفیدی
چشم موضعی نمایانست که سرخ شده است واکر در قرنیه باشد در
سیاهی چشم موضعی را ببینند که سفید شده است علاج هر شب
طرف صبح سه ماشه اطریفل کشنیزی بخورند وهر سه روز یکدفعه
چهار ماشه هلیله سیاه را بلع نموده اب کرم ونبات از عقب ان بخورند
ویا انکه هر بامداد عناب ده عدد تخم کشنیز تخم کاهو تخم خرفه تخم
خشخاش ریشه خطمی هر یکدو ماشه بجوزند وهر سه روز یکدفعه
حب ایارج بجوزند ویا انکه درصورتیکه شروط عشره محقق باشد
تنقیه کامل بکنند ودر اوایل مرض چون چیزی قطور نمودن در چشم
خوب نیست شیاف ابیض با لعاب اسپرزه دور چشم طلا نمایند
وشیر دختر نیز کاهی طلا نمایند وسرب یا سفیداب قلعی خصوصا
سرب محرق اب کشنیز سبز نیز بر دور چشم طلا نمایند وهرکاه دفع
مرض نشود انکاه شیاف ابیض وسفیده تخم ولعاب اسپرزه وشیر دختر را
درچشم قطور نمایند ویکفصد قیفال واکر کفایت نکند دو فصد
قیفال نموده چهل پنجاه ماشه خون کم کنند وهرکاه افاقه نشود حجامت

پشت

پشت نمایند یا انکه پشت کوش را زلو ببندازند وهمچنین رک
پیشانی ومنخرین بزنند وغذا در ایام اطریفل یا منضج کلاب دو
اتارین ودر ایام هلیله ومسهل نخود اب تمر وشبها اثر طعام وبزغلیه
کدو واسفناج بخورند رمد وقرحه بارد این ورم نیز چنانکه مذکور
شد در ملتحمه بهم رسد واکر بارد باشد اغلب از کثرت بلغم خواهند
بود واتفاقیست که ازسودا بهم رسد وعلامت ان علامات اورام
بارده است علاج هر بامداد اسطوخودوس اصل السوس هکدو ماشه
جوشانیده صاف نموده دو ماشه تخم کشنیز دران شیره کشیده با پنج ماشه شربت
اسطوخودوس بجوزند وهر سه روز یکدفعه حب ایارج بخورند و
شیاف ابیض ابتدا در شیر دختر حل نموده دور چشم طلا نمایند ولعاب
بذرکتان نیز در اواسط قطور نمایند کل بنفشه کل خطمی برک سفید
کلیل جوشانیده اب اورا بخورد دهند وثفل اورا ابر بندند وسرب
مذکور وسفیداب قلعی اب کشنیز طلا نمایند وشیاف ابیض را هم
قطور نمایند واکر شروط عشره موجود باشد تنقیه کامل بکنند باین
نوع که در منضج او اسطوخودوس پرسیاوشان زوفای خشک کاوزبان
تخم کشنیز تخم کاسنی اصل السوس هکدو ماشه داشته باشد ودر مسهل

سنا مکی سفایج زبیب اسطوخودوس اصل السوس هلکدول پوست
هلیله زرد سه کل داشته باشد و غذا در ایام تنقیه نخوداب برنج
و زرطعام و غیر ایام تنقیه نان و پنیر بی نمک یا کلاوی و زرچلو و
امثال ذلک بخورد **وجع اذن** سبب آن یا سوء مزاج سادج باشد
یا مادی و مادی از غلبه هر خلطی که بود علامت اشتداد آن خلط
ظاهر بود و سبب ورم کردد و هر کاه ورم غایر بود و ظاهر نباشد قاتل
بود و اکر ورم بلغمی باشد اسلمست و از ضربه و سقط و ریاح غلیظ نیز
بهم رسد **علاج** هر کاه از اخلاط حار باشد هر شب طرف صبح اطریفل
کشنیزی بخورند و هر سه روز یکدفعه چهار کل هلیله سیاه را خورد
نموده بلع نمایند و بکفضد قیفال بکنند و شیاف یا میثا و شیاف ابیض
با شیر دختر یا روغن بنفشه و اندک کافور قطور نمایند و معالجه ورم
کنند باین نوع که در ابتدا سرب سفیداب قلع سنک مرداسنک اب
کشنیز طلا نمایند شاید که روع ماده ورم کند و الا عدس را با کشنیز
پخته بربندد و اکر کفایت نکرد هر کاه نشاسته اسپرزه برک بید
عرق نیلوفر پخته بربندد تا منفجر شود آنکاه بمرهم لعاب معالجه تفرح
ورم کنند و غذا در ایام اطریفل کلاوی یا انارین و در ایام هلیله

نخود

نخوداب ساده و شبها زرچلو یا بز غلبه کدو یا اسفناج و اکر از اخلاط
بارده باشد صبحها را زبان تخم کشنیز بوداده هلکدول یا نبات بخورند
و سه روز یکدفعه حب ایارج یا قوقیا بخورند یا آنکه در صورت تحقق
شروط عشره تنقیه کامل بکنند و شیاف مامیثا را با روغن بابونه
یا بلسان قطور نمایند که بسیار مجربست ایضاً افیون روغن کل سرخ
زعفران قطور نمایند ایضاً اردجو ارد باقلا تا جریزی کل بنفشه کل خطمی
اکلیل یا بونه شیرازی ماش کوبیده بپخته و پخته ضماد نمایند **صمم**
فرق مابین صم و طرش آنست که طرش آوازهای عالی بلند را میشنود
و صمم آواز بلند را هم نمیشنود خلاصه کرانی کوش اکر ذاتی مولود بود
باشد یا در پیری بهم رسد یا سبب ضربه و سقط که باعث هتک عصبه
مفروشه شده باشد علاج پذیر نباشد هر کاه از غلبه صفرا باشد یا
سایر اخلاط دیکر چنانچه در حمیات حادث شود علاج پذیر بود **علاج**
اکر از قسم حار است باید که تبرید و ترطیب بشود باین قسم که هر بامداد
هفت کل شربت بنفشه بخورند و شبها عبا بحمام روند و شیر دختر و
روغن کل بنفشه قطور نمایند ایضاً اب انار را کرفته در پوست خودش
کرده قدری سرکه و کندر و روغن کل سرخ داخل نموده بجوشانند تا

بقوام آمده ظهور نمایند ایضا اب کاهو اب تاجریزی قطور نمایند
ایضا تاجریزی را با شیر کاو جوشانیده قطور نمایند و ایضا شیاف
مامیثا با زیاک و شیر دختر قطور نمایند و غذا مغز خیار با فراط و کاهو
سکنجبین با اب هندوانه بخورند و اکر از قسم بارده است صبحها فقوع
زنجبیل یا فقوع دارچینی یا زنجبیل پرورده بخورند با انکه صبحها کل
بنفشه تاجریزی اسطوخودوس کاوزبان پرسیاوشان اصل السوس
زوفا خشک تخم کاسنی هکدول نبات پنج ل بخورند و هر سه روز
یکدفعه حب ایارج یا فوقیا بخورند جاورس را کرم نموده کماد نمایند و روغن
سرکه قطور نمایند ایضا ابهل را در روغن سرکه جوشانیده تا ابهل سیاه
شود بعد از ان قطور نمایند ایضا روغن کل سرخ و بلسان و قسط و
روغن بادام تلخ و زهره کاو و عصاره افسنتین و تخم خطمی قطور نمایند
ایضا مرزنجوش سداب قطور نمایند با انکه تنقیه کامل بکنند که مسهل
و منضج سودا و بلغم باشد **رعاف** یا بسبب بحران طبیعیست چنانچه در
حمیات حاره و در ایام بحران بهمرسد و یا بجهة انفتاح عروق و
شرائین تحت دماغست که بعلة امتلاء عرق منفجر شده و علامات
ان در اکثر حمرت در وجه و عین و ثقل در سر و وقوعش بعد از ضدات عست

و یا بسبب ضربه یا سقطه ایست که ورید یا شریان قطع شده باشد
علاج اکر بسبب بحران یا انفتاح عرق باشد قطع جایز نیست مکر
خوف از سقوط قوة بهمرسد و علامات امتلاء حمرت چشم و صورت
و طرف شده باشد علی ای حال ابتدا انف را با اب کشنیز تر و سرکه
و کلاب بسیار سرد شده بشویند و پاها را در اب بسیار سرد بکذارند
انکاه کهربا و سریش کلنار فارسی سائیده با قلم در دماغ بپاشند و سرکین
ماده الاغ را در اب برک باهنک شیره کشیده قطور نمایند و کج
کاشان خمیر نموده بر سر بکیرند و ایضا پوست تخم مرغ خانکی را بسیار
نرم سائیده با قلم در انف بپاشند ایضا مازو و خون سیاوشان زاج
اهل بپاشند ایضا افیون و غبار اسیا کلنار فارسی مازو سبز کوفته
بیخته سرکین ماده الاغ سرشته بتار عنکبوت غلطانیده در انف پر
کنند و پیشانی را بکلاب و کافور اقاقیا کلنار فارسی افیون صندل
طلا نمایند ایضا نشاسته و کل ارمنی سرکه بسرشند جالینوس میفرماید
که هر کاه رعاف نه ایستد و قوة قریب بسقوط باشد مبادرت بکنند
بفصد قیفال از جانب مقابل پس انکاه از کتف تا کف و از ان قریب
بخصیتین تا قدم را بریسمان محکم بر بندد بکذارد محاجم را بر مراق تا قطع کند

خوزا سریعاً غذا انار ترش وشربت ریواس وغوره **ورم استرخاء لسان**
ورم زبان بجهة استداد هر خلطی باشد علامت غلبه ان خلط
ظاهر باشد مثلاً اکر ورم دموی باشد رنك ورم سرخ باشد واب
از دهن کم اید واکر بلغمی باشد رنك ان سفید باشد واب بسیار از
دهن اید اما استرخاء لسان اکر مولودی باشد لا علاج له ویا بسبب
تشنج وفالج بهم رسد ویا عقب حمیات حاره علاج پذیر بود **علاج**
در ورم لسان اکر حار باشد باید تنقیه کامل تلین شود یا هر روز با
غبا سه اب جزئی تحقین بعمل اید وهر کاله نشاسته اسپرزه بزرك
سفید را با عرق نیلوفر جوشانیده مضمضه کند یا انکه کلنار فارسی
پوست کوکنار کل ماميثا عدس تاجریزی کل خطمی مغز فلوس اب
کشنیز سبز نیز مضمضه نمایند وثقل این هر دورا بر زبان بکذارند
ویکفصد قیفال از دست راست واکر کفایت نکند دیکری از دست
چپ نمایند وغذا روزها انارین یا کلابی یا الوچه یا اب هندوانه
یا کاهو واکر بارد باشد بمنضجات ومسهلات بلغم وسودا پرداخته
تنقیه نمایند یا غبا از تاجریزی خاکشی سناء مکی کاوزبان اکلیل
نمك شکر سرخ کزنکبین سه ابا ماله نمایند ودلك بعسل وصعتر

نمایند وغرغره باب شنبلیله بذرکتان انجیر فلوس نمایند وتخمهای
سابق بر زبان بکذارند ودر استرخاء از غسل ودار فلفل یا فلفل
سفید عسل ثنیا کو متصل مضمضه کنند وعصرها قهوه دارچینی
یا زنجبیل بخورند یا انکه تنقیه کامل نموده چوب چینی یا قهوه چینی
بخورند یا انکه صبحها وعصرها دهنار مغیر بنوشند غذا در ایام تنقیه
نخود اباد وتبه دار بعد نان پنیر کزنکبین وامثال ذلك **ورم وانشقاق
شفه** این ورم هم از غلبه هر خلطی باشد علامات ان خلط ظاهر
باشد وانشقاق شفه یا بعلت خلط حار حریفست یا بجهة خلط سودا
میباشد **علاج** در ورم لب صبحها تخم کشنیز تخم کاهو بکدول عناب دهدانه
شیرخشت سه ل یا انکه ترنجبین پنج ل بنوشند وسرب وسفیداب قلعی
سنك مردارسنك اب کشنیز سبز طلا نمایند وهر کاله نشاسته
اسپرزه بزرك سفید عرق نیلوفر پخته بکذارند ایضا عدس کشنیز سبز
پخته بر بندند ویکفصد قیفال یا دو فصد قیفال بکنند وغذا چنانچه
در ورم لسان مذکور شد بخورند ودر انشقاق لب نیز صبحها همین
دواها را بدان دستور بخورند وفصد چهار رك کنند واکر غلبه
خون در بدن باشد دو فصد قیفال هم بکنند وپیه بز با موم کافوری

بالسویه در آب هندوانه و لعاب بهدانه عرق بید مشك بجوشانند
تا ابها تحلیل رفته موم روغن بماند از این قیروطی بطول نمایند ایضا
سفیداب قلع مازوی صلایه شده نشاسته کثیرای صلایه مجموع
مساوی با قدری موم کافوری روغن کل سرخ بسرشند و طلا کنند
و پرده توی تخم بر روی آن بچسپانند ایضا همین پوست توی نیز
بچسپانند و غذا پاچه بره و از این قبیل چیزهای ملین بخورند و حمام
غبانافعست و بعضی از اکابر کویند پیه اردك و موم کافوری و سفیده
تخم مرغ خانکی و اب سیستان و روغن کل سرخ قیروطی ساخته طلا
کنند و بضغیه دم بکشند رفع مرض میشود وجع الاسنان درد دندان را
باید ابتدا تجربه کرد که از حرارتست یا برودت باین نوع که مریض را امر
نمایند که اب بسیار سرد در دهن نکاهدارد هرکاه درد ساکن شد از
حرارتست و الا اب کرم هرکاه در دهن نکاه داشت و تسکین حاصل
شد از برودت خواهد بود الله یعلم علاجه اکر از حرارت یا مواد نزلی
حار باشد ابتدا بخوردن تریاك و شربت کوکنار و برشعثا منع نزول نمایند
و بمسددات و مخدرات چون بخور تریاك و بخور پوست چوب چنار و
بخور قهوه تلخ معالجه کنند و قهوه را مضمضه نمایند و بخورند و بهترین

قسم بخور انست که قیفی بر روی ان چیز که بخور خواهند بدهند و در
اتش ریخته اند بکذارند و سر باریك قیف را بر موضع وجع نزدیك کنند
که کما ینبغی بخور برسد ایضا از اب جوشانیده تاجریزی عدس کلنار فارسی
کل خطمی کل مامیثا پوست هلیله زرد پوست کوکنار بخور دهند و
مضمضه کنند و فصد قیفال و چهار رك و حجامت کنند و اکر از برودت
باشد از دار فلفل و عسل مضمضه کنند ایضا شبت بابونه اکلیل الملك
کاوزبان ترنجبین مضمضه نمایند و فلونیا بخورند و محمد زکریا در برء
الساعة میکوید که مویزج را در پنبه کهنه بپیچند و تر نموده و کوبیده
در موضع وجع کذارند فی الحال ساکن شود و ثابت میکوید که در معالجه
دندان هیچ بهتر از مضمضه سرکه و نمك نیست و در بارد و حار نافعست
و اکر کرم خورده باشد معالجه اسهل و اتم قلعست و الا تخم کندنا بذر
البنج را حب نموده روی اتش بکذارند و بنوع مسطور سابق بخور دهند
یا انکه جوالدوز را اتش نی یا ماسوره داخل نموده بر موضع وجع
کذارند و او را داغ کنند و این عمل ماسوره و نی بجهت انست که جوالدوز
سرخ بجائی دیکر نرسد و یا انکه مفتولی باین نوع کج نموده سر او را
اندکی پنبه بپیچند به تیزابی زده بسعی تمام که بموضع دیکر نرسد بموضع

سرخ نموده ماسوره نائی بر دندان موضع گذارده هو الله الودود ع

وجع کذارده قدری نکهدارد فی الحال ساکن شود واین وقتی عجیب
المنفعه باشد که دران موضع کرم خورد کی سوراخی باشد نهایت
در بعضی دندان ریزش نموده کم کم خواهد افتاد **خناق حار** خناق
بجاء مهمله امتناع نفوذ نفس باشد بریه وقلب وسبب ان ورم لوزتین
باشد اکر دمویت علامه ان سرخی رو وچشم وصورت وامتلاء عروق
راس وشیرینی دهن واکر صفراست شدت اختناق ومرارت وخشکی
دهن **علاج** صبحها تخم کشنیز تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه هکدول عناب
دهدانه با لعاب ریشه خطمی بخورند وروزی دو سه اب جزئی
اماله کنند وبعد رحاجت فصد قیفال کنند وهرکاه مقتضیات
شقیه موجود باشد شقیه کامل بکنند وبعد از اماله دوییم دریوم
چهارم فصد قیفال کنند وبعد از فصد ماء الشعیر بدهند وهمه
روزها طرف عصر لعاب اسپرزه بدهند ودر هفتم وچهاردهم نیز
فصد حجامت قیفال کنند واکر حاجت افتد رک زیر زبان وحجامت
ساقین هم کنند وسرب وسعیداب قلع سنک مردار سنک اب
تاجریزی اب کشنیز سبز طلا نمایند ایضا عدس وکشنیز سبز را پخته
بربندد ایضا اکر میل ورم بظاهر باشد هرکاله نشاسته اسپرزه

بزرک

بزرک سفید عرق نیلوفر پخته بربندد وبعد از نرم شدن ورم نشتر
بزنند واز لعاب اسپرزه کل ارمنی نشاسته عرق کاوزبان غرغره
کنند ایضا از تاجریزی عدس جو مقشر کل خطمی کلنار کل مامیثا پوست
هلیله زرد پوست کوکنار مغز فلوس اب کشنیز سبز غرغره نمایند اکر
توی کلو زخم بشود وچرک بهم رساند اکر از این غرغره چرک برداشت
میشود فبها والا تخته برروی زبان کذارده وهمراه انکشت از مغز
فلوس اب کشنیز چرک را بملایمت تمام پاک کنند انکاه طباشیر کل
ارمنی با طباشیر وشادنج مسحوق بپاشند وسرلاک پشت را در
دهن نکاهدارند وغذا اب انار شیرین واب هندوانه ولیموی
شیرین ودر صفراوی تعجیل در فصد در ابتدا نکنند **خناق بارد** اکر
بسبب بلغم باشد علامه ان تهبج صورت وچشم وسفیدی رنک و
کثرت اب دهن است واکر بسبب سودا باشد علامه ان صلابت ورم
وتیرکی رنک وخشکی وترشی دهن است **علاج** صبحها تاجریزی
کاوزبان زوفاء خشک پرسیاوشان اصل السوس هکدول
ترنجبین پنج ل بنوشند وروزی دو سه اب از تاجریزی اکلیل
کاوزبان کل سرخ بابونه سناء مکی خاکشی نمک هکدول اماله کنند

وارد شنبلیله بزرك سفید كل خطمی اكلیل بخته بگذارند و سرب
سفیداب قلع سنك مردار سنك اب كشنیز طلا نمایند و كمادات
مسطور در قبل را ببربندند وایضا چودر وا روغن كل سرخ كل سرنكون
طلا نمایند و از عسل شركا وغرغره نمایند و هركاه زخم بشود از اب
تاجریزی خارشتری غرغره كنند و هركاه مقتضیات تنقیه مقتضی باشد
تنقیه كامل بكنند كه منضج و مسهل بلغم و سودا باشد و غذا روزهاے
مسهل نخوداب و شبها از طعام و در ساير روزها حريره يا فالوذج بازده
تخم را نیم كوفته بخورند و در سوداوی فصد باسلیق نمایند و ساير تدابير
بلغمیست و از عسل و شركا و حلبه بزركان انجیر خشك غرغره كنند
وكاه بود كه خناق بجهة ضربه بر كردن حادث شود و علاج ان فصد
و ساير تدابير يست كه در علاج خناق دموی ذكر شد دبحه و شوص
حلق ذبحه ورم حار دمویست كه در عضلات دو جانب حلقوم
كه ممر بلعست بهم رسد و علامت او انست كه مريض قادر بر بلع غذا
نباشد و اكر مبالغه در بلع كند از دماغ بيرون ايد و اب بسيار از
دهن ايد و قادر بر تكلم نباشد و شوص در ممر اكل غذا غالبا بهم رسد
و باعث وجع و حرقت تمام شود خصوصا در وقت اكل غذا علاج

تنقیه كامل بدستوريكه سابقا نوشته شد نمايند و در چهارم تنقیه
فصد قيفال كنند و ديكرى در چهاردهم و غذای روزهای اول يكدفعه
در شب و روز نخوداب و در چهارم بعد از فصد روزها ماء الشعير نيز
غرغره كنند و عصرها را در ايام تنقیه لعاب اسپرزه با ترنجبين بدهند
و حازيات چون بورق قسط چند كبريت از خارج ضماد كنند و اكثر تدابيريكه
در خناق مسطور شد بكار برند زيرا كه خناق عسر نفس بود و اين عسر بلعست
و غذا هم بنوع مسطور قبل و در شوص نيز بهمين قسم معالجه كنند و حريره
نشاسته و روغن بادام و شكر يتقال بدهند و فروطی و موم كافوری
بر پر مرغ الوده ان پر را بحلق فرو برده بموضع شوص ضماد كنند و محمد زكريا
ذكر كرده كه اكر عارض شود بحة الصوت از دخان يا غبار يا صياح نفع ميكند
با روغن بنفشه و روغن بادام هركاه بياشامند در حمام بحة الصوت
بجهة نوازل و كوفت يا رسيدن بسن بلوغ يا سبب نزول مواد نزليست
از دماغ بسوی حلق يا قصبه ريه و علامة او انست كه مريض احساس
خشونت و كزندكی و خارش در ان موضع ميكند و يا بسبب رفتن غبار و
دخان ميرسد و يا بجهة سوء مزاجاتست علاج اكر بواسطه نوازل
و كوفت باشد انشاء الله مفصلا مذكور خواهد شد نهاية على الاجمال

گرفتن او از بدان جهت را صبحها شربت عناب که در اخر کتاب مذکور
میشود بدهند یا انکه شبنم نخود بدهند و اگر بجهت مواد نزلی باشد
بمسددات منع نزول نمایند چون زرپالی و شربت کوکنار و در حمیات
حاره ماء الشعیر باید و ادات بارده بخورند و اگر بجهت غبار و دخان
یا سوء مزاج باشد باید بحمام روند استعمال اشیاء لینه نمایند
و حریره نشاسته با روغن بنفشه بادام یا با روغن بادام برشتهائی
بخورند و هرگاه بجهت بلغم لزجی بود که در قصبهٔ ریه بهم رسیده باشد
که از سوء مزاج بارد است باید صبحها ده عدد انجیر را در شیر گاو
خیسانیده جوشانیده بنوشند و دوای صلیبیت و زعفران را در زیر زبان
نگاه دارند و از آب زهره مو بابونه و اکلیل و عسل غرغره کنند
و حبوب مسخنه زیر زبان نگاه دارند و غذا ملینات سینه در همه
حال مثل پاچه بره و حریره و شوربای کدو و انار شیرین و امثال ذلک
بخورند **سعال رطب** سرفه حرکتی است از ریه و صدر که بسبب ان
حرکت طبیعت دفع مؤذی خواهد بکند و این خلط موذی اگر از رطوبه
باشد که در ریش مجتمع شده است علامت ان بسیار خلط امدن از
سینه است بحسب ان خلط موذی و کمی عطش و خرخره نمودن به تخصیص

درخواب

درخواب **علاج** باید که نضج بلغم داده بعد تنقیه بشود تا بمسهلات
خاصه ایارج روفس یا انکه صبحها زوفاء خشک را بنابج هکدول
جوشانیده صاف نموده با سه آل نبات بخورند یا لعوق زوفاء بخورند
یا انکه از کندر میعه سائله نیز هکدول افیون ربع آل حبها سازند
بقدر یکمثقال و بلع نمایند یا انکه شربتی بسازند از مویز منقا عناب
سپستان انجیر خشک هکد و بیست عدد اصل السوس بیخ رازیانه بیخ کرفس
پرسیاوشان زوفاء خشک هکدوده آل بهدانه افیون تخم رازیانه هکدو
پنج آل جو مقشر مغز خیارین تخم کدو تخم خربزه کرمك سنبل الطیب تخم گل
خطمی بذر کتان هکدو سه آل نیمکوب کرده و خیسانیده و جوشانیده
با چهار رطل شکر بقوام اورند تا شربت شود و صبحها هفت آل از این
شربت را بخورند و غذا انار شیرین و لیمو و نارنگی و تر طعام و در سرفه
اطفال که عوام سرفهٔ سیاه گویند و بواسطهٔ مواد نزلی و رطوبت در ریه
بهم میرسد صبحها شربت کوکنار و شربت ریاغورا بخورند و عصرها تریاك
یا انکه بقدر یکماش کوگرد را سائیده بر روی زرده تخم مرغ خانگی پاشیده
بخورند یا انکه پوست نخود را با تخم پیزك هکدو آل جوشانیده با دو آل
نبات بخورند یا انکه صبحها گل بنفشه گل نیلوفر گل کدو گل خشخاش

هکدو یك لَ جوشانیده وبادول بنات بخورند وغذا نارنکی ولیموی
شیرین واب هندوانه وجوین خشخاش سعال یابس یا بواسطه سوء
مزاج یابس بود یا بسبب نزله حاره باشد که همیشه از سر فرود اید و
بقصبه ریه داخل شود وسرفه خشك پدید اید ودر شب اشتداد
نماید خاصه در خواب واین بد بود واکر طول کشد منجر بسل خواهد
شدن علاج ابتدا منع نزول نمودن بتریاك وشربت کوکنار و
شربت یا غوزا نمایند وماء الشعیر بخورند باین نوع که پنج لَ جو را
با پنج دانه کوکنار وپنجاه درهم اب بجوشانند تا ثلث شود انکاه با چهار
پنج لَ بنات بخورند یا انکه حیکیده کدو بخورند یعنی کدو را کل کرفته
در زیر اتش نموده تا پخته شود بعد بیرون اورند وسر او را سوراخ
نموده نکاه دارند تا اب او تمام اید وبنوشند واین حب را نیز در
زیر زبان نکاه دارند بادام شیرین تخم کتان بریان کرده کثیرا حب
الصنوبر صمغ عربی انیسون اصل السوس رب السوس شکر سفید بالسویه
وادها را خوب صلایه نموده با اب رازیانه خمیر کرده حبها سازند
در زیر زبان نکاه دارند یا انکه هر کاه مرض مزمن باشد شیرخشت
بخورند باین قسم که یوم اول پانزده لَ ودویم بیست لَ سیم بیست و

پنج لَ بهمین قاعده پنج لَ علاوه نمایند تا چهل لَ بعد دو سه
یوم همین چهل لَ را خورده بعد پنج پنج لَ کم کنند تا به پانزده لَ دو سه
یوم همان پانزده لَ را بخورند وباز هم زیاد کنند تا چهل لَ بهمین ضابطه
انکاه ترك کنند وغذا اب هندوانه لیموی شیرین نارنکی تر طعام یا
بزغلیه کدو یا اسفناج تناول نمایند ذات الصدر ورمی کرم باشد
که در حجابی که قاسم صدر است از جانب قبض حادث شود علامت ت
ب لازم وشدت عطش وخشکی دهن وقلق واضطراب مریض وکوشیا
در فم معده وروی ناخن احساس کند وکاه باشد که نظر ببالا وزیر
نتواند نمود علاج باید که در یوم اول یا دویم منضج خفیفی خورده سه
اب جزئی اماله شود ودر سیم نیز منضج خفیفی که مذکور شد ومیشود
با شیره تخم کدو ابنوشند واکر مرض صفراویت نداشته باشد سه
چهار لَ روغن بادام علاوه منضج نمایند وبعد از ساعتی پنج اب
کامل یا فلوس اماله نمایند وطرف عصر پنج لَ ترنجبین با یك پیاله
اب کرم وروغن بادام بخورند ودر یوم چهارم منضجی که اسطوخودوس
پرسیاوشان زوفا خشك تخم کدو هکدو لَ بهدانه نیم لَ داشته باشد
بنوشند اکر ذات الصدر بواسطه بلغم باشد والا اکر صفراوی باشد منضج

که نوشته میشود در امراض حار بنوشند و بعد از اماله اول یا دویم
که از معده خاطر جمع شدند پیش از غذا خوردن هر قدر تشنه بشوند
لعاب اسپرزه آب بدهند و این روزها غذا روز و شب یکدفعه نخود
آب گوشت کردن بره یا خروس بچه و در هفتم ماء الشعیر را با شیره تخم
خیار شنبر خشت و ترنجبین بعوض دوای عصر یا غذای ظهر بنوشند و اگر
مقتضی باشد از دست راست رگ قیفال گشوده چهل پنجاه گل خون کم
کنند و اگر باز هم حاجت افتد در چهاردهم و هفدهم یا بیست و یکم
رگ باسلیق و اصیله بزنند و در نهم یا یازدهم بعوض غذای ظهر سیب را
گل گرفته در آتش پخته و شبها اش کدو با گوشت مذکور و بعد از
آنکه تب فی الجمله تسکین یافت روزها آب هندوانه و شبها آش
شربت نارنج یا الوچه بخورند و قیروطی و موم و روغن بسینه و پهلو
طلا کنند **ذات الجنب** ورمی باشد که در غشاء مستبطن اضلاع یا حجاب
که حاجز است میان و قلب و معده حادث شود و این ورم میتواند که
هم در طرف ایمن و هم در طرف ایسر واقع شود علامات آن تب لازم و ضیق
نفس و وجع طرف راست یا چپ و سرعت نبض و منشاری بودن آن
علاج باید بعینه که در ذات الصدر مرقوم شد عمل نموده همان منضجات

ومسهلات

و مسهلات را بکار برند و در این مرض هم اگر بواسطهٔ بلغم باشد و بسبب
حرارت نباشد بعد از اماله دویم و اول که از معده فی الجمله خاطر
جمع شدند لعاب اسپرزه را پیش از غذا بدهند و بعد از خاطر جمعی
از امتلاء معده بعد از هفتم ماء الشعیر را بدهند و ضابطه در پختن
ماء الشعیر آنکه هفت گل جو را پوست کنده با ده سیر آب بجوشانند
تا بنصف برسد آنگاه آن را با تخم خیار و دو گل شیرخشت سه گل ترنجبین
پنج گل بخورند و بعد از تسکین تب فی الجمله سیب پخته را بدهند و
در یازدهم یا چهاردهم آب هندوانه و ترشی بدهند از قبیل شربت
نارنج و آش الوچه و امثال ذلک و قیروطی که مذکور میشود در سینه
و پهلو ضماد نمایند و سایر تدابیر مثل ذات الصدر است و اگر بلغم باشد
دواهائی که نوشته شد در ذات الصدر بدهند و لعاب اسپرزه و
ماء الشعیر ضرر میکند نباید داد عصرها ترنجبین آب گرم بدهند **ذات الریه**
ورمی باشد که در ریه بهم رسد علامات آن تب لازم و سرفه و ضیق
النفس شدید و عطش و خشکی زبان و ثقل در مقدم سینه و سرخی
جبین و چشم و اشتیاق باستنشاق هواء بارد و موجیت نبض است **علاج**
باید در این مرض هم بدستور ذات الصدر و ذات الجنب دو روز اول را

وبعدازان با اب کرم خوب بشویند وبلته خشك نموده درماء الشعیر
اندوخته که باماء الشعیر جوشیده شود وپخته کردد وبعدازانکه اب
ماء الشعیر بنصف رسید باید از روی اتش برداشته خرچنك رادران
شیره کشیده بدهند بخورد وغذای شبها شوربای کدو خرچنك دار
بهمان ضابطه توی شوربا انداخته ودروقت خوردن بیرون اورند
وبعدازان که تب تخفیفی بهم رسانید ظهرها سیب کل کرفته پخته
شده بخورند وشیاش کدو وبعدازچهاردهم شربت هفت میوه بدهند

خفقان حرکت اختلاجی بود بسبب دفع موذی که عارض قلب شده است
بجهة امتلاء اوعیه قلب از اخلاط زائده وعلامت اشتداد هرخلطی
وجود علامات ان خلطست وکاه بود که این مرض بشرکت معده حادث
شود بسبب ضعف معده وکثرت ابخره رونده ازمعده بسوی قلب

علاج اکربجهة حرارت مزاج قلب باشد هربامداد تخم کشنیز بوداده
تخم خرفه هکدول دراب غوره بقدر استعداد ومرض شیره کشیده بنوشند
یا انکه بعوض اب غوره یا شربت ریواس یا شربت فواکه خاصه که ورق
طلا ونقره داشته باشد یا شربت بر لیمو بخورند واکر مقتضای فصد
مقتضی باشد فصد قیفال کنند یا انکه تنقیه کامل بکنند که در منضجات

منضج خفیفی خورده وسه چهار اب جزئی امالة نموده ودرسیم بعداز
صرف منضج خفیف امالة کامل بافلوس بنهاج مسطوره قبل نموده
ولعاب اسپرزه وماء الشعیر را بهمان ضابطه بدهند ودرهفتم یا
نهم یا یازدهم یا چهاردهم فصد قیفال نمایند وبقدرحاجت خون کم
کنند وهرکاه بازهم احتیاج افتد ازرك سلیق وهم چنین اصلیه خون
کم کنند تا ایام تنقیه تمام شود انکاه چند روزی صبحها ازقبیل شربت
بنفشه بخورند وپرهیز بشکنند وغذا ودادن میوه وترشی بنوع مسطوراست
وقیروطی ازموم کافوری بهدانه عرق کاسنی درست نموده بسینه و
پهلو ضماد نمایند رازی میکوید که ذات الریه دراکثر بلغمیست وکاهی
دموی هم میشود وصفراوی نادراست **سل** قرحه بود که درریه
حادث شود بسبب نزول نزله که ازدماغ فرود اید یا بعقب ذات
الجنب وذات الریه وسعال مزمن حاصل شود علامت ان علامات
حمی دق وسعال واب شدن اعضا وحمرت صورت **علاج** هربامداد
تاجریزی بنفشه نیلوفر زوفاء خشك تخم خشخاش تخم کدو هکدول
شیرخشت سه ل شربت بنفشه پنج ل بخورند وظهرها بعوض غذا
خرچنك رادست ویا بریده شکم اورا با خاکستر چوب مو ونمك شسته

او تخم خیار تخم کشنیز تخم خرفه نابود در مسهلات پوست هلیله زرد و بحسب
استعداد مرض بین تنقیه از رگ قیفال خون کم کنند و غذا در اوایل تنقیه
نخود اب و بعد نارنگی و لیمو و انار و شبهها چلو با بز غلیه ریواس یا بز غلیه
کشنیز و افشره شربتهای مذکور و بعد از اتمام تنقیه شیراغ یا بزهر یك
مصلحت دانند بنوعی که ذکر میشود بخورند و مفرح بارد را یا نوشدارو
همه اوقات مداومت نمایند و اکر بجهة برودت باشد صبحها جوارش
که مذکور میشود بخورند یا انکه شربت میبه بخورند و مفرحات مذکوره را
بعد بخورند یا انکه صبحها و عصرها مفتر بنوشند ایضا انوشدارو
لؤلؤی بخورند یا انکه تنقیه کامل نموده که منضجات و مسهلات
بلغم که مکرر ذکر شده داشته باشد و در شرکت معده امله
پرورده که از کلاب شسته باشند در طباشیر غلطانیده بخورند و
کلاب او را اکرم نموده عصرها نبات بنوشند **غشی** حالتیرا نامند که
مجموع حواس فرو ماند و معطل باشد و این بواسطه ضعف قلب بود
و اجتماع روح در او بجهة فرح زیاد یا غم بسیار و علامت برودت اطراف
و ضعف نفس بود و نبض صغیر و لون صورت زرد باشد یا بجهة امتلاء
عروق را اخلاط یا امتلاء معده در وقت تخمه و جوع بقری حاصل

شود **علاج** ابتدا باید در حین غش باد کش نمایند باین دستور که اول
کف دستها را بعد کف پاها را و هر عضوی را یکصد باد کش نموده
که مجموع ششصد باد کش بوده باشد و اب سیب و به و خیار صندلین
و فلفل اب کشنیز به بندد پاها و دستها و روی قلب طلا نمایند و نزدیك
دماغ بدارند ایضا کاه کلی که از کلاب تر کرده باشند نزدیك دماغ
بدارند و اب سرد و کلاب سرد بر او بزنند و دستها و پاها را مالش
بسیار بدهند تا بهوش اید بعد از ان تخم کشنیز بو داده دو ل عرق بید مشك
بیست و پنج درهم فادزهر و مروارید ناسفته نیم ل سحق و صلایه نموده
با پنج ل نبات بنوشند بعد ملاحظه نموده اکر سبب ان خلط مؤدی
بوده بمسهلات و منضجات ضروریه استفراغ و دفع ان خلط نمایند
و پس از تنقیه چوب چینی یا شیر بز بدهند و اکر بواسطه بخارات
و ضعف قلب باشد شربت بینه یا مفرحات یا فوشیر یا حب نشاط بخورند
و غذای ظهرها کبابی که در شیره تخم کشنیز بو داده با اب لیمو ترتیب
داده باشند بخورند و شبها اش لیمو یا طعام لیمو و امثال ذلك و اکر
بجهة تخمه و امتلاء معده باشد قی و اسهال. و بالجمله تنقیه معده
و جوعی را بمغلظات چون هریسه کوشت کاو و شتر و امثال ذلك

سوء مزاج حار یا سازج معده سوء المزاج حاری که عارض
معده میگردد و اگر سازج بود علامتان امزال و شدت عطش و
خشکی زبان و حبس طبیعت و اگر بادی باشد علامتان کرب و
تشنگی و صفرت زبان و صورت و تلخی دهنست **علاج** در قسم
سازج صبحها بیست ل شربت غوره یا ریواس یا سکنجبین و با بیست
پنج درم عرق کاسنی و دو ل خاکشی بنوشند و عصرها گلاب نبات
و غذا مقویات معده چون نان مربا رزشک یا آش سماق و امثال
ذلک بخورند و در قسم بادی صبحها جوارشی بخورند و چند روز
یکدفعه چهار ل گلقندی که ده ل پر غنچه گل سرخ باشد در چهل ل
شکر یا قند جوشیده و بقوام آمده باشد با بیست ل سکنجبین بخورند
و غذا روز گلقند نخوداب ساده و روزهای دیگر نان مربای سیب
یا ربوب بارده بخورند و ایضا این سفوف مداومت نمایند مفید است
ورق گل سرخ ده درم طباشیر پنج درم هلیله زرد و سماق هکدو
سه درم یا دو قند ادویه قند سفید صلایه نموده با عرق بید مشک
یا گلاب تناول نمایند یا آنکه تنقیه کامل نموده بعد از فراغ از تنقیه
شیر یا شربت بزوری و سکنجبین و ترنجبین بخورند و غذا در ایام شیر

نخود

نخوداب سکنجبین یا نخوداب تمر یا کاهو سکنجبین بخورند **سوء مزاج
بارد و سازج معده** سوء مزاج باردی که عارض معده میشود اگر سازج باشد
علامتان ضعف هضم و لینت طبع و انتفاخ شکم و ترش شدن غذا و کثرت
اب دهن و اروغ ترش و اگر از ماده بلغم باشد اروغ ترش انتفاخ شکم و قلت
اشتها و غثیان و قی و قلت عطش و کثرت اب دهن و سفیدی صورت و فارون
و مایل بودن باشیاء حامضه حریفه مالحه و بطوء و لین نبض **علاج** اگر
سازج باشد صبحها قهوه دارچینی بخورند یا زنجبیل پرورده یا جوارشات
حاره و غذای روزها نان و مربای بالنک یا مربای سیب و شبها نخوداب
ادویه دار یا طعام شکر یا طعام سکنجبین و اگر بواسطه بلغم بوده باشد
ابتدا تنقیه معده بقی نمایند خاصه با اب ترب سکنجبین عسلی و کنگر زد
که بجوشانند و اسهال با ایارج فیقرا و حبوبات تنقیه که ذکر خواهد شد نمایند
پس آنگاه تقویت بجوارشات حاره چون جوارش عود و شهریاران و مانند
ان نمایند یا آنکه گلقند بدهند و مداومت سی ل اب ترب با بیست
ل سکنجبین که مخلوط نمایند و بجوشانند که باعث قی گردد و در این
قسم سوء مزاج اینست و اگر مرض استعدادی داشته باشد و مقتضیات
تنقیه موجود باشد تنقیه کامل نموده که در منضجات اقتین زوفا

خشك باد ربجویه تخم کاسنی داشته باشد در مسهلات سنا مکی
ترید لسفایج پوست هلیله رزد کنند وغذا در ایام مسهل و اوایل
تنقیه نخوداب وبعد مثل ساذجست **سوء مزاج حار یا یابس**
معده سوء مزاج یابس ساذج علامت ان قلت عطش وکثرت اشتها
واروغ ترش وتخمه است واکر از خلط سوداء بود علامت ان حرقت معده
وکثرت اشتها وقلت عطش وقی وضعف هضم وترشی وخشکی دهن وغلظ
وسوداء قاروره وبطوء وصغر نبض است **علاج** اکر ساذج بود جوارشات
حاره را باعرق کاوزبان نبات بخورند وشربت چقندر که عبارت
ازنیکن چقندر که بسیار ریزه نموده جوشانیده اب اورا باهشتاد ک شکر
سفید وچهل ک سرکه جوشانیده بقوام اورده باشند روزی بیست ک
بخورند واکر بجهه خلط سودا باشد چند روزی تا جریزی زوفا خشك
کاوزبان کل کاوزبان پرسیاوشان تخم کاسنی هکدول عناب سپستان
هریك ده دانه ترنجبین پنج ک باعرق شاهتره بخورند وهر پنجروز یکدفعه
مطبوخ افتیمون بخورند یا انکه کلقند چهار ک باب دارنانه سکنجبین بیست
ک بخورند وبعد از چند دفعه صرف مطبوخ شربت یا چوب چینی بخورند
واکر شروط عشره محقق باشد تنقیه کامل کنند که منضجات ومسهلات

سوداء باشد انکاه معتبر یا ماء الجبن یا چوب چینی بخورند وابو سهل مسیحی
ذکر نموده که در سوء مزاج مادی معده امر بقی نمایند بعد از خوردن
کوشت ماهی تازه وماء الشعیر وسکنجبین اکر ماده میل بفوق داشته
باشد واکر میل بسفل داشته باشد بمسهلات مناسبه باید تنقیه معده
شود انکاه در حار بربوبیات قابضه ودر بارد بشراب ریحانی یا تریاك
یا شراب ریحانی تبدیل مزاج نمایند **وجع معده** سبب ان در اغلب و
اکثر یا سوء مزاج مادی صفراوی باشد یا سوداوی باشد ویا غلبه معده
مطعوم ویا ذکای حس معده که از ادنی کیفیتی منفعل کردد ومتالم شود
ویا بجهة برامدن فضلات اخلاط رویه باشد بفم معده از عضوی دیکر
بمشارکت یا بمجاورت چون کبد ورحم ویا بادی غلیظ بود که در جوف
معده یا میان دو طبقه بهم رسد وسبب ایلام معده کردد وبسا باشد
که ازاین اسباب موجبه الم یا معین یا لامین رسیده قولنج حاصل کردد پس
اکر سبب وجع ماده صفرا باشد وعلاماتی که سابقا ذکر شده بدان
کواهی دهد انکاه باید دانست که صفرا در فم معده است یا در قعر معده
واجزای معده اورا تشرب نموده است یا انکه در اول حلقت منفذ
عرق از مرارت بقعر معده وی زیاده از منفذ معتاد است وصفرا ازاین

منفذ بیشتر از مقرری می آید و بعد از این همه ملاحظها باید دانست
که این صفرا رقیق است یا غلیظ پس اقسام وجع معده صفراوی بنابراین
تقسیمات شش است **وجع معده صفراوی** اگر صفرا بفم معده باشد و
رقیق بود علامتش آن حدوث وجع در خلو معده و طرف صبح و شام باشد
و رفع و تسکین آن بعد از اکل طعام و احساس الم در فم معده و زود بر آمدن
خلط بقی و تسکین وجع بعد از قیست **علاج** اکثر روزها در خلاء معده
باب گرم و سکنجبین قی باید کرد و صبحها زودتر غذای لایق بحال خورد یا
آنکه صبحها شربت به لیمو یا فواکه خورد خلاصه باید معده را از نفسکنات
معده خالی نگذارند اگرچه مفصلا بگذارند آلو بخارا در دهن نگاه داشتن
گاه گاهی آب او را فرو برد و ترشیهای مقوی معده حار چون آش نار دان
و سماق و شربت رزشک و شربت غوره و ربوب بارده و ادویهای
مقوی بکار دارند و اگر صفرا اندک غلیظ باشد که علامة آن تمام
دفع نشدن و تسکین تمام نیافتن از قیست باید اهتمامی در قی نموده
اگر حاجت افتد مستفرغ صفرای غلیظ چون ایارج فیقرا بکار برند
و اگر صفرا از عضو دیگر بجهة سده یا ضعفی بمعده بریزد بد شود معا
آن عضو را باید نمود **وجع معده صفراوی** اگر صفراوی رقیق اندر قعر

معده باشد که علامة آن احساس درد و خلو معده با امتداد بسیار
و تهوع و افاقه و تسکین حاصل نشدن حریص با وجود حدوث قی
و در حین قی دیر دیر بر آمدن خلطست **علاج** باید در اینجا امر بقی کردن
بیشتر از نوع سابق باشد بلکه غبا امر نمایند و دواها و غذاهائی بدهند
که رقیق و مبخوش و مرخی معده باشد بجهة آنکه بسبب ارخا دفع آن
فضول آسان باشد و اگر رفع مرض باینها نشود معلومست که جرم معده
ماده را تشرب کرده است پس قلیلی ایارج فیقرا با سکنجبین و آب گرم باید
خورانید تا قی بشود و بغذاهای مناسب تسکین طبع نمایند و روز
مسهل صفرا چون مطبوخ که انشاء الله ذکر میشود و حقنهائی که ذکر شده
بکار برند و غذا مثل مرض سابقست و بعضی از اطبا این بلید مطلق وجع معده
صفراوی را صبحها میگویند بگذارند امله پرورده را در یک پیاله گلاب شستشو
و امله را در نیم ل طباشیر غلطانیده بخورند و آن گلاب را عصر با پنج ل
نبات گرم نموده بخورند و بعوض آب هر قدر عطش بهم رسد سکنجبین را
با آب مخلوط نموده بخورند و هرگاه رفع نشود تنقیه کامل که در منضجات
آب کاسنی آب شاهتره داشته باشد بکار ببرند و غذا گوشت را در سرکه
پخته میدهند و اگر بجهة حرارت مزاج جرم معده باشد علاج سوء المزاج

حار باید نمود **وجع معده سوداوی** هرگاه سبب وجع معده سودا
باشد علامت سودا چنانچه سابقا ذکر شده بدان گواهی دهد نهایت
باید دانست که این سوداء از مراق میاید یا از طحال اگر از مراق باشد
علامت ان وجع اغلب در طرف شب و بعد از خوردن غذای سرد بهم رسد
و میل وجع اغلب و سنگینی بجانب مراق باشد و در فصول سرو اشتداد
نماید و اگر از طحال باشد افت طحال را دلیل بین است **علاج** باید ابتدا
بنا بگذارد بر تنقیه باین نهج که بعد از هر دو منضج یک مسهل صرف کنند
و از منضجات باید افتیمون اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک دو ل داخل نمایند
و در مسهل بسفایج افتیمون پوست هلیله زرد ضرور است و بعد از اتمام
تنقیه بنا بگذارند بماء الجبن بنحویکه مذکور خواهد شد اما باید قسم
اول و دوم را با شربت افتیمون افتیمون دار یا شربت کشوث خورند و
عصرها یکمثقال از این سفوف با بیست ل گلاب و نبات جوشانیده میل
نمایند و صفت سفوف اینست انیسون تخم کرفس هر یک پنج ل افتیمون ده
ل مصطکی بیست ل مرنکی فلفل چند بید ستر افتیمون هر یک دو ل قند مثل
دو وزن ادویه و بعضی از معاصرین این قسم از وجع معده را بشراب کهنه
معالجه میکنند و میگویند مفید است لکن بنظر حقیر مفید نخواهد بود

بجندین جهة و حکیم احمد شکابنی را دیدم که وجع معده سوداوی را با نمک
طعام معالجه کرد باین قسم که روز اول نیم ل و روز دوم یک ل بهمین منوال
تا سه ل رسید و بعد نیم ل نیم ل کم کنند تا نیم ل برسد لکن اگر سودا
مشترک با بلغم باشد مفید خواهد بود و الا سودای صرف را نمک مشکلت
نفع بکند و غذا چیزهای ملطف باید بخورند **وجع معده ریحی** اگر بسبب
ریاح غلیظ باشد علامة ان غلبه اروغ و حدوث درد بعد از صرف
طعام و سنگینی معده و قراقر و نفخ و حرکت و نفخ در معده و شکم و عدم
علامت خلط مولست و هرگاه ان ریح در میان طبقه معده باشد و
سبب تفرق اتصال شده باشد علامت ان غلبه تمدد و میل با روغ
هم رسانیدن و نیامدن اروغ و علامات دیگر است **علاج** ابتدا باید
فهمید که سبب ان ریح چیست اگر ضعف هاضمه باشد بنوعیکه مذکور
میشود تقویه هاضمه باید نمود و اگر خلطی باعث تولد ریحست استفراغ
ان خلط بنوعی که مکرر ذکر شده باید نمود و متداول این حقیر است که
صبحها هفت ل خار خسک مغز هسته الو بالو و بادیان هکدو ل در
یک پیاله عرق کاسنی شیره کشیده با پنج ل نبات یا ترنجبین بخورند
و خوردن و مداومت کردن معجون کمونی در این باب اینچ است و تضمید

ویکچند بچیزهای محلّل ریاح چون ریشهٔ اریسا وکل سرنکون روغن
کل سرخ وروغن بادام تلخ وامثال ذلك بکار برند وازطعامهای نفاخ
وبی ترتیب وهرساعت غذا خوردن احتراز باید کرد بلکه غذا در اغلب
نخوداب نیره دار بخورند وهرکاه ریح درمیان طبقه معده باشد
اوراهم بکمادات وضمادات بادشکن بهمان قسم معالجه فرمایند
وکفته است بختیشور نصب محجمه برناف ساکن میکند وجع معدی
که ازریح باشد وهم چنین مضغ یك ل کرونا دیك فنجان اب داغ
باشراب کرم کرده دفعتاً ساکت میکند تحقیق اکرچه بنابر ماصدق
حدیث شریف المعده بیت کل داء وسایر احادیث دیکر وارد واخبارات
واحادیثی که ازسایر اطبای سلف رسیده است اغلب واکثر مرضی
که دربدن بهم رسد بجهة افت معده باشد زیرا که معده باشد
زیرا که معده چون حوضیست که جداول وانهاران حوض اوردهٔ
ماساریقا وامعاست وهرکیفیتی که در اب این حوض بهم میرسد
بواسطه این جداول وانهار تمام بدن متکیف بان کیفیت خواهد
شد بلکه عضو اشرف دربدن انسان معده است وینبوع وچشمهٔ
ارواحست بل روح حیوانی اکرچه این سخنان بکوش اطبای کم تتبع خالی

ازغرابتی

ازغرابتی نیست واین مختصر هم کنجایش دلیل برهان ندارد علی ای حال
چون افت معده لازم دارد افت تمام بدن را لهذا برطبیب واجب
ولازمست که درباب سوء مزاجاتی که عارض معده میشود و
تفصیلات واقسامات ومبالغهٔ تمام نماید نهایت این مختصر کنجایش
ان تفاصیل را ندارد وبمضمون ما لایدرك کله لایترك کله ذکر انواع
سوء مزاجاتی را که ضرورتی تمام داشته ثبت شد وسایر سوء مزاجات
محوّل بکتب مدونه مفصله اطبای سلف نموده خاصه کتابی که حکیم
بقراط درامراض معده نوشته است وباید دانست که اکثر مردم
ضعف معده که کویند غرض ایشان ضعف قوّهای هاضمه معده
باشد امّا درحقیقت ضعف معده موقوفست بضعف هر قوّتی
از قوی اربعه که ان جاذبه وماسکه وهاضمه ودافعه باشد و
کیفیات اربع که حرارت وبرودت ورطوبت ویبوست باشد چنانچه
درکتب مدوّنه ثبت است خادم این قوی میباشند پس هر غذائی
که درکیفیات اربعه قریب الاعتدالست جمله قوای اربعه معده
بل کل بدن را انفع واسلم خواهد بود وبالعکس امّا ضعف قوّة جاذبه انست
که طعام از فم معده دیر کذرد سنکینی کند وباشد که اختلاج

در فم معده بهم رسد و این ضعف اگر بسبب غلبه صفرا باشد که بمعده
میریزد و بفم معده بهم رسد و این ضعف اگر بسبب غلبه علامتش اَن وقوع
غثیان و قی و کرب والتهاب و دوار و سدر و خفقانست و اگر از
سوء مزاج بارد باشد علامتش آن مذکور شد اما ضعف قوة ماسکه
انست که با معده طعام را نیکو فرو نگیرد و علامتش انست که مریض
چنان احساس نماید که هرگاه حرکت کند انچه خورده است قی خواهد
نمود و یا انکه غذائی که خورده زود از معده بامعا رفته و براز دفع
شود و نیکو هضم نگردد و این هم یا بجهة خلط حار حار باشد یا بارد و
علامة ضعف واقعه انست که طعام با وجود لطافت دیر از معده بگذرد
و نفخ کند در رویجه غذا ازجشا معلوم شود و تحقیق این انست که غذا هرچند
ثقیل باشد بیش از دوازده ساعت الی یازده ساعت در معده اصحا نماند
و بیشتر از هفت ساعت نگذرد و غذای لطیف از چهار ساعت دیرتر نماند
و الا قوه دافعه یا ماسکه ضعیف خواهد بود چنانچه بر ارباب بصیرت مخفی
نخواهد بود ضعف هاضمه ضعف قوة هاضمه یا مربوط و مربوط بر ضعف
هر یک ازین قوی ثلثه مذکوره خواهد بود و یا بسبب قلت یا ضعف حرارت
غریزی در بدن حاصل خواهد شد علاج ابتدا تبدیل سوء المزاج معده

بنوعی که در سوء مزاجات مذکور شد نمایند و تقویه معده بربوب و شربتهای
مقویه نمایند و اگر هم بگذارند املهٔ پرورده را دریک پیاله گلاب شسته املهٔ را
با بیست ال سکنجبین بخورند و گلاب با نبات عصر کرم نموده بخورند یا انکه املهٔ را
بعوض سکنجبین با نیم ال طباشیر بخورند بسیار نافعست و یا انکه در صورت
تحقق شروط عشره بتنقیه کامل نمایند که در منضجات افتین معر هسته
الو بالو ریشه کاسنی تخم کاسنی هکدول داشته باشد و در مسهلات سنا
مکی با بوزن هکدول اضافه کنند و بعد از اتمام تنقیه شیر ز با سکنجبین و شربت
بزوری و ترنجبین بقاعده که مذکور میشود بخورند و تقویت معده بجوارشات
و سایر مقویات دیگر نمایند و غذا در اوایل تنقیه و ایام مسهل نخوداب
و من بعد انارین و نارنگی و لیمو و نان مربای سیب و بر زرشک و اش غوره
و سماق و شربت ریواس و امثال ذلک بخورند هیضه و تخمه هیضه انست
که اطعمه در معده بماند و هضم نشود و فاسد گردد و انچه صافی و لطیف
بود بقی و غلیظ او با سهال دفع شود و شاید سبب وجع معده و امعا گردد
و بسا بود که غشی ارد بحدی که نبض ساقط گردد و فرق او با تخمه انست
که در تخمه معده در غذا مطلق تصرف نکرده و باین مراتب هم شدت نمیکند
علاج در یوم اول تا جریزی یا خاکشی دول بنوشد و سه اب از تا جریزی

خاکشی اکلیل کل سرخ نمك هکدول شکر سرخ کزانکبین هکدول آب
یا چه یکجها دیك اماله نمایند و بعوض غذا ظهرها ترنجبین ده ل با اب
کرم بنوشند و هرکاه امتلا بحد افراط باشد دو روز غذا ندهند و بهمین
قسم معالجه کنند و بعد از دو سه یوم غذا نخود اب بدهند و صبحها
دو ل مغز هسته الو بالو را در بیست ل سکنجبین شیر کشیده و دو ل خاکشی
مخلوط نموده بخورند یا انکه خار خسك هفت ل مغز هسته الو بالو دو ل
در یك پیاله عرق کاسنی شیره کشیده بر روی اتش کذارند تا بریده
شود انکاه زلال اورا مخلوط سکنجبین نموده بخورند پس تقویت معده
بربوب قابضه و چیزهای منعنع نمایند و اکر معده بارد باشد جوارش
سفرجلی بخورند و غذا نان و مربای پوست پسته و شبها اش اب لیمو سکنجبین
و امثال ذلك بخورند **نقصان هضم** اکر بجهة بطوء انحدار غذاست از معده
او ضعف هضم است و مذکور شد و هرکاه بجهة تغیر طعام بسوی کیفیات
رویه است او را افساد هضم و تخمه کویند او نیز مذکور شد و یا از اجتماع
اخلاط رویه است و یا از ضعف جرم معده است **علاج** اکر هرکاه
از اجتماع اخلاط باشد تنقیه کامل بنوعی که در سوء مزاجات معده
مذکور شد نمایند و شیره هم بهمان منوال با سکنجبین و شربت بزوری

وترنجبین

قارضنان ترنجبین هفت دول

وترنجبین بخورند و بعد ذلك تقویه معده کنند بجوارشات و سایر مقویات
معده و غذا در ایام تنقیه که معلومست و در بعد نان مربای به و سیب
و زرشك و اش لیمو و سکنجبین و شربت غوره و شربت ریواس بخورند و
هرکاه از ضعف جرم معده باشد یکدانه امله پرورده را در کلاب شسته
و در سکنجبین خورد نموده یا در طباشیر غلطانیده بخورند و کلابرا عصری
بلبنات کرم نموده بخورند و جوارشات مقویه بتخصیص جوارش عود و جوارش
که مشتملست بر کلاب و عرق کاسنی و عرق کاوزبان و عرق بید مشك
هکدو چهل ل او بشام پنج ل جوشانیده صاف نموده با قند بقدر حاجت
بقوام اورده از اتش برداشته مصطکی مغز هل طباشیر هکدو ل داخل
نموده در وقت حاجت بکار برند **اورام معده** اکر ورم حار باشد علامتش
ان تب و التهاب وجع و حرقت معده و عطش و قی و سقوط و اشتها
باشد و ورم نیز ظاهر باشد و اکر ورم بارد باشد علامتش ان حمی لثقه
و بیاض لسان و کثرت لعاب و انتفاخ معده و تهیج روی بود لیکن
در بلغمی ورم رخو باشد و در سوداوی با صلب یا افکار فاسده **علاجش**
اکر ورم حار باشد تنقیه کامل کنند باین نهج که در منضج اب کاسنی بیست ل
اب شاه تره دوازده ل علاوه نمایند و بهتر و اولی انست که بعوض مسهل

مشروب مطبوخ هلیله بخورد و در بین تنقیه یعنی در هفتم یا چهاردهم
یک فصد باسلیق و دیگری اصیله باید نمود و شرب سفید اب قلع مردار
سنک اب کشنیز سبز چند روزی طلا نمایند هرکاه بتحلیل نرفت هرکاله
نشاسته اسپرزه بزرک سفید با عرق نیلوفر پخته بربندند تا منفجر شود
بعد از انفجار اگر حاجت افتد چند روزی مرهمی از گل خطمی هفت گل کتیرا
سه گل با عرق نیلوفر پخته بگذارند و صندل سرخ و اب همیشه بهار
و اب کاسنی بر اطراف ان طلا نمایند و در بارداث کاسنی را بنوعی که مذکور
شد برین داخل منضج کنند و بعد از تنقیه تقویت معده بجوارش چهار
عرق که مذکور شد بخورند و اگر مزاج حرارت داشته باشد یک فصد
اصیله نمایند **شهوت کلبی** حریص بودن بر طعام و ماکولات است زیاده
بر قدر معتاد و این بجهة انصباب سودا باشد بفم معده و علامت
ان حرقت فم معده و قلت عطش و اروغ ترش باشد یا بسبب سوء
مزاج بارد باشد که فم معده را کسیف کرداند علامت ان نفخ و قلت
عطش و ثقل و تمدد و کثرت لعاب و لین طبیعت باشد یا بسبب
حیات و کرم باشد علامت ان احساس حرکت انها با سایر علامات
دیگر است **علاج** در نوع اول تنقیه معده بقی نمایند خاصه سکنجبین

اب کرم خاکشی و در روزها گل قند نیم گل با سکنجبین بیست گل بخورند و هر
روز یکدفعه مطبوخ هلیله بخورند و در مطبوخ زبید اضافه نمایند
و در قسم دوم گلقند سکنجبین خاکشی بخورند و عصرها گلاب نبات با قهوه
دارچینی بنوشند و هر پنجروز یکدفعه دو گل حب ایارج بخورند و مقویات
معده از جوارشات و معجون نارمشک بکار برند و دارچینی و مصطکی
مکرر بخایند و رطوبت او را بیرون کند و در این قسم بل در هر دو خوردن
دو سیر و نیم صبح و دو سیر و نیم عصر مغز مفید است و هم چنین خوردن ماء
الجبن اگر مزاج حرارت داشته باشد مفید است و اگر حاجت افتد تنقیه
کامل نمایند و فصد کنند انگاه ماء الجبن دهند و غذا نخود اب چرب و ته
دار و چیزهای چرب و شیرین و گوشت طیور بری مفید است و اگر بجهة
وجود دیدان باشد باید صبحها سه گل فارج با دو سه گل نبات بخورند
و اب برک شفتالو و ترمس و فارج بر شکم طلا نمایند و همچنین خوردن
درمنه ترکی و شکر دوشاب خوردن بر ناشتا بسیار خوبست **فواق**
حرکت طبقه داخل معده باشد بجهة دفع موذی و این بر دو قسم است
امتلائی و یبسی امتلائی یا از اجتماع اخلاط حار حریفیست یا از کثرت
اطعمه حریفه بهم برسد یا بسبب ریح و این اغلب بعد از تخمه حادث

شود و پیسی بعقب اسهال و قی مکرّر مفرط که سبب تشنج میشود خاک
کردد **علاجه** در قسم اول ابتدا باب سکنجبین خاکشی تلخ چندین دفعه
قی کنند و بعد بربوبات و شربتهای قابضه چو شربت ریواس و شربت
غوره و رب سماق و انار و امثال ذلک تقویه معده کنند و غذا روزها
اب انارین و شبها اش اب لیمو و این کونه غذاها مداومت نمایند و در
نوع ثانی صبحها پنج ل کلقند یکه در انش بنوعیکه مذکور شده پخته باشند
در یک پیاله اب واز یا نرحل نموده بخورند و مصطکی بخایند و طلا نمودن
روغن مصطکی نیز بر معده مفید است ایضا روغن سنبل الطیب سعد
کوفی کل سرنکون طلا نمایند و بعد از انکه دو سه روز غبا کلقند را خورده
باشد تقویت معده کنند بجوارشات و اکر بجهة رنج بهم رسیده باشد
دوا و غذاهای کاسر الریاح بخورند و غذا در این دو نوع نخوداب زیره
دار مفید است و در نوع پیسی اکر دفع مرض اصلا نشده باشد عسر العلاج
خواهد بود و بجهة تسکین صبحها ماء الشعیر لعاب اسپرزه روغن بنفشه
بادام بر شکم طلا نمایند و پارچه کتان در اب همیشه بهار اب کاسنی اب
صندل انداخته ضماد نمایند و غذاهای مرطبه صرف نمایند **ذرب و خلفه**
در اغلب یا بسبب سوء مزاج بارد رطب است یا بسبب کثرت بلغم در

معده است و علامتش کثرت امدن اب از دهن و غشی و قلت تغیر
طعام در معده است و یا بسبب انصباب مرة الصفرا است بفم معده
علامتش وقوع بعد از حمیات محرقه و اغذیه و ادویه حاره است و
خروج صفرا با براز یا انصباب مره السودا است علامتش وقوع بعد از
حمیات محرقه و اغذیه و ادویه حاره است الذبح فم معده و حموضه در
معده و دهن دست و هیجان امدن اشتها و یا بجهة مواد نزلیست یا
کثرت امتلاء یا ضعف کبد **علاج** اکر بواسطه بلغم باشد باید تنقیه معده
کند بمنضج و مسهلی که در امراض معده مذکور شد و بعد از اتمام تنقیه
معده تقویت معده بجوارش سفرجلی یا جالینوس کنند و در بین تنقیه
عصرها مقدار بیست ل کلاب و سه ل نبات بخورند و بعد از تنقیه
هم چند روزی مداومت نمایند و غذا روز و شب نخوداب ادویه دار
و چهار پنج روز از تنقیه کذشته شب اش سرکه شیره نعنادار خورند و اکر
بسبب مرة الصفرا باشد صبحها یکدانه املهٔ پرورده شیره اورا با کلاب
نشسته نیم ل طباشیر بخورند و عصرها یک ل تخم کشنیز پرورده شیره کشیده
با عرق بید بخورند و غذای روز و شب انارین با طباشیر یا اش غوره یا اش
سماق یا زرشک است و میتوان معالجه اورا با اب تخم کشنیز بو داده و اب

عون کرد واکر مرّه سودا باشد امله پرورده با سکنجبین بدهند وعصرها
کلاب نبات وغذای روز وشب اش سرکه شیره دیدم حکیم احمد تنکابنی
ضعیفهٔ پیش او امد وشکایت ازاین مرض کرد مدّت دوسال هم مبتلا
بود امر کرد اورا بخوردن عرق کاسنی خارخسک هفت ال رازیانه
دو ال مغز هسته الو بالو دو ال تخم کاسنی دو ال شیر کشیده بریده بابیست ال
سکنجبین چند روز بکه خورد رفع شد وغذای روزها خربزه وشب اش
سرکه شیره اکر بواسطه مواد نزلی باشد هفته دو دفعه سر تراشیده
وکیسه زیر کشیدن نافعست وتریاک هم نفع میکند واکر امتلا باشد
یا ضعف کبد معالجه انهارا بطریقی که مذکور شد باید کرد اورام
کبد حار علامت ان تب وتشنکی ولهیب وغلق وثقل وحرقت ووجع
موضع کبد وسعال وفواق واحباس طبیعت وبرد اطراف وورم نادر
ظاهر باشد وشاید که غشی نیز حادث شود خاصه که ورم در مقعر کبد
باشد ودر محدب کبد بیم احتباس بول باشد علاج تنقیه کامل بکنند
وبعد از اماله اول یا دویم که از امتلا خواطر جمع شدند بیست ال اب
کاسنی علاوه منضج نمایند ودر هفتم بکفصد قیفال از دست راست
نموده چهل یا پنجاه ال تخمینا خون بحسب قوّة کم نموده وعصرها ماء الشعیر باشیر

خشت تخم کشنیز داده واکر باز هم حاجت بتقلیل خون باشد در یازدهم
یا چهاردهم مرض بکفصد باسلیق دیکر نموده وهم چنین اصیله وغذا
در اوایل مرض شوربا اسفناج یا کدو باید هند وبعد از تخفیف حمی اب
هندوانه با طباشیر واب انارین ولیمو ونان مربای دزشک شربت
نارنج یا غوره اش اب لیمو وترطعام وامثال ذلک بخورند وبعد از
اتمام تنقیه چند روزی شربت بزوری با سکنجبین یا بزورات بارده
بخورند وارد یا قدر ارد جو کل خطمی کل بنفشه با لعاب اسیرزه روغن
کل سرخ بر روی کبد طلا نمایند ویا پارچه کتان در اب همیشه بهار
اب کاسنی اب صندل سرخ انداخته بر روی کبد ببندازند واسیرزه را با
اب خوب زده بر روی کبد ضماد نمایند اکابر این فن کفته که اکر ورم
در محدب کبد باشد مسهلات قویه بکار برند بل بمدرات معالجه کنند
ودر مقعر کبد امر بالعکس است اورام کبد بارد علامت ان قلت عطش وقلت وجع
وتب وبیاضیت قاروره وبلغمیّت براز واحساس ورم ولیکن التهاب
وحرقت موضع وجع نباشد وهرکاه ورم سوداوی باشد ورم اصلب
باشد وجسادت وثقل در ورم بسیار باشد علاج تنقیه کامل کنند
باین نوع که سه ال کلقند ودو ال بادرنجبویه داخل منضج نمایند وبعد از

اتمام تنقیه قرص لک با سکنجبین بخورند یا آنکه قرص را خورده از عقب
چهل ک مغز بخورند و یا آنکه ماء الجبن با سکنجبین و شربت بزوری حار و
ترنجبین بدستوریکه مذکور میشود بخورند و غذا در ایام منضج و مسهل
نخود آب ادویه دار خاصه دارچینی دار بخورند و در ایام شیر نان
مربای بالنک و سیب و اش سکنجبین چغندر دار بخورند و هر گاه شربت
چغندر را با قرص لک یا قرص افسنتین صبحها بخورند بسیار مفید است و
ضمادات محلل چون سنبل و زعفران و سلیخه و روغن گل سرخ و مانند
اینها بکار برند صفت ضمادیکه ابو منصور در غنامنا ذکر نموده است بجهة
ورم بارد کبد میعه و مصطکی حاما هکدوده درهم اشق جاوشیر هکدهفت
درهم علك الانباط صبر سه درهم و نیم درهم مقل دردرهم شحم العجل و مغز
ساق بقر هکدو بیست درهم شمع نیم رطل دواها را کوبیده و انچه صموغ است
خیسانیده و شحوم را آب نموده دواها را با صموغ اضافه نموده و مخلوط
کرده ضماد نماید بسی نافعست سوء مزاج حار کبد علامت آن شدت تشنکی
و تلخی دهن و خشکی زبان و قلت اشتها و احتباس طبیعت و سرعت نبض
و حرارت ملمس و نادیت قاروره بود شاید با او بیرقی صفراوی یا اسهال
صفراوی بهم رسد علاج هر بامداد یک کاسه آب زرشک یا شربت زرشک

بخورند و ظهرها نان سکنجبین یا مربای زرشک بخورند (یا انار دین) و شبها اش لیمو
و شربت نارنج یا اش زرشک بخورند و در صورت مقتضیات تنقیه
دوجو و شروط عشره تنقیه کامل بنهاج مسطوره نماید و ماء الجبن بدستوریکه
در سابق مذکور شد با شربت بزوری و سکنجبین بخورند و غذا در ایام
تنقیه که مکرر ذکر شده و احتیاج به بیان نیست و باید پارچه کتان را
در آب همیشه بهار آب کاسنی آب صندل سرخ انداخته در روی
کبد بیندازند و بعضی در این سوء مزاج صبحها سی چهل ک آب کاسنی
و بیست ک سکنجبین داده اند و بسیار مفید است و غذا هم روزها آب
هندوانه و کاهو سکنجبین و اش تمر و امثال ذلك و در ماویکه تنقیه
کنند آب کاسنی هر روزه بیست ک داخل منضجات نمایند و روزها نخود
آب تمر و گوشت خروس بچه و امثال ذلك بخورند سوء مزاج بارد کبد
علامت آن اسهال و قلت عطش و سفیدی رنگ زبان و انتفاخ و تهیج
صورت و اجفان و بطوء نبض و سفیدی و غلظت قاروره و ضیق
عروق و قلت دمست علاج صبحها گلقند پنج ک با سکنجبین بیست ک
بخورند و عصرها گلاب نبات و غذای ظهر نان و مربای سیب و شبها
تر طعام یا آنکه با تحقق شروط عشره تنقیه کامل از منضجات و مسهلات

سودا و بلغم نمایند و سنبل الطیب سعد کوفی کل سرنکون روغن کل سرخ
بر موضع کبد طلا نمایند یا انکه صبحها قرص درد با سکنجبین بخورند یا انکه
پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه فقاع ارخر هکد پنج ل مصطکی سنبل الطیب قو
المطبع لك پاك کرده عود بلسان هکد و ل شکاع باداورد نمانث پوست
بیخ کبر کادرنوس کافیطوس افسنتین کل سرخ هکد و سه ل انجیر مویز بیدانه
هکد و دوازده دانه در دوازده رطل اب بجوشانند تا بربع رسد روزی سی ل
با روغن بادام تلخ و شربت و دواء الکبر کم و امثال ذلك بنوشند و غذا
نخود اب ادویه دار بخورند و احتراز از اغذیه غلیظ بارده نمایند و همچنین
از لبنیات و کوشت ماهی و فواکه **ضعف کبد** اکر بجهة سوء مزاج کبد
باشد ذکر شد و اکر بواسطه ضعف جرم کبد باشد علامت ان اسهال شبیه
باب کوشت و فساد رنك و کمی اشتها و لاغری بدن و وجع ضلع اخرین
از اضلاع ایمن است و اکر بسبب سده باشد که بکبد عارض شود علامت
ان ثقل موضع کبد بدون وجع و هرکاه سده از جانب محدب باشد علامت
رقت بولست و در مقعر رطوبت براز **علاج** هرکاه بواسطه سوء مزاجات
باشد که معالجات او مذکور و اکر بواسطه سده یا ضعف جرم کبد
باشد هر بامداد پنج شربت روزی یا بیست ل اب کاسنی بنوشند یا شربت

دینار یا کلقند مطبوخ باتش که مذکور شد هریك پنج ل بخورند و غذا
ظهر اب هندوانه و شیرخشت و شبها اش سکنجبین چغندر دار بخورند و اکر
اسهال با فراط باشد یا بیست ل اب کاسنی که بریده شده باشند باین نوع که
چند اسنریك را در اتش سرخ نموده در اب کاسنی بیندازند تا بریده شود
و انکاه صافی و زلال اورا با شش هفت ل شربت بزوری بخورند و خوردن
شیر شتر در این مرض نافعست و غذا اب هندوانه و طباشیر و اش زرشك
یا انار بخورند یا انکه صبحها شربت زرشك با قرص لك بنوشند و طرف
عصر تخم ریحان دو ل فادزهر طباشیر هکد و نیم ل با یك پیاله لعاب اسپرزه
بنوشند و از بابونه اکلیل برنجاسف تخم کرفس نانخواه مصطکی سنبل الطیب
اسارون بادام تلخ بادیان بر موضع کبد ضماد کنند **قیام الکبدی** بعضی
اسهال کبدی اکر چرك دفع شود معلومست بجهة دبیله ایست که در کبد بوده
و یا غساله ماء اللحم است و سببان ضعف کبد است و مذکور شد و یا انکه
خون دفع میشود او را بلغة یونانی دوسنطاریا کویند و سبب ان امتلاء
کبد است از خون بواسطه احتباسی که معتاد بوده است مثل حیض و امثال
ذلك یا انکه اسهال صفراویست یا صدیدیست و انهم بواسطه امتلاء
صفراست یا احتراق دم در صدید و علامه صفراوی و صدیدی عدم

علامات سحج ومغص واختلاط خلط باپراز وشدت اسهال در خلو معده
علاج باید تاملی بکنند بر بینند اگر بسبب دبیله وورم وسده باشد قوابض
ومسدد خطاست باید در تحلیل ورم وتفتیح سده کوشیدن چنانکه قبل
مذکور شد نهایت در اماله اندک احتیاطی بکنند ودواهای قوی استعمال
ننمایند واگر اسهال غسالی باشد منضج مزلق خفیف با تخم حماض دو گ صبح
بنوشند وعصر عرق بید بیست گ طباشیر یک گ لعاب اسپرزه بنوشند وغذا
ظهرها ماء الشعیر وشبها در اوایل حریره خشخاش بادام وبعد از سه چهار روز
شبها اش زرشک یا سماق یا انارین وشیخ ابو علی گفته است مویز منقی رفع
میکند اسهال غسالی را واین حقیر مکرر دو گ وسه گ مویز داخل منضج مزلق
میکردم نفع کلی میکرد واگر صفراوی باشد باید علاوه بر منضج مزلق تخم
حماض تخم خرفه هکدو وسه گ آب کاسنی بیست گ باید کرد ودواهای عصرها
بطریق غسالیست وغذای ظهر آب هندوانه طباشیر آب انارین طباشیر
وشبها مثل سابق واگر اسهال دمویست علاوه بر منضج مزلق سفوف
مقری یک گ باید کرد وهرگاه علاوه دوای عصر گل مختوم وگل ارمنی
یک گ بکنند بد نیست وآب کاسنی بعد از چند روز لازم است و
غذای او مثل صفراویست وقرص طباشیر قابض بسیار مفید است خصوصا

اگر تب هم داشته باشد وگفته است حکیم احمد شکابی در اسهال دمویست
آب سرد کرده بایخ بقدر پنج گ شربت خشخاش سه روز صبح بخورد بسیار
مفید است **استسقا** تهبیج اعضاست واین هر سه قسم است اول لحمی
که اسلم انواعست وماده ان کیلوس وکیموس فاسد وضعف کبد ومعده
وطحال باشد وچون موضع ورم را بیفشارند مدتی فرو رفته بماند
وقسم دویم زقی است واین بسبب ابیست که در ما بین صفاق وثرب
یا ثرب وامعا جمع شود صاحب این مرض چون بر پهلو غلطد آوازی
مثل آواز چنک میشود وبدان سبب زقی نامند وقسم سیم طبلیست
واین بسبب ریاح مجتمعه در مکان مذکور بهم رسد وچون دست
بر شکم مریض زنند آواز طبل دهد **علاج** در جمیع اقسام صبحها
تا جریزی بنفشه نیلوفر گاو زبان خار خسک ریشه کاسنی تخم خیار
تخم خربزه کرمک تخم کاسنی هکدو گ ترنجبین شربت مفتح هکدو هفت
گ با روغن بادام سه گ بنوشند وهر پنج روز یکدفعه همین دواها را
با سقاط بزوزات وشربت واضافه گل سرخ سه گ وریوند چینی نیم گ
مغز فلوس دوازده گ ترنجبین هشت گ بخورند وحکیم احمد شکابی میگوید
در بعضی امرجه فلوس مشروبا جایز نیست وبهتر انست که بجای فلوس

حب عصاره ریوند بدهند بخصوص اگر بسبب برودت کبد باشد باشد
اولی انست که مسهل حب عصاره ریوند باشد و باید بوره ارمنی صدف
البیمو یا انکه بوره ارمنی اب برک چقندر صندل سرخ گل ارمنی گلاب طلا
نمایند و غذا قبل از صرف فلوس روز شب نخوداب و بعد از ان با اب
هندوانه در صورت حرارت مزاج و یا خربزه بسیار لطیف نازک خوب
یا مغز خیار سکنجبین یا کاهو سکنجبین یا اب انارین و شبها نخوداب سکنجبین
یا شربت نارنج بخورند و عصرها بقدر یک نخود تریاک اربعه و حکیم بقراط
در لحمی و طبلی فصد باسلیق جایز دانسته و محمد بن زکریا در من لا یحضر
گفته که هر بامداد ریاضت کشیدن و بعد از ان معجون ورد شکری با
انیسون و مصطکی ناشتا بخورند حکیم بقراط میگوید احتیاط کند در
استسقاء لحمی از اغذیه مبرده و در زقی از اشامیدن اب و سبزیها
و در طبلی از حبوبات چون نخود و عدس و ماش و لوبیا و اغذیه نفاخ
یرقان اصفر زردی فاحش بود که در بشره و چشم بل تمام بدن
حادث شود بسبب انتشار صفرا در زیر پوست و حدوث ان یا بسبب
بحران طبیعت باشد علامت ان یبس طبیعت و تلخی دهن و وقوع او در
ایام باحور است و یا بسبب سده است که در مجرای کبد و مراره یا

در

در مجرای مراره و امعاء حادث شود و یا بسبب سوء مزاج حار
کبد است علامت ان شدت عطش و سرعت نبض و صبغ قاروره و
تلخی دهان و زردی رخسار و وجود زبد اصفر در قاروره **علاج**
هرگاه در ایام بحران بهم رسد روی نخواهد بود بلکه نیکوست چنانچه
بقراط گفته و یونس گفته الیرقان الباحوری لا یحتاج الی علاج
اکثر من الحمام والدلک الیسیر و هرگاه قبل از هفتم یرقان بهم رسد
رد نیست و دلیل شر است علی ای حال علاج در جمیع مسلم تنقیه کامل
بکنند بمنضجات و مسهلات صفرا و اب کاسنی چهل روز در منضجات نمایند
و هرگاه التهاب و حرارت و عطش بسیار باشد ماء الشعیر دهند و بعد
از اتمام تنقیه ماء الجبن با شربت بزوری و سکنجبین بخورند و غذا بعد
از دو سه اماله روزها کاهو سکنجبین و مغز خیار سکنجبین و اب
هندوانه و سکنجبین بجدا فراط و لیمو و نارنگی و شبها اش اب لیمو یا اب غوره
یا تمر با سکنجبین و بعضی از شبها حلوا با گوشت ماهی بخورند و بلع ماهی بحری
نیز بالخاصیه مفید است جالینوس میگوید که با یرقان اگر تب نباشد
بمدرات معالجه نمایند و نظر کردن در چیزهای زرد نافع است
بجهة میل ماده بظاهر بدن و محمد بن زکریا در من لا یحضر گفته که هر بامداد

اب کاسنی اب رازیانج ازهریک سی ل سکنجبین بیست ل بنوشند
واگر ثب وعطش باشد اب رازیانج نکرده وعوض ان یکدنک ریوند
چینی اضافه نمایند بنظر حقیر اسهال صفرا بر سه ل پوست هلیله زرد
که دریک چهاریک ابغوره شب خیسانیده صبح خورده ودر بین
بدهن گذارده که طبیعت ارام گیرد بسیار نافع خواهد بود **یرقان اسود**
سیاهی بود که دربشره وچشم بل سایر بدن عارض شود وسبب ان سده بود
که در مجرای کبد وسپرز یا در مجرای سپرز وفم معده بهم رسد وبدین
سببها سوداء یا دم در تمام بدن منتشر گردد علامت ان خبث نفس وکمی
اشتها وبطوء نبض وسیاهی رنگ بشره وحدوث ان قلیلا قلیلا میباشد
علاج باید تنقیه کاملی نموده که در منضجات پرسیاوشان ریشه کاسنی
تخم کاسنی هکذو دل افتیمون نیم ل اب کاسنی اب شاهتره هریک بیست ل
داشته باشد ودر مسهلات نیز مسهل سوداء بکار برند وبعد از اتمام
تنقیه ماء الجبن با شربت افتیمون وسکنجبین بدستوریکه مذکور شد بنوشند
یا انکه یک خوراک از شیر را با این سفوف بنوشند صفته ان هلیله سیاه هلیله
زرد هریک سه ل افتیمون یک ل تمار بغوتی بسایج هریک نیم ل کوبیده
وبسیار صلایه نموده سه ل بخورند وبعضی گفته که در ایام تنقیه فصد

اسیلم وباسلیق باید نمود واگر رنگ خون سیاه باشد پس چهل پنجاه ل
خون کم نمایند والا فی الحال رگ را ببندند وایضا بعضی گفته اند
که بعد از اتمام تنقیه پرسیاوشان را بقدر کفایت در اب جوشانیده
ومریض در ان اب نشسته وغسل نموده بسیار نافعست ایضا بگیر پرسیاوشان
ورناس ونعنا مساوی طبخ نموده وبگیر از اب انها نصف رطل وبنشین
در افتاب هرگه قدر تشنه شوی از ان بخور تا عرق بسیار اید ورنگ بحال
طبیعی برگردد وغذا در اوایل ایام تنقیه نخود اب وبعد ذلک اب
انارین ولیمو ونارنگی وهندوانه وامثال ذلک بخورند بیخ کبر مقل گل
سرخ اشق در سرکه حل شده را سائیده بر برگ چنار گذارده بر موضع طحال
ضماد کنند **سوء المزاج حار طحال** علامت ان تشنگی وعطش والتهاب و
حرقت طحال وصفرت وکمودت بشره وحمرت مایل بسوداء قاروره
واختلاف نبض وسوء خلق **علاج** صبحها بیست ل سکنجبین با شربت
بزوری هفت ل بنوشند یا انکه عرق شاهتره وعرق کاسنی از هریک
بیست ل با سکنجبین بیست ل وخاکشی دو ل بنوشند وفصد باسلیق و
اسیلم از دست چپ نمایند وهرگاه شروط عشره محقق باشد تنقیه کامل
کنند خاصه بمطبوخ فواکه با فلوس وپوست هلیله زرد وبعد از تنقیه

چند روزی قرص طباشیر با سکنجبین ساده یا بزوری بنوشند صفة
قرص کل سرخ طباشیر تخم هندوانه تخم خرفه تخم خیار اسپرزه از هریك
سه ل ریوند چینی اسقولو قندریون هریك ل زعفران نیم ل کافور
نیم ل با عرق بید و عرق کاسنی قرص سازند و بعد از اتمام تنقیه ماء
الجبن با شربت بزوری و این سفوف بنوشند صفة ان
پوست هلیله زرد پنج ل کل سرخ سه ل زرشك طباشیر دو ل و کل سرخ
ثمر کز و چوب کز و صندل سائیده ضماد نمایند ایضا تاجریزی کاوزبان
اسپرزه عصی الراعی ضماد نمایند ایضا ارد جو اب برك کز و سرکه ضماد نمایند
ایضا لبلاب را با سرکه پخته با ارد جو طلا نمایند و غذا اب انارین و هندوانه
و مغز خیار سکنجبین و شبهها اش سرکه دوشاب چغندر دار و نخود اب خاصه
از کوشت خروس بچه و بره **سوء مزاج بارد طحال** علامة ان تمام شدن اشتها
و کثرت قراقر و ترش شدن غذا ست و در بلغمی اب بسیار امدن از دهن
علاج صبحها چهار ل کلقند با بیست ل سکنجبین بخورند با انکه تنقیه
کامل کنند بمنضجات و مسهلات بلغم یا سودا بسبب هریك که بوده
باشد با انکه تخم رازیانه اصل السوس تخم کاسنی تخم کرفس از هریك دو ل
با شربت بزوری حار پنج ل بخورند و اکر تنقیه نمایند بعد از اتمام تنقیه این

قرص را با بیست سی ل سکنجبین بخورند صفة ان پوست بیخ کبر راوند
اسقولو قندریون اشق بذر فنجکشت و فلفل قسط سداب اشیه امریسا و ج
سنبل کوسپن با اب برك کز و کز و سرکه قرص سازند و در نوع سوداوی
اکر از احتراق دم باشد فصد باسلیق و السیلم جایز است امشیر سداب
پوست بیخ کبر را در سرکه جوشانیده پارچه را تر نموده ضماد نمایند
ایضا انجیر قسط برك سداب پوست بیخ کبر ثمر درخت کز روغن بادام
ضماد نمایند و غذا روزهای اماله نخود اب ادویه دار و غیر از
ان و بعضی از حکمای سلف ذکر کرده اند که شراب بسیار نافعست
بخصوص عتیق ان **ورم حار طحال** اکر دموی باشد علامة ان تب و سرعت
نبض و عطش و التهاب وجع سپرز و غلظ و سواد قاروره بود و اکر
صفراوی باشد علامة ان غلبه تب و شدت عطش و التهاب
و صفره بشره باشد و شاید که یرقان نیز با او بهم رسد **علاج** تنقیه
کامل کنند باین نوع که در منضجات تخم کاسنی مغز هسته الوبالو
هریك دو ل نمایند اکر تب حدت نداشته باشد و الا بعوض
هسته الوبالو تخم خیار نمایند و در قسم اول ریشه بو بود کن سرکه
طلا نمایند و در صورت دویم صندل اب کاسنی اب همیشه بهار

طلا نمایند ایضا پارچه کتان را در ان خیسانیده بر موضع ورم ببندند
ایضا ارد جو گل خطمی اکلیل الملک اب کاسنی و سرکه ضماد نمایند و در
قسم اول در ایام منضج فصد باسلیق از دست چپ نمایند و در قسم ثانی
ماء الشعیر با لعاب اسپرزه شیرخشت عصرها بدهند ابن ماسویه و اکثر از
اطبای سلف گفته اند که در ورم حار طحال باید فصد باسلیق و اسیلم
از دست چپ نموده و هر بامداد اب کاسنی ابر از بانج با شکر سفید
داده و صاحب مغنی میگوید بگیر بیخ ل اشق سه ل اصل السوس ارزق دو ل
پس اشق را در اب رازیانج و سداب بخیسانند و سایر را کوبیده با قلیلی
عسل قرصها ساخته هر بامداد دو ل او را با بیست ل سکنجبین بخورند
و جالینوس میگوید انفع دواها بجهة علل طحال قشور کبر است خواه
ضماد و خواه با سکنجبین مشروبا و از غذاهای مولد سوداء احتراز نمایند
ورم بارد طحال هرگاه بلغمی باشد علامت ان زیادتی حجم و ورم
و رخاوت و قلت وجع و سفیدی چشم و زبان و بول و هرگاه سوداوی
باشد علامت ان صلابت ورم و انتفاخ شکم و فساد هضم و لاغری
و خروج طحال از موضعش بحدیکه محسوس گردد و اذیت بعد از صرف
طعام **علاج** در بلغمی بمنضجات و مسهلات بلغم پرداخته باین نهج که

در منضجات افتیمون افسنتین ریشه کاسنی بیخ رازیانه نموده و در مسهلات
پوست بیخ کرفس بیخ کبر بیخ رازیانه انیسون تربد بسفایج سنای مکی از
هریک دو ل نموده و یا انکه بعوض احتقان این حب را بخورند صفت ان
افتیمون اسقولوقندریون تربد و غاریقون و ایارج و اشق دواها را کوفته
و بیخته با عسل حب سازند و بعد از اتمام تنقیه مداومت بقرص کبر
یا قرص فنجنکشت یا قرص فو نمایند و خاکستر چوب مو و سرکه و روغن
بادام تلخ یا گل سرخ ضماد نمایند و در نوع سوداوی تنقیه کامل بمسهلات
سوداء نموده اگر مقتضای فصد مقتضی باشد فصد باسلیق و اسیلم
از دست چپ نموده و بعضی گویند که در فصد اسیلم انقدر خون باید
که خودش باستد و بعد از تنقیه مداومت شربت بزوری حار نمایند
و سداب و فودنج با سرکه طلا نمایند و اغذیه از گوشت کبک و تیهو و
امثال ذلک بخورند و در هر دو نوع بلکه در کل مرض طحال اش سرکه
شیره برگ چغندر دارو نعناع دار نافعست **زلق الامعاء و اسهال
معوی** زلقست که در امعا درنگ نکند و زود بلغزد و یا در
امعا بثوری باشد که لذع امعا کند و طعام غیر منهضم بر اید و
چرک رقیق با براز بود و مریض احساس وجع در وقت مرور طعام

در امعا نمایند و سحج تراش رود یا خونی یا مده وخراطه باشد که با بر
زاید و فرق یا دوسنطاریا عدم علامات سابقست و فرق با بواسیر نیز
واضحست علاج صبحها اب زرشك با چاشنی قلیلی بنوشند یا انکه ا
هندوانه وطباشیر بخورند یا انکه لعاب اسپرزه لعاب ریشهٔ خطمی
با رشك طباشیر هریك نیم ك تخم خرفه ك بنوشند وغذا روزها اب انار نیز
وشب اش لیمو یا زرشك یا انار بخورند یا انکه صبحها یکدانه امله پرورده را
در کلاب شسته با نیم ك طباشیر بخورند وکلابرا عصری کرم نموده با نبات
بخورند واکر بجهة تبور امعا باشد ادویهٔ معربه بکار برند مثل صمغ ونشاسته
وکثیرا تخم ریحان بهدانه ولحشار ابجیزهای سرد مرطب چون طحلب و
تراش کدو اب برك بید اسپرزه ارد جو ضماد نمایند انه صندل کل سرخ کلنار
فارسی کل ارمنی اقاقیا حضض پوست خشخاش با کلاب یا اب برك مورد
ضماد نمایند ودر اسهال این باسوبه میکویند لعاب ریشه خطمی لعاب
بهدانه با روغن بادام بنوشند پس بعد ازان سفوف طین بالعاب بهدانه
وروغن بادام بخورند یا انکه قرص طباشیر قابض با شیره تخم خرفه بخورند
وغذا برنج یا شش بره بخورند یا انکه اش بادام بخورند زحیر حرکت معاء
مستقیم باشد به بهرزار دوی اضطرار و شیٔ قلیلی و مبدع بروز کند و خون

واین بجهة ریختن صفراء یا بلغم مالح بود بامعاء وعلامت ان تقدم
اسهال صفراوی یا بلغمی وظهور وجع وتجبس ولزع در محل صفراویست
ودر بلغمی قلت عطش وفراق طبیعت یا سبب ورمی حار باشد که در معاء
مستقیم بهم رسیده وقوة واقعه بسبب کرانی والم رفع اذیت اورا از عضو
میطلبد ویا بجهة سدت سرما بود ویا بجهة سده که واقع میشود در امعا
این مرض حادث کردد علاج صبحها تاجریزی نیلوفر خار خسك ریشه خطمی
تخم خشخاش از هریك دو ك سپستان ده عدد بارهنك بهدانه نیم ك
ترنجبین دو ك روغن بادام سه ك بنوشند واکر خون داشته باشد
سفوف مقری دو ك اضافه کنند وعصرها لعاب اسپرزه عرق بید هریك
بیست ك تخم ریحان بوداده نیم ك روغن بادام دو ك بنوشند یا لعاب اسپرزه
عرق بید فادزهر یك نیم ك طباشیر نیم ك بنوشند وروزی یك اب یا دواب
از لعاب اسپرزه صمغ عربی اقاقیا روغن بادام امساله نمایند وهمچنین
اکر خون داشته باشد والا از لعاب اسپرزه لعاب ریشه خطمی روغن
بادام احتقان نمایند وهمچنین اکر خون داشته باشد از شیر دختر زرده
تخم مرغ خانکی خاکستر کاغذ ابی عطاری احتقان نمایند روزی یکدفعه
وبعد از دو سه روز هر قدر عطش بهم رسد لعاب اسپرزه لعاب ریشه

خطمی با قلیلی روغن بادام بنوشند و هر پنج روز یک دفعه منضج مذکور را
بعد او مغز فلوس هشت ک ترنجبین دو ک بنوشند و غذا تا فلوس نخورده
اش بادام و بعد از صرف فلوس روزها و شبها اب انار و اش انار بخورند
و اگر زحیر کاذب باشد در اوایل استعمال قوابض جایز نیست و بعد از
نضج سدّه و دفع ورم عیبی ندارد و دیدم که استاد المتاخرین میرزا محمّد
اصفهانی در زحیر کل ورمی را فصد باسلیق کرد و در همان روز افاقه کلّی کرد
و دفع ناخوشی شد **قولنج** مرضی بود که مانع خروج براز بود و با ان وجع
عظیم بود و گاه باشد چنان اشتداد نماید که بیم هلاک بود و بیشتر حدوث او
در روده قولون بود و گاهی در اعور هم حادث شود سبب ان اگر بلغم لزج بود
علامت ان تقدّم سقوط اشتهاء طعامست و تخمه و شدّت احتباس و خروج
بلغم در ثفل پیش از حدوث مرض و قلّت خروج براز و اگر سبب ان ریح غلیظ
بود علامت ان انتقال وجع و گاهی ساکن گردد و اروغ ترش اید و سقوط اشتها
و تخمه و قراقر و نفخ در شکم **علاج** صبحها خار خسک تاجریزی ترنجبین هر یک
هفت ک مغز هسته الو بالو بادیان هک دو ک بنوشند و اماله کامل نموده
که سناء مکی سبوس گندم زبد بابونه هک دو ک پوست هلیله زرد سه ک
روغن کافشه بابید انجیر پنج ک اب باجه یکجا ریک داشته باشد و مکرّر

ترنجبین اب گرم روغن بادام بنوشند بعد ریشه ارسا گل سرنگون زهره
گاو نخود اب تاجریزی روغن بادام تلخ با گل سرخ بر شکم طلا نمایند
و اگر مرض تسکین نیابد از ترنجبین ده ک نبات پنج ک گرنگبین پنج ک روغن
کافشه پنج ک اماله کنند و اگر باز هم ساکن نشد چهل ک مغز را باده ک
نبات با ترنجبین اماله کنند و اگر باز هم ساکن نشد چهل مثقال مغز را باده ک
نبات گرم نموده بنوشند و شیافی از گزنگبین شکر سرخ شحم حنظل ریوند
نمک خاکستی ساخته عمل نمایند و محمّد ذکریّا گوید که نیست چیزی بهتر از ان
حقنه بگیر قطرون اسکندرانی ثلث اوقیه و حقنه بکن با اب گرم و زیت
که بوده باشد مجموع ان ثلث رطل پس تجبّب خواهی کرد از اخراج ما فی الجوف
اعم از بلغم لزج یا ثفل یابس و اشامیدن سرگین گرگ در این باب اینست
خاصه بادوائی که محمّد بن ذکریّا ترتیب داده صفت ان تخم کرفس انیسون هک دو
ک زنجبیل چهار ک سرگین گرگ ک کوبیده وقت حاجت دو درهم بخورند و جالینوس
گفته است که دیدم قومی را که اشامیدند سرگین گرگ را در قولنج که بی ورم
باشد دفع مرض نموده دیگر عود نکرد علی ای حال خوردن جوارش سفرجلی
مسهل و جوارش شهریاران پنج ک با اب گرم در قولنج بلغمی و معجون کمونی در
قولنج ریحی نفعی عظیم دارد و در حین اشتداد وجع فلونیای رومی بسیار نافع

مجربست وکماه خاکستر چوب مو و نمک و موی بز خاصیه در ریحی نافعست

ایضا سرکین چهارپا را کرم کماد نمایند ایضا اکلیل الملک بابونه زیره با عرق

کاسنی جوشانند صاف نموده در روغن کل سرخ یا روغن بید انجیر جوشانند

تا روغن بماند و بر شکم طلا نمایند و جالینوس کفته که نافعترین اشیا در

قولنج ریحی ترک طعام و شرابست بقدریکه ممکن باشد و این معالجه

اصوب از استعمال ادویه حار است و غذای قولنجی نخود اب خروس

بسیار پیر است خاصه که او را بسیار دوانیده تا خسته شود انکاه او را

بکشند و محمد بن ذکریا بسیار تعریف از کوشت هدهد نموده بشرطی که

در وقت حاجت یافت کردد و شیخ الرئیس میفرماید در قولنج ریحی سداب را

با عسل سایند و بقدر نصف او زیره و ربع او نظرون اضافه نموده و

شیافی بقدر عرض شش انکشت درست نموده در وقت حاجت حمول

نمایند و ایضا حمولی از بذر سداب و چند بیدستر و عسل و زهره کاو

و بورق از هر یک نیم ل درست نموده بکار برند و کماد ضماد بنوعی که مسطور

شد و ترک غذا نمایند اکرچه سه شبانه روز باشد و در بلغمی شیافی

بقدر شش انکشت از نمک ترکی و خاکشی و تاجریزی و ثرید و شحم حنظل

و زهره کاو و فضله موش و چند بیدستر و نطرون و بذر الانجره و ریوند

چینی و شکر سرخ و نمک هندی و عسل ساخته در حین ضرورت بکار برند

قولنج صفراوی و دموی علامات ان لذع و التهاب و عطش و حدت

بول و اسباب مقدم و سن و بلد و فصل و شدت مرض و کرسنکی و

در استعمال اشیاء مسخنه و انتفاع بمعدلات بارده و استفراغ مراری

و شاید بواسطه کرم باشد علامت ان غثیان بسیار و شدت وجع در

خلاء معده و سایر علامات که ذکر میشود **علاج** ابتدا باب

کرم و سکنجبین یا اب کرم و نمک ترکی قی نموده بعد از ان تاجریزی

بنفشه خارخسک هر یک هفت ل تخم کاسنی مغز هسته الوبالو

هر یک دو ل ترنجبین ده ل بنوشند و از عقب ا زخشا بش و چیزهائیکه

مکرر ذکر شده بعلاوه بابونه سبوس کندم پوست هلیله زرد اب

پاچه پنج اب اماله کنند و کمادات و ضمادات بنوع مسطور سابق

و حقنه که این حقیر در قولنج صفراوی مکرر تجربه نموده و الحق نفع

عظیم دارد و اسپرزه سه ل اکلیل الملک کل سرخ بابونه سناء مکی

هر یک دو ل با صد و پنجاه بوزن شاه عرق کاسنی جوشانند صاف نموده

شکر سرخ کزانکبین ترنجبین هر یک ده ل ریوند چینی بلک خاکشی

دو ل علاوه نموده و سه قسم کرده سه اب اماله کنند ایضا حقنه مجرب

حقیر که باعث تسکین درد میشود در حمل آن سکنجبین اماله نمایند شیخ
الرئیس میفرماید کفایت میکند در علاج قولنج صفراوی تعدیل
مزاج و اخلاط و استعمال اغذیه بارده رطبه و اسهال بمثل خوردن اب
الو و اب انارین و شربت بنفشه و هم چنین فضله کرك خوردن یا در
حقنها داخل نمودن و استعمال مخدرات هم در اینجا نافعست و هرگاه بواسطه
کرم باشد علامت و علاج او مذکور میشود **دود** مخفی نماناد که در امعا
متولد میشود سه قسمست یکی طولانی همچو کرم خراطین و این نوع در امعا
دقاق بهم رسد دویم عریض و کوتاه و بجهة مشابهت حب القرع گویند
سیم ریزه و طولانی و ضعیف چون کرم سر و این در امعاء مستقیم بهم رسد
علامت انچه مشترکست میان جمله نرمی برازاست در اغلب و کم رنگی ان
و اب رفتن از دهن خاصه در شب و جستن در خواب و هذیان گفتن
و دندان بهم فشردن **علاجه** صبحها قارچ دو آن تخم کشنیز یك آن نبات
کوبیده سه آن بلع نمایند و هر چهار روز یکدفعه یکمثقال و نیم الی دو
آن تخم نیلوفر بلع نمایند ایضا خوردن سرکه دوشاب بر ناشتا بسیار
نافعست ایضا هر شب یك کاسه شیر کاو نوشیدن و در شب چهارم
شیر برنج کابلی ملح هندی اضافه نموده بخورند دافع و بدو نشت

و روغن بنفشه و هم چنین تناول نمودن آب چغندر با زیت و امثالهم

ایضاً

ایضا چند روز شیر کاو داده بعد یك کاسه اب ریشه انار بگیرند و یك آن
ترمس و شکر سفید پنج آن داخل نموده بخورند و زهره کاو و برنك کابلی ریوند
ریشه ارسیا اب کاهو اب کشنیز سبز بر شکم طلا نمایند ایضا برگ شفتالو
کوبیده بر روی شکم طلا نمایند و هرگاه چنانچه در این مرض مقتضای
تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل بکنند باین نوع که قبل از منضج قارچ نبات
بخورند و بعد منضج را صرف نمایند و در منضجات تخم کشنیز تخم خرفه پوست بیخ
خرنوب هکدو آن نمایند و در مسهلات ترمس برنك کابلی قارچ هکدو آن
و روزها منضج یك اب از اب برگ شفتالو کزنکبین خاکشی اماله کنند و
غذا روزها مسهل نخوداب ساده با سرکه دوشاب و شبها اش سکنجبین سرکه
دوشاب و امثال ذلك و دوهای حار کشنده و دود درمنه ترکی فودنج نانخواه
افسنتین رازیانه صعتر افسنتین تخم کرنب برنك کابلی تخم کنگر تخم تره تیزك
سیاه تخم ترمس و دواهای بارد تخم خرفه سماق سرکه برگ شفتالو و فلفل
پوست خرنوبست **بواسیر** بواسیر جمع باسورست و ان لحم زایدیست که
از خون سوداوی غلیظ

وازشیر کاو اماله کنند وازاب ترنجو ز دهند وثقل او را نیز ببندند و
کلنار فارسی کل خطمی رزده تخم بنگ بینداز ند و روغن نارجیل هسته شفتالو
طلا نمایند ایضا روغن مغز قلم کاو و روغن کوهان شتر طلا نمایند و هر کاه
خون بند امده خواهند انفتاح عرق کنند پس از انکه غبا بلکه یوما
بحمام رفته و ترتیب و تلیین طبیعت بنوع مذکور نموده باشند اب پیاز
زهره کاو قدری عرطیب حمول سازند و مضمضا فن نیز نافعست و هر کاه
خواهند بجهة سقوط قوة خون باز ایستد باید قرص کهربا یا انکه
حب مقل بمسک دهند و اکر مزاج حار باشد تخم خرفه بو داده قرص
طباشیر دهند یا انکه قرص کافوری ایضا شیاف مجرب کنجد معرحیشم
کهربا شمعی دم الاخوین کلنار فارسی روغن کوهان شتر شیاف سازند
بقدر دو بند انکشت فی الفور خون

از این موضع سیلان کند و اکثر بعد از
خراج مقعد بهم رسد که در بطان تاخیر رود ان بر دو قسمست نافذ و غیر نافذ
نافذ انست که ریح با برازنی اراده خوارج شود و غیر نافذ انست که چنین
باشد **علاج** در نوع اول ابتدا موضع را بشکافند تا چرکی باشد بیرون
اید بعد روزی دو دفعه صبح و شام شیاف عزب بچکانند هر دفعه سه قطره
صفه ان کند راز زوت دم الاخوین ثبث کلنار فارسی صبر با قدری لجام
نهایت باید مریض بر پشت بخواید و پاهایش را بلند کرده بر دیوار بگذارد
و هر کاه ممکن باشد پنبه را بمیلی بپیچد و قدری صمغ بدان مالیده و بدو
الوده داخل مقعد نموده اولی خواهد بود و محمد ذکریا کفته است علاج
ناصور غیر نافذ انست که خرقه خشنی بپیچد بمیلی و داخل ناصور نموده

بهمواری وملایمت حک نمایند تا خون جاری شود وغبا تا سه دفعه
این عمل نموده وهر قدر ناصور کهنه تر است احتیاج باین عمل بیشتر است و
در نوع دویم که نافذ است بعد از انکه بمحجمه مص کرده تقلیب مقعده
کرده باشند با خیاطه یا موی مستحکم تا بیخ بربندند تا بیفتد یا دوای
حار بگذارند چون مرهم زنجار وامثال ذلک دوائی که نافعست کبریت
بحر القبور هر یک نیم ک پوست نارل زفت روغن کرد وهر یک پنج ک
زفت را با روغن اب نموده ادویه را بعد ریخته تا مرهم شود وغذا مثل
بواسیر است **خروج مقعده** یا بسبب ورمی باشد که بجهة عظم و
بزرگی تقلب مقعده نموده باشد ویا بجهة استرخاء مقعده است
بجهة شدت رطوبت بر عضله ممسکه وعلامتش انست که بسهولت
بموضع خودش باز گردد **علاج** در قسم اول فصد باسلیق یا صافن
بقدر حاجت نموده وسرب سفیداب قلع پوش در بندی اب کشنیز
سبز طلا نمایند ومرهم سفیداب بگذارند وغبا بحمام روند واحتیاط
کنند که اب بنرد ایضا گل خطمی اکلیل الملک گلنار فارسی زرده تخم مرغ
بیندازند ایضا گل خطمی برگ سفید گل بنفشه خبازی گلنار فارسی
پوست کوکنار باشرکاو پخته بیندازند ودر قسم دویم روغن گل سرخ

خام که عبارت از پرورانیدن گل سرخ تازه است در روغن بادام
طلا نمایند وبعد ازان سفیداب قلع گلنار فارسی اقماع انار مازو
بسیار نرم سائیده بپاشند ومقعده را با اب موضع خودش رد نموده
بر کهنه مستحکم بربندند وبر نشینند در اب مازو وگلنار فارسی
بلوط مورد گل سرخ پوست انار که جوشانیده باشند وصاحب خلاصه
التجارب میفرماید که چرم غربال کهنه را بر روی اتش نهند تا سوخته
شود بعد نرم سائیده بران موضع بپاشند ورو نمایند چند دفعه تکرار
این عمل کنند نافع اید ایضا بخور خرنوب پوست بیخ کبر نافع اید ایضا
سوخته شاخ گاو کوهی نافعست وغذا مثل بواسیر است **سوء مزاج
کلیه** اگر حار باشد علامت ان سوزش موضع کلیه و قوت شهوت
وجماع وزیادتی عطش وسرعت نبض ولون قاروره سرخ یا زرد
باشد واگر بارد باشد علامت ان سفیدی قاروره وکمی قوة جماع
وضعف کمر است وشاید که کمر منحنی شود در اغلب **علاج** در قسم اول
صبحها اب غوره یا اب زرشک یا چاشنی قلیلی بنوشند یا شربت زرشک
بخورند وغذا روزها اب انارین ونارنگی ولیموونان شربت غوره
یا زرشک و امثال ذلک بخورند وشبها اش لیمو وغوره وبزغلیه اسفناج

ورپواس واش سرکه دوشاب چقندر دار بخورند اقاقیا عصاره
لحیة التیس که در اصفهان قندرون گویند صندل سرخ گلنار فاریسی
با اب برگ مسور وطلا نمایند ایضا صندل سرخ گل بنفشه کافور اب
کاسنی طلا نمایند وهر مقتضات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل کنند
باین نوع که در منضجات تخم خیار تخم خربزه کرمك تخم کدو داشته باشد
وطرف عصرها لعاب اسپرزه ترنجبین پنج ل بدهند یا انکه ماء الشعیر بدهند
وغذا در ایام تنقیه که واضحست ودر قسم دویم صبحها سکنجبین بروزی
پنج ل الی هفت ل بخورند یا انکه معجون کمونی بخورند ویا انکه سکنجبین عسلی
یا اب اب رازیانج بخورند وظهرها از قبیل نان مربای سیب شفتالو زردک
بخورند یا انکه تنقیه کامل بکنند که در منضجات تخم خربوزه کرمك تخم کاسنی
هر یك دو ل داشته باشد ودر مسهلات بسفایج سناء مکی پوست هلیله
زرد بکنند وغذا نخوداب کبك تهو ولحوم بری مطلقا خوبست

ورم کلیه ورم حار علامتش حمی باشدت عطش والتهاب وصداع وبیخوابی
وجع وثقل کلیه خصوصا هرگاه مریض بر پشت بخوابد وعسر البول با حرقت
باشد وهرگاه ورم بارد باشد علامتش سنگینی موضع کلیه وحمی ودفع
بول وکمی او وعدم التهاب وشدت در وجعست **علاج** در قسم اول

بامداد تاجریزی خار خسك کاکنج گل حلوا تخم خیار تخم خرفه هر یك دو ل
بعوض اب عرق کاسنی جوشانیده صاف نموده سه چهار ل شیرخشت علاوه
نموده بنوشند ودر هر سه چهار یوم یکدفعه از اب گرم سکنجبین قی نمایند
واگر طبیعت عاصی باشد مقی از این اقوی بکار ببرند وبعد از دو استفراغ
فصد باسلیق وصافن از طرف موافق وجع بکنند وهر دو روز یکدفعه
بعد از اینکه یکروز از زمان قی گذشته باشد سه اب از دواهای
ملین مزلق بارد اماله کنند وشاید مسهل مشروب حاجت افتد نهایت
ادویه حاره قوتیر نداشته باشد وغذا قبل از فصد نخوداب از گوشت
خروس بچه وکدو وبعد اب هندوانه یا اب انارین یا مغز خیار یا
کاهو سکنجبین بخورند وخوردن ماء الشعیر نیز مفید است ارد جو
صندل سرخ شیاف مامیثا اب کاسنی طلا نمایند در اوایل واگر
میل بمنضج نمود حلبه بذر کتان بابونه اضافه نمایند ودر قسم بارد صبحها
تاجریزی خار خسك گل حلوا تخم کرمك مغز هسته الو بالو تخم کاسنی
هر یك دو مثقال جوشانیده صاف نموده با پنج ل ترنجبین با شیرخشت
بنوشند وبدستور سابق قی نموده واماله نیز کنند وغذا قبل از فصد
نخوداب سکنجبین وهمچنین گل خطمی بابونه بزرك اکلیل الملك باشیر

کاو بچه ضماد نمایند محمد ذکریا کفته است که شاخ مو را بریده و
جوشانیده با قلیلی نمک سه روز بخورند همه امراض کلیه را نافعست
و باسوییر ذکر نموده که صاحب این مرض بحمام نرود مکر انفجار دیابیطس
لغة یونانیست بمعنی دولاب و این مرضی بود که مریض دایم اب طلبد
و رفع عطش نشود و هر وقت اب خورد بدون تغییر از مجری بول دفع
شود سبب ان سوء مزاج کلیه و قوة و قوه جاذبه و حرارت او که
جذب رطوبات از کبد کند و کبد از ماساریقا و ماساریقا از معده
و در این مرض تب باشد علاج صبحها بقدر یک نخود کافور با یک کاسه
دوغ کاو بخورند و بعد غذا کافور را زیاد نموده تا بنیم ک برسد یا انکه
قرص طباشیر کافوری با دوغ بخورد یا انکه شیره تخم خرفه تخم کشنیز هر یک
دو ک طباشیر و شبها شوربای لیمو و غوره و اسفناج و کدو نهایت بی
کوشت باشد یا قدری شش بره یا کوشت خروس بچه داخل نمایند لیکن
کوشت را نخورند یا انکه چند روز شفتیه جزئی از هلیلجات نموده شروع
بخوردن شیر الاغ و قرص کافور نمایند و خوردن کوشت ماهی بحری در این
مرض مفید است و ثابت کفته که قرصی بساز از ماسیتا دو ک کل سرخ
سه ک کلنار چهار ک صمغ ک کتیرا ک ادویه را کوبیده با لعاب اسپرزه

قرص

قرص سازند و با کلاب بخورد و خرفه را در سرکه و کلاب بسیار سرد
ترکرده بیندازند بموضع وجع ایضا صندل کافور کلاب ضماد نمایند
و بعضی کفته اند که شاید این مرض بجهة استیلاء برودت تمام بدن
یا کلیه بر تنهائی حاصل شود بسبب ضعف قوه ماسکه که ضبط مائیت
نمیکند و علامة ان عدم علامات مسطوره است سوای عطش علاجش
از اب ترب سکنجبین قی کنند و مشرودیطوس و معاجین حاره بدهند
و ادهان حاره ضماد نمایند ورم مثانه اکر ورم مثانه حار باشد علامتش
ان وجع شدید و تب و رعانه و احتباس بول و تب حار محرق و هذیان
و سواد لسان و انتفاخ و رعانه است و شاید که از خارج حمرت ظاهر
شود و کاه باشد که بر از جلس کردد علاج صبحها تا حریری بنفشه
خارخسک کاکنج تخم خیار تخم خرفه هر یک دو ک شیرخشت یا ترنجبین
پنج ک بنوشند و هر دو سه روز یکدفعه سه اب شیر کاو شکر سرخ
اماله کنند و بعد از سکون حمی یکفصد باسلیق از دست راست و
دیکری از دست چپ نموده چهل پنجاه ک خون کم کنند و اب زنی از
کل خطمی ناخنک خبازی برک سفید کل بنفشه درست نموده در انجا
بنشینند و کل بنفشه ارد باقلا بیه ارد ک ضماد کنند و خوردن ایکاسنی

با سکنجبین با خوردن شربت بزوری بعد از رفع بجهة تبدیل مزاج
مفید است و هرگاه میسر بشود چند روزی شیر الاغ بدستوریکه ذکر
میشود با قرص کاکنج بخورند نافعست ابن سرامون کفته سزاوار انست
اینکه معالجه کنند اورام کلیه ومثانه را با دویه لذاعه ومحمد ذکریا
کفته است که ورم حار در مثانه محتاجست بارخاء مثل اول تحلیل
سایر الاعضاء و در ورم صلب باید مدارات استعمال نموده ودوا
ابزنات محلله چون ناخنک بابونه بزرکان حلبه کل خطمی پرسیاوشان
واز همین ابها هم نطول نمایند وروغنهای محلل مثل پیه مرغ واردک
وبابونه بزرکان مقل مغز قلم کاو زیتون با قسط ضماد کنند حصاة
المثانه حصاة در ملی که در کلیه ومثانه بهم میرسد سبب ان شدت
حرارت باشد در مادهٔ غلیظه که نشف رطوبات اورا نموده است
ومنتج شده است علامة ان وجع شدید حوالی خاصره واصل قضیب
وحرقت ورقت بول ورسوب رملی ونخالی سفید باشد وخارش
در قضیب بهم رسد وبعوظ نیز بهم رسد علاج باید تنقیه کامل
نموده باین قسم که صبحها تاجریزی کل بنفشه نیلوفر خارخسک کاکنج
کل حلوا ریشه کاسنی مغز هسته الو بالو هریك دو ل ترنجبین پنج ک

بنوشند و در اماله سناء مکی پوست هلیلهٔ زرد نمایند وهرگاه
مقتضیات مقتضی باشد فصد باسلیق نمایند وابزنی از جوشانیده
پرسیاوشان شبت تخم خطمی کل خطمی خارخسک شنبلیله درست
نموده در ان نشیند وثفل اورا بزیر شکم بربندند وروغن بنفشه باروغن
شبت بزیر شکم وکمر طلا نمایند وبعد از تنقیه چند روزی مغز هسته
الو بالو تخم کاسنی تخم خیار دراز بانه در عرق کاسنی شیره کشیده با سکنجبین
بزوری بنوشند وغذا روزها اب هندوانه خربزه کرمك مغز خیار
شبها اش سکنجبین صاحب دستور جلالی ذکر کرده است که روغن
نرکس وقسط بر موضع مثانه وقضیب طلا باید نمود وحجر الیهود با اب
کرم باید خورانید ودواء عجیب در تفتیت حصاة تخم هندوانه تانخواه
بذر الکرفس بذر الفجل زیره سعد بادام تلخ بالسویه قدر شربت ازاین
دو درهم با طبیخ پرسیاوشان بنوشند وعجیب تر از اینها نقل کرده
حکیم احمد تنکابنی اجزه را با شاخهای کوچك جوشانیده در ظرفی
کرده در ان نشیند وثفل اورا بر پشت ظهار طلا نمایند وبعد ز
چهل ل اب تازه اورا پنج ل شکر سفید پنج شش روز صبح خوردن تفتیح
غریبی میکند وحکایند روغن عقرب در احلیل نیز مفید است

معجون مفتت که شیخ الرئیس در کتاب پنجم قانون ذکر کرده بذر الکرفس
فلفل سفید تخم جزر انیسون سنبل الطیب سلیخه هریک دو ل میعه
کندر اسارون مغز بادام تلخ هریک سه ل مرمکی خشخاش سفید
هریک چهار ل سعد کوفی و عسل مقدار کفایت شربت از یکدرم
تا یکمثقال و از مجربات شیخست که خرکوش را بسوزانند چنانکه هست
و از سوخته ان روزی ل با دو ل قند صلایه کرده بنوشند **بول الدم**
بسبب انفتاح عروق کلیه است اکر خون اندک اندک براید و از
انشقاق اوست اکر بول کثیر اید و یا بسبب انصباب خلط اکال حار است
و یا بجهة ضعف کبد است **علاج** کلنار فارسی کل حلوا کل بنفشه هریک
دو ل صمغ عربی کهربا شمعی هریک نیم ل با عرق کاسنی نبات پنج ل
بنوشند و دو فصد باسلیق و یک فصد صافن نمایند شیره تخم خیار
تخم خرفه هریک دو ل نشاسته کثیرا صمغ عربی هریک سه ربع با عرق
کاوزبان بنوشند و هرکاه بواسطه ضربه باشد بر موضع ضربه کل ارمنی
اقاقیا صبر حضض باب و سرکه طلا نمایند و هرکاه بواسطه انصباب خلط
اکال باشد باید تنقیه کلیه بمدرات نموده و فصد باسلیق کنند و شربت
بنفشه با شیره تخم خیار کدو و عرق بید یا نیلوفر اشامند یا انکه فرص باشیر الاغ

بدستوریکه ذکر میشود اشامند صندل کل سرخ مازو با سرکه و کلاب
طلا نمایند و بعد از رفع بول الدم بجهة التحام کل ارمنی صمغ عربی کثیرا
حب الاس با شربت خشخاش بخورند و غذا پالوده و پاچه و کوشت ماهی
بحری و زرده تخم عسلی و حریره بادام و برنج و امثال ذلک بخورند و
هرکاه بجهة ضعف کبد باشد معالجه او معالجه ضعف کبد است و
مذکور شد جالینوس ذکر کرده که هرکاه دم بعد از خروج چرک بهم رساند
دلیلست بر تاکل و قرحه در کلیه و ابن سراپیون کفته که علاجی افضل و نیکوتر
از اشامیدن مغز نیست در مطلق امراض کلیه و مثانه **سلسل البول** انست
که بول بی اراده خواه در خواب و خواه در بیداری دفع شود و سبب این در
اکثر برودت مثانه و استرخاء عضله محیطه بر مثانه است و علامت ان علامت
مزاج بارده است و بیاض قاروره و کاه بود بجهة حرارت مفرط مضعفه
در مثانه حادث کردد و علامت ان صبغ قاروره و متضرر شدن بمسخنات است
و شاید بجهة زوال فقره از فقرات محاذی مثانه حادث شود **علاج** در
قسم اول اطریفل صغیر دهند و معجون بلوط و ادهان حاره چون روغن
نرکس قسط بید انجیر طلا نمایند ایضا مشک را در روغن کنجد نموده طلا نمایند
ایضا چند بید ستر فلفلی با او هان حار طلا نمایند و اشامیدن قهوه دارچینی

وهل نیز مفید است ایضا اشامیدن ادویه حار قابضه مثل سعد
کندر خولنجان جفت نا مغسث وغذاهای لطیف مثل زرده تخم عسلی
وکباب مرغ واز بقول وفواکه رطبه وچیزهای رطب احتراز نمایند
صاحب خلاصة التجارب حکایت کرده که مجرّبی در مازندران
دیدم که حیوانی که بر حد دیوار وزمین راه میرود لعابی بران موضع
می الاید واورا انجالورن نامند بسیاری ازانها گرفتی واحشای اورا
دور کردی وتمه سشتی وبا روغن دبنه سرخ کرده هل ومیخک دارچینی
فلفل زیره زعفران سوده بدان پاشیدی وچند روز صبح عریض خورانیدی
رفع مرض شدی هر چند مرض مزمن وکهنه بودی خوب شدی و
هرگاه بواسطه حرارت باشد صبحها قرص طباشیر با دوغ گاو وبا سکنجبین
بدهند یا انکه تخم کشنیز تخم خرفه هریك دو ل در اب غوره یا اب لیمو
شیره کشیده با چاشنی قلیل بنوشند وخوردن افیون مفید باشد واز
لحوم اجتناب نمایند وغذاهای بارد یابس خورند ودر قسم ثالث بجز
فقره چیزی نافع نیست وبسیار عسر العلاجست **حبس البول** یا بسبب
ورم در کلیه ومثانه یا حصاة است وعلامت ومعالجه هریك ذکر شد
یا بسبب جمود دم یا چرك یا ریح نافخه غلیظه است یا بجهة لحمی است

که در مجاری

که در مجاری بول بهم رسد علامت انکه عقیب اند مال قروح کلیه یا مثانه
بهم رسد یا بجهة استرخاء عضله عاصره مثانه است علامتش انست
که مریض هرگاه مثانه را بفشارد بول بر اسانی بیرون اید **علاج** در
قسم اول سکنجبین عنصلی بخورند یا قلیلی خاکستر چوب انجیر را با سکنجبین
مذکور بخورند ودر اب اکلیل الملك مرزنجوش نمام صعتر بابونه بنشیند
وپنیر مایه خرگوش را در احلیل بچکانند ایضا جندبیدستر روغن بنفشه
بچکانند وطلا نمایند وهرگاه بجهة ریح نافخه باشد صبحها سه ل
بادیان یا عرق کاسنی نبات سه چهار ل بنوشند وشبت با روغن کنجد
طلا نمایند ودر قسم سیم علاج قرحه نمایند باین نوع که شیاف ابیض
بچکانند وقرص کاکنج با شربت خشخاش بخورند قال ابن سرابیون اذا
حبس البول من علق او دم او مدة لم یتخلص منه الفرد ودر قسم اخیر خوردن
معاجین حاره است وتمریخ بروغنهای حار چون روغن ناردین وقسط
نمایند علی ای حال انچه کلیتا در این مرض نافعست ماست گاو بوره
ارمنی یا انکه ماست گاو گل کافشه ضماد نمایند سرگین الاغ ماده شیره
کشیده بچکانند ایضا خرخاکی را شیره کشیده بچکانند اسپرزه شیر
دختر صدف اب همیشه بهار گل ارمنی اب کاسنی در حبس البول که بجهة

حرارت باشد نافعست **حرقة البول** سوزش ممر بولست که اورا
عوام سوزنك کویند یا بسبب چرکیست که بواسطه قروح کلیه
یا مثانه خارج میشود وسبب حرقت مجری میشود ویا بسبب جرب کلیه
ومثانه است وعلامت ان سوزش مجری در وقت بولست
ویا بجهة حدت بول وبورقیه است وعلامت ان علامت حار المزاج
از نبض ولون وصبغ قاروره **علاج** اکر بجهه قروح مثانه وکلیه باشد
صبحها قرص کاکنج وشربت خشخاش بنوشند وشیاف ابیض با شیر دختر
بچکانند واکر بجهه جرب کلیه ومثانه باشد صبحها شیره تخم کدو وتخم
خیار تخم هندوانه هریك دو مثقال کل ارمنی نیم مثقال صمغ عربی نیم مثقال با شیر الاغ بقدر
یازده مثقال بنوشند وهرکاه بجهة حدت وبورقیه بول وسوء مزاج حار
باشد صبحها شیره تخم خیار تخم کدو تخم کاهو تخم خرفه تخم کشنیز هریك دو مثقال
با قرص کاکنج یك مثقال بنوشند واز اشامیدن دول کوجی کوبه باین
قسم که شب اورا در بیست مثقال اب لیمو ریخته تا محلوب شود انگاه صبح
اورا بیاشامند واز شیر الاغ بچکانند ایضا شیر دختر با شیاف ابیض
در این قسم هم مفید است واز خوردن دوغ کاو با یکنخود کافور چند
روز مفید است غذا دو روزها انار شیرین اب هندوانه بندرت مغز

خیار با دوغ وبتنهائی کاهو ودوغ دشور بای اسفناج وزرده تخم
عسلی در شبها **نقصان باه** سبب ان یا ضعف شهوتست بسبب ضعف بدن
وقلت غذا وعلامت ان هزال ولاغری وزردی رنك وکمی اشتهاست
یا انکه سبب ان قلت منی است وعلامت قلة خروج منیست وغلظت
منی یا بجهة قلت انتشار است وعلامت ان قوة بدن وقوة شهوت و
کمی نعخست **علاج** در قسم اول علاج تقویت بدنست واکثار در غذاها
کرم ومعتدل چون اب کوشت وزرده تخم مرغ عسلی با شکر واکثار در
خواب بجهة ترطیب بدن واستعمال عطریات وبهترین همه شرابست اما
بقدر طاقت ومزاج وسن وفصل ودر قسم دویم علاج مداومت بحمام
وخوردن شیر وشکر وشیر وترنجبین بخورند واستعمال مرطبات نمایند
یا انکه شبها در وقت خواب قدری از شربت ترنجبین بخورند صفة
ان ترنجبین سفید خوب سی درهم با شیر کاو بجوشانند تا غلیظ شود واکر
قلت منی با برودت مزاج باشد که علامت ان جمود منی در نزد خروج است
استعمال مسخنات نمایند چون مربای شقاقل ومربای زردك وحلوای
تخم مرغ وزنجبیل پرورده واکر قلت منی با حرارت باشد که علامت
ان غلظت منی وسهل الخروج بودن منی است تناول مبردات نمایند

چون روغن گاو و حلوای خرفه نیز مفید است و هرگاه بجهة قلت انتشار
باشد تناول غذاهای نفاخ نمایند مثل خوردن پیاز لوبیا وانگور و
شیر وشکر و هرگاه در وقت خواب یک پیاله اب پیاز سفید را گرفته
بنوشند در این باب بسیار مفید است ایضا اشامیدن اب نخود هم

تتمه نقصان باه هرگاه بجهة استرخاء آلت باشد سبب آن یا
ضعف تمام بدنست و علامات و معالجات او مذکور شد واگر بجهة
ضعف نفس آلت باشد علامت آن لاغری قضیب و خصیه و کمی نعوظ
و منی و رقت منی است و هرگاه بجهة ضعف دماغ باشد علامت آن سستی
قضیب و کم لذتی یافتن از جماعست و اگر بجهة ضعف قلب باشد
علامتش انست که بجهة وهم یا حیا یا خوف قادر بر جماع نباشد و
اگر بجهة ضعف کبد باشد علامت آن علامت ضعف کبد است **علاج**
اگر بجهة ضعف باشد باشر گوسفند دلک بسیار نمایند و شاید
بسبب ضعف از سوء مزاج باشد پس بمقویاتی که ذکر میشود معالجه
نمایند و هر بامداد اطریفل کبیر بخورند و اگر بجهة ضعف دماغ باشد
تقویه دماغ نمایند خاصه بخوردن تریاق و مثرودیطوس و امثال ذلک
و هرگاه بعلت ضعف قلب باشد تقویه قلب نمایند خاصه دواء

المسک و مفرحات یاقوتی و شراب ریحانی و هرگاه بجهة ضعف
کبد باشد تقویه کبد نمایند بماء الجوز و سایر مقویاتی که ذکر شد
و گاه باشد سبب سوء مزاج کلیه نیز ضعف حادث شود علامت
و علاج او ذکر شد دیدم دیمی از کتب شیخ ابو علی که نقل میکرد از
شیخ مصری باینکه شخص جوانی جاریه جمیله خریده بود و استرخاء آلت
داشت امد بخدمت شیخ حسین و این معجون را بجهة او ترکیب کرد عاقرقرحا
هفت گ زنجبیل فلفل سیاه هکذا هفت گ زرده تخم برشته بیست و پنج
عدد با عسل مخلوط نموده معجون شود صبح از غذا بقدر فندقی و بعد از
غذا فندقی و بعد از غذای شب باز فندقی و حکیم احمد شکایتی هم
میگفت همین معجون را بارها تجربه کردم اثر غریبی مشاهده کردم ظاهر
اینست که چنین باشد در تقویت عدیل نداشته باشد **اغذیه باهیه**
بباید دانست که هر غذای حار نفاخ کثیر الغذا باعث تقویه باه
و نعوظ میشود زیرا که تمامیت امر نعوظ بسه چیز است اول ریح دوم
روح سیم دم پس خوردن یخنی پیاز که عبارت از گوشت بسیار چرب
و دو سه چندان پیاز باشد که بی آنکه آبی در دیگ کنند پخته شود
نافعست نهایت جهة خوش طعمی سرکه دوشاب هم میکنند و بسیار هم

لذیذ است ایضا خوردن حلوای زردک و مربای زردک و مربای
شقاقل نافعست ایضا خوردن حلیمی که درحین پختن شیر میش سه اردک
داخل نموده باشند نافعست ایضا حلیم شلجم که مشتملست بر شلجم و گوشت
بسیار نافعست ایضا پیاز را با روغن نیم سرخ نموده با ادویه مناسب بخورند
ایضا حلوای زرده تخم مرغ و اقسام خوردن زرده تخم نافعست ایضا
حلیمی که از گوشت گنجشک ترتیب دهند بسیار نافعست ایضا اشامیدن
دوغ بتخصیص در مزاج حار دوغ گاو ایضا تخم ماهی نان با زرده تخم مرغ
و تره و روغن سرخ نموده بخورند ایضا نخود آب که از گوشت بره ترتیب
داده و ادویه حاره خصوصا قدری جوز داخل نموده باشند نافعست
و همچنین خوردن گوشت کبک و تیهو و انگور و توت سفید و فندق
و بادام شیرین و کردو و مغز نارجیل و انجیر و شیر برنج ادویه باهیه فلفل زنجبیل
پرورده قسط دار فلفل خولنجان طرخون جلی فودنج بادرنجبویه شونیز
حلیث و شیخ الرئیس ذکر نموده خصوصا در مبرود المزاج یک کل اورا
با شراب بنوشند بادروج هلیله بلیله امله شیطرج هندی در
اوند مدحرج راسن زعفران بابونه دارچینی خرفه میخک زیره رومی
نعناع کلم شقاقل کنگر کبابه انجدانه تودری دارابانج فوفل مصطکی صلبه

صلبه و شیخ الرئیس ذکر نموده خصوصا پخته اورا با عسل خشک
کرده باشند ناردین نارجیل تخم ریحان بان اشترغار تره تیزک تخم شلجم
تخم هلیون سیر خشخاش سفید اصل اللوف کافشه حیث الثعلب حب الزلم
حب القطن کیخد مقشر اسبوس لسان العصا فرخار خسک ناخواه بهمنین
سورنجان پیزمایه شترا عرابی بورندان مغاث عاقرقرحا کماه اصل
السوس حب المحلب حب الصنوبر ترنجبین شکر نبات بذر الرطبه بذر الطبخ
بذر الکرفس فطراسالیون فرومانا نخود باقلا لوبیا حب الرشاد حب البان
روغن حب الفلفل بسباسه بنواج کبیرا رزبنا اسارون انجره سعد برسمس
بذر الفجل حبه الخضرا پیاز عنصل پیاز اصل الحنک مرا ادویه زیاد
کننده لذه جماع ادویه که باعث لذت زن و مرد است
کبابه را در وقت جماع در دهن نگاهدارند و آب اورا فرو برند ایضا
عاقرقرحا را در دهن بگیرند یا انکه بگیرند زنجبیل عاقرقرحا دارچینی کبابه هر یک
مساوی کوبیده با آب صمغ حب نموده درحین جماع در دهن نگاهدارند
و آب اورا فرو برند ایضا بگیرند قرنفل قرنفل هر یک سه کل طالیفر درهم سه
الاسقنقور چهار درهم دارابانج پنجدرهم بسیار نرم سائیده با عسل کف
گرفته جمع نموده بقدر فلفل نموده در وقت ضرورت در دهن نگاهدارد

تعجبات خواهند ملاحظه کرد ایضا شیخ در رساله باهیه گفته است بگیر
سنبل الطیب مرزنجوش از هر یک پنجدرهم کوبیده صلایه نموده با روغن
ناردین حب سازند در وقت حاجت استعمال نمایند و چیزهائی که با عث
لذت زنست اینست که چرب کند ذکر را بشیره زنجبیل پرورده لذت
عجیب خواهد یافت ایضا فلفل دارفلفل دارچینی سنبل الطیب خولنجان
سک بالسویه کوبیده با شیره زنجبیل پرورده حل نموده بر ذکر طلا نمایند
و مجامعت کنند ایضا یکدرهم حلتیت را کوبیده و بیست درهم زنبق بروی
ان ریخته بعد از دو سه ماه بر ذکر طلا نمایند مجامعت کنند ایضا حکیم
مومن گفته بگیرند پیاز نرگس عاقرقرحا زهره گاو بالسویه بر قضیب طلا
نمایند ایضا کبابه زنجبیل عاقرقرحا سعد هر یک ک حسن لبد کبیرا زهره
مرغ هر یک نیم ک با اب دهن حل نموده طلا نمایند ایضا عاقرقرحا
زنجبیل دارچینی هر یک ل مشک یک حبه با عسل سرشته حب سازند
در وقت حاجت در دهن حل نموده بر قضیب طلا نمایند و بعد از
خشک شدن جماع کنند **مغلظات ذکر** بگیرند خراطین بزرگ درشت
در سایه خشک کنند و با روغن کنجد یا شیر گوسفند بسایند و قضیب را
بان دلک دهند و بعد از ان شیخ میگوید که باید بروغن زنبق بشویند

بشویند ایضا قضیب را بروغن لبلاب دلک بسیار دهند تا سرخ شود انگاه
شیر گوسفند طلا نمایند و صبر کنند تا بخشکد بعد همان عمل را از سر گیرند
روزی چهار پنج دفعه ایضا ذلک دایم و بطول یاب کرم و طلا نمودن
بزفت و روغنهای حاره بعد از دلک تا فعست ایضا روغن زیت روغن
خیری رزد هر یک ذل زفت رومی سه ک بورق ارمنی نیم ک کوبیده مخلوط
روغنهای نموده روزی سه دفعه قضیب را دلک نموده ایضا شیخ در
رساله باهیه گفته دوائی که ابلغ از این جمیع است بگیرند خراطین بزرگ
ده عدد و در سایه خشک نموده در هاون بروغن زنبق و زیت سایند
و سه درهم زفت نوشادر در ربع درهم زراریح درهم علاوه نموده
با دسته هاون بسیار نرم سایند که مجموع روغن شود و قضیب را از ان
طلا نمایند و دلک کنند ایضا برگ صنوبر برگ دفلی با اون خوب سایند
و شیر گوسفند بران ریخته دلک نمایند ایضا بگیر شیر گوسفند روغن بادام
دماغ خرگوش مغز قلم گاو علک الانباط هر یک بالسویه مخلوط نموده
قضیب را از ان دلک نمایند تا سرخ شود ایضا بگیر روغن قسط روغن
ناردین روغن خیری ده ک مخلوط نموده روزی دو دفعه ذکر را دلک
داده تا سرخ شود **مضیقات قبل** بگیر پیه بزغاله شیر خوان دو

روغن وروغن کنجد هریک دو جزو نارو بکجرو جفت بلوط یکجرو درهاون
قلع با سرب بسیار سحق نموده ومجموع را مخلوط بهم نمایند بعد در ظرف
شیشه کرده آب گرم بر روی ان ریخته تا ممزوج باب شود وسه دفعه
استنجا نموده بلکه هفت روز متوالی این عمل نمایند چنان شود که مشبه
کرده باکره ایضا شیخ مذکور نموده دوائی که ابلغ ازاست اقاقیا
ده درهم جفت بلوط ده درهم مازوی سبز بادنجان خشک هریک پنج درهم
مجموع را کوبیده وازپارچه حریر بیرون کرده ودرهاون قلع بهموار
سائیده بعد روغن بهمان دستور استنجا نمایند تا هفت روز پنبه را
ترکرده ازان دوا بیالایند وبردارد ایضا بگیرند قلیل مشک وزعفران
وباشراب قابض ریحانی را بجوشانند پس پارچه کتانی را دران خیسانیده
وخشکانیده در وقت حاجت یکروز یا دو روز بیشتر قدری ازان حمول
نمایند با آنکه بگیرم درامک اقاقیا سنبل سعد وبسیار نرم سائیده در
وقت ضرورت پیشتر از شراب قابض تر نموده وازاین دوا آلوده
حمول نمایند ایضا دوائی که جالینوس ترتیب داده وهفت منفعت
دارد تضییق وتقویت عنق رحم وتسخین وتطییب واکثار انزال زن و
جذب مواد از قدمین وجذب منی مرد سداب بسیار مرزنجوش

صعتر

صعتر بری کندر اذخر گل سرخ پوست انار ترش بالسویه باروغن بان
یا امثال آن سرشته بالته اول روز حمول نموده اخر شب اخراج نمایند
سیلان منی و مذی و احتلام سبب ان یا قلة جماع وحبس منی میباشد
وعلامتش است که بعد از خروج منی ضعف عارض میگردد بهیچوجه و
یا حدت وحرارت منیست وعلامت ان صعرت بول وسوزش بولست و
یا بجهة استرخاء موضع وطرف منیست علامت ان رقت وانزال
بدون نعوذ **علاج** در قسم اول استفراغ منی باید نمود لیکن باعتدال
وتقلیل در غذا نمایند وغذاهای بارد ویابس چون اش سماق واش غوره
خورند ومداومت قهوه تلخ نمایند وصبحها عناب را جوشانیده بنوشند و
در قسم دویم صبحها شیره تخم کاهو تخم خرفه تخم کشنیز تخم خیار عناب بالعاب
اسپرزه یا لعاب ریشه خطمی باآب کاسنی بنوشند وغذا مغز خیار کاهو
سکنجبین هندوانه بخورند ودر قسم سیم جوارش کمونی بخورند وهمچنین
خوردن بذر فنجنکشت پونه سعد کلنار تخم سداب وسفید شاهدانج
زیره میعه یابسه نیز مفید است واغذیه چیزهای مسخن مقلل منی
بخورند وبجهة احتلام قطعه سربی را بر پشت بر بندند وجالینوس
ذکر کرده که احتلام را خوابیدن بر دست راست کم میکند وبر اطراف

دیگر زیاد میکند خاصه بر پشت خوابیدن و خوابیدن در رخت خواب مرد
چون نشک کتان و امثال ذلك نافعست **سرعة انزال** سبب ان یا
ضعف قوة ماسکه است علامت ان کثرت منی و رقت منیست و عدم
علامات حرارت یا سبب ان حدت و حرارت منیست که در حین انزال
مجرای منی را میکزد و یا بسبب ضعف اعضای رئیسه است و علامت
او مذکور شد **علاج** در قسم اول تنقیه بدن نمایند از رطوبات
با یارجات وقی در این مرض انفع از اسهالست زیرا که اسهال میل
مید هد ماده را باسافل بدن و بعد از اتمام تنقیه معجون خبث الحدید
دهند صفة هلیله بلیله امله فلفل دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج
هندی هریك ده گ بذر الشبث بذر الکرفس هریك چهار گ خبث
الحدید مدبر در سرکه بقدر مجموع با عسل و روغن بادام سرشته دو
درهم مشك علاوه نموده معجون سازند و از روغن زنجبیل [illegible] حصیه
و عانه را چرب کنند و در قسم دوم صبحها چیزهای بارد یابس چون
خوردن شربت خشخاش یا ربوبات قابضه مثل رب انار و سماق
و شربت غوره و امثال ذلك بخورند و در قسم سیم که بسبب ضعف
اعضاء رئیسه باشد علاج او در نقصان باه مذکور شد شنیدم

از حکیم شکابینی که میگفت بهترین دوا که منع سرعت انزال بکند
خصوصا در مزاج حار این است تخم کاهو تخم خرفه هریك نه گ اسپرزه
تخم کشنیز هریك سه گ گلنار فارسی نیلوفر هریك دو گ کافور ربع گ
ادویه را نرم کوفته صبح بصبح سه گ اورا بنوشند با شربت زرشك
یا اب سرد **ورم خصیه و قضیب** اگر ورم حار باشد علامت سرخی رنك ورم
و وجع و التهابست و هرگاه بارد باشد علامت ان سفیدی رنك ورم
و سستی ورم و قلت وجع است **علاج** هر بامداد ناجوینی بنفشه
نیلوفر خار خسك گاو زبان مغز هسته الو بالو تخم خیار تخم کدو
ریشه کاسنی هریك دو گ عناب سپستان هریك ده دانه ترنجبین
پنج گ بنوشند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد بهمین دستور تنقیه
کامل کنند و بقدر احتیاج فصد باسلیق و صافن نمایند و اگر حاجت
افتد حجامت ساق کنند و در ابتدا شرب سفیداب قلع سنك مردار
سنك تخم لاك پشت اب ناجوزی اب کاسنی اب کشنیز سبز طلا نمایند
و در وسط [illegible] کشنیز سبز و عدس پخته بر بندند ایضا ارد جو با قلا و نخود
بر بندند ایضا لعاب اسپرزه با عرق نیلوفر پخته بر بندند ایضا بابونه
روغن گل سرخ و زرده تخم مرغ ضماد نمایند و غذا نخوداب و انار ین

ارحکیم

ونزطعام وکلابی ودر قسم بارد مغل اشق روغن کل سرخ باپیه اردک
ضماد نمایند ایضا کل نه خمره شراب با سرکه بخورد دهند وضماد نمایند
جالینوس ذکر کرده است که کم ورم انثیین است با او سعال نباشد بعلت مشارکت
آلات وهرگاه ورم خصیه سفید باشد بچکان در مثانه نفط سفید که زود
علاج خواهد واگر سرخ باشد طلا کن توتیا وسرکه ومحمد ذکریا ذکر نموده
حادث شد بجهة من ورم انثیین در بیضهٔ راست واستعمال بقی نمودم
وخوب شدم وچیزی بهتر از قی نیست **فتق** پاره شدن صفاقست
ونفوذ نمودن چیزی عزیب چون ثرب یا امعاء یا رطوبت مزلقه یا ریح
بکیس انثیین است وهرگاه ثرب نزول نموده باشد علامتش آنست که هرگاه
بر پشت بخوابند برمیگردد وبدشواری وبدون قراقر وهرگاه امعا باشد
علامتش آنست که حدوث مرض قلیله باشد وبدشواری برمیگردد و
قراقری دارد وهرگاه بجهة نزول رطوبت باشد علامتش امتداد وثقل
وبسیار بزرگ شدن انثیین است واگر ریاح باشد مریض چون بپشت
بخوابد وبفشارد فرو میرود بنهایت فی الفور برمیگردد با قراقر
علاج در قسم اول ودویم بر پشت بخوابند وبهمواری ورفق
ثرب یا امعا را باز گردانند واگر باز نگردد در آب گرم نشیند

تا باز گردد وانگاه کندر جوز السرو اقاقیا کلنار مازو پوست انار حضض
زاج کوبیده صموغ را خیسانیده وبا قیرا باب مورد جوشانیده وقدری
سریش ارد باقلا علاوه نموده ومجموع را سرشته بر موضع ضماد کنند وببندند
وسه روز بلکه هفت روز نگشایند وجوارش کمونی و
جوارش کندر دران روزها نافعست وغذا نخود آب ادویه دارو
نان کرنگبین بخورند واز حموضات ولبنیات وبقولات ودویدن وحرکات
عنیف وامتلاء وجماع اجتناب کنند وهرگاه بواسطه انزال رطوبات
باشد چیز منشف چون شحم حنظل شبرم حب النیل صبر وسرگین بقر فوم ضماد
کنند ایضا خاکستر شاخ کرب سعد جوز السرو مازو پوست انار حب
الغار زیره سرگین کاو با روغن زیتون ضماد نمایند واگر بسیار باشد
بشکافند موضع قریب بدر خصیتین را چنانچه فصد میکنند تا ابها بیاید
انگاه محکم بربندند ودر قسم ریحی صبحها جوارش کمونی بنوشند وادویه
واغذیه محلل ریاح بکار برند ودر اغذیه زیره بسیار کنند واز روغن
زنبق با قلیلی جند بیدستر وفرفیون بر خصیه طلا نمایند ودر احلیل
بچکانند واز اغذیه منفخ احتراز کنند واب سرد نخورند محمد زکریا ذکر
کرده که در کتابی خواندم که هرگاه یکقبضه افتیموم را در یک رطل ونصف

اب درد بك مسدود الراس در شور جوشانيده تا يك رطل بماند انكاه صبح
سه دفعه در سه ساعت بنوشند دفع فتق ميكند بمرتبه كه كويا هركز نبوده
ورم رحم حار اكر از حرارت باشد علامت ان تب حار حار
وسياهى رنك زبان ووجع در حوالى رحم وعسر البول واحتباس براز
وسرعت تواتر نبض وهذيان واختلاط عقل نهايت اكر ورم در مقدم
رحم باشد احساس وجع ورانه خواهد بود والا در صلب وهركاه ورم
بارد صلب باشد علامت ان ثقل وتمدد وصلابت موضع وجع واحتباس
بول است علاج اكر مقتضيات تنقيه مقتضى باشد بنوعى كه در ورم
انثيين مذكور شد تنقيه كامل نمايند وهركاه ورم حار باشد در هفتم
يا ساير ايام بحران يا انداز يك فصد واكر حاجت افتد دو فصد باسليق نمايند
ودر ايام تنقيه عصرها لعاب اسبرزه ترنجبين بدهند وروزيكه فصد ميكنند
الى ايام الخطاط وانتهاء مرض ماء الشعير بدهند ولعاب اسبرزه در رحم
قطور نمايند ايضا سفيده تخم مرغ قطور نمايند ايضا بجهة حرقة البول شياف
ابيض را با شير دختر يا لعاب اسبرزه حل نموده قطور نمايند وابزنى از ناجريزى
عدس جو مقشر كل خطمى كل ماميثا كلنار پوست كوكنار پوست هليله زرد درست
نموده دران بنشيند ودر حين الخطاط ابزن كل خطمى بابونه شبت اكليل

الملك

الملك درست نمايند وصندل سرخ با كلاب يا اب كاسنى ريزه وخاسره
طلا نمايند حل وضع ارد جو بر عانه ضماد نمايند وغذا نخوداب بره وخروس
بچه وشوربا جات كدو واسفناج وبعد از ايام تزايد كاهو سكنجبين مغز
خيار وانار بن بخورند واكر ورم منجر بخراج شود كه علامت ان شدت
حمى ونخس وقشعريره است شنبليله بزركان ارد جو تخم مرو ذرق كبوتر ضماد
نمايند وروغن سركه از سره الى عانه طلا نمايند وپيه اردك بزركان
مرحول نمايند روغن كل سرخ شير دختر هريك قطور نمايند ودر ورم
صلب استفراغ نمايند سودا را وروغن شنبليله وشبت پيه مرغ واردك
طلا نمايند وازاب بابونه اكليل خطمى خبازى بنفشه با قدرى نطرون
را بيانج ضماد نمايند سرطان رحم اكثر بعد از اورام حاره حادث شود
وعلامت ان ضربان وجع وصلابت بود وباشد كه متقرح باشد وعلامت
ان وجع شديد در زير شكم وكشال را انها وامدن چرك يا رطوبات متعفنه است
وعلاج ان بسيار مشكل است اما تسكين وجع ومنع زيادتى بايد كرد علاج
بايد تنقيه نموده استفراغ سودا بمنضجات ومسهلاتى كه مكرر ذكر
شده نمايند واكر مقتضيات فصد مقتضى باشد بجهة تقليل دم سوداوى فصد
باسليق نمايند واستعمال وهم واخليون نمايند وشنبليله بابونج بزركان برك كل

کلم یا قمریت را جوشانیده اب اورا نطول نموده ثفل اورا ضماد نمایند حاصل
باید ترطیب مزاج نمود و اگر منفرج باشد ابزنی از گل خطمی گل بنفشه خبازی
اکلیل الملک شنبلیله و بابونه درست نموده دران به نشیند و از موم
کافوری و روغن بادام تمریخ نمایند و از شیر دختر رحم را حقنه نمایند ایضاً
از اب تاجریزی روغن گل سرخ نیمگرم رحم را حقنه نمایند و هرگاه خون
از رحم بیاید از اب تاجریزی با قلیلی سفیداب قلعی و گل ارمنی و تریاک و روغن
گل سرخ حقنه رحم نمایند ایضاً از شیاف ابیض شیر دختر حقنه نمایند
صفت دوائی تسکین وجع میکند و بجهت اورام رحم هم نافعست خشخاش سفید
با شیره انگور جوشانیده تا مهرا شود انگاه قدری پیه مرغ بادام مغز گوساله
اضافه نموده تا غلیظ شود و حمول نمایند و اگر ورم بسیار شدید باشد قلیلی
تریاک او اضافه نمایند و غذا شوربا جات از اسفناج کدو و مغز خیار و کاهو
نفخه رحم سبب ان سوء المزاج بارد باشد که رحم را حادث شود و غذا
که باو رسد هضم نتواند شد و موجب نفخ خواهد شد علامات ان ورم در
عانه و صلابت وجع و تمدد وجع تا کشال رانهاست علاج تاجریزی
خارخسک هریک هفت گل کاکنج مغز هسته الو بالو زنیان هریک دو گل
عرق کاسنی بیست و پنج درم با نبات هفت گل بنوشند با انکه جوارش

کمونی بخورند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل کنند
این فقیر مریضهٔ که بسبب نفخه رحم حمل بهم نمیرسانید تنقیه کامل
نموده پس از اتمام تنقیه شربت و چوب چینی داده در بین خوردن
چوب چینی دو سه دفعه بخور نشسته بالمره دفع مرض شده حمل
بهم رسانید خلاصه نشستن در اب شبت بابونه اکلیل الملک افسنتین
سوسنبر بوما دران نفعی عظیم دارد و بعضی ازین ابها رحم را نیز تنقیه
حقنه می نمایند و تدهین بروغن گل سرخ و روغن بابونه نافعست صفت
حبی که درین مرض مفید است زراوند جوزبوا هیل میجک یا نخواه تخم
کرفس پودنه زنجبیل هریک دو درهم زیره که یکروز و یک شب در سرکه
خیسانیده و جوشانیده باشند چهار درهم جندبیدستر نیم درهم
شحم حنظل ترید قنطوریون سکبینج هریک پنج درهم حب نموده قدر شربت
ازان دو درهم غذا نخود اب دو پیاز دار طعام با بونه و شکر نان مربای
بالنگ و امثال ذلک است حبس طمث هرگاه سبب کمی خون باشد علامت
ان لاغری بدن و زردی رنگ و تقدم استفراغ و تعب بسیار است
و اگر بسبب غلظت خون یا خلطی غلیظ یا برودتی که مجاری عروق را
تنگ کرده باشد باشد علامات ان بیاض لون و بطوء نبض و غلظ قاروره

وسنکینی خوابست **علاج** در قسم اول تقویت معده وقلب کنند
برب‌ها ومفرحات واغذیه کثیر الغذا خورند وترک ریاضت
وتعب کنند واستراحت وخواب کنند وغبا بحمام روند ودر نوع
دویم تنقیه کامل کنند که در منضجات کاکنج خارخسک انجره تخم
کاسنی مغز هسته آلوبالو هریک دو ک داشته باشد وهرگاه آب
کاسنی وشاهتره در منضج کنند بسیار خوبست ودر مسهل پوست
هلیله زرد سه ک نمایند وفصد باسلیق وصافن نمایند یا آنکه
خارخسک کاکنج انجره تخم کاسنی هریک دو ک در عرق کاسنی
شیره کشیده وبدستوریکه مذکور شد برین وصافی اورا با سبیت
آسکنجبین باشربت چند روز هر بامداد بنوشند وفصد بدستور مذکور
نموده پنبه را از آب ریناس زهره گاو الوده فرزجه نمایند واگر
سن ومزاج تقاضا نماید یک ریناس را با یک آب نبات جوشانیده بنوشند
که مجربست وآب ریناس زهره گاو گل سرنگون طلا نمایند جالینوس
ذکر نموده است که هرگاه زن از فرفیون شیاف کند فی المکان اورا
طمث میشود واسقاط ولد هم میکند صاحب کامل الصناعه ذکر
مینماید که اگر زنی هفت سال باشد که حبس طمث داشته باشد آن

فرزجه اورا طمث اوکند صفت آن مرو فوتنج هریک چهار درهم ابهل
هشت درهم سداب ده درهم مویز بیدانه بیست درهم کوبیده با زهره
گاو حب نموده استعمال نمایند وقال بقراط ان کان طمث المراة متغیر اللون
لا یاتی علی حالة واحدة ولا وقت واحد فتلک العلامة انما یحتاج الی
تنقیة **افراط طمث** اگر بسبب کثرت دم وامتلاء عروق بود علامت آن
علامات امتلاء دمست واز کثرت سیلان دم طمث ضعف وخفقان
وصفرت رنگ حادث نشود واگر بسبب حدت ورقت خون باشد
علامة آن تشنگی وصفرت رنگ حادث نشود واگر بسبب حدت و
رقت خون باشد ولهیب وحبس نفس است واگر بسبب انفتاح و
انشقاق عرقی باشد علامتش انست که خون بسیار اید ویا او اندک
وجعی باشد وشاید بجهة کثرت رطوبت وضعف قوة ماسکه باشد
علامت آن کثرت آب دهن وقلت عطش وبیاض لون وتهبج روی
وجفنست **علاج** در قسم اول فصد باسلیق وصافن نمایند ومحجم
بر پستان نهند وهر بامداد یک ک گل ارمنی باده ک رب بر تناول
کنند وقرص کهربا بخورند اقاقیا کندر دم الاخوین کرمازج کاغذ عطار
سوخته بالسویه بسایند وبآب مورد سرشته وصوف بارم بردارند

وغذا اب انار ربن واش سماق اش غوره ودر قسم دویم وچهارم صبحها
اب زرشك یا شربت زرشك بخورند یا انکه کلنار فارسی ریشه انجبار
کهربای شمعی تخم کشنیز بو داده با عرق کاسنی ونبات بنوشند ایضا
کل حلوا کلنار ریشه خطمی تخم خرفه تخم کشنیز هریك دو کل ترنجبین پنج کل
بنوشند وزیر شکم وموضع کبد را ضماد این اب همیشه بهار اب کاسنی
اب کشنیز سبز صدف طلا نمایند ایضا صمغ عربی وکل ارمنی هریك کل
با شربت سیب تناول کنند ایضا قرص کهربا و رب بیر تناول کنند وحمول
مذکوره نیز نافعست واغذیه واشربه حامض قابض مغلظ دم مثل انار ترش
وابغوره وسماق وزرشك نافعست وخوردن پالوده با شکر مفید است
ودر قسم سیم قرص کلنار با کل ارمنی وصمغ عربی هریك کل با رب بیر تناول
کنند وکندر وصبر انزروت هریك سه کل خون سیاوشان کل ارمنی
هریك کل کوبیده با اب مورد سرشته بردارند یا مازو شاخ کاو کوهی
پوست تخم مرغ کاغذ عطاری شاذنج لك مجموع را سوخته با کهربا وکل
ارمنی اقاقیا خون سیاوشان بسایند وباب بارهنك سرشته بردارند
ثابت ذکر نموده که هرکاه کحل مسحوق وکلنار وشکار هریك جزء خوب
سائیده پشمی را در اب مورد تر نموده در این دوا ها الوده بردارند

شبان

شبان روزی چهار دفعه مفید است محمد زکریا ذکر نموده که حقنه در
این مرض بسیار نافعست چنانچه اسهال در حبس طمث **عسر حمل**
مخفی نماناد که چون اقسام عقر وعسر حمل بسیار ومراتب او بیشمار است
هرکاه خواهم تفصیل اقسام ومعالجات اورا نمائیم این مختصر کنجایش ندارد
لهذا چیزهائی که کلیتا وبالخاصیة در این باب نافعست ذکر می نمائیم نهایت
ابتدا باید فهمید که علت از مرد است یا زن این مرحله بر دو قسم مشخص
میشود اول مرد وزن هریك جدا کانه بر یك بوته کدو یا کاهو بول کنند از هریك
زودتر خشك شد علت از انست دویم منی مرد را در اب بریزند اکر متر سب
نشود دلیل عدم نضج وعیب از مرد است تعدیل مزاج مرد باید نمود
علاج ابتدا ملاحظه مزاج زن را نموده که حرارت در او غالبست یا برودت
وتنقیه کامل نموده پس از اتمام تنقیه اکر بید و ترطیب منظور است شیر
الاغ دهند والا در اغلب واکثر چوب چینی چون مبدل مزاجست بسیار نافع است
بدستوریکه ذکر میشود چوب چینی دهند وانکاه نشاره عاج را هفت
روز بعد از ظهر بقدر یك لا با اب عسل بیاشامند وبعد از ان مجامعت
کنند ابن سرابیون ذکر کرده که هرکاه دو درهم از نشاره عاج را بخورند حمل
بهم رسد اکرچه عاقره باشد ایضا پنیر مایه خرکوش را بعد از ظهر با مسکه
ایضاً برداشتن زهره آهو و شیر و کرك مقدار دو دانك حب و مسکه ع

حل کرده بر پشم پان بردارند مجامعت کنند و شیاف مشک و سنبل الطیب
و خصی الثعلب و جندبیدستر و حب بلسان و حب البان مفردا یا مرکبا بردارند
نافعست و خوردن و برداشتن زهدان کراک و سک و کفتار در این باب
نفعی عجیب دارد و شیاف از مشک و زعفران و دو برابر انها مغز سر کنجشک
نر در هم سرشته برحم بردارند بسی نافعست و محمد زکریا ذکر نموده که هرگاه زن
سنبل الطیب و مر را بخور دهد برحم بسیار نافعست ایضا ذکر نموده که حمول
صموغ معتدل الحرارة چون مقل نافعست و همچنین خوردن بول فیل قبل از
جماع نافعست و بعضی از اکابر این فن گویند که بارها تجربه شده است اما
قلیل باید خورده شود یعنی بقدر بیست ل **کثرت اسقاط** یا بسبب امر
خارجیست چون حرکات عنیفه و ضرب و سقطه از انها محترز باید بود
یا بسبب امر داخلی است چون رطوبت مزلقه مرضیه که ارخای رحم کند
علامة ان سیلان رطوبت بود از رحم و تهییج جنان و یا بسبب ریحی
غلیظ بود در رحم و علامة ان انتفاخ عانه و زیر ناف و قراقر و نفخ معده
و سوء الهضم و تاذی از اطعمه نفاخست **علاج** باید تنقیه کامل نمود
در منضجات قسم اخیر رازیانه نمایند و هرگاه اسهال بحب ایارج تربد شحم
حنظل و حب النیل نمایند اولی خواهد بود و الا در مسهلات تربد سناء

مکی

مکی بابونه هر یک دو ل پوست هلیله زرد سه ل نمایند و در قسم اخیر
جوارش کمونی و غذا نخوداب از گوشت کبک و تیهو خورند و تمریخ عانه
نمایند بروغن شبت و شیاف از مصطکی عود قرنفل زعفران سنبل میعه
حمول نمایند و جالینوس ذکر کرده است که زن ابستن سقط میکند طفل را
از وجع شدید و از تخمه کثیر و از اکثار امدن خون و از خوردن مسهل
و از حمول نمودن دوا ایضا ذکر نموده که هرگاه حامله تب بهم رساند
و بشره ان سرخ باشد و اعیا و ثقل در راس داشته باشد و احساس
وجع در قعر عینین نماید سقط خواهد نمود بقراط در فصول میگوید
که هرگاه پستان حامله ضمور بهم رساند دلیل اسقاطست ایضا میگوید
که هرگاه عارض شود از برای حامله اختلاف یا استفراغ عرقی پس جهد بکن
در معالجه که بزودی اسقاط خواهد نمود **و علامات حمل** دلیلست بر حمل
زنان خشکی و تنگی فرج و قشعریره بعد از جماع و احتباس طمث و کمی اشتها
و سیاهی رنگ سر پستان و تیرگی سفیدی چشم و غثیان و شهوات ردیه
و ظاهر شدن کلف و غش و بجهة امتحان این مطلب یکدانه سیر را همراه
سوزن سوراخ نموده و بخیاطه بسته برحم بردارند و خواب کنند اندک
زمانی انگاه اگر رایحه سیر از دهن یابد حمل نخواهد داشت ایضا بقراط

بقراط ذکر کرده که بجهت امتحان قدری ماء العسل در روز بزن دادن
بیاشامد و بخوابد اگر مغص بهم رساند که حمل دارد و الا فلا صاحب خلاصة
التجارب ذکر میکند که بول آبستن در اول حال بزرقت مایل باشد و در وسط
قاروره چیزی شبیه به پنبه زده باشد و در آخر بحمرت مایل شود و گاه بود
که بول وی صافی و با قوام بود و بر سر آن همچه حباب ایستاده باشند و در
میان آن همچو حبه پیدا باشد و چون بجنبانند بالا رود ایضا ذکر نموده که
زراوند را بسایند و با عسل سرشند و بر ناشتا زن آنرا به پشمی بخود
بردارد و تا ظهر هیچ نخورد اگر در آن اوقات طعم دهان خود را شیرین
یابد گمان بر ذکور بودن جنین نماید و اگر طعم دهان خود را تلخ یابد گمان
بر اناث بودن جنین است و مجربست اگر هیچ طعمی در دهان نیابد حمل
نخواهد داشت و بقراط در مقاله پنجم از فصول ذکر نموده است که
هرگاه زن بذکور آبستن باشد رنگ بشره او نیکو باشد و الا رنگ
بشره او وردی باشد و جنین ذکور در اکثر امر در جانب ایمن از رحم است
و هرگاه حرکت کند اکثر در جانب ایمن حرکت کند و اگر اناث باشد
امر بعکس باشد **دوالی** انتشاع عروق ساق و قدمست بجهت
کثرت دم سوداوی و علامت آن ظهور عروق و سطبر بودن خضره است

درساق

در ساق و قدم و این مرض اغلب عارض قاصدان و حمالان و اشخاص
که بسیار می ایستند حادث شود **علاج** باید منضج از تاجریزی بنفشه
نیلوفر زوفاء خشک پرسیاوشان شاهتره گاوزبان ریشه کاسنی هر یک
دو ل سپستان ده عدد ترنجبین پنج ل با عرق کاسنی جوشانیده یا آنکه آب
کاسنی و شاهتره اگر بهم رسد علاوه نموده بنوشند یا بقاعده متداوله
غبا منضج خفیف داده احتقان نمایند بدستوریکه مکرر ذکر شده و
بعوض مسهل مشروب مطبوخ افتیمون دهند یا آنکه سه روز منضج مذکور را
بنوشند و یکروز مطبوخ افتیمون خورند علی الاتصال اسهال خلط سوداوی
نموده در بین تنقیه دو فصد باسلیق نموده و اگر حاجت افتد از آن عروق
ساق هر یک که سطبرتر باشد گشوده و دست کشیدن با استفراغ تمام
دم نشود و اگر باز هم حاجت باشد از عروق دیگر و همچنین عروق
دیگر خون بگیرند و گشودن رگ مابض نیز نافعست و از اغذیه مولد
سوداء اجتناب نمایند و محمد زکریا ذکر نموده که میباشد درین مرض
عروق ساق غلیظ و ترنج و اکثر حدوث آن در حمالان و فیوجبت و
علاجش فصد باسلیق و اخراج خون سوداوی از نفس عضو است و قال
جالینوس اذا قطعت الدوالی الدوالی هزل العضو لانه یفقد طریق

العنذ داء الفيل ان باشد كه ساق وقدم بزرك شود ورنك او متغير
كردد مانند پای فيل وسببان يا دم سودائی غليظ باشد كه بساق و
قدم ريزد علامت ان حرارت ملمس وكبودت لونست ويا بلغم غليظست
وعلامت ان غلظت ساق وقدمست بدون حمرت وحرارت ملمس
بلكه باردست علاج در قسم اول بدستور دوائی منضج ومسهل
سودا بكار برده ودرين شقيه بزدوی فصد باسليق از دست مقابل
نموده واكر حاجت باشد فصد مابض نموده وهمچنين حجامت ساق از
نفس عضو نموده خون بكشند وبعد از اتمام شقيه ماء الجبن با شربت
افتيمون وترنجبين داده وصبر ومر واقاقيا عصاره لحيه التيس وشب يا
سركه كهنه مكرر طلا نموده ايضا اكر اب خاكستر تاك طلا نمايند مفيدست
واز قدم تا زانو را بعد از طلا نمودن دواها محكم بپارچه ببندند ومنع
از راه رفتن وايستادن نمايند خاصه هركاه بسته نباشد واز اغذيه
غليظه مولد سودا اجتناب نمايند واغذيه لطيفه خورند ودر قسم ثانی
هر بامداد اطريفل صغير خورند وهر سه روز يكدفعه سورنجان كبير
مشهور بمقيم الرحمن بخورند وهفته يكدفعه عوض حب اب ترب با سكنجبين
خورده قی نمايند با انكه بدستور قبل منضج ومسهل بطريق مثل اول بكار

برند مر وصبر اقاقيا طلا نمايند واب خاكستر تاك طلا نمايند قال الرازی
في داء الفيل هذا ورم يعظم في القدم واذا عظم جدا واستحكم وانفجر
فلا علاج له عرق النسا وجعی باشد كه از مفصل ورك ابتدا كند واز جانب
وحشی ران نزول كند تا بزانو يا بانكشتان وسببان حرارت اكر باشد
علامت ان حمرت لون وحرارت ملمس وسن وفصل وتدبير مقدم و
هركاه برودت باشد علامت ان بياض لون وبرودت ملمس وساير
علامات برودتست علاج هركاه مقتضيات شقيه مقتضی كامل
نموده وهفته يكدفعه قی از سكنجبين اب كرم با تخم ترب شبث در
بلغمی استعمال نموده بايد در قسم حار در چهارم يا هفتم شقيه رك باسليق
از دست محاذی زده بقدر حاجت خون بكشند ودر چند روز ديكر فصد
عرق النسا نموده وبعد از ان فصد مابض كنند با انكه چند روزی منضج
خورده انكاه بعوض مسهل در قسم حار مطبوخ سورنجان بخورند صفة
ان پوست هليله زرد چهار ك كل بنفشه كل سرخ هريك سه ك تخم كاسنی
تخم كرفس هريك دو ك سورنجان سفيد يك ك در دو رطل اب بجوشانند
تا يك ثلث رطل باقی ماند انكاه صاف نموده ترنجبين شيرخشت هريك
ده ك در ان حل نموده بنوشند ودر قسم بارد حب سورنجان كبير را بنوشند

صفة آن ایارج فیقرا ده ل شحم حنظل قنطوریون سورنجان بوریدان
ماهیرهرج هریك پنج ل زنجبیل شیطرج خردل فلفل جند بید ستر یك ل
کوبیده حب نموده بقدر ده ل تخمینا بخورند ودرحال اب برك خیار
ضماد کنند ایضا اب بیخ سی طحلب وسرکه طلا نمایند ایضا روغن کل
سرخ طلا نمایند ودر بارد ترمس یو دینه عاقرقرحا حوف را کوبیده
با اب عسل نمایند ونفطرا طلا نمایند ومحمد بن ذکریا دربرء الساعة
نقل کرده است سورنجان نیم ل پوست هلیله زرد دو ل حب ساخته
بنوشند عدیل ندارد فی الفور وجع را ساکن میکند وبعضی اجله هم
صبر یك ل تصدیق باین مطلب کرده اند **مفاصل حار** ودمی والمی
باشد که مفصلهای دست و پارا حادث شود وهرگاه درکعب و
انگشتان پای بود نقرس گویند وسبب ان ضعف مفاصل وانصباب
مواد باشد واین ماده رذوبه تحلیل نرود زیراکه عضو عصبانی و
ماده غلیظ باشد وعلامات ماده دموی علامات غلبه دم و
صفراوی علامات غلبه صفرا وشدت وجع باشد **علاج** باید
تنقیه کامل نموده که در منضجات تخم کاسنی تخم خیار هریك دو ل
سورنجان یك ل داشته باشد اگر اب کاسنی بیست ل داخل منضج

نمایند

نمایند والا بعوض اب با عرق کاسنی دواهارا بجوشانند ودر
مسهلات پوست هلیله زرد ودر دموی طرف عصر گلاب نبات
سورنجان ودر صفراوی لعاب اسپرزه با ماء الشعیر بنوشند سورنجان
ریشه ارسیا صدف تریاك شیر دختر طلا نمایند ایضا صندلین مامیثا
پوش دربندی با اب کشنیز وکاسنی طلا نمایند ایضا در صفراوی
لعاب اسپرزه با سرکه زده ضماد نمایند وباید در دموی تعجیل در فصد
نموده از دست محاذی فصد باسلیق نمایند اگر الم در پا باشد واز دست
مخالف فصد کنند هرگاه الم در دست باشد واگر مسورم باشد از اب
برگ خیار طلا نمایند وغذا نخوداب ساده وسکنجبین واب انارین و
گلابی والوچه والوی زرد بخورند ومحمد ذکریا ذکر نموده که نفع میکند
در نقرس حار مدرات بولی که حار نباشد وان قبیل تخم خربزه کرمك
وتخم خیار وسورنجان سفید وسغات هریك یکجزء افیون ثلث جزء
باید جمع نموده وقدر شربت از ان چهار درهم با چهار درهم شکر بخورند
باعث تسکین وجع میگردد ونفع میکند در ساعت **مفاصل بارد** هرگاه
ماده مفاصل ونقرس بلغم باشد علامت ان سفیدی رنگ وغلظت
قاروره وقلت وجع باشد وهرگاه سودا باشد علامت ان صلابت وکبودت

وقشف جلد وقلت وجع صلابت وبطوء نبض **علاج** در این قسم نیز منضج
از ناجربزی گل بنفشه نیلوفر زوفاء خشک گاوزبان پرسیاوشان سورنجان
تخم کاسنی ریشه کاسنی با اصل السوس هریک دو ک ترنجبین پنج ک
بیست ک هم اب شاهتره داخل منضج کنند والا با عرق کاسنی دواها را
بجوشانند وبنوشند ودر یوم بعد بدستوریکه مکرر ذکر شده منضج
خفیف نوشیده وحقنه کامل نموده که پوست هلیله زرد وتربد
داشته باشد وبعوض مسهل مشروب هرگاه بلغمی ایارج فیقرا یا حب
سورنجان ودر سوداوی مطبوخ افتیمون بجوزند کو یا اولی خواهد
بود واگر مقتضیات فصد مقتضی باشد فصد باسلیق کنند وطرف
عصرها نیز گلاب نبات سورنجان بجوزند وهرگاه در اوایل تنقیه در
نوع بلغمی باب تخم شبت وترب وسکنجبین عسلی دو سه دفعه قی کنند
نافع خواهد بود مسهله سایله جند بید ستر فرفیون صبر را قاقیا طلا
نمایند وبعد از اتمام تنقیه خاصه در قسم سوداوی چوب چینی بجوزند
اگرچه جمعی قایلند که خوردن عشبه در جمیع اقسام مفاصل ونقرس
نافعست وبهتر از چوب چینی میباشد نهایت هریک که سهل الحصول
باشد بجوزند وغذا نخوداب گوشت بره وخروس بچه نان مربای سیب و

بالنک

بالنک وکزنکبین بجوزند دوائی که محمد زکریا ذکر نموده که رافع جمیع
اوجاع مفاصل ونقرس بارد است وبالمره رفع مرض میکند نانخواه ابهل
سذاب ووفر تخم رازیانه تخم کرفس هریک جزو سنبل بادام تلخ قسطزراوند
مدحرج هریک نصف جزو جمع نموده روزی دو درهم بنوشند نهایت باید
که بعد از تنقیه بجوزند **اقسام اورام وبثورات** ورم خلطی وانتفاخی
وغلظی باشد که بجهت انصباب ماده باعضاء ظاهر میشود وماده ان یا
اخلاط اربعه باشد یا مائیه یا ریح اما ورمی که ماده ان دم باشد انرا
فلغمونی حمره گویند وانچه صفرا باشد حمره وانچه مرکب از هر دو باشد
حمره فلغمونی یا فلغمونی حمره گویند باعتبار زیادتی احد الخلطین اما ورم
بلغمی اگر مخالطه عضو باشد رخو گویند واگر متمیز باشد سلعه وورم
سوداوی اگر داخل عضو باشد سرطان واگر مولم نباشد خنازیر وهرگاه
خوارج عضو باشد اگر ظاهر بود صلابت گویند واگر ظاهر نباشد غدد و
انچه از ناحیه باشد اگر عام بود استسقای زقی واگر خاص بود قیله
مائی وانچه از ریح بود اگر مخالط عضو ولین باشد تهبیج گویند واگر
مجتمع وصلب باشد نفخه وبیان هریک گفته میشود انشاء الله وعلی ابن
دین ذکر نموده که ممکن نیست ورم از صفرا بهم رسد بسبب لطافت ورقتش پس

اگر ورم سوداوی باشد میباشد صلب وملمس ان سیاه وبارداست و
هرگاه از بلغم باشد رخو ولونش ابیض است وملمس ان بارداست وهرگاه
با انگشت بفشاریم انگشت فرو میرود وبا ورم بلغمی وسوداوی وجع نمیباشد
خلاصه توجیهی که از برای این کلام میتوان کرد اینست که مراد این
بوده که ورم از صفرا خاص بهم نمیرسد اما بثور او نیز هیچو اورام بود
بعضی دموی بود چون ماشرا ودمامیل وبفاطات وبعضی ماده ان
صفرا باشد هیچو نمله نار فارسی حمره وبعضی بلغمی هیچو شرا ثالیل وبعضی
سوداوی باشد چون جرب وثالیل وبلخیه وغیر ذلك وتفصیل اینها
نیز انشاء الله مذکور خواهد شد فلغمونی ورمیست دموی وعلامت
ان سرخی رنگ ورم است وفی الجمله بکبودت مایل باشد وبا تمدد و
ضربان وانتفاخ موضع وجع بود وهرگاه عضو شریانی باشد شدت
ضربان وکثرت وجع است علاج اگر مرض چندان استعداد نداشته
باشد وتب نباشد چهار گ هلیله سیاه را بلغور نموده بلع نمایند واب
کرم ونبات از عقب ان بنوشند روزهائی که هلیله میخورند ظهرها
نخود اب گوشت بره وشب اش الوچه وروزیکه هلیله نخورده اند اب
انار یا نارنگی یا الوچه یا کاهو با سکنجبین بخورند وبعد از صرف

هلیله اول یا دویم اگر ورم در اعالی بدنست وابتدای مرضست از
جانب مقابل فصد باسلیق نموده بقدر حاجت خون کم کنند والا
از جانب موافق وهرگاه ورم در اسافل بدنست بهمین دستور فصد باسلیق
نمایند وهرگاه حاجت زلو نیز بیندازند ودر ابتدای مرض سرب سفیداب
قلع سنگ مردار سنگ اب کشنیز طلا نمایند ایضا صندل فوفل اقاقیا مامیثا
گل ارمنی اب کشنیز اب همیشه بهار اب کاسنی طلا نمایند وهرگاه
ورم در مدفع اعضاء رئیسه است استعمال رادع نکند مگر انکه با طراف
ورم رادع طلا که انصباب تازه نشود ودر وسط مرض عدس کشنیز
سبز پخته ضماد نمایند ودر انتهای مرض هرگاه نشاسته اسپرزه برزگ
سفید عرق نیلوفر پخته بر بندند وهرگاه تحلیل نرود تخم مرو بذر کتان
شنبلیله حبازی ضماد نمایند وهرگاه مرض مستعد یا انکه تب با او
باشد تنقیه کامل نموده ودر بین تنقیه بقدر حاجت خون کم کنند و
الا از جانب موافق وهرگاه ورم در اسافل بدنست بهمین دستور
فصد باسلیق نمایند وهرگاه حاجت افتد زلو نیز بیندازند ودر ابتدای
مرض سرب سفیداب قلع سنگ مردار سنگ اب کشنیز طلا نمایند
ایضا صندل فوفل اقاقیا مامیثا گل ارمنی اب کشنیز اب همیشه بهار اب

اب کاسنی طلا نمایند وهرگاه ورم در مدفع اعضا ریشه است استعمال
رادع نکند مگر انکه باطراف ورم رادع طلا نمایند که انصباب تازه نشود
ودر وسط مرض عدس کشنیز سبز بخته ضماد ودر انتهای مرض هرگاه
نشاسته اسپرزه برز سفید عرق نیلوفر بخته بربندند وهرگاه بتحلیل
نزود تخم مرو بذرکتان شنبلیله ختمی ضماد نمایند وهرگاه مرض مستعد
باشد یا انکه تب با او باشد تنقیه کامل نموده درین تنقیه کامل نموده
درین تنقیه بقدر حاجت خون کم کنند وسایر تدابیر که مذکور شد
معمول دارند **حمره** ورمی باشد صفراوی وعلامت ان سرخی وبراقی
لون ورم است وچون دست براو نهند سرخی برود وچون دست بردارند
عود کند وورم در سطح جلد است وغاور نیست مگر انکه ماده ان باخون
مختلط باشد وانتفاخ ورم فی الجمله باشد وبا لهیب وحرارت بود **علاج**
هرگاه مرض چندان استعدادی نداشته باشد وبا او تب هم نباشد صبحها
یک کاسه اب زرشک با ابغوره یا چاشنی قلیل بنوشند یا انکه اب هندوانه
یا انار دین یا کاهو سکنجبین بعد افراط بخورند وشبها اش غوره واش الوچه
اش تمر بخورند در ادغانی که در قلقموتی ذکر شد استعمال نمایند ایضا
لعاب اسپرزه با عرق نیلوفر زنده ضماد ایضا کدو وخیار تر شده ضماد نمایند

ایضا اب برگ خرفه اب کاسنی اب همیشه بهار اب کاهو اب خیار طلا
نمایند ودیگر احتیاجی بمحللات در این مرض نمیباشد بجهة لطافت ماده
مگر انکه مختلط با دم باشد انوقت باید ابتدا بدستوری که در فلغمونی
ذکر شد فصد باسلیق یا قیفال کنند واستعمال بعضی محللات نمایند
وهرگاه مرض مستعد باشد وتب با این مرض هم باشد باید تنقیه کامل
نموده در منضجات اگر ممکن نشود اب کاسنی بقدر بیست ل داخل نمایند
وبعد از اتمام تنقیه شیر الاغ وهمچنین شیر بز هر دو نافعست وغذا
روزها اماله نخوداب ساده در اوایل وبعد نخوداب تمر وبعد در سایر
بهمان قسم که ذکر شد **سلعه** ورمی غلیظ باشد وماده او در اغلب
بلغم غلیظ ودر بعضی با السوداء بلغمی باشد واورا کیسی وغلافی باشد که
که برامده وخارج از عضو بود وبقدر نخودی باشد الی قدر هندوانه
باختلاف چون دست بروی نهند متحرک شود زیر دست **علاجه** تنقیه کامل
نموده که در منضجات گل گاوزبان زوفاء خشک بادرنجبویه پرسیاوشان
اصل السوس رازیانه هریک دو ل داشته باشد ودر مسهلات تربد
سنامکی بسفایج پوست هلیله زرد نمایند وهرگاه بعوض مسهل
مشروب ایارج فیقرا یا حب لوغازیا بخورند اولی داشت خواهد

بود وبعد از تنقیه بدن از سوداء وبلغم مرهم داخلیون بگذارند یا انکه
خردل نمک صبر تخم مرها سرکه ممزوج نموده بگذارند ایضا خاکستر چوب
مو با سرکه ضماد نمایند یا انکه مرهم باسلیقون بگذارند وهرگاه سلعه
عذوی باشد لا محاله باید پوست را بشکافند بدقت تمام که
کیسه سلعه پاره نشود وسلعه را با کیسه درست بیرون اورند وهیچ
باقی نگذارند والا عود خواهد نمود وهرگاه باقی ماند دواهای حاد
حار باید گذارد که متعفن نموده دفع ان بکند یا روغن گاو بران بنهد
تا بپوسد وبمراحمی که مصطلح جراحان است مرهم گذارند واما
سلعه که در تقدم کردن باشد انچه تجربه نموده اند اطبای سلف
در دفع ان این دواست فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل فلفلمونه
دارچینی هل خولنجان تخم قثاء الحمار نعناع هر یکجزء کوبیده ونصف
مجموع شکر اضافه نموده وباشیره کشمش که کوبیده باشند معجون نموده
بقدر فندقی محمد زکریا گفته است که هرگاه سلعه بزرگ باشد بشکاف
وبیرون بیاور هر قدر که توانی انگاه روغن بزن یا دوائی حار که متعفن
بشود ودر چند روز بیرون بیاید **سرطان** ورمیست سوداوی صلب
وبر حوالی ان رگهای ممتلی تیره سبز گونه پدید اید مانند پای خرچنگ

وماده

وماده ان سودای محترق از صفراء یا سودای مختلط با صفراست وابتدا
بقدر باقلا یا بادامی باشد ودر اندامهای رخو نرم عصبانی چون حلق
وحنجره وپستان وخصیتین درهم وقضیب بهم رسد وبسا باشد که متقرح
شود وازاو چرک متعفن اید ورنگ زخم سیاه وسبز وتیره باشد ولا علاج
له **علاج** تنقیه کامل نموده که در منضجات مغز هسته الو با لو تخم کاسنی
داشته باشد وفصد کنند بقدر حاجت وماء الشعیر دهند وصندل
وگلاب بر موضع کبد طلا نمایند وبعوض مسهل مطبوخ افتیمون اولی خواهد
بود وپس از اتمام تنقیه الجبن با شربت افتیمون وترنجبین وسکنجبین بنوشند
وغذا از گوشت خروس بچه وبره وبزغاله وماهی تازه که از رودخانها صید
نموده باشند بخورند واز اغذیه که مولد سودا باشد اجتناب کنند
وهرگاه متقرح شود این مرهم بسیار نافعست صفت ان سفیداب
قلعی توتیای مغسول گل ارمنی بالسویه سائیده وبا روغن گل سرخ اب
تاجریزی اب کشنیز سبز لعاب اسپرزه مخلوط نموده بموضع ببندند
وحوالی زخم را با گل ارمنی روغن گل سرخ طلا نمایند جالینوس ذکر
نموده که همراه حدید قطع نمایند بحیثیتی که چیزی از او نماند تا خون
بسیار از او امده دفع مرض شود وبقراط میگوید اگر معالجه بجدید

کنند مهلك است باید محلل باعتدال استعمال کنند مثل موم وروغن
ومغز کندم وسفیداب باقلیل صبری واکر منفرّج شود مرهم بکذارند
خنازیر ورمی باشد صلب همرنك بدن وجایکاه خویش استوار
ومتشبّث بلحم واغلب در کردن حادث شود وحدوث ان ازسوء
هضم وتخمه باشد وبعضی ازخنازیر با وجع باشد واسهل علاج میباشد
وبعضی بدون وجع وعسر العلاج باشد وماده این مرض بلغمی غلیظ
باشد وازسوداوی خالی نبود **علاج** تنقیه کامل کنند که در منضجات
کل کاوزبان زوفاء خشك وپرسیاوشان بادرنجبویه ریشه کاسنی
تخم کاسنی رازیانه هریك دو ل داشته باشد وهرکاه ایارج منفردا
مالوغاذیا بعوض مسهل مشروب صرف نمایند ضرری ندارد وبعد ازاتمام
تنقیه ماء الجبن باچوب چینی بخورند وتقلیل بسیار کنند وقبل از
طعام ریاضت کشند واز اغذیه غلیظ وبقولات وحموضات اجتناب
نمایند ومرهم داخلیون بر موضع بکذارند اکر تحلیل رفت فبها والا
اردجو ترش بازفت ضماد نمایند وپیه مرغ واردك طلا نمایند واشق را
درسرکه کهنه حل نموده باعسل ضماد نمایند باکشمش کولی مقشّر را که
دلق باشد باموم وقدری اشاخ مرهم نموده بر کهنه کشیده بر موضع بکذارند

ومداومت کنند بکیرند سرکین بز کهنه باشد باسرکه وعسل مخلوط
نمایند وضماد کنند وهر زمانی که منفجر شود بمداواة قروح پردازند شیخ کوید مار
مرده را در دیك سفالین نموده وبکل حکمت کرفته اتش دهند تا خاکستر
شود انکاه اورا باعسل وسرکه بالمناصفه ممزوج نموده وسرشته لطوخ
نمایند **دمل** بثور نیست کبار صنوبری الشکل المؤلم سرخ رنك وازجنس
خراجست وسبب ان دم حار مخالط برطوبت فاسده است ومتولد میشود
ازروانه هضم وحمام رفتن بر امتلاء **علاج** این احتیاج بر تنقیه ندارد
مکرانکه بسیار بهم رسد انکاه باید تنقیه نمود علی اقتضاء حال فصد کنند و
هرکاه هستهٔ تمر را کوبیده نرم نموده انداب همچو مرهم بخته نیم
کرم مکرّر بر دمل بکذارند میریزاند وزود بصلاح اورد وکافی باشد وهم
چنین خمیر ترش را باروغن بید انجیر سرشته نیم کرم مکرّر ضماد کنند وهم
چنین خمیر ود وشاب را بهم سرشته مکرّر ضماد نمایند ایضا لعاب تخم
مرو بذر کتان نیم کرم مکرّر طلاء نمایند وکندم را شخص روزه دار یا صبح
ناشتا جاییده بکذارند ویاز بخته در اتش بستن نافعست واردجو باجرب
اب کشنیز ضماد نمایند ایضا تخم مرو با شیر باکل خطمی وکتیرا باشیر مرهم
نموده بکذارند اکر نضج بهم رساند ومنفجر نکردد حمام بسیار نافعست وهم

چنین بذر کتان و زوق کبوتر ضماد نمایند و هر زمان که چرك اید رطوبت
ان چنان پاك كنند که بمحل دیگر نرسد که در اغلب که ان رطوبت میرسد
دمل دیگر براید و غذا اب انارین و هندوانه و نارنکی بخورند و کوشت
نخورند **نمله جاورسیه حمره** نمله صبور صفراوی باید که بتدریج پهن کردد
و بیکدیکر متصل شود و مایل بصفرت باشد بعضی باعث تاکل جلد میشود
و برخی نمیشود و جاورسیه بثور صغاریست که راس ان سفید و اصل
ان سرخست و با ان خارش و سوزشی و المی عظیم داشته باشد و سبب ان
صفراء حاو حار مختلط با دمست **علاج** کلیتاً در هر قسم اسهال صفرا
نمایند تنقیه متداوله مذکوره با مطبوخ هلیله یا سه ل هلیله زرد را
کوبیده در چهاریك بورن شاه ابعوره شب خیسانیده صبح تناول نموده
اندك اندك بنات در دهن نگاهدارند تا قی نشود و چند دفعه عنبا
این عمل کنند و در جاورسیه و حمره فصد کنند و در نمله و حمره شیاف
مامیثا و حضض اقاقیا طلا نمایند و اگر نوع متاکل باشد صندلین مامیثا
کل ارمنی حضض سفیداب قلع پوست تخم کاسنی طباشیر کافور کوبیده با
لعاب اسپرزه بقدر فندق معجون نموده در وقت حاجت با گلاب با
سرکه طلا نمایند ایضا صندل سرخ فوفل شیاف ماميثا سفیداب قلع

کل ارمنی

کل ارمنی هریك جزء پوست بیدوح افیون هریك نصف جزء با اب
معجون نموده در وقت حاجت با گلاب و سرکه طلا کنند و در نمله بر
نفس قرحه مرهم سفیداب بگذارند و اگر رنك ورم حمرت داشته
باشد فصد کنند و در جاورسیه مازو پوست انار و صندل با گلاب
و قدری سرکه طلا نمایند و غذا در مجموع اب انارین اب زرشك
اب غوره نارنکی و لیمو و الوچه و کاهو سکنجبین هندوانه مغز خیار سکنجبین
اش غوره و اش تمر اش لیمو خورند **جرب** بثوریست صغار و با خارش
و اغلب ظهور او میانه انگشتان بود و سبب ان فساد خون و مخالطه
صفرا و سوداء محترق باشد و بحسب اختلاف و اختلاط مواد انواع
ان متعدد میگردد و کلیتاً جرب بر دو نوعست رطب یابس نوع رطب
ان بود که در حین خارش رطوبتی از او اید و این در اغلب از اختلاط
بلغم مالح بود و نوع یابس انست که چنین باشد و این از اختلاط صفرا بود
و دلیل است بر غلظت و یبوست ماده **علاج** منضجات سودا و بلغم
با اب کاسنی و شاهتره بنوشند و اگر موجود نباشد منضجات را بعوض
اب با عرق شاهتره بجوشانند و بقواعد متعارفه تنقیه کامل نموده
یا انکه بعد از خوردن منضج و نضج ماده مطبوخ افتیمون یا هلیله خورده

و در صورت اقتضاء مقتضیات فصد نموده و اکثر بحمام رفته و غذاهای
مرطب چون اسفناج مغز خیار کاهو سکنجبین امثال ذلک خورده و از اغذیه
غلیظ و بقول بارده و اشیاء شور حامض اجتناب نمایند و زیبق مقتول و اقلیمیا
نقره برک خورهره کندش کهلا مرواسنج کوبیده با سرکه و روغن گل سرخ شب
طلا نموده و صبح بحمام رفته ابتدا با سرکه و آب اشنان شسته و بعد با آب
گرم و بعد از آن روغن گل سرخ طلا نمایند صفت طلائی که ابن سرابیون در
کناش ذکر نموده است که بجهة جرب رطب بی نظیر است و ثالیل را هم قطع
میکند خبث الحدید کندش اس یابس زراوند طویل کهلا مس سوخته اشنان
زیبق فضله سنک سفید مردار سنک سفید کرده کبریت سبز و ریخین مازو
زنجار سفیداب حیالیان کوبیده با روغن گل سرخ و زیتون و روغن حب
الغار طلا نمایند صفت طلائی که جرب یابس را نافعست بورق ملح نفط
کندش هر یک یک ملعقه سایل شش یک بقدر حاجت سرکه و روغن گل سرخ
در حمام طلا نمایند بقدر دو ساعت صبر نموده انگاه بشویند ایضا دوای
اسلم مردار سنک زاج اصفر بالسویه با سرکه کوبیده یکهفته در افتاب
گذاشته انگاه طلا نمایند و حکیم احمد شکا بنی در شرح ایلاقی نقل کرده است
که خاکستر انجیر را با کره گاو و غبار در حمام طلا نمایند و بعد از یکساعت

شسته با روغن گل سرخ چرب نموده مجربست در بارها تجربه شده ظاهر
اینست درست باشد از انکه این مرض در اینولایت وفور دارد **سعفه**
قروحیست که حادث میشود در سر و صورت و سبب آن فضلات غلیظه
عفنه فاسد است و اکثر عارض صبیان میشود و آن بر دو نوعست نوع
رطبی که از او چرک میاید و نوع یابسی که خشکریشه باشد **علاج** صبحها
سی گ آب شاهتره با بیست گ سکنجبین بنوشند یا انکه مطبوخ هلیله
خورده انگاه فصد قیفال کرده و از بعضی عروق سر که ظاهر است خون
کم نموده و حجامت نقره کرده و اغذیه از گوشت طیور و خروس بچه و ماهی
ریزه خورده و از اغذیه غلیظ شور اجتناب نموده و در نوع رطب از سرکه
اشنان سبز نمک مکرر دلک نمایند و در نوع یابس باید اغذیه مرطبه داده
و همه روزه بحمام رفته و از روغن کدو و بنفشه و امثال اینها سعوط نمایند
و هر گاه ماده آن بسیار غلیظ باشد یا بر تیغ دلاکی تراشیده دوا جالی
پاشیده انگاه مراهم مناسب طلا نمایند و جالینوس ذکر نموده و کاغذ
سوخته با سرکه هر گاه در سعفه رطب طلا نمایند انفع و محمد زکریا گفته است
که بهتر از خزف تنور کهنه و نمک و سرکه در سعفه نیست و بعضی
از اکابر هم تصریح باین مطلب کرده اند و همچنین برک کشنیز خشک خزف تنور

برگ خانزم سائیده با سرکه و روغن گل سرخ طلا نمایند و حکیم احمد
شکایتی ذکر نموده که من در سعفه رطب در صورت دیدم و علاج او را
بفصد رگ جبهه و زلو و بخور آب گرم و حمام گرم رفتن کردم و کافور گل
ارمنی گلاب هم مالیدم **طاعون** او رامی باشوری بود که خارج شود با لهیب
بسیار و حوالی آن یا سیاه یا سبز یا سرخ باشد و با آن قی و غثیان و غشی بود
و اکثر حدوث این مرض در خریف و اواخر صیف باشد و سبب آن ماده
سمیه باشد که ابتدا عضو را فاسد کند و بعد ذلک کیفیت رویه مودی
بقلب شود **علاج** باید تقویت قلب و تبرید قلب بمفرحات بارده نموده
و اقراص طباشیر خورده و استشمام طیوب بارده نموده مثل گل سرخ گل بنفشه
گل نیلوفر و در مکان بارد نشینند و در حوالی خود برگ بید یا برگ سبب
بریزند و بیرو سیب در مکان خود بگذارند و نفس موصفرا شرط نمایند
و خون او را با آب گرم نشویند و بادکش جزئی نمایند تا خون اندک اندک
برآید و مجموع اوقات را صرف حال قلب نمایند زیرا که علاج موضع سهل است
پس هرگاه خفقان رفع شد و قوت قوی باشد نظر باید نمود هرگاه منفرج
شده باشد علاجش چون علاج اکله نمایند و قدری و محمد ذکریا ذکر نموده
که سزاوار اینست که فرار نمایند از بلادی که طاعون در او باشد و اگر

درعسکر

در عسکر باشد در موضعی بلند که باد بوزد منزل کنند و باید در این
ناخوشی ترشی بسیار خورند از قبیل انار ترش و نارنج و ترنج و لیمو
و ربوبات حامضه و غذا مغلظات خون خورند و صاحب خلاصة
التجارب ذکر نموده که بهترین تدابیر خوردن جدوار کافور است با قلیلی
ترشی و بهترین طلاها طلا نمودن جدوار است و سرکه و آب کشنیز و کوبید
طاعون را برید و با گوشت کوفته و بروغن سرخ نموده بخورند منع
ضرر طاعون میکند و مجربست و باید استعمال ادعاب کنند و فصد
نکنند نهایت صاحب خلاصه میگوید که هیچ تدبیر بهتر از فصد نیست
شوریست شوریست که خارج میشود با خطوط سرخ مثل زبانه آتش
و ممتلیست از مائیت رقیقه و در بعضی خارش میکند و بزودی
خشکریشه بهم میرساند و لهیب بسیار دارد و قریبست بحمره لکن
اسرع ظهور او اشد صفرا و بنا میباشد **علاج** غیاهر با مداد هلیله سیاه
چهار دانگ بلغور نموده با آب گرم و نبات بخورند و فصد کنند و پس از فصد
ماء الشعیر خورند و شربتهای بارده بنوشند و غذا آب انارین و آب
هندوانه و شوربای اسفناج از گوشت خروس بچه خورند و اگر منفرج
شود او را بفشارند تا خون او خارج شود و حوالی او را با گل ارمنی

طلا نمایند و اکر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل کنند
که در منضجات اب کاسنی اب شاهتره داشته باشد و هرکاه بعد از
تنقیه شیر الاغ خورند انفعست و رازی در فاخر کوید که هرکاه در
بدن شوری بهم رسد و بزودی خشکریشه سیاه یا سبزه بهم رساند
و حوالی سرخ باشد نامید میشود بنار فارسی و جمره و با اوثلهب شدید
هست و سزاوار است که فصد کنند از موضع مقابل بجدیکه قریب بغشی
باشد و چیزهائیکه مرقق و مرطب دمست چون ماء الشعیر و مغز خیار
و اب هندوانه اب کاسنی اب کدو لعاب اسپرزه بنوشند و بر موضع
قرحه ادویه شدید القبض طلا نمایند و این دوا بسیار نافعست مازو
سبز با سرکه کهنه سائیده طلا نمایند یا انکه شب و سرکه طلا نمایند
یا شب و عتر او بخار طلا نمایند **قوباء** خشونتی است که حادث میشود
در ظاهر جلد که رنک ان مایل بسرخیست یا سیاهیست و حدوث ان
از خون حار لطیفی است که مخالط با سوداء باشد و شده است و بسا
باشد که مخالط با رطوبت غلیظ یا بلغم مالحست و علامتش ان است که در
زیر جلد است و چون فلس ماهی پوست می اندازد **علاج** چند روز منضج
خورده بعد از نضج ماده مطبوخ افتیمون خورید یا انکه تنقیه کامل

کنند

کنند و بعوض مسهل مشروب مطبوخ افتیمون خورند و در منضجات
اب کاسنی اب شاهتره داخل نمایند و هرکاه یافت نشود بعوض
اب دواها را با عرق کاسنی بجوشانند و بعد رحاجت فصد نموده
خون کم کنند و بعد از تنقیه بدن ماء الجبن با شربت افتیمون و سکنجبین
و ترنجبین بنوشند و از روغن کندم طلا نمایند و چرک دندان صایم را
طلا نمایند و بادهان و شحوم طلا نمایند ایضا هلیله زرد و صمغ درخت
الو و سرکه و مورد طلا نمایند و هرکاه مزمن باشد بطلاهائی که
در سعفه ذکر میشود بعد از حک موضع او انداختن ذلو طلا نمایند
یا انکه شیاف مامیثا در زعفران و سرکه طلا نمایند و جالینوس ذکر نموده
که هرکاه قوبا قریب العهد باشد کفایت میکند او را رطوبتی که سیلان
میکند از کندم هرکاه واقع بشود در تابه اهن و او را نکاه دارند حوالی
اتش و هو دهن الحنطه **جذام** علت ردیه باشد که حادث شود از
انتشار مرة السوداء در تمام بدن پس فاسد میکرداند مزاج اعضا
و هیات اعضا را و بسا بود که در اواخر فاسد کند اتصال اعضا را
بسبب تاکلی که بهم میرساند و در حقیقت جذام سرطانیست عام
و سرطان جذامیست خواص و اندک و علامت ان سرخ شدن رنک بدن

یا انکه حضض کرمانی با پوست بیخ زرد ... صمغ مازو ... کف دریا با سرکه

طلا نمایند ع

وچشم و بزرگ شدن آواز و گرفتگی صوت و دماغ و تعفن عرق و بوی
نفس و ریختن موها و غلظت لبها و اشقاق ناخنها و کراهت چهره
و مهیب بودن بشره و بدین سبب داء الاسد ش گویند و شاید بینی
متآکل شدن بیفتد و هرگاه کهنه بود علاج پذیر نباشد **علاج** باید که
منضجات سوداء نوشیدن و حقنهای مسهل سودا نموده و بعوض مسهل
مشروب مطبوخ افتیمون و ایارج لوغاذیا خورده و سوای روزهای
مسهل همه روزه بحمام رفته و تمریخ از روغن بنفشه و کدو نموده و بعد
از اتمام تنقیه ماء الجبن چند روزی خورده از عقب مشغول بخوردن چوب
چینی شوند و بخورات متعدد نشینند و هرگاه مقتضیات فصد مقتضی
باشد فصد باسلیق و اکحل و داجین نمایند و هرگاه مزاج حدت نداشته
باشد خوردن مغز سودمند بود و صاحب خلاصه التجارب ذکر کرده که
تدهین بدن بروغن حارسی نافع آید و اهل هند را طریق علاج این مرض
خورانیدن رز نیخت و دستور خوردن چنانچه خان والدین حقیر
بجهة امراض سوداوی که در عرض هشت نه سال مبتلا بودند و بمداومت
کردن این دوا بعد از هشت نه ماه بالمره رفع مرض شده در آخر کتاب ذکر
میشود و همچنین هر صباح خوردن قدری از بول خود را نافع است خوردن

گوشت افعی در این مرض بسیار بسیار نافعست و دستور خوردن او نیز
ذکر خواهد شد و غذاهای حار رطب باید خورانید و اجتناب از
چیزهای سرد و خشک و مولد سوداء باید نمود و محمد ذکریا ذکر کرده است
که معالجه کردم جوانی را که مبتلا بود بدین مرض بفصد و اسهال بطبیخ
افتیمون و حبوب مخرج سودا مداومت کردن حمام و آبزن و اغذیه مرطبه
و راحت نمودن در چند روز پس عود باسهال نمودن چنانچه در مدت
چهل پنجاه روز مسهل دادم پس رفع مرض بالکلیه شد و همچنین ذکر
نموده که مکرر تجربه کردم داغ سوزانیدن را که در این مرض نافع بود و
خلاصی یافتند از آن جمعی **آتشک** حاصل میشود از احتراق خون باشد
علامت او کثرت بثور و شدت سرخی دانها و انتفاخ بشره و ثقل اعضا
و اگر از احتراق صفرا باشد علامت او بثورات صغیره و سوزش و زود متقرح
شدن و بیرون آمدن آب رقیق و قلت سرخی و سایر علامات صفرا و اگر
از احتراق بلغم باشد علامت او بثورات قلیله کبیره و سیلان آب صدیدی
و سایر علامات بلغم و اگر از احتراق سودا باشد علامت آن سواد بشره
و قلت حرکت و دیر ملتحم شدن قرحه و سایر علامات سودا **علاج**
جمیع اقسام در اوایل این مرض باید هر صبح بیست ل شربت عناب و

وبیست آن عرق شاهتره ویك لخا کشی بنوشند وعصرها عرق گاوزبان
بیست آن فرنجمشك آن بنات سه آن میلیماینده وغبا بحمام رفتن بسیار
نافعست ودر قسم دموی وصفراوی فصد نمایند هرچند جلال الدین
محمد در جمیع اقسام فصد را تجویز کرده است لکن بنظر حقیر درست
نیست چنانچه حکیم احمد شکایتی تصریح بران مطلب کرده است وچند
روزیکه میکذرد بنا بگذارند بر تنقیه کردن باب کاسنی وشاهتره و
در هر حال مراعات حال سودا بکنند ودر عوض فلوس مشروب اگر
مطبوخات مناسب هر خلطی داده شود بهتر است یا در قسم بلغمی حب
ایارج استعمال بشود بهتر است وبعد از اتمام تنقیه بنا بگذارند بجوب
چینی خوردن تو یك اربعین هم چنین بخورند ودر این مرض در جمیع اقسام
از حموضات صرف اجتناب باید نمود مگر در دموی وصفراوی که
جایز است قلیل حموضت محلل مراعات مزاج لازمست اگر مزاج حار
باشد مبردات وحموضات استعمال باید کرد والا جمیع خلط در بدن
محترق خواهد شد چنانکه متداولست در میان مردم بخصوص در نزد
جراحها چیزهای حاره استعمال میکنند وقبل از اینکه ماده نضج بیاید
ودفع بشود بجب جوب دادن مشغول میشوند وزخم را خشك میکنند

وچنان

وچنان میدانند که دفع مرض کرده اند وپیچان را امتلا بوجع عظیم
ودرد مفاصل وکدورت بصر میکنند **ثالیل را** ثبور بیست صغیر
وبسیار صلب ومستدیر ومبرویه طولانی ودر بعضی متشقق و
سبب ان خلط غلیظ بلغمی یا سوداوی یا مرکب از این هردو میباشد
علاج فضله ادمیرا بخور نموده ثالیل را بسیار بر دود آن بدارند
واین عمل مکرر کنند نافع اید ایضا ثالیل را مجروح نموده وشیره برگ
انجیر بران بچکانند یا انکه تیزاب بران زنند ایضا بعضی گویند از خون
موش طلا نمودن بسی نافعست وطلا کردن منی ادمی بعد از ریش نمودن
ثولول نافع اید ایضا زرنیخ زرد را با مویز بیدانه کوبیده ضماد کنند و
بعد از سه شبانه روز بگشایند از بیخ بردارند واگر چیزی باقی باشد
تکرار عمل کنند وطلا نمودن بوزن معمول دارند چند ساعت هم نافع اید
شونیز مسحوق را ببول سرشته ضماد نمایند بسیار نافعست ایضا زاج
با مویز کوبیده ضماد کنند ایضا طلا نمودن عسل بلادر نافعست ایضا
شکوفه پنبه را طلا نمایند ایضا کف سفید یکه در حین تاختن اسپ
در ما بین ران ان بهم میرسد طلا نمایند ایضا گوگرد زرد وزرنیخ زرد
شونیز خاکستر عقرب بالسویه طلا نمایند وحکیم مؤمن ذکر نموده که بخور برگ

سفیدار از عجایبات است العهدة علی الراوی واکر ثالیل بسیار متعدد
باشد استفراغ سودا وفصد نموده تدبیر مرطب نمایند وچیزهای
لطیف خورند وبحمام روند ومکرر بعضی از امیرزادکان در دست ایشان
ثالول بهم رسید وحنیر شیره انجیر طلا کردم رفع شد بلکه کل موعات
چنین است در رفع ثالیل **برص** سفیدیست که ظاهر میکردد در بشره
وسبب آن ضعف قوه مغیره است از تمامیت تشبیه سبب سوء مزاج بلغمی
بارد وعلامتش آنست که ابیض اللونست وبران ونرم وفرورفته در جلد
ولحم وموئیکه ازو روئیده است وسفید است واکر سوزنی بران موضع
فرو کنند رطوبتی ازان آید واکر چیزی خشنی بدان مالند تغیر در رنك
او بهم نرسد واین دو قسم لاعلاج له میباشند وبهق است که فرورفته
در جلد ولحم نباشد وموی آن سفید **علاج** باید تنقیه کامل نموده
استفراغ خلط بلغم نشود باین قسم که منضج خورده ودر حقنهائی که مستفرغ
بلغمست حقنه نموده وبعوض مسهل مشروب ایارج لوغاذیا خورده و
تبدیل مزاج بتریاق ومشرودیطوس وجوارشات حار نموده بلکه چوب
چینی باید خورد وارقبیل نفت ونفت سفید خردل احمر خربقین مویزج
کندش نوره زرنیخ سرخ بصل الفار شیطرج عاقرقرحا شونیز پوست بیخ

کبر طلا نمایند واز ادویه مقشره مفرحه مثل ذراریه با سرکه وعسل بلادر
وذرق کبوتر تخم ترب مازریون فرفیون طلا نمایند دوای هندی که در دفع
آثار برص وبهق حکیم مؤمن کوید مجربست قسط ملح شیطرج هندی زرنیخ
سرخ فلفل زنکار بالسویه در ظرف مس سائیده طلا کنند وبعد از یکهفته
در آفتاب بمالند ایضا نوشادر با روغن تخم مرغ تا هفت بار زایل میکند
ایضا دوائی که برص وآثار زخم از رنك میکند ستطرج سیاه خبث الحدید
زاج سیاه زنکار نحاس پوست انار شقایق بالسویه با سرکه مکرر بمالند
مجربست **بهق اسود** سیاهی باشد که در بدن ظاهر شود بسبب صفرای
محترق وعلامت آن است که چون چیز خشنی باو بمالند چیزی چون سبوس از
آن جا جدا شود ورنك او مایل بحمرت بود نوعی از بهق اسود را برص
اسود نامند وان خشونت شدیده ایست که مثل ماهی فلس می اندازد
وسبب آن خلط سوداویست که عضو تشرب نموده **علاج** بمنضجات و
مسهلات سوداء تنقیه کامل نموده ومطبوخ افتیمون خورده بعد
از اتمام تنقیه ماء الجبن با شربت افتیمون وسکنجبین وترنجبین چند روز
خورده آنکاه مداومت خوردن چوب چینی نمایند ودربین تنقیه اکر
کاهی مقیئ صرف شود خالی از نفع نیست وبقدر حاجت هم فصد ضرور است

ابو منصور دوائی ذکر نموده جهه بهق و برص اسود که بغایت سودمند است
هلیله سیاه امله شونیز هر یکجزو روزی سه درهم شام بخورند و حمام
بسیار روند و غذای مرطب خورند شیطرج فوه هر یك دو جزو مرداسنج
زاج هر یك جزو راملك چهار جزو در سرکه کراهن را در اتش سرخ نموده
در اب سرد نموده باشند سرشته ضماد نمایند ونیز از مجرّبات است طلا
نمودن اب قثاء الحمار که بفارسی خیار دشتی میکویند ایضًا خاکستر
سوزانده افعی و فضله کرك را با کف برنج که در حین طبخ بهم میرسد
طلا نمایند ایضا تخم ترب قسط کندش جرجیر بالسّویه کوبیده با سرکه کهنه
خمیر نموده ضماد نمایند **کلف نمش** کلف نشانی بود که بر روافتد و مایل
باشد بسیاهی و بسبب سوداء و حرقت اخلاط حادث کردد و غش قطعه
سیاه مستدیر بود وکاه بود چون کلف پهن کردد و خیلان خالها باشد
و برش نقطهای خورد سیاه بود و بعضی کفته اند رنك نقطه اکر مایل
بحمرت باشد نمش کویند و اکر مایل بسواد باشد برش و اکر متصل شود
بعضی از انها بر بعضی و یك پارچه شود کلف کویند **علاج** در جمیع
اقسام استفراغ خلط سوداء محترقرا بمطبوخ افتیمون و ماء الجبن
و فصد نموده و بعد ذلك فلفل تخم خربزه بوره تخم خردل تخم ترب ضماد

نموده

نموده و لعاب بهدانه با زعفران طلا نمایند ایضا تخم کدو را با اب تخم
شنبلیله که جوشانیده باشند طلا نمایند ایضا پنیر دانه را با اب صابون
طلا نمایند یا انکه ترنشین روغن زیتون ارد ترمس طلا نمایند یا انکه تخم
ترب خردل با سرکه طلا نمایند یا مقل و سرکه طلا نمایند ایضا طلا جهة
کلف قسط دارچینی را سائیده با سرکه معجون نموده طلا نمایند ایضا جهة
کلف حبّ المحلب بادام مقشّر تخم هندوانه مقشّر و خاك زیبق با سرکه طلا نمایند
ایضا دوائی که حکیم مؤمن کوید بغایت نافعست ترمس یك ل تخم ترب
سه ل تخم ترتیزك قسط تلخ بادام تلخ فلفل هر یك دو ل اشق یك ل بوره ده ل
مجموع را باب سرشته ضماد نمایند ایضا جهة خیلان و ناسیر اثار اسرادت بیاض
مغز بادام تلخ مساوی با اب صابون بمالند و محمد ذکریا ذکر نموده است که این
نسخه بسیار نیکوست جهة کلف صفة ان زیبق دو درهم بادام مقشّر سه
درهم زیبق با بادام کوبیده تا کشته شود انکاه تخم هندوانه را با هم با او
کوبیده و طلا نموده تا یکهفته نشسته و روزی ده دوازده دفعه طلا
کند و بعد از یکهفته بشویند بیقین رفع شده است **ابنات الشعر**
مخفی نماناد که تولّد شعر و ابنات او از بخار دخانی چربیست که منعقد
میشود و در مسام قال جالینوس الشعر یتولّد و یتعقد من بخارات یندفع

الی الراس والجلد من فضول الاغذیه فماء امت تلک البخارات وسهم غلیظه قویه کان ما یتولد منه الاسود والا کان ابیض **علاج** بباید دانست که حفظ وابنات شعر دران چیزیست که حرارت لطیفه جذابه وقوه قابضه داشته باشد مثل مورد وتخم مورد یا روغن مصطکی واب مورد یا انکه پوست کردو را سوزانیده با روغن مورد طلا نمایند یا انکه روغن مورد با برگ شقایق ومازو طلا نمایند ودلک موضع بجب الفار باعث ابنات شعر دران موضع می شود وبتخصیص هرگاه بازیتون وسرکه مخلوط معجون نمایند یا انکه شونیز را سوزانیده با اب طلا نمایند یا انکه از سیردب طلا نمایند ایضا حکیم مومن ذکر نموده ضماد مغز سر روباه بالخاصیه عجیب الفعل است ومؤلف حاوی کبیر ومذاق اطبا متقدمین را اعتقاد است که چون کندش را با روغن تخم مرغ ضماد نمایند ودر همه اعضا موسر وماند حتی در پشت دست و محمد ذکریا ذکر نموده که هرگاه موی لحیه یا ابرو ضعیف باشد بگیر کف دریا خاکستر قیصوم وبا روغن زیتون کهنه معجون نموده ودلک موضع نمایند تا اب بگوید که میرویاند در جمیع بدن موی خاصه در جاحین شونیز را اکو طلا نمایند ومحمد ذکریا میگوید که جز دادم مجربی که یافتم چیزی احسن وابلغ دانم در ابنات شعر از پرسیاوشان که داخل کند در غسل

لادن و املج و هلیله و صعتر و مرد و عفص با روغن مورد

نسا بتخصیص تازه اورا **فی طوید الشعر** در طویل شعر چیزهائی که در لزوجی باشد استعمال باید نمود مثل برگ کنجد وکدو وروغنهائی که در او حرارت وقبضی باشد مثل روغن سوسن وروغن مورد وحنا وشستن موضع بابی که حنظل وبرگ ازاد درخت دران خیسانیده باشند وهمچنین اب برگ تازه ازاد درخت عجیب الفعل است وهمچنین موضع را با اب چقندر وخردل شسته انگاه روغن مورد یا روغن املج طلا نمایند وهم چنین است شستن موضع باب هلیله سیاه اب ترمس اب چقندر وارد نخود بوره زهره گاو واب خطمی وایضا صبر را کوبیده در اب مورد شب خیسانیده صبح در حمام بقدر یک ساعت طلا نموده بعد شستن واز روغن مورد یا روغن لادن یا روغن شقایق یا روغن املج یا روغن افسنتین طلا نمایند ایضا برگ ازاد درخت وپرسیاوشان ومر املج جوشانیده از ان اب موضع را بشویند طریق گرفتن روغن مورد انکه بگیرند اب برگ مورد تازه یا انکه اب جوشیده از ان اگر خشک باشد با یکچهار یک بوزن شاه روغن کنجد وسه ل لادن اضافه نموده باتش ملایم بجوشانند تا اب رفته روغن بماند طریق گرفتن روغن لادن هفت ل ونیم لادن را در

بکچها دیك روغن مورد یکروز و یك شب خیسانند پس در ظرفی نموده
و دیکی پر اب نموده ان ظرف را دران دیك جا داده و اتش بزیر دیك نموده
تا از بخاران لادن دران روغن منحل شود و همچنین کرفتن روغن مصطکی
و سایر صموغ طریق کرفتن روغن املج بکیرند پوست املج پوست درخت
صنوبر و مورد بالسویه در اب خیسانند جوشانند تا تمام قوتش کرفته
شود انکاه صاف نموده بهمان قدر روغن کنجد اضافه نموده و جوشانند
تا روغن باقی ماند **داء الثعلب و الحیه** علامتش که موی بریزد و اکر پوست
نیز با مو جدا شود داء الحیه کویند و سبب این مرض ماده ردیه باشد
که در منابت شعر استقرار یابد و غذا از موی منع کند و این ماده
اکر دم باشد علامات غلبه دم و حمرت موضع با او بود و اکر صفرا
باشد علامات غلبه صفرا و صفرت موضع و یبوست و شقق جلد
با او باشد و اکر بلغم بود علامات غلبه ان و اکر سودا باشد علامات
او با شدت یبس باشد **علاج** در دموی شقیقه بد سعوطات مذکوره
نموده و فصد بقدر حاجت نمایند و سیر و خردل دلك نموده تا سرخ
شود بعد از ان ثانیا با انکرفنون با روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر
طلا نمایند یا انکه پیاز دلك نموده انکاه قیصوم و پر سیاوشان با بونج را

در اب

در اب جوشانند و ابرا در روغن کنجد جوشانند تا اب بماند و از این روغن
طلا نمایند و در صفراوی با یارج فیقرا مطبوخ هلیله سیاه اسهال
صفرا نموده انکاه سرکه را کرم نموده دلك نمایند و از روغن کل سرخ طلا
نمایند بعد از ان دلك نموده فندق را با پوست سوزانیده با سرکه طلا
نمایند یا پر مکس در ان موضع بمالند ایضا اب حنظل اب برك بید
لعاب خطمی مکررا موضع را بشویند و در بلغمی شقیقه بدن بحب قوقا
یا نموده و از سکنجبین عسلی و خردل غرغره نموده و پوست فندق سوخته
پیاز عسل بادام تلخ حب البان طلا نمایند و در سوداوی تلیین بمطبوخ
افتیمون و اسطوخودوس کرده و ترطیب بدن نمایند و دلك بصل
الفار و سیر نموده و از پیه خرس و شیر طلا نمایند ایضا کبریت
تانیا روغن لادن طلا نمایند رازی کوید تجربه کردم پیاز را در داء
الثعلب پس مستغنی شدم از غیر ان اهرن ذکر نموده که معالجه کردم
این مرض را مکرر باسهال بدون معالجه عضو کردم مجموعا **فی المسمنات**
اکر شخص حار المزاج خواهد که چاق کردد قشمر و تخم کدو را کوبیده با
روغن بادام شیرین معجون نموده و صبحها بقدر دو ل بنوشند و اب
انار بن با روغن بادام بسیار خورد و غذاهای چرب و شیرین کثیر

العذا بسیار خورد و بعد از صرف غذا بحمام رود و مغز بادام و فندق و
پسته و شکر بنقل نماید و بغب و ریاضت نکشد و با محبوبان و صدیقان
و معشوقان مجالست و معاشرت نماید و مداومت حمام کرده در انجا ماش
بسیار دهند و اب گرم بر بدن بسیار ریزند و اجتناب از ترشیها و شورها
و شدتها نمایند و استفراغ و فصد کم کنند مگر بوقت ضرورت و شخص
بارد المزاج باید شراب صافی ریحانی نوشیده بلهو و لعب مشغول بوده و
غذا و سایر تدابیر بنوع مذکور است جالینوس ذکر کرده که هرگاه اراده
داری که سمن بهم برسانی بخور طعام و شراب مولد خون و بریاضت خفیفی
مشغول شو بعد از ریاضت دلک معتدل نموده و در سه روز یا چهار روز
زفت بر بدن طلا نماید و همچنین ذکر نموده که بجهة تسمین بدن انتقال
نماید ببلاد رطب الهوا و بجهة هزال بدن انتقال کند ببلاد یابس الهواء
ایضا ذکر نموده که هرگاه هزال در عضو احدی بهم رسد زفت طلا نماید
پس زیاد میگردد گوشت او زیرا که زفت جذب میکند خون را بسوی ان عضو
ابن ماسویه گوید که بارزد را در شیر گوسفند حل نمود و حقنه نماید بغایت
نافعست و روفس گوید که اشخاص سمین قادر بر گرسنگی نیستند و امراض
انها قوی و مستعد [illegible] باشد خاصه صرع و فالج ادویه مسمنه دوائی که در تسمین

بدن عجیب الفعل و مجربست انزروت سه ل نیم حجر البقر سه قیراط تاز
هفت ل چهار حصه نموده چهار روز بعد از حمام که چند عدد زرده تخم
مرغ نیم برشت خورده باشند تناول نمایند و همچنین دوائی که عجیب الاثر
و مشهور است پنیر مایه شتر نر دانگ نبات هجده دانگ عنبر قدری نرم
سائیده سه حصه کرده در اول ماه سه روز و در وسط ماه سه روز و
در اخر ماه سه روز تناول کنند و از عقب ان اب نبات خورند دوائی که
موافق محرور المزاج است نخود سی دانه در شیر گاو خیسانیده و بدستور تجدید
شیر کنند تا سه شبانه روز انگاه برنج شسته گندم خشخاش جو مقشر شکر
سفید هر یک سی ل بادام شیرین سی دانه اضافه نموده بکوبند روزی بیست
ل ان در شیر پخته تناول نمایند و در حمام مکث بسیار کنند دوائی که مبرود
المزاج را نافعست کنجد مقشر بادام نخود حب صنوبری کبار خشخاش هر یک یکجزو
مغز کدو و ارد گندم دوده ساحبة الحضرا هر یک نیم جزو حب السمنه ربع جزو تم
کوبیده بیخته مجموع شیر تازه اضافه نموده بجوشانند تا شیر را جذب کند و
سه وزن ادویه عسل اضافه کنند و چون قریب الانعقاد شود ثمن جزو یا و
زهر گاوی در گلاب حل نموده اضافه نمایند و از سه ل تا پنج ل بعد از هضم غذا
تناول کنند دوائی که ابن ماسویه ترتیب داده ارد باقلا و نخود و جو و برنج

بالسویه عدس مقشر ماش مقشر خشخاش سفید هر یک نصف جزء کنجد مقشر
نصف جزء نان روغن دار جزء بادام مقشر نصف جزء در شیر شتر پخته و
نصف جزء شیره گندم بر آن اضافه نموده و صبحها بنوشند ایضا یکچهاریک
شیر و یکچهاریک آب را بجوشانند تا آب تمام شود آنگاه شکر و پیه کاو و روغن
گل سرخ اضافه نموده بقدر دو ساعت جوشانند صبحها بنوشند ادویه
المهزله تحصیل هزال برخلاف سمینست پس باید تقلیل در غذا
باید نمود و غذاهای لطیف خورند و ریاضت و تعب شدید کشند و اغذیه
و اشربه مالح یابس حریف بسیار خورند و اغلب نانی که گندم او را پاک نکرده
و سبوس نگرفته باشند و نان ذرت و جاورس با ادویه حاره خورند و
ناشتا بحمامهای بسیار گرم یابس روند و فصد و اسهال بسیار کنند و
دواهائی که مهزل بدنست زاج سندروس لک زراوند حطیبا نام
نانخواه رازیانه تخم کرفس مرکبا و مفردا و همچنین کمونی و فلافلی دواء اللک
اطریفل صغیر و طلا نمودن شوکران و بیخ و دلک بسیار دواء مهزل نانخواه
رازیانه سداب زیره بالسویه مرزنجوش بوره ربع لک جزء سفوف نموده
صبحها بخورند روفس ذکر نموده که خوردن آب بسیار گرم و تعریق بسیار
و قی نمودن باعث هزال بدنست و ابن ماسویه ذکر نموده مداومت خوردن

دقیق کاو دانه و مرزنجوش مهزل بدنست و شیخ ابوعلی در قانون ذکر نموده
که خوردن سرکه دموی خصوصا ناشتا مهزلست ایضا در رساله باسیه
ذکر نموده که حجر المس حجر الیشب و یاقوت ازرق بالسویه کوبیده و از
حریر بیرون نموده و باب لف الکرم معجون نموده بر پستان دختران باکره
مکرر ضماد نمایند منع بزرگ شدن او میکند در مدت طویل ایضا در
مهزلات اعضا جزئیه ذکر نموده کرث طلا نمودن بر شب مهزلست
ایضا ذکر نموده بگیر طین جزء مازو سبز سحق نموده با عسل روزی یکدفعه
طلا نمایند و از آب گرم سرد بشویند و ماهی سه دفعه این عمل کنند
فی کیفیة ماهیة الحمی مخفی نماناد که حمی حرارتی غیر طبیعیه است که
مشتعل گردد در قلب و بتوسط روح و دم منبسط میشود و در تمام بدن
ضرر میرساند با فعال طبیعی لهذا باید دانست که حمی باعتبار تعلق و
تشبث حرارت غریبه و متعلق و متشبث را که اجناس ثلثه بدن که روح
و اعضا و اخلاط باشد منقسم باین سه قسم میشود چنانکه هرگاه
اولا و بالذات تشبث و تعلق حرارت غریبه با رواح ثلثه بدن که روح
حیوانی و طبیعی و نفسانیست او را حمی یوم خوانند زیرا که دوام او در
بدن در اکثر یکروز است و این نوع حمی را در کتابهای مفصل بدون

تقریبا بر بیست قسم کرده اند و هرکاه اولا و بالذات حرارت متشبث با عضا
اصلیه و غیر اصلیه شود خصوصا قلب و افناء رطوبات اعضا کند انرا
حمی دق کویند و اصناف این هم بواسطه رطوبات موجوده در بدن منقسم
بسه قسم میکردد اما تفصیل این مطلب انکه مادامیکه حرارت در تحلیل و
افناء رطوبت اولی که خلع صورت خلطی ازان شده است و هنوز قبول صورت
عضوی نکرده است و رطوبت ثانوی که از نسوانی در مواضع کذشته و
بمثابه طل باعضا نششته است مشغولست اورا موسوم باسم نوع نموده
دق کویند و هرکاه مشغول بتحلیل و افناء رطوبات ثلثه که با عضا مخلوط
شده و عضو کردیده نهایت متصل نیز عضو نشده کردد این قسم را ذبول
کویند هرکاه حرارت در افناء تحلیل رطوبت رابعه اصلیه که التصاق
و پیوستکی اعضاء اول خلقت ازانست و ماده از منی است که مشغول
شود مخنق و مفتت کویند اکابر اطبا و حضرت شیخ ابو علی در قانون مثال
زده است رطوبت اولی و ثانوی را که در جلی نظر یک قسم است بروغنی که
در چراغست و رطوبت ثالثی را بروغنی که در فتیله چراغ ان بروغن را اشرب
نموده است و رطوبت رابعی را که اتصال اجزاء پنبه فتیله ازانست و یک
جزء از غضر پنبه است اینست تفصیل حمی دق و هرکاه اولا و بالذات

حرارت نلبست باخلاط اربعه موجوده در بدن کردد از دو حال بیرون
نیست یا مفردا مفردا یکی ازانها تعلق پذیرفته یا مرکب مثل انکه حرارت تعلق
کرفته یا داخل عروق حوالی قلب است یا داخل عروق بعید القلب است و
یا خارج عروقست بنابراین مقدمات حمیات خلطی عفنی ده قسمست اکر
چه خون در خارج عرق متعفن نمیکردد نهایت حمی دموی هم بر دو قسمست
غلیانی که بمرتبه عفونت نرسیده که سونوخوس کویند و حمی دموی
که بمرتبه عفونت رسیده که مطبقه کویند اما تفصیل اقسام عشره
حمی اینست اول سونوخس دویم مطبقه سیم محرقه که حمی صفراوی داخل
عروق قریب بقلبست چهارم حمی صفراوی داخل عروق دور از قلب
که غب لازم کویند پنجم حمی صفراوی خارج عروق که اورا غب خالص کویند
ششم حمی بلغمی داخل عروق قریب بقلب که انرا محرقه بلغمی کویند و این نیز از هم
قسم بلغم بهم رسد بلکه مختص بقسم مالحست هفتم حمی بلغمی بعید از قلب که
اورا الثقه کویند هشتم حمی بلغمی خارج عروق که اورا مواظبه کویند نهم
حمی سوداوی داخل عروق و این بسیار نادر باشد دهم حمی سوداوی
و خارج عروق و این قسم بواسطه نوائب منقسم باقسام چند میشود
مثل ربع و خمس و سدس و انکه حرارت متشبث و متعلق بر دو قسمست

ز اخلاط شده است مطلقا با ترکیب او از اجناسست مثل مرکب از حمی
دق و حمی خلط و یا ترکیب او از انواع اجناس مختلفه است مثل مرکب
از حمی غبی و لثقه و یا ترکیب او از اصناف یکنوع از یک جنس است
مثل مرکب از دو غب خالص یا مرکب از دو غب غیر خالص و یا ترکیب او
از دو نوع از یک جنس است چون ترکیب حمی ربعی و خمسی بالجمله انچه مرکبست
از حمی بلغمی و صفراوی از دو وجه خالی نیست یا صفرا و بلغم ممتزج و مخلوط
بر یکدیگر شده است انرا غب غیر خالص گویند و یا ممتزج و مختلط نیست
و ورا شطر الغب گویند و این تحقیقا یکصد و هشتاد قسم میشود زیراکه
اقسام صفرا شش است و اقسام بلغم ده و ضرب شش در ده شصت میشود
و هر یکی از اینها یا داخل عروق و غیر بعید از قلب است یا داخل عروق بعید از
قلب و یا در خارج عروقست و ضرب شصت در سه یکصد و هشتاد
میشود نهایت انچه را که اطبا ذکر نموده اند و اعتنائی کرده اند چهار قسم
از اینهاست اول مرکب از غب دایر و بلغمی لازم که لثقه باشد دویم
مرکب از غب دایر و بلغمی دایر که مواصبه باشد سیم مرکب از محرقه و
بلغم لازم چهارم مرکب از محرقه و بلغمی دایر اینست تفاصیل حمیات نهایت
این مختصر گنجایش این تفاصیل و اقسام را ندارد **فی حمی الیوم** از

اسباب بادیه مسخنه حادث گردد مثل ملاقات اتش و افتاب و تناول
اشیاء حاره و انفعالات بدنی و اعراض نفسانی و در اکثر بر تحس
و قشعریره ابتدا میکند بدون نفض و بر اطراف و علامت ان کلیتا نضج
بول با حسن نبض است و گاهی بجهة خطاء طبیب در ابدان مرادیه
مستقل میشود بمحرقه **علاج** کلیتا صبحها عرق کاسنی با نبات یا عرق بید
تخم کشنیز دو ل تخم خرفه دو ل خاکشی یک ل نبات دو ل با اب زرشک
یا شربت لیمو یا زرشک بنوشند مگر انکه سده باشد که در اینجا
ترنجبین خاکشی اب گرم بنوشند و سوای این بخصوص در نوع استحما
بحمام روند و صندل سرخ اب خیار یا کشنیز سبز کاهو یا کاسنی بموضع
قلب طلا نمایند و استشمام مشمومات بارده کنند و غذا شوربای کدو
و اسفناج خورند و همین که تب رو با خطاط گذارد اب انارین اب
هندوانه مغز خیار و امثال ذلک بخورند و در قسم غمی رفع غم و غضب
کنند و اکثر امتلائی نیز با او باشد چنانچه مذکور شد ترنجبین اب
گرم خاکشی بنوشند و سه اب از تاجریزی خاکشی اکلیل الملک گاوزبان
نمک طعام هر یک دو ل شکر سرخ گز انگبین هر یک هفت ل اماله کنند
وظهر نخود اب و شب شوربای کدو یا اسفناج بخورند و سوای امتلائی

وسده حکیم احمد شکایتی تجویز اب لیمو یا شربت نارنج کرده است چه ابتدا
وچه انتهاء تب لکن بنظر حقیر همان شوربای کدو یا نخوداب ساده بهتر است
بعلت اینکه تشخیص دادن اینکه تب تب یومیست مشکلست مجملا تعدیل
مزاج روح وحمام در کل حمی یومی لازمست ودر امتلاء حمام جایز نیست
حمی الدق علامت مطلق دق وقت وصلابت وتواتر نبض وثبات
او بر حالت واحد وحرارت در ملمس چندانی نباشد مگر بعد از خوردن
غذا بساعتی وبنظر حقیر این بهترین علامات نیست ولکن جهال از اطبا غذا
منع میکنند وبیمار را هلاک میکنند وعلامت ذبول شدت علامات
مذکوره وغور عینین وتمام شدن رنگ ورخسار وبینی باریک شود و
پوست صورت ممتد شود واگر دهنیت در بول بهم رسد امید بر نتوان
داشت قال جالینوس خاصه علامات الدق ان یکون عروق الضوارب
وسخن من المواضع التی حول الجسد علاجه کلیتا بتبرید وترطیب باید نمود
باین قسم که صبحها یکچهاریک دوغ گاو با یکدانگ کافور بخورند و هر قدر
مراتب دق زیاد میشود به تبرید وترطیب بیشتر باید کوشید مثلا کافور را
باید علاوه نمود یا انکه در ماء الشعیر در حین پختن ده عدد کوکنار باید علاوه
نمود ولعاب اسپرزه باید واشامیدن شیر دختر یا شیر الاغ یا قرص طباشیر

کافوری

کافوری نفع بسیار دارد بشرط انکه عارضه دیگر نباشد واگر دق مرکب
با تب خلطی شده باشد جایز نیست لبنیات مطلقا حتی انکه در وقت
ترکیب دوغ هم جایز نیست وغذا اب هندوانه وکاهو ومغز خیار و
شوربای اسفناج گوشت ماهی وپاچه بزغاله وامثال ذلک بخورند
وصندل اب کافور اب خیار اب کشنیز استنشاق نمایند ولعاب
اسپرزه با پارچه کتان بر سر بیندازند ودر ابزن گل بنفشه نیلوفر گل
خطمی کاهو بر نشیند وبحمام معتدل بروند وبادهان بارده چون
روغن بنفشه تمریخ نمایند در فصل صیف در مساکن بارده نشسته
برگ بید در فرش بسیار بریزند وبر جوع وعطش صبر نکنند و
اجتناب از تلیین طبیعت کنند جالینوس گوید نفع معالجات خوردن
شیر زنانست خاصه هرگاه از پستان بخورند والا دوشیده گرم بنوشند
ثابت گوید اصحاب دق اگر التهاب انها شدت کند بجهه خوردن شیر
پس دوغ گاو عوض او بدهد روزی ده درهم وزیاد بکن تا سی درهم
یا ماء الشعیر سرطانی که قلیل کدو هم دران پخته باشند بدهد فی
حمی المطبقه علامت ان کثرت قلق وکرب وتنگی نفس ووجع ظهر
وسرخی بشره وچشم وانتفاخ اورده وصدغین ولزوم حمی بدون نقص

وعرق الا در بحران وعظم نبض ولین وسرعت وتواتر نبض وهرگاه همه
روزه اشتداد کند مطبقه متزایده گویند واگر نقصان کند متناقصه
گویند واگر بریک حال باشد متوسطه **علاج** در یوم اول منضج خفیفی
از تاجریزی بنفشه نیلوفر تخم خرفه واگر سرفه کند تخم کدو هریک دو ل ترنجبین
پنج ل بنوشند وازعقب حقنه لینه از حشایش وغیره بعده اکلیل
الملک وریشه کاسنی هریک دو ل کاشه جو مقشر بزرک سفید هریک
هفت ل اب چقندر بیست ل شکر سرخ کرنگبین هریک ده ل مغز فلوس
دوازده ل ریوند چینی نیم ل ترنجبین پنج ل روغن بادام سه ل پنج دفعه
اماله کنند وطرف عصر در سه روز اول ترنجبین پنج ل خاکشی دو ل با اب
کرم بنوشند وروز بعد منضجی از تاجریزی بنفشه نیلوفر گاوزبان خار
خسک ریشه خطمی تخم خیار باکدو وهریک دو ل عناب سپستان هریک
ده دانه ترنجبین پنج ل بنوشند وروز سیم چون روز اول وروز چهارم
چون دویم منضج خورده اگر از معده خاطر جمع باشند فصد قیفال کرده
بقدر حاجت خون کم کنند وهمچنین در هفتم یا نهم یا یازدهم یا چهاردهم
بقدر حاجت خون کم کنند وبهمین ضابطه یکروز منضج ویکروز مسهل
صرف نمایند سوای ایام بحران که مکرر ذکر شده منضج خورند وتا یازدهم

ناخوشی

ناخوشی غذای روز ماء الشعیر وشب اش کدو یا اسفناج وبعد از ان
غذای شب اش تمر یا الوچه با سکنجبین بخورند ودر این ناخوشی هر قدر
میشود لعاب اسپرزه وعرق نیلوفر لارمنست وصندل سرخ اب کشنیز
تر اب خیار اب کاهو یا کاسنی کف دستها وپاها وپیشانی بمالند واگر
ماده میل بدماغ داشته باشد لخلخهائی که مکرر مذکور شد استعمال
نمایند وبعد از اتمام شقیقه ودفع یا تسکین مرض چند روزی صبحها سکنجبین
یا بزورات بارده وخاکشی بخورند یا شربت بزوری خورند وپرهیز لشکند
وغذا اوایل نخوداب وبعد از فصد اب انار دین کاهو سکنجبین مغز خیار
سکنجبین اب هندوانه اش سکنجبین با شربت نارنج بخورند **فی حمی الغب
الخالص** تب صفراوی بود که ماده ان خارج عروق متعفن شده باشد
این تب روزی اید وروزی نیاید وبا ان قشعریره ونفض بود وزمان او
از چهار ساعت تا دوازده ساعت باشد وزمان سرمای ان از چهار ساعت
تا دوازده ساعت باشد وزمان اندک باشد واین مرض اکثر در چهار روز
ومنتهای ان هفت روز نگذرد وباشد که مرکب از دو غب باشد وهر روز
اید وعلامات ان تشنگی بافراط وغثیان وقی مرة الصفرا واضطراب و
سرعت نبض وناریت قاروره باشد ومحمد بن زکریا نقل کرده است تقدم

زمان نوبه دلیلست برقت ولطافت ماده وتاخیر نوبه دلیلست بر غلظت
وکثافت ماده علاجه بنوعیکه مذکور شد تنقیه کامل نموده وبعد از
اماله اول یا دویم که از معده اطمینانی حاصل شد طرف عصر بعوض ترنجبین
وخاکشی باید لعاب اسپرزه وترنجبین دهند وهرگاه حاجت باشد بشدت
تبرید قبل از غذا بعد از اطمینان از معده هرقدر عطش بهم رساند لعاب
اسپرزه دهند وهمچنین ده روز هفتم در هفتم ماء الشعیر خورند وهرگاه امتلا
معده نیز باشد ریوند ارسیا اب تاجریزی روغن بادام برشکم طلا نمایند
والا پارچه کتان زاد راب هم شه بهار اب کاسنی تر نموده بر روی شکم
ببندازند وغذا مادامیکه نضج بهم نرسیده نخود اب کوشت بره با قلیلی
برنج وکدو بنوشند وازترشی اجتناب بلیغ کنند وبعد از نضج ماده که
تقریبا در هفتم یا چهاردهم باشد اب انارین الوجه کاهو سکنجبین دهند
ودراین مرض باید روزهای تب منضج خورند روزهای راحت اماله
کنند وهرگاه مرض مرکب باشد که همه روزه اید در بین لرز اماله نکنند
وبعد از اتمام تنقیه چند روزی قرص طباشیر با سکنجبین عرق بید یا نیلوفر
بخورند یا شربت روزی خورند جالینوس کوید صاحب این مرض اگر محتاج
بحمام شود بر بدن روغن مسیخی وبعد بحمام رود فی المحرقه تب صفراوی

باشد که ماده ان در عروق متعفن باشد وصداع واضطراب وبیخوابی
علامت ان لزوم حمی واشتداد غبی کنند وعطش بسیار باشد وصداع
واضطراب وبیخوابی وهذیان با او بود ورنک زبان خشن وسیاه باشد
وچشم فرو رفته باشد ونبض سریع متواتر وقاروره ناری بود علاجه
بعینه معالجه غب دائمی دارند ودر شدت تبریدش از ان کوشتد
پیشانی کف دست وپا را با اب صندل سرخ وحنا یا کاهو طلا
نمایند وصندل وکلاب بموضع کبد وقلب طلا نمایند ومبالغه در
خوردن لعاب اسپرزه نمایند قبل از غذا وهرگاه سعال با او باشد یخ
سرد نموده بدهند واز لعاب اسپرزه مکرر دهن شو نمایند واگر حرارت
کمال شدت داشته باشد ماء الشعیر وقرص کافور دهند ولعاب اسپرزه را
حل کرده بر روی پارچه کتان کشیده بر روی شکم ببندازند وتا ماده
نضج بهم رساند وماء الشعیر نداده اند غذا یکوقت شوربای کدو وهمچنین
که ماء الشعیر دادند عوض غذای روز است وشب بهمان منوال بعد از
نضج ماده روزها بقدر قوه اب هندوانه یا مغز خیار یا اب انارین یا
نارنکی بخورند وشبها نخود اب سکنجبین وشربت نارنج اهرند ذکر نمود
که صاحب این مرض قبل از نضج ماده اب یخ ننوشد زیرا که غلیظ میکند

ماده را حادث میکند سدّ ورازی کوید منع نکنید در این مرض
مریض را از اشامیدن اب سرد وربوب فواکه حامضه شیخ ذکر نموده
که هرگاه اسهال در این مرض بهم رسد با قراص طباشیر ممسکه علاج کنند
فی حمی المواظبه تب بلغمیست که در خارج عروق متعفن شده است
واین را نائبه نیز کویند علامات ان لرز وشدت سرما وکثرت اب دهن وقی
بلغمی وصغر نبض وبهیج صورت وزردی رخسار واین تب هر روز اید واقل
زمان او هشت ساعت واکثر او هجده ساعت باشد ومدت زمان او
اقلا هجده روز ومنتهایش چهل یا شصت روز باشد علاج تنقیه کامل
نمایند در منضجات زوفاء خشک رازیانه اصل السوس تخم کاسنی هکدو
ل داشته باشد ودر مسهلات نیز با بونه سناء مکی هریک دو ل پوست
هلیله زرد سه ل داشته باشد وبعد از انکه چهار پنج روز اماله نمودند
انکاه بعوض اماله روزهای اماله حب ایارج خورند یا انکه مسهل مشروب
بنوشند که عبارت از منضج است بعلاوه با بونه سناء مکی کل سرخ
هریک دو ل پوست هلیله زرد سه ل مغز فلوس دوازده ل ریوند
چینی نیم ل ترنجبین ده ل لیکن تخم کاسنی که در منضج نداشته باشد وبعد
از اتمام تنقیه صبحها سی ل سکنجبین با یک ل قرص درد بنوشند یا انکه شربت

مفتح خورند خاصه اکر تهیج صورت نیز باشد وغذا نخود اب در اوایل
وبعد از ان خربزه بسیار شیرین نازک یا انار بخورند این حقیر جمعی را با شامیدن
سکنجبین وقرص درد معالجه نمودم که از شش روز هفت روز بیشتر بونیز نیامد
طبیبی هندی ذکر نموده که نیکوترین معالجات در حمی بلغمی قی است لیکن قبل
از هفتم قی نکنند ومحمد زکریا کوید که اعتماد دارم در حمی بلغمی هرمدات بول
مثل غافت وشاهتره واشق وکندر وبادآورد وکرسنکی بسیار وخوابیدن
بر کرسنکی وبعضی از اکابر این قی نقل کرده اند بعد از اتمام تنقیه اکر باز
نوبه باقی باشد صبحها یک ل قرص ورد را با دوازده ل شربت بزوری
بدهند ووقت نوبه هرقدر ممکن بشود اب بسیار کرم بدهند بحدیکه
عرق بیاورد وبخور اب کرم هم بدهند ومکرراً بسیار مفید است حمی
المثقه تب بلغمیست که ماده ان در عروق متعفن باشد علامات ان
بعینه علامات مواظبه است که ذکر شد لیکن با ان لرز ونفض نباشد
در شبانه روزی شش ساعت فی الجمله تسکین یابد وباز اشتداد کند و
عرق نمیشود مکر وقت مفارقت مرض علاج بعینه که در مواظبه مذکور
شد تنقیه کامل کنند وسایر تدبیرات که در انجا مذکور شد بکار برند و
چیزیکه در این مرض بسیار نافعست بکیرند نانخواه وبا عسل معجون کنند

وبخورند وانفع واعجب شونیز با عسلست که هر روز بنوشند بقر[اط]
ذکر نموده که در حمیاتیکه از صفرا نباشد ریختن اب کرم بر سر مکرر آنا
وشیخ در قانون ذکر نموده است که دلک از منافع لجات نافع است بجهة
صاحبان حمی بلغمی ومقدر بلغم لزج است دلک انفعست ایضا ذکر می نماید
که هرکاه صداع عارض شود در این مرض استعمال نطولات بابونج نمایند
ودست و پا را در اب کرم بکذارند وشد ساقین نمایند بقوت تمام اهرن
کوید تشبیه کرده اند اطبا حمی بلغمی را بچوب تر که خواهند بسوزانند
دودش بسیار است وشعله واتش اوکم محمد ذکریا کوید که در این
مرض از تقویت معده خاصه بمصطکی وکندر وسعد وامثال آن
غافل نباید شد وثابت در ذخیره از جالینوس حکایت نموده که در اغلو[ن]
میکوید هر روز حمی بلغمی میاید ورفع نمیشود مکر بعد از نقاء بدن از
خلط مولد ان وحادث میشود در اکثر با علة در فم معده همچنانکه در ربع
حادث نمیشود مکر با علت طحال فی حمی السوداوی والدایر والدا
ربع تب سوداوی باشد که ماده ان در خارج عروق متعفن کردد
واین تب یکروز اید ودو روز نیاید ونوبت او بیست چهار ساعت
باشد وباشد که دو روز اید ویکروز نیاید وان را ربع معکوس

کوید

کویند وتب ربع مطلقا از سوداوی طبیعی یا اخلاط سوخته حادث
شود واین بدترین اقسام ربعست وعلامت ربع انست که ابتدا لرز
شدید کند واستخوانها واعضا درد بردارد وچون کرم شود کرمای
ان بافراط باشد وهرکاه از احتراق خون حادث شده باشد علامت
ان حمرت وغلظت بول وتشنکی وسرمای اندک وعرق بسیار بود
وبعد از حمیات اورام حادث شود وانچه از احتراق صفرا بود علامت
ان تلخی دهن وتشنکی بافراط ونبض سریع ومتواتر بود وبعد از حمیات
صفراوی حادث شود وانچه از احتراق بلغم باشد علامت ان لین نبض
وغلظ بول ودوار ودراز تر بود واضطراب کمتر وبعد از حمیات بلغمی
حادث کردد وانچه از احتراق سودای طبیعی بود علامت ان سوء خلق
وصلابت نبض وکدورت قاروره بود اکر تب سوداوی ماده ان در
عروق متعفن شده باشد علامتش انست که با ان لرز وقشعریره وعرق
نباشد وبنوبت ربع اشتداد کند ودر باقی از زمان فاتر باشد واورا
ربع لازم کویند علاج اطبای این زمان تا چهل روز معالجه نکرده
بند بیراث جزئی چون خوردن کلقند وسکنجبین یا انکه خوردن سکنجبین
بزوری وهم چنین خوردن سکنجبین واب در وقت عطش وخوردن

نخوداب خاصه از گوشت کبک واش سکنجبین باسرکه دوشاب چقندر
دارو امثال ذلک اکتفا می کنند و امر میفرمایند مریض را بترک بقولات
وحبوبات از قبیل نخود وعدس ماش لوبیا وسایر اغذیه مولد سودا چون
کشک ماست پنیر بادنجان وماهی شور وبعد از چهل روز ملاحظه باید
نمود که ماده او ازچه خلطیست نضج واستفراغ ان خلط میکنند بنهجی
که مکرر ذکر شده مثلا اگر سودای محترق باشد در منضجات بسفایج را زیاده
پرسیاوشان گل گاوزبان زوفاء خشک میکنند چون ماده عصیانی
دارد در مرض ربع باید دو روز منضج داده ویک روز مسهل وروز
مسهل قبل از نوبه باشد وروزهای نوبه دواهای مناسب خلط
هرگاه بچند ساعت فاصله قی نمایند بسیار مناسبست وبعد از صرف
پنج یوم اماله دوسه مسهل مشروب یا حب افتیمون هریک مناسبت
بوده بخورند وشروع بخوردن ماء الجبن نمایند با شربت بزوری با
سکنجبین افتیمون هریک مناسب بوده بخورند ودر بین نضج در قسم
دموی وسوداوی فصد باسلیق نمایند وهرگاه طبیب چندان حذاقت
نداشته باشد فصد را کشایند اگر خون غلیظ سیاه اید که کم کنند
واگر خون رقیق سرخ باشد فی الفور ببندند وغذا از همه بهتر نخوداب

خروس پیر است خاصه که قدری بسفایج دران کنند وحکیم شکایتی نقل
کرده است که حب الشفا در ربع دایر سریع الاثر است وحقیر هم مکرر تجربه کرده ام
واختلاف در نسخه بسیار است لکن ترکیبی که متداول حقیر است اینست
جوزماثل سه ل زنجبیل آ ریوند چینی آ مصطکی دو ل نرم کوفته باکلاب
حب سازند وعبا بحمام روند نهایت عرق نکنند ودلک ملایم نمایند ابو
سهل مسیحی در کتاب ششم از مایه ذکر نموده که حمام در اوایل مرض که ماده
نضج بهم نرسانیده ضرر دارد وشیخ ذکر مینماید که تدبیر چند در این مرض
انست که روز نوبه روزه گیرند اگر مانعی نباشد وچیزی نخورند تا منقضی
شود نوبه وروز دویم بحمام روند واگر ماده نضج بهم رسانیده فبها والا
قدری اب گرم برسر ریزند بقدریکه بدن ملتذ شود نه انکه خلط را
بشوران دراورد وروز سیم مقی استعمال کنند نهایت فصد دران ضرورست

حمی الغشیه تبی باشد که چون شروع کند غشی حاصل شود بسبب انصباب
بلغم غلیظ بقلب وعلامتش انست که دوران چون دور حمی بلغمی میباشد
ودر اکثر صورت تهبیج بهم رساند وبدن را ضعیف میکند وگاهی هم این
تب از ماده صفراوی رقیق خالص ردی سمی بهم میرسد وعلامتش انست
که دوران مثل دو غبست وصورت تراشیده وباریک میگردد وبدن لاغر میشود

ومیکاهد بزودی **علاج** در هر دو قسم شقیقه کامل کنند بنهاج مذکور
نهایت در روز غشی البته حقنه قویه جایز نیست و در قسم بلغمی حقنات
و منضجات فی الجمله مدتی داشته باشد یعنی دو دو از منضجات و مسهلات
بلغم اضافه کنند و در ایام شقیقه طرف عصرها اگر بلغمی باشد عرق گاوزبان
بیست گ فرنجمشک دو گ نبات سه ل و اگر صفراوی باشد عرق بید مشک
فاد زهر نیم دانگ تخم کشنیز دو گ شیرخشت سه گ میل نمایند و در حین
غشی دلك بسیار نمایند و گلاب با آب سرد مصبوب بپاشند و اگر
شود سکنجبین و آب گرم دهند بلکه قی شود و صبحها یك گ تخم کرفس با
سکنجبین عسلی بخورند و غذا نخوداب و شیخ ذکر مینماید که این تب صعب
العلاج هست و علاج آن استفراغست مندرجا بحقنات لینه از استفراغ
لطیف باستفراغ قوی شروع نمودن و جالینوس گمان کرده است که عاجزند
اکثر مرضی از استفراغ بدلك و بهترین دلك اینست که از ران تا ساقین ابتدا
و از بازو تا بکف دست بخرقه خشنی دلك نمایند و باز عود کنند بمثل اول و
در نوع صفراوی علاجش چون علاج محرقه است از خوردن لعاب اسپرزه
و ماء الشعیر و لخلخه و سایر تدابیر و صندل گلاب بر پیشانی کف دست و
پاها طلا کنند و موضع قلب و بند دستها و پاها آب سیب و به و صندلین

وكلاب

و گلاب و خیار طلا نمایند و چیزیکه نفع عظیم در این مرض میکند روزی یکدانگ
فاد زهر معدنی صحیح را باب ریحان یا آب مهرابج سائیده سه روز
بنوشند و غذا چند روز اول شوربای کدو و گوشت خروس بچه و بعد
آب هندوانه طباشیر در صفراوی و آب انار و امثال ذلك و شبها
اش آب لیمو **حمی الوبائی** تبی باشد که در وبا حادث شود بسبب متعفن
نمودن هوای عفنه و بائی مزاج روح را و علامت وبا است که هوا
مکدر باشد و باران کم آید و حیوانات زکیة الحس چون لك لك و
هدهد و خطاف بگریزند و حشرات زیر زمین چون مار و موش و
عقرب بروی زمین آیند و علامات تب گرمی و التهاب و تواتر
نفس و تشنگی و خشکی دهن و قی و سقوط اشتها و غثیان و وجع
معده و عظم طحال و غشی و تن برابر باشد **علاج** کلیا قانونی که
در معالجه وبا ضروراست تبرید و تخفیف و تطیب است لهذا ابتدا
باید تقلیل اخلاط بدن نمود دموی را بفصد و سایر را باسهال قی و
تقلیل در غذا نیز باید نمود و آبهای گوارای بسیار سرد بنوشند
و هرگاه آب بلد کلیتا خوب نباشد قلیلی سرکه در آن ریخته بجوشانند
و سرد نموده بنوشند یا آنکه قدری گل پاکیزه خوب در آن ریخته

بجوشانند واگر عرق کشند اولی خواهد بود وهمچنین در کوزهٔ سفالین
تازه کرده تا قطره کند وهمه روزه ربوبات باردهٔ قابضه وقرص کافور
لعاب اسپرزه واش تمر هندی وسماق ولازد کلانی وبه وسیب بخورند
صندلین کافور سرکه گلاب باب خیار آب سیب وبه بر سینه وموضع
قلب طلا نمایند واستشمام کنند وسرکه وگلاب بر اطراف خانه واوطاق
بپاشند وبرگ بید گل سرخ مورد برگ انار کشنیز سبز بر فراش ومحل
جایگاه بریزند وبه وسیب وسرکه وپیاز وسبزه در اوطاق نگاهدارند
وعود وعنبر ولادن مشک کندر میعه مصطکی صندل سفید مرکبا
مکرر بخور نمایند واز حمام وجماع وروزه وتعب وشیرینی وگوشت
احتراز کنند ومحمد زکریا گوید پارچه کتان را در گلاب وکافور تر
نموده بر سینه بگذارند وهم چنین در دست گرفته ببویند **حمی**
الجدری والحصبه بسبب غلیان خون حادث شود بهترین او است
که سفید رنگ وقلیل باشد ودر یوم سیم الی هفتم ظاهر شود و
بدترین اقسام آن بود که سیاه رو وبسیار باشد ودر روز اول ظاهر
گردد وعلامت آن تب مطبقه وظهور ابله ودرد پشت وخارش
بینی ونخس اعضا وسرخی چشم واضطراب وتشنگی ودرد حلق وضیق

نفس است وماده حصبه صفرا باشد وکوچکتر از ابله باشد واورا
نتوی نباشد وباپوست راست آید **علاج** همین که در ولایتی ابله
بهم رسد باید اطفالی را که ابله بیرون نیاورده بخوردن مبردات امر
نموده بر تطفیه وتصفیه کوشند فصد وحجامت کنند وبقدر فوق
خون کم نمایند واگر حمی مذکوره حادث شود صبحها عناب سپستان
هریک پنج عدد گل بنفشه ک ترنجبین سه ل بدهند وعناسه آب ازگل
خطمی اکلیل الملک تاج ریزی هریک سه آ شکر سرخ گزانگبین هریک
پنج ل اضافه کنند وغذا شوربای اسفناج یا ششریه یا از گوشت خروس
بچه دهند واب کشنیز سبز وتربت مطهره در چشم وگوش ودماغ و
دهن بچکانند واز هوای وعطریات واکثر بوها اجتناب کنند وبعد از
ظهور ابله صبحها خاکشی با قلیل نبات واب گرم دهند ودو روزی هم
یک روز یک آب امالر کنند ودر هفتم ونهم انار شیرین وارشب چهار
دهم الی ما بعد خوردن حلوا ضرری ندارد واینست آنچه معمول باهل
این زمانست نهایت آنچه از اکابر این فن از قبیل جالینوس وسایر رسیده
وایضا فاسبی بجهة ترک ومنع او بعقل بهم رسد است که همینکه حمی
ظاهر شد فصد وحجامت کنند ودر روزها ماء الشعیر با لعاب اسپرزه

دهند واب کشنیز وکافور بچشم وکوش ودماغ بچکانند وبعد از ظهور
ابله فصد واشامیدن مبردات جایز نیست بلکه باید مریض اب کرم بنوشانند
فی شطر الغب والغب الغیر الخالص چنانچه سابقا مذکور شد تبی که
مرکب از بلغم وصفراست اکر بحیثیتی است که مختلط ومجروح بیکدیکر اند
چنانچه حمی واحد است اورا غب غیر خالص کویند واین مرضیست بسیار
طولانی واکر مختلط وممزوج نیستند ومتمیز از یکدیکرند شطر الغب کویند
در این هنکام با این هردو خلط داخل عروقند ولازمند یا هردو خارج و
دایر یا احدهما خارج ودیکری داخل وعلامات این مرکبست از علامات
تب صفراوی وبلغمی **علاج** در یوم اول منضج از تاجریزی بنفشه نیلوفر
خار خسک کاوزبان ریشه کاسنی هریک دو ل عناب سپستان هریک ده
عدد وترنجبین پنج ل بنوشند ودر ایام بعد منضج خفیف نوشیده از غب
هفته لبزار حشایش که مکرر ذکر شده بعلاوه ریشه کاسنی اکلیل الملک
هریک دو ل کافته جو مقشر بزرک سفید هریک هفت ل شکر سرخ
کرنکبین هریک ده ل مغز فلوس دوازده ل ریوند چینی نیم ل ترنجبین پنج ل
روغن بادام سه ل پنج دفعه عمل نمایند وطرف عصر ترنجبین خاکشیر
اب کرم بنوشند وپس از ان که بهمین ضابطه سه چهار پنج یوم اماله نمودند

ومراعات ایام بحران را از دست نداده مسهل مشروب بنوشند
انکاه صبحها یک ل قرص دردکه اجزاء ان کل سرخ تخم کاسنی هریک
شش ل سنبل الطیب مصطکی هریک ل قرص ساخته با هفت ل
شربت بزوری با بیست ل سکنجبین بنوشند وغذا در ایام تنقیه الی
یوم چهاردهم مرض نخود اب ساده بعد از ان خربزه بسیار نازک یا انار
میخوش مرکب با نعنع ونخود اب سکنجبین وشربت نارنج نیز
مفید است وسایر اقسام حمیات مرکبه موقوفست بحدس طبیب
وترکیب معالجات اول از مفردات چنانچه محمد ذکریا ذکر نموده لا یمکن
تصور جمیع الحمیات المرکبه مع علاجاتها المخصوصه بها بل ینبغی للطبیب
ان یجتهد التعرف لتصور الحمیات المفرده مع علاجاتها یجتهد التعرض
الحدس فی معرفة المرکبات ویمزج علاجهما من علامات المفردات **فی**
تحقیق البحران بحران در لغت بمعنی فصل در خطابست چنانچه شیخ الرئیس
میفرماید البحران معناه فصل فی الخطاب ودر اصطلاح این فن
عبارت از تغییریست که عارض مریض میشود ومال او منجر بصحت موت
شود دفعتا او قلیلا قلیلا شیخ الرئیس وصاحب الصناعة کفته اند
البحران تغییر عظیم یحدث دفعه بعد ذلک تقسیم کرده اند بحران انرا بشش قسمی که

کر میشود وبنا بر این تعریف بحران از دو قسم بیشتر نخواهد بود مگر انکه
توجیه کنیم کلام حضراترا باینکه منظور شان بحران نام بوده چنانچه عبارت
فاضل جالینوس در اینموضع نیکوست وفرموده است المخصوص باسم البحران
ما کان حدوثه عن هذه الانواع دفعة علی ای حال برارباب عقول زکیه
مخفی نخواهد بود که امراض بر سه نوعست مرض ترکیبی و مرض تفرقی
و مرض مزاجی اما مرض ترکیبی و تفرقی را بحرانی نمیباشد و مرض مزاجی
هم اکر ساذج باشد بحرانی ندارد و اکر مادی بود وماده مزمن بود نیز هم
بحرانی نیست بنا بر کلام سابق چنانچه جالینوس هم در ثالثه ایام البحران
اشاره بدین مطلب نموده است پس بنا بر این مقدمات بحران منحصر است
بسوء مزاجات غیر مزمنه واکثر بحران انچه از اکثر اکابر این فن این حقیر
دیده شش است چنانچه جالینوس در ثالثه ایام البحران ذکر نموده اصناف
التغیر الذی یکون فی المرض ستة لان المرض اما ان ینتقل الیهما قلیلا قلیلا
واما ان یجتمع فیه الامران وهم چنین ابو سهل مسیحی در کتاب پنجاه ودویم
از مایه ذکر میکند که اصناف البحران ستة احدها التغیر الذی یکون دفعة
الی الصحة ویقال له بحران جید والثانی التغیر الذی یکون دفعة الی الموت
ویقال له بحران ردی والثالث التغیر الذی یکون فی مدة طویله الی

الصحة دفعة واما ان ینتقل الی العطب دفعة واما ان ینتقل

برء ویقال له التحلل والرابع التغیر الذی یکون فی مدة طویلة الی الموت
ویقال له الذبول والخامس التغیر الذی یکون مرکبا من التغیر برء الی
السلامة وهو ان یتغیر اولی الی البرء دفعه مقدار ما ثم تم الباقی فی
مدة طویله والسادس التغیر الذی یکون مرکبا من التغیر الی الموت و
هو ان یتغیر اولا الی الفساد دفعة الی مقدار ما ثم یتغیر تمام ذلك الی
مدة طویلة نهایت انچه حقیر را بخاطر میرسد بنا بر این تقسیمات باید
اقسام بحران هشت باشد و دو قسم دیکر او را ملتفت نکردیده اند یکی
تغییر یکه عارض میکردد قلیلا قلیلا پس منجر میشود دفعه دویم تغییر یکه
عارض میشود قلیلا قلیلا و منجر بموت میشود دفعه مثلا سوء مزاجی
که عارض زید شده است وهشت درجه تقریبا مزاج ان را منحرف
ساخته در هفتم طبیعت بحران قلیلی نموده و یکدرجه از سوء مزاج را
رفع نموده و شش درجه باقی مانده بود در چهاردهم بحران نموده بالمره
رفع مرض شده و بالعکس پس حدوث نیز قلیلا بود و مال او منجر بتغییر
عظیم دفعی شده باری تفصیل این مقالات باعث اطناب کلام میشود
و این مختصر کنجایش انهارا ندارد خلاصه کلام انکه میتوان تشبیه کرد
طبیعت و بدن را بدو شخص متنازعیکه میروند پیش حاکمی بمرافعه و حاکم

کواه شاهد از انها مطلبد بعد از انکه شاهد اورد نزد ان حاکم
حکمی برانها خواهد نمود پس حاکم ان طبیب است و شاهد و کواه دلایل
یوم انذار و حکم و فصل انجا نیست که در یوم بحران حاصل میکردد
و همچنین اکابر اطبا تشبیه کرده اند طبیعت را بسلطان و مرض را بدشمن
باغی و بدن را بمملکت و روز بحران را بروز قتال پس اکر در این روز سلطان
که طبیعتست بر دشمن که مرضست غالب شود و اورا از مملکت براند
بحران جید تام کویند و اکر نعوذ بالله برعکس بود بحران ردی تام
کویند و اکر بر دشمن فایق امده و صورت اورا شکسته نهایت دشمن بر
جای خود ممکنست و احتیاج بروز قتال دیکر است کر بالمره اورا مضمحل
کند اورا بحران جید ناقص کویند و عکسش را بحران ردی ناقص کویند و
هرکاه سلطان بر دشمن غالب شود اورا از شهرهای بخت باطراف مملکت
دواند اورا بحران انتقالی کویند پس همچنانکه روز جنک و مصاف امورات
هایله چون صیاح و خوف و تغیر هیا شد در روز بحران غیر امورات
هایله مثل قلق و اضطراب و سوء حال مریض واقع میشود و هم چنانکه
الات جنک متعدد است اسباب بحرانی نیز پنجست اول بحران بقی و
علامت ان ضیق النفس و غثیان و تقلب نفس و تلخی دهان و وجع فم معده

و سقوط نبض و ظلمت و غشاوت در چشم است دویم بحران برعاف و
علامت ان صمم و طنین و دوی در اول و اشتغال در سر و دموع و برق جستن در
پیش چشم و سرخی صورت و خارش در بینی سیم بحران بعرقست و علامت ان
موجی بودن نبض و تداوت در نبض و انتفاخ و احمرار جلد خصوصا هرکاه
بول در چهارم منصبغ باشد و در هفتم غلیظ شده باشد چهارم بحران
باسهال علامت ان مغص و ثقل در بطن و تمدد در شراسیف با ثقل و
قراقر و نفخه در شکم و وجع ظهر و انصباغ براز و عدم علاماتی که
دلالت کند بر حرکت بفوق خصوصا هرکاه مرض صفراوی باشد
و بول ابیض باشد و پنجم بحران با درار و علامت ان ثقل در مثانه و غلظ
بول و کثرت بول در سایر ایام و عدم علامات میل ماده بسوی جهة
دیکر و مخفی نخواهد بود که بحرانی که بعرق و ادرار شود ناقص خواهد بود
و در وقت و بحرانی که در ابتدای مرض واقع شود ردی خواهد بود و در
وقت تزاید ناقص و در وقت انتها تام و روزهای بحران را باید قاعده
طبیب حاذق ان باشد که ببیند طبیعت بچه الت در مقام دفع مرض است
از این الات پنجکانه که ذکر شد بهر التی که در مقام دفع میخواهد براید
از همان قماش مدد و کمک باو رسانند مثلا اکر علامات رعاف ظاهر است

مدد کند و فصد کند و اگر علامات عرق ظاهر است امر بدلك نماید
ومن علی هذا نهایت حضرات جهال و متطببین این زمان را قاعده است
که میگویند در روز بحران باید طبیعت را بحال خود گذارد و استفراغ
در روز بحران جایز نیست و بدین سبب روز ششم و هفتم و همچنین
در سیزدهم و چهاردهم در هر دو روز منضج مریض میدهند در اغلب
و اکثر امراض و اب حضرات اینست که در ایام بحران فصد میکنند و غافل
ازین معنی گشته اند که اعظم استفراغات فصد است چنانچه جالینوس
و بقراط تصریح کرده اند که الفصد استفراغ کلی پس در صورتی که فصد را
جایز داشته اند چرا در حین ضرورت استعمال مقئی و مسهل و مدر را جایز
بناید داشت باری باید دانست که بنای ایام بحران از اهل نجم است
که معین نموده اند زیرا که از تغیرات قمر دیده اند که تغیرات ضمر دیده اند
بسیاری در عالم بهم رسد که یکی از آنها تغیر در رطوبات عالمست چنانچه
می بینیم در حین تحت الشعاع و اجتماع آب دریاها کم میشود و او مغز
حیوانات و چشمها کم میگردد و در وقت استقبال آبها و او مغز حیوانات
زیاد میگردد و نبض ممتلی میشود و در اکثر نزلات بهم رسد و همچنین
در نصف دور که تربیع باشد تغیرات چند نیز لا می که بهم رسد

وماده

وماده مرض رطوبتیست از رطوبات عالم پس عارض میشود از برای مرض هم
تغیری لامحاله بحسب تغیر احوال قمر پس اطبا ایام که احساس تغیر
دران نموده اند از روز ابحران نام نهاده اند و تفصیل این مطلب اینست
که از هنگام اجتماعی تا اجتماعی دیگر بیست نه روز و ثلثی تقریبا میشود دو
روز نصف و ثلثی که ایام اجتماعی باشد کم مینمایند و باقی می ماند بیست و
شش و نصفی تقریبا روز بیست و هفتم را بحران گرفته اند و نصف او
سیزده روز نصف میشد پس روز چهاردهم را هم بحران گرفته و ربع
او که شش روز و نصف و ثمن میشد نیز از طرفین بحران گرفته اند
که از یکطرف هفتم میشود و از یک طرف بیست و یک نهایت این مقدمات
باید در صورتی نتیجه بدهد که مریض اول ماه ناخوش بشود چرا که
میگویند از تغیرات قمر تغیر در رطوبات عالم لازم دارد و ماده مرض هم
چون رطوبتیست پس هر مرضی که در بیست و پنجم ماه مثلا ناخوش میشود
چه مناسبتیست او را تغیرات قمر علی ایّ حال هر بحرانی لازم دارد
روزی را که مندر بر روز بحرانیست که بعد واقع میگردد و از او
استدلال میتوان نمود که در فلان روز بحران خواهد شد یا نه چنین
روزی را اطبا روز انذار گویند و او تقریبا میانه هر ربع از تمام دور است

که عبارت از چهاردهم و نهم و یازدهم و هفدهم و بیست و چهارم باشد
چنانچه چهارم منذر بهفتم است اگر علامت او نیك بود و الا ششم و نهم
نیز تواند منذر باشد اگر مرض خفیف بود چون غب و نهم منذر بچهاردهم
در اکثر و یازدهم است در اقل و چهاردهم روز بحران است و منذر است
به بیستم یا بیست و یکم و انذار هفدهم به بیست و یکم بود و انذار بیستم به
بیست و چهارم و بیست و چهارم و بیست و چهارم به بیست و هفتم و مخفی
نماند که بحسب تجربه چنان یافته اند که امراض حاره مطلق در اکثر روز
چهاردهم بحران میکند و احدّ از او در هفتم و حاد در هفتم در غایت
قصوری در چهاردهم و امراض قلیل الحدّه در هفدهم و بیستم و بیست
چهارم و امراض مزمنه در چهلم و شصتم و هشتادم و صد و بیستم و شیخ
الرئیس میفرماید که بعضی از امراض مزمنه یافت میشود که بحران او در
ماه هفتم و همچنین در سال هفتم و سال چهاردهم و سال بیست و یکم است و
حکیم بقراط میگوید که بحران بر دو قسم است بحران ازواجی و بحران افرادی
و افرادی اقوی بکار بیشتر در اکثر امر و اکثر عدد مثال بحران ازواجی
چهارم و ششم و هشتم و دهم و چهاردهم و بیست و چهارم و افرادی مثل
سیم و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم و هفدهم و بیست و یکم و بیست و هفتم

هفدهم یا چهاردهم یا بیستم یا بیست و یکم و هفتم هم منذر است ع

و سی و یکم **فی علامات المحموده** ثبات قوت و اشتها و سلامتی عقل و ذهن
و حسن خلق و سحنه منتفع شدن از معالجات و ظهور بثورات بر لب
و بینی در حمیات و بحران جید در ایام بحران و خواب رفتن بیمار
در شب و خفت و راحت بعد از خواب و تنفس طبیعی و قوت نبض در
استواء حرارت در اجزای بدن و شیخ الرئیس ذکر نموده انتشار العارض
عقیب الاستفراغ من العلامات الجیده **فی علامات الردیه** عدم علامات
مذکوره و دوام صداع در امراض حاده و ضعف قوت و غور عینین
و کمودت سفیدی چشم و چشم را در یکجای داشتن و بسیار انگشت در
بینی کردن و حدّت سر بینی و کشاده ماندن دهان و تنفس پیاپی و سرد
شدن گوش و بینی و پیچیده شدن لب و بر پشت باز افتادن و روی
از مردم گردانیدن و دست بر جامه و دیوار مالیدن چنانچه گویا چیزی
خواهد طلبید و سکوت بسیار و حرف زدن بسیار و اضطراب در
روزهای غیر بحران و هر لحظه برجستن و نشستن و ادراك نرسیدن
و یرقان پیش از هفتم و رعاف مفرط بی ظهور خفت و عطسه در اول
مرض و بر هم سودن دندان در حمیات حاده برودت اطراف با وجود
حرارت و ضعف نبض و وجع احشا و حدوث رعشه و سواد زبان

وشورات عدسی سیاه ورعاف سیاه اندک وبول سفید وسیاه و
منتن بینی وحدوث خناق در غیر ایام بحران وطالب شدن جلدهای
تاریک وسیاه وتیره شدن ناخن وکشیده شدن پوست پیشانی
وکشاده ماندن چشم وبسیار بود که نزدیک مرگ مرض ووجع ساکن
شود بی سبب ظاهر وسبب انست که طبیعت از نجات نومید کردد و
ترک تصرف کند **دستور اشامیدن چوب چینی** باید دانست که چوب
چینی در بلاد اسلام در سنوات قبل نبوده تا انکه در اوایل مائه تاسعه
بد ستیاری طبیبی مسمی بمولانا نور الله در این ولایت بهم رسیده ومذکور
نموده که از حوالی ظلمات می اورند واهل فرنک بسیار از امراض مزمنه را
بدان علاج میکنند سیما مرض اتشک را وبهترین او انست که چون بشکنند
رنکش سرخ باشد مانند کل شفتالو وسست نباشد وبسیار صلب و
سخت نباشد وسبک هم نباشد وبسیار سنکین هم نباشد وکم کره باشد
ومتوسط از صغر وکبر باشد وچون بجوشانند جوشیده او برنک شراب
ریحانی بود وطعم ان بحلاوت مایل باشد وطبخ تمام باید وهیئت بر
روی اب ظاهر کردد وکهنه وکرم زده نباشد ومزاج او را مولانا نور الله
وسالک الدین وسایر اطبا درجه اول حار ورطب دانسته اند

وطبع

وحکیم مؤمن وبرخی دیکر از متاخرین مرکب القوی دانسته اند مایل
بحرارت ویبوست در او غالب بر حرارت علی ای حال جهة اتشک
وامراض مزمنه وقروح خبیثه وامراض سوداوی چون جرب و حکه
وتب ربع ونواصیر ودرد مفاصل وجذام وداء الفیل وسایر اوجاع
بارده وداء وداء الثعلب والحیه واکله ومالیخولیا وسرطان وبهق
وبرص سیاه وقطع عادت افیون بی نظیر ومحلل ومدر بول وعرق
ومقوی باه ومنقی خون وروح از کثافات وجهة امراض معدی
نیز مفید است ودستور اشامیدن او انست که پس از انکه استفراغ
خلط موذی را نموده باشند ابتدا روزی دو ول یخ مذکور را نازک
تراشیده با یکمن یا سه چهار یک اب در دیک سنکی نموده سر دیک را
سرپوش کذارده اطراف او را بخمیر محکم کرفته باتش ملایم اخ چوب چنار
واکر نباشد از چوب مو بجوشانند تا بنصف رسد وقاعده ان است
که سوراخی در وسط سرپوش دیک نموده ابتدا نصف از ابرا در دیک
نموده سرپوش را بر روی دیک کذارند وچوبی از ان سوراخ در دیک نموده
بر بیند چه قدر را زده یک چوب ترشده انجا را پنبه بر پیچد وتتمه را
ریخته وسر دیک را محکم کرفته بجوشانند وکاه کاهی چوب مذکور را از

ثقنبه مذکور در دیگ کنند هر وقت که اب بان نشان رسید دیگ را

از روی اتش بردارند واب را در شیشه نموده صبحها بقدر یک کاسه

کرم نموده با چهار پنج ل نبات بنوشند وباقی را در وقت عطش بعوض

اب بخورند وغذا را از اب چینی طبخ نمایند وجوبهای جوشیده را

وبعد از یکهفته که بدینمنوال رفتار نمودند انکاه روزی دو ل نیم چوب

چینی طبخ نمایند وبعد از یکهفته دیگر سه ل بهمین قاعده زیاد

کنند تا چهار ل واکر حاجت باشد تا پنج ل هم جایز است ووالد ماجد

حقیر جهة قروحات خبیثه مداومت خوردن پنج ل مذکور نموده روزی

ده ل طبخ نموده میل فرمودند وهم چنین شخص طبیب معتمدی را

اعتماد ان بود که چندان دقت وسعی واهتمام در تحصیل پنج مذکور لازم

هست زیرا که اکر خوب اویافت شود مثلا سه چهار ل کافیست

والا اکر بد باشد ده نار بلکه پنجاه که طبخ کنند همان اثر سه چهار ل را

البته خواهد داشت علی ای حال بعد از عشره ثانی از ایام خوردن

هر پنج شش روز یکدفعه بخور بر نشینند باین ضابطه که بعد از انکه دیگ را

از روی اتش بر میدارند مریض را برهنه نموده بر روی کرسی نشانیده

ولحافی باطراف او کرفته ودیک را اورده در زیر کرسی کذارده اندک

اندک سرپوش را از روی دیک دور کرده بقدر دو سه پیاله از اب بخار

کرمی مریض بنوشند وهمین دهن را از لحاف بیرون بدارد که باعث غشی

وخفقان نکردد تا انکه اب سرد شده دیکر بخار نداشته باشد مریض انکاه

با همان لحاف از کرسی پزیر امده وخود را کرم پوشیده استراحت کنند

تا عرق او سرد شود واحتیاط از هوا بسیار باید نمود باید مجموع این اب

در مکیشبا نه روز لامحاله صرف شود ودر بین چینی حمام نروند مکر بوقت

ضرورت رفته زودی برایند واز لبنیات وحموضات وبقولات واکثر میوه ها

اجتناب کنند وشیرینی بافراط هم خوب نیست بلکه تعدیل در اغذیه

اولیست بلکه پرهیز باید موافق علت باشد چه اکر محرور المزاج را

انار ویا بعضی اغذیه بارده وترشیهای خفیف دهند انفعست واصلا

ضرری نخواهد نمود ودر خصوص خوردن نمک اختلافست بعضی کویند

که چون منظور از اشامیدن این چوب ترقیق مواد وتفتیح مسام وتسییل

رطوباتست وملوحت سبب تقلیب اعضا می کردد چنانچه طفل را در

وقت تولد باب نمک میشویند لهذا ممنوعست وبرخی دیکر میکویند

که ترک عادت شیء غیر مضاد واعتیاد غیر معتاد جایز نیست وجمعی

دیکر واین حقیر بتفصیل قایل شده میکویند در امراض زمنه واورام صلبه

ترك اولی و در بواقی امراض بتقلیل کافیست خلاصه بعد از انکه
اربعین یاد و اربعین بقدر حاجت بهمین ضابطه بنحو مسطور را خورد انکه
انکاه جوبهای جوشانیده که ضبط نموده اند بر نصف ایام رصد
اشامیدن انرا نموده مثلا یك اربعین خورده اند انها را ببیست رصد
کنند و اکر دو اربعین خورده انها را بچهل قسمت کنند باین قسم که قسمتهای
روز بروز کمتر باشد تا روز اخر دو ک افتد و بعد از فراغ چند روزی
بایدهم بعوض اب عرق بید مشك یا کلاب یا عرق رازیانه بحسب
هر مزاجی بنوشند و هرکاه هم اب خالص را هم بجوشانند تا نصف شود و
بخورند ضرری ندارد خلاصه قبل از یکهفته البته اب نخورند و
هرکاه نمك را ترك کرده باشند بدفعات مداومت کنند و همچنین
بزودی هم جماع نکنند **طریق اشامیدن قهوه چینی** بنوعیست که
مذکور شد باید از دو ک شروع نموده الی پنج شش ک در نیم من بوزن
شاه اب بدستور سابق بجوشانند تا یکچهار دانك شود انکاه صبح نصف
انرا و عصر نصف دیکر انرا کرم نموده با چهار پنج ک نبات بنوشند و
شرایط اشامیدن مثل شرایط خوردن چوب چینی است از نخوردن اب
و نمك و نکردن جماع و نرفتن حمام **طریق اشامیدن شیر بز** باید یك

چهاردانگ

چهار دانك بوزن شاه شیر سر شیر کرفته بز سرخ زاغ چشمی که از ولادت
او بیکماه کذشته باشد و بعلیف از بقول بارده چون کاهو و اسفناج کرده
باشد کرفته در دیك تازه قلعی سفید کرده بقدر سه چهار ك ابلیموی خوب
دران ریخته بر سر اتش کذارده و از چوب انجیر پوست کرفته من البدایه
الی النهایه بر هم زنند و از هیزمکه در اصفهان پوش میکویند اتش بسیار
تند نموده همان که از دیك بالا امد قریب با انکه خواهد بریزد انوقت
بقدر سه چهار ك دیکر اب لیمو بران بپاشند و اتش را سبك کنند
تا شیر در دیك بجای خود قرار کیرد ثانیا اتش را تند کنند تا قریب بریختن
شود باز بهمان طریق سه چهار ك اب لیمو بپاشند و اتش را سبك کنند
تا قرار کیرد باز هم همین عمل را تجدید کنند که سه دفعه شده باشد انکاه
از روی اتش برداشته سه چهار لا قدك سفید برابر روی چهار پایه
بسته اندران کرباس بریزند قدری از ان که صاف شده در ظرف زیرین
ریخته شد چون چشمه کرباس هنوز تنك نشده ان صافها را برداشته دو
دران کرباس صافی بریزند و دو سه دفعه این عمل کنند تا چشمه کرباس
تنك شود انکاه بکذارند تا مجموع بپاید فردا صبح از ان سه حصه نموده یکحصه
انرا با سه ک الی هفت ک شربتی که مناسب مزاج ان شخص است چون شربت

اسطوخودوس در امراض دماغی و شربت افتیمون در امراض بلغمی و سوداوی
و شربت بزوری در امراض صفراوی و شربت بنفشه در امراض آلات
صدر بنوشند و چهارصد قدم بفاصله راه بروند جهة آنکه طبیعت
او را زودتر نفوذ دهد و هرگاه شیر را در وقت آشامیدن گرم نمایند
اولی و انسب و اسرع نفوذ خواهد بود و از این ساعت الی یکساعت
فاصله حصه دیگر را با پنج ل الی ده ل ترنجبین یا شیرخشت بنوشند
و بلا فاصله چهارصد قدم دیگر راه بروند و بهمان فاصله حصه دیگر را
با هفت ل الی بیست ل سکنجبین یا هر چه طبیعت صلاح داند جهة مریض
بخورند و بهمان قدر راه بروند و بعد از سه چهار ساعت غذا از قبیل
کاهو سکنجبین و مغز خیار و نخوداب تمر واش آلوچه و امثال ذلک بخورند
و شبها تره طعام یا بز غلیه کدو یا اسفناج یا ریواس یا آش سکنجبین و شربت
نارنج از این مقوله چیزها بخورند خلاصه باید طبیب تدبیر و تصرف در
دوا و غذا کند که شیر سه مجلس را لامحاله نقل کند و از غذاهای غلیظ
منجر و حلویات و چیزهای شدید الحموضه اجتناب کنند نهایت دستور
حقیر در اغلب آنست که میگویم صد و پنجاه ل بوزن شاه شیر مذکور را قلیلی
کافته در آن شیره کشیده تا دلمه شود بقاعده ساختن پنیر وقتی که بسته

شد در کیسه ریخته آب او را شب در ظرف نگاه دارند تا دهنیت باز در
آن بهم خواهد رسید صبح آن دهنیت را گرفته بطریق مذکور ببرند
این قسم بهتر بریده و صاف تر میشود و بهیچ وجه دهنیت و خبثی در آن باقی نمیماند
و پنیر او هم بمصرف نشره بکار میخورد

دستور آشامیدن شیر الاغ

شیر الاغ سفید دو سه ساله که چهل روز از ولادت او گذشته باشد
و بر بقولات تازه مناسب تعلیف کرده باشند روز اول بیست ل او را
د[illegible] همراه پنبه کف او را گرفته سه ل الی پنج ل نبات سائیده در آن
مخلوط کرده بنوشند و روزی ده ل شیر زیاد کنند تا یکصد و بیست ل
برسد چند روزی یکصد و بیست ل خورده آنگاه ده ل ده ل کم کنند
تا بیست ل برسد اگر دیگر حاجت نباشد قطع کنند و الا بهمان قاعده
ده ل ده ل بالا روند تا یکصد و بیست ل و دو سه روز هم یکصد و
بیست ل را خورده بدستور اول کم کنند تا به بیست ل رسد و موقوف
کنند و غذا و پرهیز مثل ماء الجبن است سوای آنکه لامحاله نان
در این مرض نباید خورد پس از آنکه ده یا نزده روز شیر را بدستور
مذکور آشامیدند یکروز صبح بعوض شیر ترنجبین و آب گرم و یا
آنکه خاکشی و نبات خورده از عقب هیچ آب کامل یا فلوس بنوعیکه

در ایام تنقیه احتقان مسموم نموده که اگر فضولی از شیر باشد دفع
وهمچنین ضابط رامرعی داشته پنج اب کامل حقنه نمایند **دستور
اشامیدن شیر زن** زن جوانی که از ولادت او چهل یوم کمتر شش ماه
بیشتر نگذشته باشد وابستن نباشد وصحیح المزاج بل معتدل المزاج
باشد ودختر زائیده باشد واغذیه مناسبه باو خورانیده وخوراسند
روز اول پس از اینکه تنقیه کامل نموده پانزده ل شیر او را با سه ل نبات
بنوشند ودر روزی پنج ل شیر ویک ل نبات علاوه نموده تا بنود ل برسد
چند روزی نود ل را خورده بعد پنج پنج کم نمایند تا بپانزده ل برسد
نبات راهم باید بهمان ضابطه کم نمایند اگر حاجت باشد بهمین قاعده
یک دفعه دیگر پنج ل پنج ل علاوه نمایند تا بنود ل برسد وباز برگردند
تا بپانزده مثقال وترک کنند وسایر تدابیر از احتقان وپرهیز بنوعیکه
که در شیر الاغ ذکر شد **دستور اشامیدن عشبه** مخفی نماناد که عشبه
النار است ومان یاسمین برتست وچون مغربی او قوی تر است
لهذا در این زمان اشامیدن ان متداولست وموافقتش مر امزجه
بارده رطبه ومفر امزجه حاره است وقاعده خوردن او انست
که عشبه پیدا کنند که دقیق وصلب باشد وچون بشکنند وسط او

سفید

سفید باشد پس روزی پنج ل او را ریزه نموده در دویست ل گلاب
وعرق بید مشک وعرق رازیانه هریک مساوی یکشب خیسانیده
وبطریق چوب چینی در دیگ سنگی نموده بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف نموده سه حصه کرده هر حصه را صبح وظهر وشام با قدری
نبات نیم گرم کرده بنوشند وتا دوازده روز بهمین نهج بیاشامند
وبعضی زیاده بر این هم تجویز کرده اند ودر سایر اوقات اگر عطش
بهم رساند اب بنوشند وغذا نخود اب وطعام نان مربای سیب
وبالنگ وامثال ذلک بخورند واز لبنیات وترشیها وسبزیها
ومیوها واب سرد وهوای سرد اجتناب نمایند وتقلیل در نمک
کنند **دستور اشامیدن عرق چنار** عرق چوب چنار بتنهائی مسمن است
شخصی از اکابر ذکر نموده بود که عرقی از پوست وبرگ وچوب وثمر
چنار بگیرند جهت ضیق النفس عظیم النفع بود وچندین کس را بدان معالجه
کرده اند وطریق گرفتن عرق او انست که چهار من چوب چنار جوان
جوهردار سبز را خوب خورد نموده در اب دو شبانه روز
بخیسانند بعد او را مالش بسیار داده در دیگ کرده بگیرند عرق
از ان کشیده ومراد از ثمر ان دانهای مدور خاردار است وهمچنین

عرق ریشه چنار که چهار من ریشه را دو شبانه روز خیسانیده یکمن
عرق بگیرند بجهة تقویت بدن وضعف معده را وتقویت عصب معهود
وتسمین بدن وامراض بارده ورعشه واستسقاء ودرد معده نافع است
وقوة بسیار میدهد وچون در امراض بارده استعمال کنند از لبنیات
وحموضات اجتناب کنند ومقدار شربتش ده کل الی چهل است وصبحها
ناشتا باید خورد وزمان مداومت او یکماه الی ششماه هست وبعد از
کشیدن عرق مذکور تا چهل روز استعمال نباید کرد وهر قدر بماند
بهتر است واستعمال او قبل از بیست روز مورث زحیر میشود وهم
چنین است زیاد خوردن او وغذا وسایر تدبیرات مثل اشامیدن
عشبه است **دستور خوردن کوشت افعی** باید افعی ماده اشقر
مایل بسرخ جوانی که از آب وعمارات وشوره زارها بوده تحصیل
نمایند اما علامت مادکی است که چهار دندان دارد بخلاف نرکه او
دو دندان دارد وعلامت جوانی آن سرعت حرکت ودایم سر بالا نگاه
داشتن است وباید در آخر بهار صید شود وبامتداد زمانی
سر وپا دنباله بهم بسته بقدر چهار انکشت از سر ودنباله بیکضرب
قطع کنند وهرگاه بعد از قطع کردن وبی حرکت باشد باید او را استعمال

نموده وپس از قطع کردن پوست وپاکنده اندرون او را بیرون کرده
با آب ونمک خوب بشسته بعد از آن نمک وشبت وقلیلی خولنجان باو
پاشیده در دیکی تازه ثلثی نموده آب با قلیلی روغن زیتون ونخود علاوه
نموده وبپزند تا مهرا شود آنکاه آب ور بپخته کوشت او را بخورند **طریق
خوردن زنجبیل** باید زنجبیل زرد کلوخه که ورق نباشد تحصیل نموده
خوب سحق وصلایه کرده در ابتدا بسرو زن زنجبیل هلیله سیاه نیز
سحق وصلایه نموده اضافه ومخلوط کرده با شیره شکر تخمینا حبها
بقدر نخودی کرده اکر مزاج کمال حدت را داشته باشد ومعتاد
بزنجبیل نباشد روز اول بقدر یکماش شروع کرده هفته یکماش علاوه
کنند تا هفته چهارم بقدر یک نخود بخورند وبعد از آنکه طبیعت اعتیاد
بهم رساند در هر روز یکماش یا بیش تر زیاد کنند تا بقدر یکه مناسب
مزاج وحاجت باشد رسانند جناب والد حقیر روزی سی نخود و
کاهی بیشتر هم تناول میکردند ومیفرمایند جمیع قوای بدنی را تقویت کرده
ومی باید در اوایل از حموضات اجتناب نمود **فصل** در بیان
احوالات بعضی ماکولات متداوله انکور بعربی عنب وبترکی اوزم
نامند در آخر درجه اول کرم وتر ومعتدل امزجه غلیظه وسمن

بدن و صاف کنندهٔ خون صالح در اغذیه بهترین میوه‌ها و رافع
امراض سوداء و مصلح حال سینه و شش و مضر معده رطبه و ریحی
و قولنج ریحی و سده کبد و طحال و مورث تشنگی و مصلحش غذاهای
ترشست و ملین طبع و آب خوردن بعد از انگور مفسد معده و
مورث استسقا و تبهای عفن و پوست و دانه و مولد ریاحست انار
بعربی رمان گویند شیرین او در سردی معتدل و در درجه اول
تر و با قوهٔ قابضه و مولد خلط صالح و نفاخ و مدر بول و حالی و
مفتح و طین طبع و مورث تشنگی و خوردن او بعد از طعام سبب
انحدار غذا و جهة امراض کبدی و سرفه و خفقان و صاف کردن
او از و صاف کردن بدن و نفوذ غذا و رفع جرب و حکه نافع و
ترش او در دوم سرد و خشک و قابض و مدر بول و مسکن حرارت
معده و غلیان خون و رافع خمار و قی انجیر بعربی تین گویند در
اول گرم و در دویم تر و مسمن و کثیر الغذا تر از سایر میوه‌ها و سریع
الانحدار و مسکن حرارت و تشنگی و معرق و ملین و طبع و
مسهل برفق و مسمن بدن و مفتح سده و مقوی جگر و رافع سده و
ورم و طحال و بواسیر و عسر بول و هزال کرده و خفقان و ربو و سعال

و درد سینه و خشونت قصبه ریه الوجه بعربی ادرک گویند
در اول سرد و در دویم تر مسکن حدت صفرا و ملین طبع و فادس او
مسهل بعصر و قاطع قی و نفاخ و مفسد معده و مصلحش گلقند و رب
او قابض و آب برگ او کشنده کرم و آب الوجه ترسیده جهة سرفه
حار بسیار نافعست و مفید الوزرد بعربی اجاص گویند و این شامل
الوی بخارا و الوی سرخست در اول سرد و در دویم تر ملین و مزلق
و مسهل صفرای رقیق و مسکن حرارت و قی صفراوی جهة تبهای حاره
و صداع حار و خارش بدن نافعست الوبالو بعربی حب الملوک و برومی قراصیا
گویند در دویم سرد و در اول خشک و قابض و مسکن تشنگی و حدت
خون و صفرا و مقوی معده و رافع غثیان و التهاب و چون او را
شیره کشیده با عشرات رازیانه بنوشند جهة سنگ مثانه و حرقة البول
مفید بلیغست ارزن بعربی دخن گویند در اول سرد و در آخر دویم
خشک قابض طبع و قاطع اسهال صفراوی و مولد سده و سنگ مثانه
و مصلحش شکر و عسل و بدلش برنج میباشد و گاورس هم در جمیع
افعال باین نهج میباشد اسفناج بعربی اسفاناج گویند در آخر اول
سرد و تر و گویند معتدلست ملین طبع و با قوة جالیه در ادعیه و سریع

الهضم تر و کم نفخ تر از سایر بقول وجهة امراض سینه و التهاب و تشنگی
و بثهای حار و درد شش و سل و پخته او جهة درد سر و درد کمر و مفاصل
حار و اورام حار و ضماد خام او بجهة درد گلو و قلقمونی و گزیدن زنبور
و انفجار دمل نافع است **ارده** بعربی رهش گویند و ان کنجد بوداده
مقشر است که از سائیدن روغن از و بهم رسد گرم و تر و ملین صلابات
ظاهری و باطنی و مفتح و منضج دمل و مبهی و مفسد اشتها و غلیظ
و مصلحش سرکه است و انجیر از مغز پسته و نردالو و شفتالو و غیر ان
ترتیب دهند چون اصل انجیر است در خواص **انجکک** بعربی دانج
ابروج گویند و ان دانه امرود جنگلیست در اول گرم و در رطوبت معتدل
و برشته او مایل بخشکی مسهل و مدر بول و مسمن بدن و غذائیت
در او غالب و موافق سینه و حنجره و اعضا تنفس و اکثار او مفسد
معده و مصلحش شیرینیهاست **بادنجان** در دویم گرم و خشک و مقوی
معده و مفتح سددی که از غیر خودش بهم رسد و خودش بنفشه مسدد
ملین صلابا پشت و با روغن صلابا پشت و با روغن ملین طبع
و با سرکه قابض و مدر بول و بالخاصیه مصدع حار و مورث درد
پهلو و عانه و بواسیر و مولد سودا و مفسد رنگ و مصلحش پختن

اوست

اوست با روغن و گوشت و سرکه **پیاز** بعربی بصل گویند و در اخر
سیم گرم و در اول سیم خشک و با رطوبت فضلیه و مقوی شهوتین
خصوصا پخته او با گوشت چرب و دافع مضرت هوا و وبائی و طاعون
و اختلاف ابها و مدر بول و حیض و مفتت حصاة و پخته او کثیر الغذا است
برنج بعربی ارز گویند در دویم خشک و در حرارت و برودت معتدل
و بالخاصیه در محرور المزاج برودت احداث میکند مسدد و قابض
و شهائی قلیل الغذا و جهة زحیر و اسهال دموی و احتقان رحم و امراض
گرده و مثانه مفید است **به** بعربی سفرجل و بترکی هیوا نامند شیرین
او در برودت قریب الاعتدال و در اول دویم تر مدر بول و مقوی
معده و دل و دماغ و مفرح و ترش او در اول سرد و در دویم خشک
و در تقویت معده اقوی از شیرین و جرم هر دو قابض و اکثار او مسهل
و جهة بر انگیختن اشتها و ضعف جگر و معده و یرقان و صداع مزمن و
نزلات و منع صعود بخارات انصباب سودا و اسهال و تشنگی و رافع
مستی است **باقلا** تازه اش در اول سرد و تر و خشکش در دویم خشک و
مقوی باه و سریع الانحدار از معده و غیر مسدد و با قوة محلله و منضج
و رطوبت فضلیه و جهة قرحه امعا و اسهال و قی و شقیقه الات صدر

وتقویت ان ومانع ریختن مواد رقیقه از دماغ ومسکن سعال **پاچه**
بعربی کراع نامند بهترین همه پاچه گوسفند وبزیکساله است لزج
ودیر حضم وبعد از انهضام مولد خون صالح رقیق ومتعدل الغذا
وجهة نافهین وصاحب بواسیر وسوداهای محترق وسحج وخشونة
حلق وسینه وشقاق لب وزبان وسرفه یابس وسل ودق ونفث
الدم وعسر بول وهزال مفرط وصاحبان زخم وشکستگی استخوان
نافع واب وملین طبع وبجهة سرفه حار مفید است **پنیر** بعربی
جبن گویند تازه او در دویم تر ومغزی معده وروده ومقوی کرده
وتلیین طبع ومولد خلط صالح وخون ودیر هضم وسریع السلوک در
اعضا وپنیر کهنه نمکسود در دویم گرم وخشک وقاطع بلغم و
مقوی اشتها ومجفف رطوبات ومعطش ومولد حکه وجرب است
پودنه بعربی فودنج گویند در اخر دویم گرم وخشک ومدر بول
وبا عسل مدر عرق وحیض اوجهة داء الفیل وتپ بلغمی وسوداوی
وجذام نافع ونطول اوجهة دفع زردی ویرقان وبا عسل و
نمک جهة دفع کرم معده وحب القرع وحمول اوجهة حبس حیض
نافع وقاتل جنین است **پسته** بعربی فستق گویند در دویم گرم وخشک

وبارطوبة

وبا رطوبت فضلیة ومفتح سده جگر ومولد خون صالح ومسمن
ومقوی معده وجهة درد جگر وقی وغثیان ومغص وسرفه مزمن
وتقویت دل وحافظه وذهن ورافع خفقان وبرودت جگر ولاغری
کرده وجهة یرقان وسپرز نافع وحافظه وذهن ورافع خفقان و
برودت جگر ولاغری ومصدع محرورین ومورث شری ومصلحش
سرکه وترشیها است **بادام شیرین** بعربی لوز الحلو گویند در اول گرم وتر
ومفتح وحافظ قوتها وجالی اعضای باطنی وملین ان وملین طبع
وحلق وموافق سینه ومقوی باه ومسکن حرقت منی ومسمن بدن وبا
شکر کثیر الغذا وحافظ جوهر دماغ وبوداده او مقوی معده وقابض
بید مشک بعربی خلاف بلخی گویند جالینوس سرد وتر ودیگران
در اول گرم ومایل بخشکی دانسته اند عرق او در جمیع افعال قوی
تر از عرق بید وگلاب وملین طبع ومولد خون صالح ومبهی وموافق
سینه وشش ومرطب دماغ ومفتح سده ومصلح حال جگر وفساد سپرز
ومسمن ومقوی پیر کرده وجهة ابله وحصبه نافع است ومفسد معده
وسریع الاستحاله بخلط حاضر ومصلحش سکنجبین است **توتیا** در دویم
سرد ودر اول خشک وقابض ومطفی حدت خون وقامع صفرا وزادع

ومانع ریختن مواد باعضا و مواد حاره بحلق و زبان و مسکن عطش و
بنیر اشتها و غرغره اب او جهة روع تحلیل مواد و تقویه خلق و خشك
او جهة قرحه امعاء نافعست **تخم مرغ** مایل بگرمی و مرکب القوی
سفیده او در دویم سرد و تر و زرده او در اول گرم و تر و کثیر الغذا
و قلیل الفضول و مولد خلط صالح و مبهی و مقوی دل و بدن و جهة
خشونت معده و روده و مثانه و نفث الدم و منع نزلات حاره بسینه
و اصلاح ان و مقوی شخصی که خون از او بسیار برایده و موافق مزاج
سودا و یست **ترنج** بالنك بز گویند و بعربی اترج گویند پوست او
در دویم گرم و خشك و ترش او در اخر دویم سرد و خشك و قابض و
مقوی دل و مسکن قی صفراوی و مقطع مرة الصفرا و با قوه تریاقیه
و ملطف و مشهی و صاف کننده روح و خون از صفرا بمعده و معاء
و جهة خفقان حار و تقویه معده و جگر و تسکین حرارت احشا و
یرقان و تشنگی و اسهال صفراوی و کبدی و خمار نافع **تره** بعربی
کراث البقل نامند در سیم گرم و در دویم خشك و خوردن او بعد از
غذا مانع ترش شدن غذاست و ملین طبع و مدر حیض و ملطف و
مبهی و دافع قولنج و مفتح سده جگر و مقوی جگر و قوه هاضمه و منفی

قصبه

قصبه ریه و اب او قاطع بواسیر و محرك باه و تره از پیاز دیر هضم
تر و نفاخ و مفسد لثه و دندان و مضر مزاج حاره و مبخر و محرق خون
و مورث تاریکی چشم و مصلحش کشنیز و کاسنی است **ترخوان** بعربی
ترخون نامند در سیم گرم و خشك و مجفف و مقوی معده و محذر
و مغیر ذائقه و مشهی و خوشبو کننده دهان و محلل ریاح و اخلاط
لزجه و مفتح سده و مصلح هوائی و بائی و طاعون و خاییدن او
جهة قلاع و اکال او محرق خون و قاطع باه و مصلحش بقول بارده **ترب**
بعربی فجل نامند در سیم گرم و در دویم خشك مدر بول بعد از طعام
هاضم و مخرج ریاح و محرك اروغ و اندك تلیین و نیکو کند رنك
و رخسار و مداومت او باعث رویانیدن موی که ریخته شده
باشد و اب او مفتح سده فی خصوصا با عسل و اکثار او مورث
مغص و تعفن خلط و مضر سر و حلق و دندان و مصلحش عسل و زیره
که در سرکه خیسانیده باشند **بنهوج** در دویم گرم و خشك و کثیر
الغذا و سریع الهضم و مبهی و لطیف و مولد خون صالح و حابس
السهال و جهة فالج و لقوه و امراض بارده دماغی و جگر و معده و جهة
نافهین و ضعیف الاحشاء بیلر نامست **تمر هندی** در سیم سرد و در

دوم خشک مسکن عطش صفراوی وملین طبع ومسهل صفرا و
اخلاط محرقه ودر حموضات مسهلی سوای او نیست ومطفی هیجان خون
وجهة خفقان حار وحکه وجرب وقلاع وعطش وبثهای حار وبثهای
غشیه وکرب وتفریح محرورین بعدیل واکثار او مورث سحج وسعال و
مضر سپرز ومولد سده ومصلحش کثیرا وخشخاش وبنفشه است **چغندر**
بعربی سلق کویند مرکب القوی وحرارتش در اول وباقوة قابضه و
رطوبت مائیه وجالی ومحلل ومبرد ومطفی وجرم انجاس طبع ومائیه
او ملین وقلیل الغذا ونفاخ ومفتح ومقطع بلغم وتا طبخ نشده بابوره
واکثار او مورث قولنج وغثی ومصلحش پختن او با عدس است **جو** بعربی
شعیر کویند در اول سرد وخشک وقلیل الغذا وباقوة جالیه وقابضه و
مجفف ورادع ومسکن غلیان خون وصفرا وتشنکی ومورث لاغری
بدن ومضر مثانه ومصلحش روغنهای وانیسون **حزیره** بعربی بطیخ
نامند بقدر مراتب شیرینی که دارد حار ودر دوم تر وناشیرین او چون
حزیره کرمک در اول سرد ودر دوم تر وجمیع او سریع الاستحاله بخلط
غالب معدی ومصلحش سرکه وانار ترش ومدر بول ومخرج حصاة
وجالی وسریع النفوذ وملطف ومرطب ومدر عرق وبثره ومسهل انجیر

باورسد ومصلح حال کرده وناشتا خوردن او مورث تبهای صفراوی
وبربالای طعام موجب تخمه میشود **خیار سبز** بعربی قثد نامند در
اخر دوم سرد وتر ومسکن حرارت صفرا وخون والتهاب احشا و
رافع تشنکی ومفتح سده جکر ومدر بول ومخرج حصاة ورافع ضعفی
که از اسهال حار بهم رسد جهة سهائی تند ویرقان ودرد سر نافع و
ترشی خیار مطفی حرارت وبسیار دیر هضم است **خیار چنبر** بعربی قثاء
نامند در اخر دوم سرد وتر ومغز او مسکن حرارت وتشنکی ومدر
سنک کرده ومثانه وجهة التهاب معده وجکر مفید ولطیفتر از
خیار سبز وسریع الهضم از ان وپوست وکوشت او مولد ریاح وقولنج
ودیر هضم وخلطی که از او بهم رسد مستعد عفونت است **خرما** بعربی
تمر کویند در دوم کرم ودر اول خشک مهیج محرورین وموافق سینه و
شش وکثیر الغذا ومولد خون متین ومقوی کرده لاغر وجهة فالج و
اعیا ودرد دورک وامراض بارده بلغمی ودرد کمر ومولد سودا وسده
جکر وسپرز ومحرق خون ومعفن اخلاط ومصدع ومورث قلاع ودمل
ودرد دندان ومصلحش روغنها وخشخاش وبادام واب انار است **خر کور**
بعربی حمار الوحش کویند در دوم کرم ودر سیم خشک وغلیظ ومولد سودا

ومرق وپیه او جهة مفاصل وتحلیل ریاح غلیظ وطلای پیه او جهة
کلف وقوباء وبا قسط جهة درد کمر وکرده وباشیر مرضعه جهة رفع کرم
اطفال ومغز سر او جهة بول در فراش مفید **خرکوش** بعربی ارنب ونمود
نامند در اول سیم کرم ودر دویم تر طلاء خون کرم تازه او جهة ضعف کلف
وبهق وثبور بیث که اب سفید از ان ترشح کند وجوشش وخشکی که در سر
بهم رسد مفید ومسکن دردهای کهنه وپنیر مایه او بقدر قیراطی تا نیم آن
با سرکه بنوشند جهة صرع وتحلیل شیر منجمد در معده مفید است
خوك بعربی خنزیر نامند کوشت او را در اول دویم کرم ودر سیم
تر وشیرین ودر طعم مثل کوشت انسانی موافقترین لحوم است بمزاج
انسان وهم او بعد از انهضام جزو بدن میشود ومفتح سدد ومسمن
واکل او مورث حرص شدید وفساد عقل وزایل شدن مروت وغیرتست
وسبب صداع مزمن وداء الفیل ومفاصل ومفسد معده ومصلحش
خمر است **خشخاش سفید** تخم او را در اخر دویم سرد ودر اول تر ومنوم
ومنضج مواد رقیقه صفراوی وده درهم او با شکر جهة خشونت سینه
وسرفه حار یابس ونفث الدم وتب دق وحرقه مثانه وامراض حاره
ان ومقوی جکر ضعیف وکرده ومسمن وبا عسل مسهل ومداومت

او قوة باه است **دوغ** بعربی مخیض کویند در دویم سرد ورطوبت در
او غالب بر یبوست ومسکن غلیان خون ومحرك باه محرورین ومشهی
ومسمن ومصفی حدت سمومات حاره وجهة تب دق وتشنکی معده
حار والتهاب جکر نافع ودوغ در تبهای خلطی متعفن میکردد **ذرت**
بعربی خندروس نامند مایل بحرارت ودر دویم خشك محلل بلغم وخون
جامد وقابض طبع وثقیل ونفاخ وغذائیت او غالب وضماد پخته
او در سرکه بجهة جرب متقرح وتقشر ناخن مفید است **روغن** بعربی
زیت کویند در اول کرم ودر اخر تر وملین ومنضج ومفتح سده و
جهة تصفیه صوت وقصبه ریه وخشونت حلق وسرفه خشك واوزا
ظاهری وباطنی وادرار فرمودن فضلات وطلای او بالخاصیه
تغذیه بدن میکند **رب انار** در دویم سرد وخشك وقابض وجهة التهاب
وتشنکی مفرط وتهاتند وقی وخمار ودفع فساد خواهش حوامل و
فساد رنك ورخسار ودفع غم نافع وانار دان قابض تر از ربست و
رب انار ترش در افعال قوی تر از اب اوست **رب توت** در دویم سرد
ودر اول خشك ودر جمیع افعال نایب مناب توتست وبجهة امراض
دهان وورم حار ودر عضل حلق نافعست **ریباس** در دویم سرد و

خشك و لطيف و با قوّة قابضه و مقوّى معده و احشا و جگر حار
و مفرّح و قاطع قى و تشنگى و غثيان و مسكن حدّت صفرا و خون
و جهة رفع مستى و خمار و بواسير و طاعون و وبا و خفقان و وسواس
و اسهال حاره و يرقان و تبهاى حار و تحريك اشتها و منع بروز دمل
و مورث قولنج در مبرودين و مصلحش شربت عواست ربّ غوره
در دويم سرد و خشك و قاطع تشنگى و مسكن حرارت و التهاب معده
و جهة اسهال مرارى و بر انگيختن اشتها و حفظ جنين و تقويت احشا
و غثيان صفراوى و رفع خمار و منع قبول مواد و با ربّ انار ملجوش
جهة تب صفراوى مجرّبست زردآلو بعربى مشمش و بتركى اريك نامند
و اقسام ميباشد و در دويم سرد و تر و مفتّح سده و ملين صلابات
و شيرين او ملين طبع و موافق محرورين است تا مادیكه در معده
ترش نشود و جهة تشنگى و التهاب معده و تسكين غليان خون و صفرا
نافعست و سريع التعفّن و نفاخ و مولد اروغ ترش و مضرّ مبرّدين است
و مصلحش شكر و باديانست زردك بعربى جزر نامند در دويم گرم
و تر مهيج و ملطّف مدر بول و مفتح سده جگر و قاطع بلغم و مقوّى
معده و ملين و جهة سرفه و درد سينه و معده و جگر و اخراج

حصاة و مرباى او بغايت مبهى و مقوّى احشا و رحم و هاضم و
جرا و بطئ الهضم و نفاخ و مضر محرورين و مصلحش ادويهٔ حاره زرشك
بعربى انبرباريس گويند در دويم سرد و خشك و با قوّة قابضه و
مقوّى معده و جگر و دل و مانع ريختن مواد باعضا و قاطع صفرا و
تشنگى و مسكن حرارت معده و جگر و غليان خون و مولد ريح و مصلحش
میخك و قابض طبع و مصلحش شكر و شربه تنهاست سيب بعربى
تفّاح نامند شيرين او در اوّل گرم و در دويم تر و ترش او در اوّل
سرد و خشك و ترش و شيرين او در حرارت و برودت معتدل و
در اوّل خشك و مجموع او مقوّى دماغ و دل و جگر و خفقان و
عسر النفس نافع و شيرين او مفرح ملطف روح حيوانى و سريع الاستحاله
بصفرا سير بعربى فوم گويند در اخر سيم گرم و خشك و با رطوبت
فضليه و محلل و مدر بول و حيض و عرق و مفتح و جالى و جاذب
و مجفف رطوبات معده و مفاصل و حرارت او شبيه بحرارت غريزى
و ملطف و رقيق كننده خون و با قوت ترياقيّه و دافع مضرت آبهاى
مختلف و هواى وبائى سماق در دويم سرد و خشك رادع و مقوّى احشاى
حاره و قابض و دافع صفرا و جهة قى و غثيان و نفث الدم و نزف

الدم و ذرب اسهال مزمن و منع ریختن صفرا بمعده و امعاء و کثرت
بول نافع و مضر جکر و معده بارده و مصلحش مصطکی و انیسون است
شراب بعربی خمر کویند تازه او تا یکسال در درجه دویم کرم و در اول
تر و از یکسال تا دو سال در سیم کرم و در دویم خشک و دو ساله او تا
چهل سال بوست او در سیم و اولی انست که تا سه ماه ازاو نکذرد
استعمال نکنند و قوی ترین اقسام زرد عقیق رقیق و ضعیفترین همه
تازه سفید است باید در تشنکی و کرسنکی و پیری و غضب مفرط
نرسد مکر ماهی یکمرتبه **شلجم** در اول دویم کرم و در اول تر کثیر الغذا
و مهیج باه و مدر بول و مقوی باصره و مفتت حصاة و رافع سعال
و ملین طبع و سینه و نفاخ و دیر هضم و مصلحش زیره و شیرینیها است
شلیل هلو شفتالو بهترین همه شلیل و بعد از ان هلو و پس از ان
شفتالو میباشد در اول سرد و در دویم تر و ملین و مسکن تشنکی و
غلیان خون و صفرا و بخارات حاره یابسه و جهة تبهای صفراوی
خالص دموی و دفع بد بوئی دهان و خشکی دماغ و ترطیب مزاج
سوداوی و در امزجه حاره و معین باه و منتهی طعام و مضر رطوبتی
و اعصاب و سریع التعفن و مورث تبهای مزمنه و مصلحش

مربای زنجبیل و عسل **شیره** در اخر اول تر و در دویم کرم و مولد
خون صالح و مسمن و مفتح و مداومت او با شیر تازه و اندک بادام
جهة هزال مفرط و خفقان و ضعف احشا عجیب الاثر و با اندک سرکه
جهة یرقان و سپرز و با اندک زعفران جهة دفع هم و غم و غضب شدید
و با سداب جهة صرع **شکر** در اول کرم و در اخر ان تر و ملین طبع
و حلق و سینه و شش و جالی رطوبت ان و جهة سرفه و احتباس بول
و حرقه ان نافع و مولد خون معتدل و محلل ریاح و شکر سرخ در دویم
کرم و در اول و انواع شکر صالح الغذاء و مسمن و مبهی و سریع النفوذ
و مانع پیری **شیت** در اخر دویم کرم و در اول ان خشک و ازاد ویه
کبار و محلل و منضج و مدر بول و حیض و شیر و تخم او در این فعل قوی تر
و مسکن مغص و مفتح سده و هاضم و با تریاقیه و جهة یرقان و امراض
بلغمی قاطبة و فواق و ضعف معده و جکر و سپرز در بود سنک کرده و مثانه
و قولنج و منع فساد اطعمه و جهة امراض الات مناسل نافعست **شاهی** که
تره تیزک باشد بعربی جرجیر کویند در دویم کرم و در اول خشک و مدر شیر
و بول و مفتح سده جکر و سپرز و مفتت حصاة و مولد منی و محرک جماع
و ضماد او با زهره کاو جهة ازاله قروح و خوردن او با نشا رافع بدبوئی

زیربغل و مصدع صدر و منجر و مظلم بصر و مصلحش کاسنی و سرکه است
بعربی لبن کویند مرکب القوی و مبهی و مسمن منضج و سریع الهضم و کثیر
الغذا و نیکوکننده رخسار و مولد منی و مدر فضلات و مقوی جوهر دماغ
و تریاق سموم است بقی و حافظ رطوبات اصلی ملین طبع و مرطب دماغ
و سریع الاستحاله بخلط غالب معده و مصلحش عسل و شکر و خوردن او
با وجود اخلاط فاسده در معده مهلک و تا از معده نکذشته خوردن چیزی
و خوابیدن بروی او مفسد است **شش** بعربی ریه نامند قلیل الغذا
و خفیف و بهترین او شش بزغاله و بره پنج [شش] ماهه است تا یک ساله جهة ناقهین
مفید و مداومت او کویند موجب سبل است و مصلحش سرکه و طلای
خوناب کباب او کر بی نمک باشد جهة ثالیل و ثوبای یابس مفید است **شنک**
بعربی لحیة التیس نامند در اخر اول سرد و در سیم خشک قاطع نفث الدم و حیض
و اسهال مراری دموی و دافع قرحه امعا و قرحه ریه و ضماد او مقوی اعضای
ضعیفه و فم معده و جکر و محمد بن ذکریا خوردن او را دافع سموم دانسته
شتر بعربی جمل نامند بچه او تا دو ساله بهتر از سایر کوشت در دویم
کرم و در سیم خشک و مقوی باه و اعضا و جهة ریح و عرق النساء و
یرقان و حرقة البول نافع و مقوی باه و اعضا و جهة ریح نافع مولد

امراض سوداوی و اخلاط غلیظه و مصلحش ادویه حاره و شراب کهنه
و ترشی کبر و سکنجبین است **عسل** در اخر دویم کرم و در اول ان
خشک جالی و مقطع بلغم و رطوبات و مقوی جوهر و حرارت غریزی
و جاذب رطوبات از عمق بدن و مفتح دهانها رکها و تریاق سموم بارده
و رساندن ان باعضا و جهة فضول دماغ و سینه و قصبه ریه و ریه و معده
و جکر و سپرز و استسقاء و یرقان و حصاه و عسر بول فالج و لقوه و انواع
ریاح و تقویت اشتها نافع و کهنه او مورث جنون و محرق اخلاط است
عدس بفارسی مرجمک است نهایت در ین بلاد عدس مشهور است
در حرارت مایل باعتدال و در دویم خشک و بعضی در دویم سرد و
خشک دانسته اند جالی جلد و جرم او قابض و اب طبیخ او مسهل و جهة
سرفه و درد سینه نافع و خوردن ان بی سرکه نفاخ و با سرکه مقوی معده
میباشد **غاز** مرغیست از اردک بزرکتر و در افعال مثل اردک و از ان
کرتر و غلیظتر و روغن او محلل و مفتح و جهة ریاح و پیچش شکم و استسقا
و درد مفاصل شربا و ضمادا نافعست **غوره** بعربی حصرم کویند در
اول دویم سرد و در اخر ان خشک و عصاره او سرد و خشک و مطفی
حرارت خون و صفرا و قامع صفرا و مقطع معده و مقوی جکر و بدن و

جالس طبع ومانع انصباب مواد ودافع سستی اعضا وتشنگی و مضعف
معده سرد ومضر باه ومولد ریاح ومغص ومصلحش گلقند وانیسون
وانجیر است **قرنی** بعربی مهلبیه نامند از جمله اغذیه لذیذه است
که از ارد برنج وشیر ترتیب میدهند جهة رفع فی طعام که از پختن
سودا بمعده ناشی شده باشد نافع گرم وتر وجهة مالیخولیا وجنون
ودرد سر وپیچ وفربه کردن بدن وتولید خون صالح مؤثر است
فندق در اخر اول گرم وخشک ومبهی ومقوی اعضا خصوصا معاء
شخص صایم وزیاد کننده جوهر دماغ وقلیل الغذاء وبودادة باندک
فلفل منضج فی ومصلحش ماء العسل وبن بث وشکر است **فاخته** در
اخر دویم گرم وخشک ومهرای پخته او جهة فالج ورعشه وامراض
عصبانی ورياح غلیظ وتفتیح شده ونافعست ومورث بیخوابی و
کباب او دیر هضم ومصلحش روغنها وسرکه است وقطور خون گرم
او جهة بیاض چشم مؤثر است **قمری** از فاخته کوچک تر وبی طوقست
در دویم گرم وخشک موافق مبرودین ومرطوبین ومولد خلط فاسد
واکثار ومورث وسواس وجذام ومصلحش روغنهای ادویه لطیفه
وتدهین روغن وشیر او موجب سرعت حرکت اطفال وتخم او معین

نطق اطفال **قرنبیط** بعربی کرنب گویند مرکب القوی ودر اول گرم
وخشک ومبهی ونیکو کننده رخسار ومولد منی ومنوم ومانع صعود
بخارات بدماغ ومانع مستی وباعث سرعت حرکت اطفال ونیم پخته او
مسهل ومهرای او قابض ودافع خمار وارتعاش وسرفه مزمن واب مطبوخ
او منقی بدن وعروق مسکن درد سر ودرد کمر وزانو ودرد حجاب واحشا
تاریکی چشم که بسبب بخارات ورطوبات باشد ومضر سوداوی مزاج
وبواسیر ومضر محرورین ومصلحش پختن با گوشت فربه وروغنست **کلم**
بعربی قنبط گویند مرکب القوی وبا رطوبت غلیظ وقوه مفتحه ومحلل و
مبهی ومدر بالخاصیه دافع خمار ومولد سوداء ومضعف دماغ ومبخر
روی وقلیل الغذا ومسدد ودر سایر افعال مثل قرنبیط است مهرا پختن
او وروغن زیتون وادویه لطیفست **گلاب** ماء الورد است مرکب القوی
ومایل بسردی وبا حرارت لطیفه ومایل برطوبت وبا قوة قابضه وبعضی
سردی وخشکی اورا بسیار گرم او جهة نفث الدم وخشونت سینه ودرد
معده ومعاء ومغص بارد وحار ودرد جگر وسوداء وجهة خفقان و[illegible]
او جهة تقویت دل ورفع غشی وبیهوشی وتقویت دماغ وحواس وبالخاصیه
مضر باه وباعث سفیدی موست **گلابی شیرین** بعربی کمثرا گویند معتدل

مایل بحرارت ودر دوّیم تر مفرح ومقوی معده وهاضمه ودل ورافع تشنگی
وخفقان ونزلات وسوزش مثانه وملیّن طبع وباقوّت قابضه بعد از تلیین
ومعدل خون ومرطب دماغ وجهة دفع سمیّت قطر مفید ومولد نفخ وقولنج
ومصلح او مربّی زنجبیل ورازیانه است کلابی ترش در اول سرد ودر دوّیم خشک
قابض ومقوّی جگر ومعده ومشهی ومسکن حرارت خون وغلیان صفرا ودافع
تشنگی وبعد از طعام مسهل بعصر وقبل ازان قابض ومولد خلط صالح ومسدد
مضر مشایخ ومصلح او عسل وجوارشات وکندر است کلابی در اول سرد و
تر ملیّن طبع وسریع الاستحاله بخلط غالب ومحرک باه محرورین وبعد از
طعام مورث تخمه ومضعف معده وجهة خشونت حلق وشش مفید است
ومصلحش جوارشات وصمغ او گرم وخشک وجالی ومغری ودر قطع
سرفه مجرب ومقوی باه ومحرک اشتها ورافع خشونت حلقوم است گردو
بعربی جوز نامند مغز او در اول گرم ودر دوّیم خشک وبا رطوبت فضلیه
وملیّن طبع ومحلل ومسهل ومانع تخمه وخوردن ده ل او که با ده کا انجیر
کوبیده باشند در تلیین طبع مجرب وبریان کرده او با پوست جهة سرفه
ومورث عدم حلق وبثور دهان ومصلح او آب انارین ومضر محرورین
ومصلحش خشخاش کدو بعربی قرع گویند در دوّیم سرد وتر وملیّن

ومفتح

ومفتح ومدر بول وعرق ومسکن تشنگی وقلیل الغذا وبا تمر هندی و
شکر جهة اخراج صفرای سوخته وحرارت دماغ ووسواس وجنون
ودرد سری که از بخارات حاره باشد ومورث قولنج وبتنهائی سریع
الاستحاله بخلط غالب وهرگاه در معده فاسد گردد مولد خلط سمی است
ومصلح او زیره وادویهٔ حاره است کبک بعربی قبج نامند در دوّیم
گرم وخشک وکثیر الغذا وسریع الهضم ومبهی ولطیف ومولد خون صالح
وحابس اسهال وجهة فالج ولقوه وامراض بارده دماغی وجگر ومعده
وسینه واحشا نافع ودر مزاج محرور ودر هوای گرم وبا درد دماغی وجگر
ومعده وسینه واحشا نافعست ودر مزاج به شراب مصدع ومورث
خارش بدن ومصلحش سکنجبین وترشیهاست کبوتر بعربی حمام
نامند در آخر دوّیم گرم ودر اوّل دوّیم خشک وبا رطوبت فضلیه وبچه
خانگی او بهتر از سایر ومقوی گرده ومولد خون ومنی ومسمن وقاطع
اخلاط بارده وجهة فالج ولقوه ورعشه واستسقاء زقی وطبلی نافع
ومضر محرورین ومصدع ومحرق خون ومصلحش پختن با آب غوره وسرکه
وخوردن کاسنی وخیار است گنجشک بعربی عصفور نامند ودر دوّیم گرم
وخشک محرک باه ومسمن بدن وموافق مرطوبین که ریاح در آن تولد

کند و کوشت آن ملین طبع و جرم او قابض و جهة استسقا و مالج و
امثال ذلك و ضعف جكر و یرقان و ضعف باه خصوصا تخم و مغز سر
او كه در وقت هیجا كرند و مضر محرورین و مصلح او اب انار و امثال
ذلك **كرده** بعربی كلیه و در اصفهان قلوه و بتركی بوكوك نامند
بطی الهضم و مولد خلط غلیظ و سریع الفساد و مقوی كرده و كمر است
و بهترین او از حیوان جوان فربه است و مصلحش ادویه حاره و ابكار
و سركه و پیه او ملین اورام صلبه است **كاومیش** بعربی جاو
میش نامند كوشت او كرم و خشك و بسیار غلیظ و جهة اصحاب
ریاضت و هزال و كلیه نافع و مولد سوداء و مضر درد مفاصل و
امثال آنست و مصلحش ابكام دارچینی و ادویه لطیفه و بخور موو
شاخ او باعث گریختن انغبست **كاو** در دویم كرم و در سیم
خشك و غلیظ و دیر هضم و مورث امراض سوداوی و بعد از هضم
تام مقوی بدن و مسمن و قاطع برازفیق و جهة اصحاب ریاضت
و فنوق نافع و باعث تعفن خون و مضر صاحب نقرس و مفاصل
و موجب فوت فجاءه و مصلحش پختن با عسل و سركه و ادویه حاره
كرفس در دویم كرم و خشك مفتح سده جكر و سپرز و مدر

بول و حیض و منقی كرده و مثانه و از قوة ادرار مخرج جنین و محلل
ریاح و نفخ و مبهی و محرك باه و اشتهاء و فی دافع سحج و جهة ربو و
ضیق النفس و فواق و برودت احشا و درد پهلو و ورك و عصبه و
لرز بلغمی و عرق النساء و منقص و كداختن سنك مثانه مفید و ترشی
مضر حوامل و مرضعه بجهة تحریك باء و محرك صرع و مفسد شیر و
مصلح او انیسون **كاهو** بعربی خس و بتركی خاس نامند در دویم سرد
و تر و سریع الانحدار و مولد خون صالح رقیق و دافع ضراب و
هوای وبائی و مسكن حدت خون و صفرا و مفتح سدد و مدر بول
و منوم و رادع اورام حاره و مسكن تشنگی و مانع منی و خمار و جهة
پوست سوداء و صفرا و حكه و جنون و جذام و یرقان و درد پستان
و حرقت مثانه و بول و درد سر نافعست **لیمو** در جمیع خواص مثل
ترنجست و پوست زرد او در دویم كرم و خشك و مقوی معده
و حال و قابض و محرك اشتها و معین هضم غذا و مفتح سده كرده
و محلل قولنج ریحی و اروغ ارنده و مربا و ترشی او بسیار خوب
نهایت ترشی او سرد و خشك و لیموی شیرین در منافع ضعیف است
لیكن مضر عصب نیست **لوبیا** سرخ او در آخر اول كرم و سفید او

مایل باعتدال و محرک و مورد منی و مدر شیر و بول و حیض و مسمن
بدن و جلوس در طبیخ او منقی نفاس و مخرج جنین زنده و مرده
و مشیمه جهة درد کمر و کرده مفید و دیر هضم و نفاخ و مولد خلط
غلیظ و مصلح او خردل و اب کامه **ماست** بعربی لبن الحامض گویند
در دویم سرد و تر مرطب و مقوی باه محرورین و مسکن تشنگی و غذا
او نسبت بدوغ زیاده و در سایر افعال قریب باو و مضر معده سرد
و با کثف و دیر هضم و مسدد و مولد خلط خام و مضر نفهای مرکبه
و عفنه و مصلح او معاجین حاره است **ماش** در اخر اول سرد
و مایل بخشکی لطیفتر از عدس و کم نفختر از سایر حبوبات و مولد خلط
صالح و مسکن حرارت و التهاب صفرا و قابض و موافق کرده و مقوی
عصب و بهترین اغذیه صاحبان تبهای حاره و جهة سرفه و ورم لهاة
و درد سر و ضعف باصره و نزلات مفید و قاطع باه و مضر دندان
و دیر هضم و مصلحش در باه روغن بادام و در غیره جوارش کمونی
مرغ بعربی دجاج گویند مرغ جوان فربه در اخر اول گرم و در
رطوبت معتدل و خروس نسبت بمرغ حرارتش کمتر و جوجه مرغ
نسبت بخروس حرارتش کمتر و ارطب برطوبت فضلیه و مرغ پیر

جهة قولنج بسیار مفید است و محلل و ملین طبع و مخرج سوداء و گوشت
خروس چون زیاد کنند و صاف کنند منی است **ماهی** بعربی سمک و
بترکی بالغ نامند و اقسام او زیاده از حد احصی است و بهترین او
رضراضی است که در ابهای سرد شیرین سنگدار بعید المنبع صید کنند
و در همان روز تناول کنند و این قسم در دویم سرد و تر و لطیف و
صالح الغذا و مرطب و مسمن محرورین و مصلح اخلاط حاره و مسمن و
جهة قصبه ریه و قرحه شش و سل و یرقان و دق و سرفه یابس و ضعف
کرده و زحیر و مغص نافعست و معطش و اب بعد از او مضر و مصلح او
ابکامه است **ماهی شور** در فارس میکونامند تازه او در دویم گرم و تر
و خشک نمک سوده اش گرم و خشک و مسمن و مولد خون صالح و مقوی رحم
و معین حمل و با سکنجبین مسهل حب القرع و مطبوخ او با پیاز و تره که
با روغن کرده کان سرخ کرده باشند با زرده تخم مرغ بغایت محرک باه و
محرورین و مصلحش ربوب حامضه **موبز** بعربی زبیب گویند در اخر
اول گرم و در اول تر و منضج خلط غلیظ و محلل باعتدال و جالی معده
و امعاء و محرک باه محرورین و موافق قصبه ریه و مسمن و مقوی جگر
و جهة سرفه بلغمی و امراض کرده و مثانه و قرحه امعاء مفید و مضر

محرورین و مصلحش سکنجبین و میوهای ترش و خشخاش و مضر کرده و
مصلحش عنابست **مرزه** بعربی صعتر کویند در اخر دوم کرم و خشک
مجفف و مقطع و مفتح و محلل بلغم در یاح و باه و تریاقیه و مشهی و ملطف
اغذیه و منقی معده و جکر و دیر از رطوبات و مانع صعود بخارات
بدماغ و مصدع محرورین و مصلحش سرکه میباشد **نعناع** در اخر
دوم کرم و خشک و بغایت مقوی معده و دل و قوه ماسکه و هاضمه
و فم معده و مفرح و مرقق خون غلیظ و محلل مواد و ریاح معده و محرک
باه و اروغ و کشنده اقسام کرم شکم و کویند مولد ریاحست مصلحش
کرفس است **نارنج** در اخر دوم سرد و خشک و با لزوجتی که موافق
سینه و نزلات و سرفه حاره و جمیع اجزای او بهتر از ترنج و عرق او
که بهار نارنج کویند در دوم کرم و خشک جهة ضعف دماغ و
تفریح و تقویت اشتها و باه و درد سینه و قولنج ریحی و پیچش و خفقان
و غشی نافع **نارجیل** در اخر دوم کرم و در اول آن خشک و مکرج ان
بسیار کرم و خشک و باضر لثت و مغز نارجیل مولد منی و مسمن کرده
و کمر و بدن مبرودین و مدد خون و جهة تقطیر البول و سردی مثانه و
در مفاصل مزمن و خوشبوئی دهان و رافع مواد بارده بلغمی و سوداوی

وضعف

وضعف جکر و قروح باطنی و بواسیر و جرم او دیر هضم و مولد خلط غلیظ
و مصلح ان شکر و نبات و مضر محرورین و مصلحش میوهای ترش است
نان بعربی خبز کویند بهترین او نان کندم سفید مغسولست که
بجا اعتدال پخته باشند نان کرم مسخن و مجفف رطوبات معده
و نان تازه سریع الانحدار و خشک او دیر هضم و مجفف و اقسام او
مورث تشنکی و با دازیانه و زیره و حلبه و سیاهدانه مشهی و
مفتح و مجفف و محلل ریاحست **نخود** بعربی حمص کویند در دوم کرم
و در اول خشک ملین طبع و مدر بول و حیض و عرق زیاده کننده
شیر و منی و مبهی و مقوی شش و مسمن بدن و مقوی حرارت غریزی
و مولد خون صالح و کثیر الغذا و منبه اشتها و خوردن برشته او جهة
بواسیر دموی آزموده است **هندوانه** بعربی بطیخ هندی و دابوغه
و دلاغ نامند در اول سیم سرد و در اخر آن تر و مسکن حدت صفرا
و خون و تشنکی و مدر بول و ملین طبع و با سکنجبین جهة تفتیح سده
و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت بر هضم و مضر سپرز بارد
المزاج و مضر معده سرد و مصلحش کلقند و عسل و قند **هریسه** در اصفهان
حلیم کویند و از کوشت و کندم ترتیب میدهند و کوشت مرغ بهتر از

سایر لحومست کرم وتر وکثیر الغذا ومسمن بدن وکرده ومقوی عصب
وباه وموافق سرفه وخشونت سینه ویابس المزاج ودیر هضم ومسدود
ومصلحش در محرورین سکنجبین ودر مبرودین انکور است ایارج فیقرا
فیقرا یعنی تلخست بجهة شدت تلخی ایارج فیقرا کویند وتسمیه لازمست
یا اسم ملزوم جهة امراض بارده قولنج ولقوه واسترخاء مفید ومنقی معده
ودماغست وقدر شربت او دو کل است صفتش ان مصطکی دارچینی
اسارون سنبل الطیب حب بلسان عود بلسان سلیخه زعفران هر یک
یکجزء صبر سقوطری دو وزن مجموع بسیار نرم کوبند وبیخته بالعام
اسپرزه حب نمایند ایارج لوغاذیا یعنی دوای الهی است چون دوای
بسیار مبارک کثیر النفعست مسمی باین اسم کردید وتنقیه بدن میکند
از اقصی واطراف بدن باسهال کرم وخشک جهة صداع وشقیقه
وبیضه ودوار وسواس وجنون وصرع وصمم وفالج وامراض اذن و
عین وبثر ربع وجمیع امراض بلغمی وسوداوی واوجاع مفاصل و
نقرس وعرق النساء وداء الحیه وداء الثعلب وبهق وبرص وجذام
وخنازیر واورام بارده نافع ومقوی معده ومفتح سده ومدر طمث است
صفتش ان شحم حنظل پنج کل پیاز عنصل سرخ کرده شده غاریقون سقمونیا

خربق اسود اشق اسقولوفندریون هر یک دو کل نیم افتیمون کمادریوس
مقل صبر خاشا هوفاریقون ساذج هندی فراسیون جعده سلیخه
فلفلین دار فلفل بسفایج زعفران دارچینی جاوشیر سکبینج جندبیدستر
مرو فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل از هر یک
دو کل حنطیانا اسطوخودوس هر یک یک کل نیم دواها را کوفته وبیخته
با عسل بقدر کفایت بسرشند قدر شربت دو کل الی سه کل ایارج
جالینوس منافع او چون منافع ایارج لوغاذیاست بل بجهة قولنج و
استرخاء وسلس البول وتقطیر البول انفع از وست صفتش ان شحم
حنظل سقمونیا هوفاریقون غاریقون فرفیون اشق پیاز عنصل سرخ
کرده شده خربق سیاه از هر یک شانزده کل بسفایج افتیمون مقل ازرق
کمادریوس سلیخه فراسیون از هر یک نه کل مرصافی سکبینج زراوند طویل
فلفلین دار فلفل دارچینی جاوشیر جندبیدستر فطراسالیون از هر یک
چهار کل با سه وزن عسل سرشته یا مطبوخ موافق میلنمایند اطریفل
کبیر جهة سوء هضم وبرودت معده بتخصیص امعا وریاح بواسیر
واسترخاء معده ومثانه وتقویت باه نافعست صفتش ان پوست هلیله
کابلی بلیله امله تخم کرفس از هر یک چهار کل شیطرج هندی نانخواه صعتر

از هریك هفت گ نیم سنبل حماما بل وج از هریك دو گ دارچینی
یك گ فلفلین نارمشك ملح هندی از هریك سه گ نیم خبث الحدید
بیست گ خردل ده گ نوشادر دو دنك با روغن بادام چرب نموده
با سه وزن ادویه عسل بسرشند اطریفل صغیر جهة استرخاء معده
و بواسیر و تقویت دماغ مفید است صفت آن پوست هلیله سیاه
هلیله زرد هلیله کابلی امله بلیله بالسویه کوبیده و بیخته و با روغن بادام
چرب نموده با سه وزن ادویه مجموع عسل بسرشند قدر شربت دو گ نیم
سه گ اطریفل کشنیزی جهة تقویت حواس و منع بخارات بدماغ و
ریختن سودای سوخته بمعده قدر شربت چهار گ صفت آن پوست هلیله
زرد و هلیله سیاه هلیله کابلی بلیله امله منقی هریك جزو کشنیز خشك
نصف مجموع با روغن بادام یا روغن گاو چرب نموده با سه وزن مجموع
عسل بسرشند اطریفل زمانی از ترکیبات حکیم مؤمنست مسهل صفرا
و بلغم و سوداء جهة قطع مواد نزلی و دافع صعود بخورات بدماغ و منقی
معده و دماغ و جهة مالیخولیای مراقی و قولنج رحم مفید و قوتش تا
دو سال باقی و قدر شربتش جهة اسهال چهار گ الی شش گ و چون
مداومت کنند هر روز یك گ با دو گ موافق جمیع امزجه است هلیله زرد

هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محموده بوداده از هریك ده گ تربد
سفید خراشیده بروغن چرب کرده کشنیز خشك از هریك بیست گ پوست
بلیله امله مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر از هریك پنج گ صندل سفید
کثیرا از هریك سه گ روغن بادام شیرین سی گ ادویه را کوفته و بیخته
عناب سپستان هریك صد عدد گل بنفشه ده گ جوشانیده صاف کرده
با یك وزن و نیم شیره هلیله و یك وزن عسل کف گرفته بقوام آورده
بسرشند بخور جهة صداع و درد دندان ثریا گرا در آتش سرخ کرده
در شراب یا سرکه و آب ممزوج انداخته سر را ببخاران بدارند بخور
دیگر جهة مواد نزلی چند عدد ریك را در آتش سرخ کرده در ماست
گاو انداخته سر را بر بخاران بدارند ایضاً بخور دیگر از دو پوست
چنار بخور دهند تریاق اربعه در سیم گرم و در دویم خشك جهة
سمومات ملدوغه و مشروبه و ریح غلیظ که در معده و امعا باشد
بسیار نافع و جهة اوجاع کبد و طحال و صرع و خفقان نیز بسیار
نافع و مورث صداع و مصلحش شیره خرفه قدر شربت یك گ است
صفته ان حنطیانا حب الغار زراوند طویل مر صاف هریك جزو
و دواها را کوبیده صلایه نموده با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند

قوة او تا دو سال باقیست توتیای غوره جهة تقویت چشم مفید
وحافظ صحت ان ومانع انحدار مواد بجهة تقویت روح باصره و
قرحه چشم مفید و توتیای کرمانی را در اتش سرخ کرده و در اب
کشنیز سبز سرد نموده و بر روی سنک سماق صلایه نموده اب غوره
بقدریکه روی اورا بپوشاند بر روی او ریخته در افتاب کذارده
تا خشك شود و باز بطریق مسطور تا سه دفعه اقلا بعد ازان نرم سائیده
استعمال نمایند جوارش چهار عرق عرق کاسنی عرق کاوزبان عرق بید مشك
کلاب هریك چهل ل او بیش پنج ل جوشانیده صاف نموده با بیست و پنج درهم
شکر سفید بقوام اورده از اتش برداشته مغز هل مصطکی هریك دو ل
صاشیر یك ل نرم کوبیده اضافه نمایند جهة تقویت معده بارد لیکن
نه بحد افراط و تجفیف رطوبات و هضم طعام مفید است جوارش
عود سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی تخم کرفس بادیان رومی از هر یك
یك ل عود مرماهور هریك سه ل قرنفل بسباسه هلیله کابلی
قرنجشك هریك دو ل و نیم قرفه سك کل سرخ قصب اسرین هریك
دو ل جوزبوا یك ل نیم با یکوزن نیم مجموع عسل سرشته قدر شربت
دو ل جوارش دیکر سنبل رومی مصطکی قرنفل هل جوزبوا هریك دو

جزء و هلیله کابلی قرفه تخم کرفس بادیان رومی زرنباد پوست ترنج
بادرنجبویه از هریك یکجزو زعفران بسباسه زنجبیل هریك نیم جزء
مشك باراء هر سی ل ادویه نیم ل بایکوزن و نیم مجموع شکر سفید بقوام
اورده بسرشند شربت دو ل جوارش مسهل سفرجلی جهة قولنج و تنقیه
معده از فضول و تجفیف رطوبات معده نافعست صفة ان پنجاه و
دو نار به شیرین از پوست دانه پاك کرده را در شراب ریحانی و الا
داخل خمره بجوشانند تا مهرا شود و در کرباسی بیرون کرده با دو وزن
به عسل صاف کرده بجوشانند تا بقوام اید از روی اتش برداشته
زنجبیل دار فلفل از هریك سه ل دارچینی یك ل نیم هل قاقله زعفران
هریك دو ل و نیم مصطکی سه ل نیم سقمونیا هفت ل تربد بیست ل
کوبیده و بیخته مخلوط نموده بسرشند قدر شربت چهار ل جوارش
شهریاران جهة برودت کبد و معده و قولنج و عسر البول نافعست
صفة ان قرنفل سلیخه دارچینی جوزبوا سنبل الطیب هل مصطکی
قاقله حب بلسان زعفران از هریك چهار ل سقمونیا دو ل تربد سفید
حب النیل هریك شش ل قند سفید بقدر مجموع کوفته و بیخته با
عسل بسرشند شربتی چهار پنج ل جوارش جالینوس بهترین جوارشاتست

جهة تقویت اعضا و برودت مثانه و صداع و سعال بلغمی و نواسیر
و نقرس و حصاة کلیه و مثانه و تحلیل ریاح و قوبا و بهق مفید است
گویند مداومت این موی سیاه را محافظت کند صفة آن سنبل
قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سفید
دار فلفل قسط عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران
هریک دو ل مصطکی پنج ل قند سفید بقدر مجموع ادویه را کوفته
و بیخته با دو چندان عسل بسرشند جوارش سفرجلی قابض جهة
تقویت معده و کبد و حبس طبیعت و قی نافعست و رنگ را هم
نیکو میکند صفة آن بگیرند به ترش پوست و دانه بیرون کرده پنجاه
ده نار بطریق مذکور بپزند و با عسل بهمین وزن بقوام آورده و فلفل
دار فلفل زنجبیل هریک سه ل هل قاقله قرنفل سنبل الطیب دارچینی
زعفران هریک ل نیم کوبیده و بیخته اضافه نموده بسرشند قدر شربت
دو ل جوارش عود ترش ترکیبات حفر جهة تقویت هاضمه و اشتهای
طعام و دفع بلغم بسیار نافعست صفة آن عود قماری قرنفل دار
فلفل فلفلین قرنجشک قاقله زنجبیل مصطکی ساذج هریک دو ل زعفران
یک ل آب به آب ریشک هریک ده ل آب انار پیست آب لیمو سی ل

با پنجاه ل عسل بجوشانند تا بقوام آید ادویه را کوفته و بیخته مخلوط نموده
بسرشند خوراکی نیم ل تا یک مثقال حب قوقایا جهة صداع و درد چشم
و امراض بارده دماغی نافعست صفة آن صبر سقوطری قاریقون مصطکی
افسنتین از هریک یک ل تا یک ل و نیم حب شبیار چون استعمال
این حب در سست بد این جهة شبیار نامیده اند جهة تنقیه دماغ
و قلب از سوداوی محترق و از بلغم مفید است صفة آن افتیمون غاریقون
تربد هلیله کابلی اسطوخودوس از هریک ل فیرا یک ل و نیم عود هندی
نیم ل شربت از یک ل تا دو ل نوع دیگر اگر بلغم محترق اصفرا باشد تربد
افتیمون سناء مکی شاهتره مصطکی از هریک دو ل هلیله زرد ده ل
نیم گل سرخ سقمونیا نیم ل با آب سیب شیرین حب نموده قدر شربت
دو ل حب سعال رب السوس کثیرا افیون بهدانه مقشر طباشیر از
باقلا بالسویه با لعاب بهدانه حب نمایند بقدر ماش بزرگ ایضا
جهة ضیق النفس و سرفه شدید و تصفیه صوت و ربو نافعست بادام
شیرین تخم کتان بریان کرده کثیرا حب الصنوبر صمغ انیسون اصل السوس
رب السوس نبات شکر بالسویه با آب رازیانه بسرشند و حب
نموده در زیر زبان نگاهدارند حب سعال کهنه معه سایله مرصاف

ازهریك ل افیون ربع ل حبها سازند بقدر یك دانك **جهة** امسا ل

منی حکیم مؤمن کوید بغایت مجربست دانه تمر هندی را سه چهار

روز در آب خیسانیده پوست او را اکرفته یکجزو مغز او را با دو جزو

قند کوبیده حب ساخته دو عدد که بقدر نخودی باشد استعمال

کنند **حب** نزله صمغ عربی کتیرا زعفران سنبل الطیب نشاسته تخم

کاهو افیون بذر البنج پوست بیخ لفاح سرشته حب نمایند **از مجربات**

حکیم باقر قمی زعفران بذر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو سنبل الطیب

بیخ لفاح رب السوس نشاسته سرشته حب نمایند **حب** الشفا

از مخترعات شاه ابو القاسم نوربخش است وچون اکثر استعمال آن

بطریق حب است بدین موسوم شده وبهاء الدوله میکوید حب

الشفا در بثابت الهی است وباعث بر این حضرت امام جعفر صادق ع

شدند زیرا که مدت یکسال تب ربع داشتند واطبا از معالجه او

عاجز شدند اخر الامر این حب را دو دفعه میل فرمودند صحت یافتند

و پرهیزی ندارد وجهة صداع مزمن وحمی دموی وحمی محرقه وذات

الجنب وتخدیر نفع بسیار میکند **صفة** ان زنجبیل یك ل ریوند چینی

دو ل جوز ماثل سه ل ادویه را کوبیده بیخته با دو وزن مجموع عسل معجون

سازند

سازند ونکاهدارند در وقت خواب بقدر نخودی بخورند **حب**

الشفا از تالیف حقیر که در رفع حمی ربعی وسایر حمیات مجربست

زنجبیل ریوند چینی هریك ل جوز ماثل مصطکی هریك سه ل نرم

کوبیده با کلاب حب نمایند **دواء** المسك جهة رطوبت معده وخفقان

سوداوی وورم زعفران نانخواه تخم کرفس ازهریك چهار درهم صبر

سقوطری افسنتین ازهریك هشت درم ریوند چینی شش درم جند

بید ستر یکدرم ونیم مر را در آب حل نموده با سه وزن مجموع عسل خام

بسرشند **دواء** المسك بارد مقوی اعضاء رئیسه جهة خفقان

حار ونافع بین ومحرور المزاج نافعست **صفة** ان مروارید بسد کهربا

غنچه کل سرخ ابریشم مقرض طباشیر کل کاو زبان کشنیز خشك تخم خرفه

صندل سفید زرشك بیدانه ازهریك پنج ل فوفل کل ارمنی شسته

هریك سه ل نشاسته دو ل مشك ورق طلا هریك ل عنبر اشهب

ورق نقره هریك دو ل قند سفید دو وزن ادویه با رب سیب نوید

اب انار ین نوید ل عرق بید مشك وکلاب هریك پنجاه ل بقوام اورده

بسرشند واکر یاقوت دو ل علاوه کنند اولی خواهد بود **دواء** المسك

جهة خفقان ومره السودا وبادهای زنان ابستن وضعف قلب و

معده بارد نافع و نیکو کننده رنك و رخسار است **صفته** ان زنجبیل
دار فلفل از هریك دو دانك اشنه بهمنین ابیض و احمر ساذج
هندی جند بید ستر قرنفل سنبل الطیب قاقله کبار از هر یکی چهار دانك
مشك یکدانك نیم و دونج رزنباد در هریك درم لؤلؤ کهربا بسبد
ابریشم مقرض غیر محرق یکدرهم و نیم باسی ل عسل صاف انش بذیده
بسرشند **دواء** الکرکم کبیر جهة امراض جکر و سپرز و برودت و
غلیظ ان نافع و می کشاید سده جمیع الات غذا را و پاك کند
میکند بادهای غلیظ را و ادرار میکند بول را و جهة درد های مثانه
و کرده و رحم که از مواد غلیظ باشد و جهة استسقاء و صلابت
رحم و مثانه نافع و از تالیفات جالینوس است **صفته** ان زعفران عصاره
غافث هریك هفت ل سنبل الطیب انیسون هر یکی چهار ل مو و قوا
سارون ریوند مطر اسا لیون فوه هریك چهار ل قسط شیرین سلیخه
ققاح اذخر حب بلسان فوه هریك ل رب السوس اسقولوقندریون
حب مرصاف هریك سه ل روغن بلسان نیم اوقیه کبر رومی اول
با عسل بسرشند قدر شربت یکدرم با شراب و عسل بنوشند **دواء**
الکرکم صغیر منقول از کامل الصناعة بجهة وجع سپرز و جکر و

صعف

وضعف معده و امراض شکم و رفع اب نافعست و نیکو کننده رنك
و رخسار است **صفته** ان سنبل الطیب ریوند چینی زعفران سلیخه
هریك دو ل دارچینی مرصاف قسط المر ققاح اذخر از هریك ل ادویه را
کوبیده و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف کرفته بقوام اورده بسرشند
نهایت مرادر شب خسانیده **ذروره** نشمیزج جهة بیاض دقیق و جرب
و حکه و حمره ملتحمه و بقایای رمد و حرقت و دمعه حاره نافعست
صفته ان نشمیزج مامیثا بالسویه در اب جوشانیده سه روز در ان
اب کذاشته بعد بیرون اورده و خشك کنند از مغز مقشر اوده ل صمغ
سماق صمغ الوانزروت نبات از هریك دو ل کرد اسپرزه کر از کوبیده
او جدا شود دو ل افیون د و نخود و ذرور نمایند **ذروره** اربعه جهة
التیام و خشك بودن زخمها مجرب حقیر مرمکی دم الاخوین کندر از روی
بالسویه صلایه مفرد اذرور کنند یا بر روی مرهم مناسب بپاشند
ذروره جهة خشك کردن زخمها چوب ابنوس را سوزانیده با قدری
کاث ذرور نمایند **روغن** جهة اسقاط دانه بواسیر مجرب و بیغایلرا سست
کوکرد رزنیخ را بالمناصفه کوبیده و بشفیه باید بروغن کنجد کنند بحدیکه
جذب و با قرع و انبیق بقطیر نمایند و در حین بشفیه باید بر روی اتش

نرمی باشد صفت ان قسط ده درم فلفل فرفیون هریک سه درم
عاقرقرحا چهار درم جند بیدستر دو درم ونیم شراب کهنه صد درم
روغن زیت پنجاه درم قسط فلفل عاقرقرحا نیم کوب کرده در شراب
خیسانید وبعد جوشانید تا بنصف رسد وبعد روغن را در ان
ریخته چندان بجوشانند که روغن بماند انگاه از اتش برداشته سایر
دواها را علاوه کنند بعد از سحق وصلایه بسیار سفوف مغربی بجهة
زحیر واسهال صفراوی وغیره صفت ان جنازی تخم خطمی هریک هشت
گ صمغ عربی نشاسته گل سرخ هریک پنج گ اردجو بیست گ سفوف
دندان قبیل ترس درمنه بالسویه سحق وصلایه نموده از نیم گ تا یک گ
بر روی مضجع باشند وبنوشند وبعوض مسهل نقل نموده کرمها را دفع
خواهد نمود سفوف جهة اسهال اطفال از مجربات ودر غیر اطفال نیز
مفید است حب الرمان بو داده را بسیار نرم سایند طباشیر سفید
مصطکی سفید تخم مورد گل سرخ گل ارمنی صمغ عربی کثیرا هریک یک گ
سفوف نموده باطفال نیم گ صبح ونیم گ عصر با شربت به یا شربت سیب
ترش بدهند سفوف جهة حرقة البول ووجع حبس البول مجربست مغز تخم
خیار مغز تخم کدو وتخم خرفه خشخاش سفید هریک ده گ نشاسته

کثیرا دو گ رب السوس هریک سه گ بذر البنج سفید دو گ قند مساوی
همه دو گ از این را بر روی مضجع مناسب باشید بنوشند سنون جهة تقویت
لثه ودندان وقطع خون نافعست صفت ان پوست انار جزو گلنار
عفص شب یمانی عاقرقرحا از هریک جزوی سماق یکجزو ونیم با سرکه
واب کشنیز ومورد قرص سازند سنون از تالیفات حکیم مومنست
جهة رویانیدن گوشت ودفع خون ومنع ریختن مواد بران صفت
ان سعد طباشیر گل سرخ مورد گلنار فوفل کات هندی کزمازج
اقاقیا از هریک جزو سماق سه جزو سنون جهة جوشش دهان و
قلاع بسیار مجرب ومفید است توتیای هندی را با قلیلی گل ارمنی بسیار
سحق وصلایه نموده در دهن پاشید واز اب تاجریزی مکرر شستن
در دو دفعه یا سه دفعه شستن بالمره دفع مرض میشود سنون جهة
دفع خون دهن توتیای هندی را با پوست هلیله زرد سائید و
پاشید دهن را باب تاجریزی وخارشتری بشوئید سنون جهة
رویانیدن گوشت لثه ورفع قلاع وخون واستحکام دندان مجرب
خیر است بیخ مرجان سفید وقرمز کهربا شمعی گلنار فارسی طباشیر
کزمازج شاذنج ودع کرکجی کوبیده نامند دواها را سائید در وقت

خواب بپاشند ایضا صدف اردو بپاشند شربت مفتح جهة تهییج
دست وپا وسوء القینه وساير امراض وسدد ماساریقا وتبهای
مرکبه نافع وملین طبعست صفة ان تخم کاسنی ریشه کاسنی هر
یك هفت ل کل سرخ تخم کشوث درکتان بسته ازهریك پنج ل
نیلوفر کاوزبان ازهریك دو ل خیسانیده جوشانیده صاف نموده با
بیست وپنج ل شکر سفید بقوام اورده ارزوی اتش برداشته چهار
ل ریوند چینی نرم سائیده اضافه نمایند وخوب مخلوط کنند قدر
شربت دو ل در اطفال ودر ساير از پنج ل تا هفت ل شربت بزوری
مفتح سدد ومدر بول جهة تبهای حار وتبهای مرکبه وضعف
جکر وصفرای محی واستسقای حار نافعست صفة ان تخم وریشه
کاسنی هرکدام هفت ل پوست بیخ رازیانه تخم خربزه تخم خیارین
تخم کشوث درکتان بسته کل سرخ پوست بیخ رازیانه کرمك تخم
خیارین ازهریك پنج ل سرکه چهل ل بر روی ان ریخته وشب را بعد دیگر
ضرور است اب علاوه نموده وخیسانیده صاف نموده با بیست و
پنجدرم شکر سفید بقوام اورده قدر شربت تا هفت ل شربت
اسطوخودوس جهة صرع ومالیخولیا وصداع بارد وامراض چشم

وتقویت

وتقویت دماغ بل جمیع امراض دماغی را مفید است صفة ان
اسطوخودوس هفت ل عود الصلیب پرسیاوشان ازهریك سه
ل اصل السوس تخم خطمی کاوزبان کل سرخ کل بنفشه رازیانه پوست
بیخ کرفس ازهریك دو ل مویز منقا سپستان ازهریك دوازده دانه
خیسانیده جوشانیده صاف نموده با بیست وپنج ل قند بقوام اورده
قدر شربت هفت ل شربت بنفشه جهة تبهای حار وذات الجنب
وذات الصدر ذات الریه وسعال وصداع ودرد چشم ودرد
کرده نافعست صفة ان دو ل بنفشه خشك را خیسانیده جوشانیده
صاف نموده با چهل ل شکر سفید بقوام اورده واکر بنفشه تازه بهم رسد
با بیست ل شکر بقوام اورند قدر شربت تا هفت ل شربت عناب
جهة ماشرا وابله وحصبه وغلبه وزیادتی خون وامراض سوداوی
که محترق از دم باشد نافعست صفة ان چهل ل عناب خراسانی
خوب را در یکچهار یك اب خیسانیده جوشانیده وبدست بمالند و
صاف کنند وبا پنجاه ل شکر سفید بقوام اورند قدر شربت تا
هفت ل شربت فواکه جهة تقویت معده وقلب واحشا نافع
ورافع قی میباشد صفة ان اب سیب اب به انارین اب کلابی

هریك بیست ل اب زرشك اب غوره اب لیمو هریك ده ل با
چهل پنجاه ل قند بقوام اورند شربت کوکنار جهة منع مواد نزلی
وریش وسینه وشش وبیخوابی نافعست صفة ان چهل عدد کوکنار را
با پوست ودانه کوبیده وخیسانیده جوشانیده صاف نموده با چهل
ل شکر سفید بقوام اورند وقدر شربت تا هفت ل شربت صندل
جهة تقویت معده ورفع اسهال وسیلان خون وضعف قلب
وجگر حار نافعست صفة ان بیست ل صندل سفید را نیم کوب
کرده در پنجاه ل گلاب دو شبانه روز خیسانیده صاف نموده با
گلاب سابق وبیست وپنج درم شکر سفید بقوام اورند واگر
خواهند بسیار قابض باشد ده ل ناردان ترش دران خیسانیده
صاف نمایند شربت ورد مکرر مسهل جهة احتراقات وجرب و
حکه وامراض جگر وسده وسودای دقیق وضعف گرده وصفرای
سوخته نافع ومورث تشنگی ومصلحش تخم کاهو تباشیر مصطکی
بادیان رومی ازهریك ل بازاء یکرطل ریب که نودل باشد در
میان شربت بریزند تا بجوشد قاعده الست که پنج رطل اب بجوش
اورده چهار رطل برگ گل تازه را در چهار دفعه بریزند باین طریق که

دره رطل گل کر بریزند یك رطل اب که جوشیده صاف نموده
ان گلها را دور بریزند ویك رطل دیگر گل را در همان ابها بریزند
وبجوشانند تا یکرطل دیگر اب دیگر بجوشد باز صاف کنند وگل
تازه دران اب بریزند تا چهار رطل گل بهمین نوع ریخته شود پس
با هم وزن اب که ربع چهار رطلست شکر سفید علاوه نموده بجوشانند
تا بقوام اید وقدر شربت هفت ل تا بیست ل واگر با سکنجبین بخورند
اولی خواهد بود شربت مفرح گل گاوزبان گاوزبان بنفشه بالسویه
خیسانیده جوشانیده با چهل ل شکر بقوام اورند قدر شربت هفت
ل شربت خمیر مایه از تالیفات حکیم مؤمن است گوید جهة تقویت هاضمه
بمرتبه ایست که مبر نتوان کرد ومنقی معده از اخلاط محترقه ورافع
بلغم ومشهی است صفة ان خمیر مایه کهنه یکصد وبیست ل اب نعناع
خردل هریك بیست ل شب یمانی محرق ل در یکمن اب بجوشانند وپنجاه
ل عسل علاوه کنند شربت شود قدر شربت هفت ل شیاف جهة بواسیر
خونی که بهیچ وجه قطع نشود صفة ان کنجد معرجشوم کهربا شمعی دم
الاخوین گلنار فارسی روغن کوهان شتر بالسویه شیاف سازند بقدر
دو بند انگشت واستعمال کنند فی الفور خون بایستد واز اسرار است

شیاف که جهة خون مفعد مجرّبست اعم از بواسیر واسهال صفتش ان
مرصاف اقاقیا صمغ برنج بوداده بذر البنج بالسّویّة با اب مورد سرشته
شیاف سازند شیاف جهة قولنج بغایت نافعست برك سداب زیره
نانخواه بوره ارمنی بالسّویّة با اب مورد سرشته شیاف سازند شیاف
قولنج نوعی دیکر بوره ارمنی هفت ل شحم حنظل مقل سکبینج ازهریك
سه ل ونیم سقمونیا یك ل ونیم شکر سرخ هفت آ شیاف سازند بقدر
چهار انکشت شیاف ابیض جهة رمد نافع بود ودر دصعید رابنشاند
صفتش ان کثیرا صمغ عربی هریك سه آ انزروت دو ل سفیداب قلع
هشت ل با لعاب بهدانه یا سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند و
اکر ربع آ افیون اضافه کنند تخدیر وردع او اقوی و شیاف ابیض افیونی
نامند واکر همین قدر کندر اضافه کنند جهة دفع قروح اقوی و
شیاف ابیض کندری خوانند شیاف اخضر جهة سلاق چشم وجرب
وحکه وعشاوه وسبل وبیاض نافعست صفتش ان صمغ عربی سفیداب
قلع اشق از هر یکجزو زنجار شادنج از هریك نیم جزو شیاف سازند
شیاف ماميثا کل ارمنی بالسّویّة با لعاب بهدانه سرشته
شیاف سازند شیاف انار رفع اثار والتحام قرحه وجهة رمد

نافعست

نافعست صفتش ان رب سوخته نحاس محرق سرب توتیای کرمانی
صمغ عربی کثیرا از هریك هشت ل اقلیمیای ذهبی سفیداب قلع از
هریك چهار آ افیون نیم آ با اب رازیانه سرشته شیاف سازند
ضماد جهة مفاصل ونقرس مفیداست صندلین اکلیل الملك
هریك ده ل شیاف ماميثا پنج ل اقاقیا دو ل زعفران ل افیون لفلح
ل ونیم ضماد قوبا وثالیل جل را باب سائیده طلا کنند هماروز زایل
کنند ضمادی که جمیع اورام حاره را در ابتدای نافعست صفتش ان
شیاف ماميثا اقاقیا فوفل صندل سرخ با اب عنب الثعلب ضماد کنند
ضمادی که انواع مفاصل را نافعست صفتش ان بابونه خطمی اکلیل
هریك ده ل اشق جاوشیر مقل از هریك پنج آ موم وسرکه از هریك
دو ل ونیم روغن شبث ده ل ضماد کنند ضمادی که جهة بواسیر نافع
صفتش ان مغز استخوان مغز زردالو هریك پنج آ پیه اردك سرك
نیم مقل ل زفت ل نیم ضماد سازند ضماد جهة تقویت معده اطفال
وغیران بغایت موثراست ودفع اسهال میکند لادن بکوفته اقاقیا
چهار آ موم ده ل روغن سوسن بیست آ در حوالی معده ضماد کنند
ضماد جهة کشودن خون بواسیر شحم حنظل آ مغز بادام تلخ چهار آ بخور

نسخه عاج چشم که مجرّبست
بهار آب ازیرش
ماميران لك دریا زاج سفید
چینی ۲ ۲ ۲
صدف سوخته ۱ طوطیای کبود ۲
بوره ارمنی ۲ نشادر ۲
شوره قلمی ۲ سفیداب قلعی ۲
بلور اصلی ۲ چینی اصلی ۲
مرجان ۲
دواها را جدا جدا کوفته
با پارچه قرص نازک بیخته
داخل هم نمایند ده باشد
ده روز آب بانند تا مزاج
کرفته بعد با میل وقت
خفتن بچشم بکشد از ترس
و بعد از آن پرهیز نماید

مریم مویزج سرکین کبوتر قند هریك دو ل با زهره کاو فتیله کرده بیحد دادر
بجماعت استعمال کنند وهرکاه فتیله را بروغن کل بیالایند رفع سوزش
میکند **طلائی** که شکافتن وشکستن مویرا سود دارد اب برک چقندر
لعاب اسپرزه درحمام برسر وریش طلا کنند **طلائی** که منع انبات
موکند وزغ را در سایه خشك کند وبسایند وخون لاك پشت نهری
خشك کرده وایك وبوره ومرداسنك وصدف سوخته ازهریك
قدری با اب بسرشند وموی ستردہ بران موضع طلا کنند چند دفعه
و محدرات نیز چون بذر البنج افیون وشوکران همین خاصیت دارد
غرغره جهة ورم لوزتین وخناق تاجریزی عدس جو مقشر کلنار کل
خطمی کل ماميثا پوست کوکنار پوست هلیله زرد مغز فلوس اب کشنیز
سبز غرغره کنند **فرزجه** که اخراج مشیمه وجنین میت کند **صفة** ان
زراوند مدحرج ابهل ترمس حرف ازهریك جزو کوفته وبیخته با
زهره کاو سرشته فرزجه سازند **فرزجه** دیکر که همین خاصیت دارد
اشنان عاقرقرحا سونیز سداب فراسیون ازهریك قدری کوفته و
بیخته بروغن زیت بسرشند **فرزجه** دیکر که همین خاصیت دارد و
جهة عسر ولادت ورجا مؤثر است **صفة** ان جاوشیر خربق سیاه

مالویه

با لسویه با زهره کاو سرشته حمول نمایند **فرزجه** جهة ادرار حیض مجرب است
سداب ابهل رازیانه تخم مرو بالسویه کوبیده با زهره کاو وفرزجه
سازند که جهة و همین خاصیت دارد وابوحنا کوید که حیض محتبس
هفت ساله را بکشاید **صفة** ان پودینه مرصاف هریك چهار ل مویز
منقا یازده دانه سداب ابهل هریك هشت ل زهره کاو بقدر حاجت
فرزجه دیکر که مجرب است فرفیون را نرم سائیده بربیته الوده استعمال
کنند **فرزجه** جهة اختناق رحم بسیار مفید است **صفه** ان تخم مرو کشنیز
کل خطمی بالسویه در شیر بخته بالته حمول نمایند **فرزجه** که اعانت
برحمل کند و بسیار مجرب و مفید است **صفة** ان مرصاف اربسا
سرکین خرکوش بالسویه وحمول زهره خرکوش **فرزجه** که در قطع خون
حیض نظیر ندارد **صفة** ان بذر البنج دانك افیون نیم دانك **فرزجه**
دیکر که همین خاصیت دارد ودر تقویت رحم بینظیر است مومیائی
صمغ عربی کل ارمنی هریك جزو دم الاخوین بقدر مجموع **قرص** درد
از تا لیفات حقیر جهة حمیات مرکبه خاصه شطر الغب بسیار مجرب است
با سکنجبین یا انکه با منضج بخورند کل سرخ تخم کاسنی ازهریك شش ل
سنبل الطیب مصطکی هریك ل قرص سازند **نوع** دیکر که در حمیات

بلغمی مکرر حقیر تجربه نموده ام تخم کاسنی گل سرخ هریك پنج ل طباشیر ده
ل کافور نیم ل با لعاب اسپرزه قرص سازند **قرص** کاکنج جهة حرقة
البول مجربست **صفة** ان تخم خیار حب کاکنج کثیرا رب السوس کندر
دم الاخوین گل ارمنی صمغ عربی مغز بادام شیرین هریك پنج ل تخم کرفس
افیون هریك ل قرص سازند قدر شربت یك ل **قرص** طباشیر ملین
بهترین نسخهاست جهة تبهای حاده وحصبه وابله وتب دق وحرقة
البول وتشنگی وتسکین والتهاب اخلاط محرقه وذات الجنب مفیدست
صفة ان طباشیر تخم خرفه گل سرخ نشاسته هریك پنج ل مغز تخم کدو
مغز تخم هندوانه مغز تخم خیار تخم کشنیز هریك سه ل گل بنفشه ترنجبین
هریك ده ل صندل سفید کثیرا رب السوس نیلوفر هریك دو ل زعفران
شش نخود قرص سازند قدر شربت از یك ل تا دو ل **قرص** طباشیر قابض
در امراض مذکوره با لینت طبع میل کنند **صفة** ان تخم خرفه بو داده
وده ل گل سرخ شش ل صندل سفید صمغ عربی کثیرا بو داده شاه بلوط
بو داده تخم حماض رب السوس هریك دو ل گلنار اقاقیا هریك ل طباشیر
شانزده ل دواها را کوفته وبیخته با اب ریشك منقی قرص سازند واکر
اسهال کبدی باشد وخون صرف بسیار دفع شود ریوند چینی کهربا

مرجان هریك ل الخار سه ل سماق منقی پنج ل اضافه کنند **قرص** لك که
از جمله اجزای معاجین بکاراست **صفة** ان فیجوش که لوف باشد یك
جزء لك مغسول دو جزو با شراب قرص سازند کحل مقوی سرمه کروی
اصفهان را خورد نموده ودر سرب اب کن نموده اتش کنند تا سرخ شود
قدری روی روغن گاو بدان ریخته تا اتش گرفته بسوزد سوخته اورا
در چشم کشند **کحل** جهة دمعه مجرب حقیر هسته هلیله زرد را
سوزانیده یکجزو ملح هندی نیم جزو سائیده در چشم کشند **لعوق** بنفشه
جهة سرفه وذات الجنب وقولنج ورحمی وصفراوی بسیار مؤثر است بنفشه
پنج ل مویز بیدانه عناب هریك ده دانه سپستان بیست دانه جوشانیده
اب اورا با بیست ل شکر سفید وسه ل مغز فلوس وده ل روغن بادام
شیرین بقوام اورند وبرخی بعد از قوام اوردن ده ل بنفشه را نرم سائیده
داخل میکنند وقدر شربت از پنج تا هفت ل **لعوق** خشخاش جهة نزلات
حاره رقیقه وخشونت سینه وحلق نافعست **صفة** ان کوکنار چهل دانه
کثیرا صمغ عربی بهدانه اسپرزه هریکدو ل گل کدو هریك چهار ل شکر سفید
چهل ل لعوق سازند قدر شربت پنج ل **لعوق** زوفاء جهة امراض بارده
سینه وامتلاء عصب نافعست **صفة** ان زوفاء خشك بادیان رومی

رازیانه پرسیاوشان اصل السوس بیخ سوسن کبود هریک ده گ کاشنه
شنبلیله از هریک هفت گ مویز بیدانه انجیر از هریک ده دانه تربد سفید
پنج گ تخم کتان یک لد در اب بقدر شش وزن ادویه بجوشانند تا بثلث رسد
پس صاف نموده با مثل او عسل بقوام اورند و علک البطم را با تا سه هریک
هفت گ در ان حل کنند مطبوخ افتیمون مرغاریقون جهة اخراج بلغم وسوداء
نافعست صفة ان هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله امله
مقشر هریک سه گ مویز بیدانه الوی بخارا از هریک دوازده دانه گل گاوزبان
گیاه غافث بادرنجبویه اسطوخودوس بسفایج از هریک دو گ تربد سفید محکوک
یک گ در یکچهاریک و بیست و پنجم اب بجوشانند تا بربیست و پنج و ده
برسد پس ده گ افتیمون اضافه نموده بجوشانند تا نود گ شود وصاف
نموده دو گ غاریقون در ان داخل کرده بنوشند و باید غاریقون را
با عسل سرشته باشند و بجهة صاحب جنون و مالیخولیا صبر سقوطری
نیم گ خربق سیاه دو دانک اضافه کنند وجهة اخراج بلغم لزج عوض
صبر و خربق شحم حنظل دو دانک باید کرد مطبوخ هلیله مسهل صفرا
هلیله زرد هلیله کابلی هریک سه گ سناء مکی دو گ و نیم بنفشه نیلوفر
تخم کاسنی هریک دو گ مویز طایفی هفت گ عناب ده دانه سپستان

الوی بخارا هریک بیست دانه مغز فلوس ترنجبین هریک دوازده گ
مطبوخ زوفا جهة ربو و ضیق النفس و سرفه نافعست صفة ان
انجیر عناب هریک ده دانه سپستان بیست دانه مویز سیاه دوازده
دانه اصل السوس محکوک چهار گ پرسیاوشان تخم خطمی تخم خبازی
زوفا خشک بیخ سوسن حلبه در یکچهاریک اب بجوشانند تا بربع رسد
پس صاف نموده روزی سی گ او را با شربتی مناسب با اضافه روغن بادام
بنوشند مطبوخ اسطوخودوس منقول از تذکره جهة اخلاط سوداوی
و محترقه و صلابات و وسواس و جنون و مالیخولیا و عرق النسا و مفاصل
و صاف کردن خون و کدورت فکر نافعست بسفایج کافشه عناب سپستان
هریک هفت گ اسطوخودوس بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هریک چهار
گ سورنجان دو گ با سه گ مثل ادویه اب بجوشانند تا بثلث رسد پس
صاف نموده بنوشند و اگر با او درد سر و تصاعد بخارات و یبوست
دماغ باشد انجیر زرد ده دانه کثیرا روغن بادام پرسیاوشان صعتر
مرزنجوش هریک سه گ اضافه کنند مطبوخ بسفایج جهة درد معده
و ریاح و بواسیر و صرع و امراض سوداوی بعید نیست هر روز از سه
گ تا پنج گ بسفایج خیسانند جوشانند صاف نموده با هفت گ مغز فلوس

وسه ل روغن بادام وده ل ترنجبین بنوشند ماء الاصول منقول
ازتحفه جهة فالج ولقوه ورعشه وصرع وتشنج و سکته وسایر
امراض بلغمی نافعست موافق نسخه حنین وکامل وامین الدوله وثابت ابن
قره پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس اذخر ازهریک ده ل تخم کرفس انیسون
رازیانه ازهریک چهار ل مصطکی سنبل الطیب حنطیانا فقاح اذخر
هریک دو ل ونیم حب بلسان اسارون هریک دو ل عود بلسان سلیخه
خرمل ریوند ناتخواه هریک سه ل مویز بیدانه بیست ل در چهار رطل
اب بجوشانند تاربع رسد پس صاف نموده روزی سی ل باروغن
بادام شیرین وتلخ وروغن بید انجیر ومعاجینی که بجهة امراض مذکوره
نافع باشد بنوشند ماء الاصول نوعی دیکر جهة سده جکر وسپرز
وبرودت وفساد مزاج معده واستسقاو تبهای کهنه نافعست صفت
ان پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه هریک هفت ل اذخر فقاح هریک پنج ل
مصطکی سنبل الطیب فوه الصبغ للسباک کرده عود بلسان نکاع باد
اورد کیاه غافث پوست بیخ کبر کما دریوس کماقیطوس افسنتین کل سرخ
هریک سه ل انجیر زرد ده دانه مویز بیدانه بیست عدد در چهار رطل
اب بجوشانند تاربع رسد روزی سی ل اورا باروغن بادام شیرین

وتلخ

وتلخ ودواء الکرکم بنوشند مفتح جهة دفع مرة السوداء وبلغم بصفرا
امیخته بیست ل ترب رازیره کرده باده ل شبت تازه وسه ل نمک
هندی وتخم خربزه کرمک تخم اسفناج هریک چهار ل در چهار رطل
اب بجوشانند واکر مراد دفع بلغم باشد باعسل بنوشند مفتح جهة
دفع رطوبات معده ومرة الصفرا ومرة السوداء وترب را بسیار ریزه
کرده یکشبانه روز در سکنجبین عسلی خیسانیده صاف نموده با نیم ل کنکر
رزد بنوشند مفتح دیکر تخم ترب شبت تخم خربزه ریشه خربزه اصل
السوس ازهریک سه ل جوشانیده اب اورا با کنکر رزد بنوشند مسکنات
فی صفراوی درشک بیدانه ناردان ترش سماق دانه بیرون کرده پوست
بیرون پسته ازهریک جزو طباشیر عود خشک کل سرخ ازهریک یکجزو
کوبیده سه ل اورا با اب اناردین یا شربت به وامثال ذلک بنوشند مسکنات
فی معمول حکیم مؤمن رحمه الله ناردان ترش مویز دانه دار بالسویه زیره
کرمانی عشران بسیار نرم کوبیده تا سه ل بنوشند مسکنات فی بلغمی و
سوداوی کل سرخ چهار ل زرشک بیدانه سه ل نعناع پوست بیرون
پسته مصطکی عود هندی سنبل الطیب قرنفل بخشک زیره کرمانی بسرکه
پرورده ازهریک ده ل این دوها را با سکنجبین سفرجلی وامثال ذلک

بنوشند **معجون** المسك جهت درد جگر وضعف معده و برودت ان
و تفتیح سده و تحلیل ریاح غلیظه **صفته** ان مشك سلیخه سنبل الطیب
ساذج هندی لك پاك کرده ریوند چینی خطیانای رومی از هریك
دو ل زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی از هریك سه ل عود هندی قرنفل
مرصاف از هریك نیم ل ادویه را کوفته و بیخته با عسل کف کرفته بقوام اورده
بسرشند قدر شربت بقدر باقلا با اب کرم بنوشند **معجون** فوذنجی جهت
درد معده و جگر بارد و قشعریره و تبهای بلغمی و ربع رانافع است **صفته** ان
فوذنج نهری و جبلی و فطراسالیون سیسالیوس از هریك دوازده ل تخم رازیانه
تخم کرفس بابونه حاماسا از هریك چهار ل فلفل سیاه چهل و چهار ل ادویه را
کوبیده و بحریره بیخته با سه وزن ادویه عسل کف کرفته بسرشند قدر شربت
از یك درهم تا دو درهم با اب کرم بخورند **معجون** قولنج ریحی از مجربات رکن
الدین مسعود سداب خولنجان سلیخه بیخ کبر ساذج از هریك هفت ل و
نیم نیمکوب کرده یکشب در کلاب خیسانیده پس بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف نموده بعد از ان زرنباد مصطکی نارمشك عود پوست سلیخه فلفل
کاشم تخم کرفس ساذج هندی انیسون از خراسارون تخم ترب جند یکسان
ربع بحریره بیخته پس سه مقابل عسل را با کلاب مذکور ریخته باقی ادویه را

باین

باین عسل بسرشند و روغن بادام تلخ بیست ل اضافه کنند و اکر خواهند
باشند عملش اقوی باشد بقدر یکه خواهند مغز فلوس اضافه کنند **معجون**
کمونی جهت تقویت معده و نفخ و رطوبات **صفته** ان بیست و پنج درم زیره
کرمانی را یکشبانه روز در سرکه خیسانیده و در سایه خشك کرده و بوداده
فلفل سیاه پنج ل زنجبیل هفت ل بوره ارمنی ده ل برك سداب قرنفل حب
بلسان سلیخه سنبل الطیب دارچینی مصطکی از هریك چهار ل دواها را نرم
سائیده از حریر بیرون کرده با سه مقابل ادویه عسل بقوام اورده معجون
سازند شربت بقدر ل **نوع** دیکر منقول از ذخیره کرمانی بنوع مسطور
سابق صندل زنجبیل بیست ل فلفل برك رطب خشك بوره ارمنی هریك
ده ل ادویه را بسیار نرم صلایه نموده با سه وزن عسل بسرشند شربت ل
فلونیای رومی نزلها باز دارد و نفث الدم و اسهال دفع کند و قولنج و هیضه
و سیلان طمث را نافع بود **صفته** ان فلفل سفید دارفلفل بذر البنج هریك
بیست ل افیون ده ل زعفران پنج ل تخم کرفس کوهی سنبل الطیب هریك
چهار ل تخم کرفس بطی سه ل ساذج هندی حب بلسان سلیخه عاقرقرحا
فرفیون از هریك یك ل ادویه را کوبیده و بیخته و با سه وزن مجموع
عسل مصفی معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت

دانکی تا نیم ل و از جهة قولنج در طبیخ شبت و بجهة درد کرده در طبیخ
حیض و بجهة درد معده در طبیخ انیسون و از جهة درد سپرز با سکنجبین
و بجهة درد کرده و مثانه در طبیخ رازیانه و از جهة بارداشتن اسهال
خون در طبیخ سماق بدهند **معجون** برشعثا مستعمل حقیر و معمول
مرحوم میرزا معز الدین زکام و نزله را نافع بود و اوجاع را ساکن کردانند
و قطع خون رفتن کند و بهترین چیزیست جهة لسموم حیوانی و نباتی و
سدر و دوار و ظلمت بصر و آواز گوش و زکام و نزله و لقوه و فالج
و رعشه و سیلان لعاب از دهن و ذکاء قلب و قوة حافظه و رفع
نسیان و کذا اخذ بلغم و قولنج و جهة سهر سباتی و سبات سهری
و پیچش و برودت معده و جگر و تقویت آن و جهة ربو و انواع استسقا
و سستی بدن و کثرت عرق و بوی بد و تقویت جماع و کسالت و تثاوب
و تمطی و استرخاء و اسهال کهنه و تسکین اوجاع و تقویت مزاج و اعیا
و تفتیت حصاة و ادرار بول و رفع وسواس سوداوی و وحشت و سوء
مزاج بارد در معده و قلب و دیر هضم شدن غذا و همین است که بجواب
یکی از اطباء آمده هفتاد خاصیت بجهة خود ذکر نمود و مایل ببرودت
و یبوست و قدر شربت از این اقلا دانکی تا یک ل جایز است و باید بعد

ازشش ماه که در میان جو کذارند استعمال نمود **صفة** آن فلفل سیاه
و سفید بذر البنج هر یک بیست ل زعفران پنج عاقرقرحا فرفیون
سنبل الطیب هر یک ل افیون ده ل کوفته و بیخته با سه چندان عسل
بسرشند یعنی بعد از قوام آوردن عسل عسل را از روی آتش برداشته
ادویه کم کم بریزند و بسرشند **معجون** سورنجان جهة مفاصل حار
و اخراج بلغم غلیظ سورنجان سفید هلیله زرد از هر یک هفت ل
سیطرج قشر مامیرج کمون اصل الکبر بوزیدان از هر یک دو ل ملح هندی
فلفل ابیض زبد البحر ورق الحناء صعتر تخم رازیانج تخم کرفس از هر یک ل نیم
زنجبیل محموده تربد سمم مقشر عسل کف گرفته سه وزن معجون قدر شربت
سه ل الی پنج ل با آب گرم و اکر مداومت کنند دو ل و نیم کافیست
معجون نجاح جهة امراض دماغی سوداوی و قولنج نافع و مسهل سودا
و بلغم غلیظ **صفة** آن بلیله هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست
هلیله کابلی آمله مقشر اسطوخودوس از هر یک ده ل تربد سفید هفت ل
غاریقون بسفایج گل سرخ رب السوس مصطکی سفید از هر یک پنج ل محموده
مشوی سه ل عسل با کف گرفته سه برابر ادویه قدر شربت دو ل الی سه ل
مفرح بارد از مجربات حکیم مؤمن جهة محرور المزاج بغایت نافع و بهمه

جهة بهتر از دواء المسك بارد و با قوتست جهة دق و خفقان
حار و رفع بخار سوداوی سوخته بغایت موثر **صفته** ان مغز تخم
کاهو مغز تخم خربزه کرمك تخم کدو مغز تخم خیار تخم کاوزبان خرفه از
هریك سه ل لؤلؤ بسد کهربا سرطان نهری محرق ابریشم مقرض از هریك
ل صندل سفید دو ل عود هندی درونج عقربی زرنباد بهمن ابیض از
هریك یك ل مشك دانك عنبر دو دانك رب انار و کدو یك ل و اکر یافت
نشود دو ل حب کنند با صندل سرخ ادویه را کوبیده قرص یا معجون
سازند با رب یا سیب یا بهی یا انار بقدر حاجت که بتوان معجون ساخت
بغایت خوب کاوزبان و تخم خرفه از هریك پنج ل و طباشیر را و صندل
سفید را از هریك سه ل نموده و بهتر بود کویا **مفرح یاقوتی** که شیخ الرئیس
در ادویه قلبیه ذکر نموده و الحق باندك تصرفی موافق امزجه است جهة
توحش سوداوی و انواع مالیخولیا و تفریح و نشاط و تقویت اعضا
رئیسه و جهة نا مفهین و اکثر امراض معده و خفقان بسیار نافع قرص
و معجون بهتر و طریق استعمال میتوان نمود **صفته** ان مروارید بسد
کهربا شمعی از هریك یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان محرق نهری هریك
دو یکدانك نخاله طلا دو دانك کاوزبان پنجدرم یاقوت تخم فرنجمشك

تخم

تخم بادروج تخم بادرنجبویه هریك سه ل بهمن سرخ و سفید عود هندی
حجر ارمنی مغسول لاجورد مصطکی سلیخه دارچینی زعفران هل قاقله کبار
بسباسه از هر کدام ل افتیمون ل نیم اسطوخودوس سه ل جدوار یك ل
اکر نباشد زرنباد سه ل عوض ان کنند درونج رومی دو ل تخم کاسنی
پنجدرم تخم خیار چهار ل ترنجبین ده ل کل سرخ چهار ل مشك دو ل کافور
یك ل سنبل ساذج از هریك دو ل این ادویه اصل و خمیر است خواهند که
بعد از تخمیر و امتزاج استعمال نمایند درونج ل افیون پنج ل جندبیدستر
باهم سوده داخل کنند و ان زمان البته بعد از ششماه استعمال نمایند و
غرض از ادخال افیون حفظ مزاج مرکب است و اخلاط جند جهة اصلاح
افیون که مرکب بعد از ادخال افیون مرکب بر اعتدال خود باشد و اکر
کسی را سوء مزاج حار غالب باشد باید زعفران و مشك این ترکیب را ل
نیم لکنند و افتیمون کم کرده بدل چهار ل سناء مکی قسط یکدرم شاهتره
ل و نیم و در این ترکیب یکدرم کل سرخ و هشت درم طباشیر هشت ل تخم خرفه
سوء مزاج بارد غالب باشد باید در این ادویه قشور جوز بوا کر بسباسه
و قشور اترج عود بلسان زنجبیل فلفل هریك سه ل جندبیدستر دو ل و
وزن کافور نیم ل [illegible]شد و اکر صاحب مزاج بارد شربتی از ان با طبوخ

جند بید ستر بخورند کافی باشد و احتیاج به تغییر و تبدیل از نسخه
نسخه نیست و از مرحوم حکیم محمد باقر مذکور است که امر بعضی از ملوک را
علاج کردم در مرض مالیخولیا که منجر بما نیا شده بود باین معجون و در نسخه
معتدل این ترکیب لیاقوت رمانی اضافه کردم و نفع عظیم دیدم **مرهم**
لعاب که مستعمل جراحان این زمانست و در کل قروح و ماسیل و زخمهای
تازه این مرهم را میگذارند که جذب کند مواد و چرک او را پاک کند و بعد از
ان فی الجمله چربی از قبیل روغن بادام بخروج همین مرهم میکنند تا خشک کند
و اگر زخم مستعدی باشد که باین مرهم خشک نشود بعد از انکه چندی
از این مرهم را گذارده باشند مرهم موجوبه میگذارند تا بخشکاند **صفه** ان
کنز اینج لخطی هفت لکلارمنی سی ل بسیار نرم سائیده بقدر حاجت
عرق بید اضافه نموده بسیار هم بزنند تا مرهم شود و اگر بعد از گذاشتن
این مرهم بروی زخم بچسبد یک ل تخم ریحان کوبیده داخل مرهم کنند
مرهم موجوبه جهة زخمها و اورام و تشنج و تمدد جراحات نافعست
پانزده ل روغن کنجد یا کافشه را در پاتیله کرده و اتش نموده بعد از گرم شدن
چهار ل موم در ان انداخته تا اب شود انکاه شش ل موجوبه راده دوازده
قطعه نموده در توی ان بیندازند تا خوب بجوشد انوقت بیرون بیاورند

و روغن و موم را بجوشانند تا مرهم شود **مرهم** باسلیقون متداول و
معمول جراحان **صفة** ان زفت و شقر بالسویه با روغن گاو مرهم سازند
و اگر قلیلی زرد چوبه داخل کنند در زخمهای تازه هم نافعست **مرهم** داخلیون
در این عصر چون جروحات و قروحات کهنه و مزمن شود باین گونه مرهمها
از قبیل مرهم خل و کافور باسلیقون و داخلیون معالجه میکنند داخلیون
بلغة سریانی بمعنی لعابست و از تالیفات بقراطست جهة اورام حاره و
اوجاع شدیده و تعقب عصب و خراج و صلابات بغایت مفید است
صفة ان چهار وقیه مرداسنگ مسحوق را بایک رطل و نیم روغن زیتون با اتش
حل نموده یعنی بقدریکه رنگ او تغییر کند از روی اتش برداشته تا سرد شود و
تخم خطمی اکلیل تخم مرو شنبلیله تخم کتان هریک سه ل جدا گانه خیسانیده
لعاب هریکرا بگیرند و از مجموع بقدر چهار وقیه بالسویه اندک اندک
تنقیه کنند یعنی قدر لعاب را ریخته روی اتش گذارده تا بجوشد بعد
قدری بریزند از پاتیله سر میرود و بجوشانند تا منعقد گردد و هرگاه
زفت و خاکستر چوب رز و مرصاف پنج ل صدید الحدید ل اضافه کنند
بغایت قوی الاثر است **مرهم** سفیداب جهة مزاج حار و رویانیدن
گوشت و دفع بثور ملجنه و امثال ان بغایت نافعست **صفة** ان مرداسنگ

پنج ل بسیار نرم سایند بهیئت لـ روغن کافته را روی آتش گذارده وده ل
موم توی ان بیندازند بعد از ذوب موم مردارسنگ وسفیداب را بریزند
وبرهم زنند تا سرد شود اگر خواهد قدری کافور اضافه کنند مرهم ذال معمول
حکمای هند است بجهة جراحات مزمنه وعسر البرء بغایت مجرب است و
بجهة قرح الثلث وناصور بغایت نافع ومنبت لحم ودافع گوشت فاسد
ومصلح عضو است صفة ان کافور قیصوری کات هندی ذال
هندی هر یک چهار ل ادویه را کوبیده با سنگ سماق بسیار صلایه نموده
روغن گاو بی نمک در دیگ اهنی نموده بعد از آب شدن موم را در ان انداخته
بعد از ذوب موم روغن را از روی آتش برداشته اندک تامل نمود
اول کافور را کم کم انداخته با دسته هاون اهنی که اورا هم در آتش گرم
گرم نموده باشند بسیار مالیده تا کافور حل شود زیرا که کافور از
کوبیدن وساییدن حل نمیشود بعد از ریختن ذال را ریخته باز هم کم
کم با دسته هاون سایند بعد از ان کات را کم کم ریخته تا خوب
ممزوج شود وبهمین طریق باید مالید تا سرد شود که رسوب بهم
نرساند واول که موم را اندازند باید غلیظ تر تجربه نموده که بعد از ریختن
ادویه رقیق میشود وسوای این قسم حقیر بهیچ تدبیر نتوانست بسازد

مرهم خل جهة شقاق حلمه رطوبی وقرحه رطبه وداء الثعلب وسعفه
نافع است صفة ان سرکه کهنه روغن زیتون بالسویه مردارسنگ مسحوق
ربع روغن یا نصف روغن با آتش نرم بجوشانند وپیوسته برهم زنند
که مردارسنگ رسوب نکند تا منعقد شود مرهم کافور جهة کل قروح
حاره وسوختگی آتش وجمره ونمله مجرب است صفة ان چهار ل موم را در
پانزده ل روغن گل سرخ گداخته با سفیداب قلعی ده ل کافور قیصوری
یک ل مرهم سازند منضجی که بجهة خلط دموی وصفراوی متداول است
تا جریزی عناب سپستان نیلوفر گل بنفشه ریشه خطمی خارخسک
گاوزبان تخم خیار ترنجبین ودر صفراوی تخم خرفه تخم خشخاش تخم کاهو
علاوه کنند منضجی که بجهة خلط بلغم وسوداء متداول است تا جریزی
عناب سپستان نیلوفر گل بنفشه ریشه کاسنی زوفاء خشک گل گاوزبان
بادرنجبویه پرسیاوشان شاهتره خشک تخم کاسنی ترنجبین مسهل
احتقانی که در امراض دموی وصفراوی متداول این عصر است تا جریزی
خبازی عناب سپستان نیلوفر گل بنفشه گل خطمی گل سرخ گل گاوزبان
اکلیل الملک ریشه کاسنی کافته جو مقشر بزرک سفیداب چغندر
شکر سرخ گزانگبین مغز فلوس ریوند چینی خاکشی ترنجبین روغن

بادام در صفراوی پوست هلیله زرد هم علاوه کنند مسهل احتقانی
بلغم و سوداء دواهای مذکوره را کلاً بعلاوه سناء مکی بسفایج
تربد بعوض ریشهٔ کاسنی در بعضی امراض سوداوی السوس مسهل
مشروب در امراض دموی و صفراوی تاجریزی عناب سپستان
نیلوفر کل بنفشه خارخسک کاوزبان ریشه خطمی کلسرخ مغز فلوس
ریوند چینی شیرخشت ترنجبین روغن بادام در صفراوی پوست
هلیله زرد علاوه کنند مسهل مشروب بلغم و سودا تاجریزی
عناب سپستان نیلوفر کل بنفشه پرسیاوشان اسطوخودوس زوفاء
خشک کل کاوزبان ریشه کاسنی سناء مکی بسفایج تربد کلسرخ بنفشه
فلوس ریوند چینی ترنجبین روغن بادام بهایت طبیب باید قوه متصرفه
داشته باشد تصرف در این دواها چنانچه سابقاً اشعاری شد
در منضج امراض دماغی خواه بارد و خواه حار تخم کشنیز کاسنی اسطوخودوس را
علاوه این منضج اصل خلط باید نمود و عناب را باید نمود منضج مزلق
جهة اسهال ذرب بیخ تاجریزی سپستان نیلوفر خارخسک بارهنگ
بهدانه ریشه خطمی سفوف مغزی اگر خون داشته باشد ترنجبین روغن
بادام طرف عصر تخم ریحان لعاب اسپرزه روغن بادام مسهلی که در اسهال

وسحج و ذرب مفید اوست که فلوس بیخ گویند تاجریزی سپستان نیلوفر
بهدانه ریشه خطمی بارهنگ سفوف مغزی اگر خون داشته باشد فلوس
ترنجبین روغن بادام نوش دارو منقول از خط استادان المتاخرین حکیم
محمد باقر قمی بهترین نسخهاست بجهة تقویت اعضای رئیسه و ضعف
معده و بدن و نقاهت و برانگیختن اشتها مفید است صفت ان طباشیر
سفید ابریشم مقرض مصطکی زعفران سنبل الطیب مروارید کهربا کل
سرخ از هریک سه ل یا قوت ریوند اسارون سعد عود هندی
اذخر صندل سفید پوست ترنج ساذج هندی بسباسه پسته سبز تخم
بادرنجبویه درونج هل دارچینی بیدانه عنبر اشهب ورق طلا و نقره از
هریک دو ل مشک کنوزل امله را مربا پخته و صاف نموده بکوبند نیم
اوقیه شکر سفید و مثل او عسل کف گرفته بسرشند نفوخ جهة رعاف
بغایت مفید است مازوی سوخته در سرکه انداخته زاج قلقطار
محرق کنند با توتیه نرم سائیده نفوخ نمایند نفوخ دیگر گلنار کندر
زرور هریک لحیث بلوط مازوی سوخته هریک نیم ل کافور دانکی
با اب کاهو با اب برگ بید و امثال ذلک تشوق نفوخ کند جهة
جراحات بینی و حرکت ان پودونه خشک را نرم سائیده با شراب استنشاق

کنند وجهة پاك كردن چرك قلدى از زووث
اضافه کنند

فصل بیستم در مطلب بیستم در بیان ضعف باه واسباب وعلامات ومعالجات آن
تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب بتاريخ روز بیست وهشتم شهر رجب المرجب سنه ۱۲۶۲

بدانکه این از اسباب کثیره عارض میگردد ودرین صحت و
تقویت اعضاء رئیسه ومعده وگرده ضرورست وبعلت
وضعف هریك ازینها ضعف ونقصان دران بهم میرسد
پس اگر سبب ضعف قلب ودماغست علامت آن و
جود ناخوشی وضعف دران هردو شدت وضعف انهر دو
علاج آن اینست که اول تقویت قلب ودماغ که سبب‌اند
نمایند بنحویکه در ضعف قلب ذکر یافت وبعد از ان بتقویت
باه که مسبب آنست پردازند شیخ الرئیس گفته هرگاه سبب
باه ضعف قلب باشد بهتر از مثرودیطوس علاجی نیست
انرا خصوص که منشاء ان حرارت مزاج نباشد واگر سبب ان
حرارت مزاج باشد علامت ان علامات غلبه حرارتست چنانچه در
صداع دموی ذکر یافت وانتفاع از مبردات وتضرر از مسخنات علاج ان

اشامیدن مبردات مانند ماء الشعیر واش جو وشیره تخم خرفه باشربت نیلوفر
وگاوزبان وسایر مبردات بحسب هر مزاج وهندوانه وخیار وشفتالو
وامرود وعدس وباقلا ودوغ وماست وذرت بوداده وامثال
اینها وتناول بیضه نیم برشت باچلاو ویانان وقلیه گوشت بره بزغاله
وماهی تازه ومغز کله واگر حرارت بافراط باشد اش زرشك واش
انار واش ماست واگر بافراط نباشد شیر تازه دوشیده باشکر ودواء
الترنجبین که شیر تازه دوشیده را باثلث آن ترنجبین پاك کرده بجوشانند
تا منعقد گردد ومقدار پانزده مثقال از ان میل نمایند وهر چند در آن
حرارتی چندان نباشد یعنی هرگاه ضعف باه بسبب حرارت باشد باید
که اجتناب نماید از استعمال ادویه ومعاجین حاره واقتصار نمایند بر اغذیه
فواکه که بارده که در ذکر خواهد یافت واگر سبب آن حرارت مزاج نباشد بلکه
سبب آن قلت منی در بدن ویا قلت نفخ ویا استرخاء آلت باشد علامت
هریك از انها عدم حرارت مفرط وانتفاع بمهیجات دوائیه وغذائیه است
علاج آن اینست که مفرحات مقویه قلب ودماغ وکبد وباه ومعده تناول
نمایند وهمچنین معاجین ولبوب وفلافلی واطریفل کبیر وامثال
اینها واگر شیر موافقت نماید بعد از هریك از معاجین باهم بنوشند

انفع است وهم چنین حبوب جدوار وماء الشعیر اعرابی وحلواء زردک
وشقاقل وکبخد واغذیه باهیه متخذه از نخود وباقلا ولوبیا وپیاز وکلم
وترب وزردک وگوشت مرغ وگوسفند وماهی تازه وروبیان و
خروس جوان وکنجشک ومغز سر هریک از اینها وتخم مرغ وتخم کنجشک
هریک اینها با دارچینی وقرنفل وامثال اینها وانجیر وانگور وخربزه
وانبه ودر محرورین هندوانه وشفتالو وخیار وکدو وامثال اینها
واغذیه مرکبه انجه از گوشت جوان فربه با نخود وپیاز بدون آنکه بریان
نمایند در روغن یعنی یخنی آن زیرا که بریان نمودن گوشت در روغن
مانع تقویت لحم وپیاز است بتحلیل رطوبت فضلیه معینه ریاح منفظ
ومولده ماده منویه وتخم مرغ در محروریه تنهایی ودر غیر محرور با زنجبیل
ودارچینی وزنجبیل وخولنجان وقضیب گاو جوان سوهان کرده با زرده
تخم مرغ بسیار مقوی باه است واز سبزیهای مقویه نعنا وکندنا در
مبرودین ودر محرورین اسفناج وانواع تراکیب از اینها وخاکینه وشلغم
خصوص که از زردک تراشیده وپیاز ترتیب دهند ونرگسی زردک
واسفناج پخته وبا روغن بریان کرده در آن تخم شکسته وکوکو وانواع کبابها
وقلیها که از لحوم وبقول مذکوره ترتیب دهند وبرای محرورین ادویه

حاره

حاره کمتر وبرای مبرودین زیاده داخل نمایند وهریسه گندم ونخود ولوبیا
وباقلا با گوشت گوسفند جوان فربه ویا مرغ فربه ویا مرغابی فربه با روغن تازه
ودارچینی وقند وادهان با دهان مقویه بزرگ کننده آلت ومحرک شهوت
مانند روغن بلسان وپیاز عنصل وپیاز نرگس کرده وروغن زنبق ترتیب
داده وتا هفت شب برکف پا بمالند وبعد از مالیدن پا را بر زمین نگذارند
تا صبح وبعد از شب هفتم در اعاده باه مایوسین مجرب گفته اند وهم چنین
مالیدن برکف پا حلیت با روغن زنبق ومغز حب القطن بر قضیب وحوالی
کمرگاه وپشت زهار ومابین مقعده وانثیین وعاقرقرحا یکدرم ومشک
نیم درم با هفت مثقال روغن زنبق نیز بمالند وروغن کرد کان بر تنهایی
وعاقرقرحا ومشک ومالیدن روغن خراطین خشک کرده نرم سوده ومالیدن
شیر گاو تازه دوشیده بر قضیب وچون روغن زنبق را بر قضیب
بمالند وز لو خشک کرده نرم سوده بر آن بپاشند وبا خراطین خشک نرم
سوده را وتمام شب بپیچد همان قسم بگذارند در تقویت آن عجیب
الاثر است واز تدابیر مهیجه باه منعظه ملاحظه زنان خوشرو وخوش گفتار
ومجالست ومعاشرت وملاعبت با ایشان ودر خیال وفکر این امر بودن
وتراشیدن موی زهار وشستن عضو بعد از جماع باب سرد خصوص

در تابستان و اغتسال باب سرد در تابستان و استحمام بحمام معتدل
در زمستان و مکرر جماع نمودن و پوشیدن لباسهای نرم ابریشمی و خوابیدن
در جامه خواب حریر و نرم گرم و سواری معتدل و مالیدن تمام بدن
خصوص دست و پا بدست زن مرغوب مطلوب محبوب و تقویت قلب
و دماغ باشامیدن مفرحات و استشمام روایح طیبه و استعمال عطرهای
طیبه لزیزه و لخلخها و بخورات و غالیها و نشستن در مساکن عالیه
خوش هواء مطلوبه و شنیدن الحان مغنیه خوش لحن و صوت و اجتناب
از امور مضاده مذکوره و غیر مرغوبه مانند جماع با زن غیر مرغوب و
بجبر خود را بر جماع داشتن و جماع نمودن و جماع با حایض و زنان پیر و دختران
کمتر از دوازده ساله و زنان بعید العهد بجماع و مداومت و مواظبت
بر جماع بامیك و استمنا بدست و لواطه نمودن و فصد و حجامت بسیار کردن
و مسهل بسیار آشامیدن و اشیاء کاسره ریاح مانند زیره و رازیانه و
نانخواه و امثال اینها خوردن و استعمال کلاب بخو کرباشد و مداومت و
خوردن ترشیها خصوصا سرکه و ادویه مبرده مرطبه بسیار و حرکات
عنیفه و راه رفتن بسیار خصوصا در مکان نمناك و صلب و سنگستان
و نشستن بر زمین نمناك و خوابیدن بر آن و آشامیدن آب بسیار

وبوئیدن

وبوئیدن گل سرخ و فکر بسیار نمودن در غیر آن و مغموم و مهموم بودن
و خوف برداشتن و ترك جماع نمودن مدتها و در فکر آن مطلق نبودن
بحدیکه فراموش نمایند جماع را همه اینها مضعف باه اند والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

دوا ناخوش مشهور اگر در گلو باشد اول یک سهار از نمک و ریگ بدهند روز دیگر سنگ
جهنم بر زخم بزنند دو روز بعد یک نخود گل بل بدهند دار اسکنه دو گندم را مخلوط گلاب
یا عرق که مرزان گلاب یا عرق آتش هفت سیر باشد بکنند دو مثقال حج دو مثقال
عصر بخورند روز یک مثقال زیاد نمایند سه مثقال حج و سه مثقال عصر از این
قرار هر سه چهار روز فاصله دوا حج عصر را بخورند که سنگ بر زخم بزنند

ایضا دوا ناخوش مشهور

جوه ۱ — پیه بز تخم ر — سریخ ۴

القدر بکوبند که مرهم شود
هفت روز بگذرد بمالند
هرچه زخم که در باطن باشد
بیرون آمد بعد ذهن

بعد دهن را با
مای تاکبود و کاه از مزدا
خاک که بر زخم دهن بریزند
تا رفع شود

دوای بواسیر مجرب است

تریاک سه دینار — مغز ارزن سه دینار — صبر زرد سه دینار — صبر سیاه سه دینار — زرنباد یک ... — درنباد یک ... — ... یک ...

... یک ... — نبات سفید یکعباسی — قند یزدی یکعباسی — کرنگبین یکعباسی ۲ — اهوچوبه یک ...

دهان شیر سه دینار — ... یک ... یک سیر — دهن فیته سه دینار — سیر برخ ۲ سه دینار — روغن ... کهنه ... سیر

تره فروت سه دینار — ... درخت ... یک سیر — پیه گرگ یک سیر — پیه ... یک سیر — تریاک نیم مثقال

خاک شیرین یک سیر — آب تره یک چارک — ... نیم سیر — ... ده مطبخ یکشاهی ... سیر — ... بادنجان ... سیر

تخم ... سفید ... — ریوند چینی ۲ مثقال — بادیان — زنیان از هر دو سه دینار — مغز ... هلو ... یکصد دانه

پس از ... نرم کرده ...

جهت درد استخوان

زرنیخ طلائی نیم سیر — موم ۳ — روغن زیتون ۱ ...

زنگار یکشاهی

جهت ترکیدن دست

روغن گنجه موم

زنگار



